تصویر ابو عبد الرحمن الکردي



کتاب آسیا ۶

ویژهٔ مسائل افغانستان

- بررسی راهبرد آمریکا در افغانستان
- بررسی مجموعه گزارش‌های منتشرشده درباره افغانستان
- روند مذاکره با طالبان
- اوضاع اقتصادی افغانستان
- نقش قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات افغانستان

موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰
www.tisri.org
info@tisri.org

کتاب آسیا (۶)

(ویژه مسائل افغانستان)

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۹۰

عنوان و نام پدیدآور	: کتاب آسیا (۶): (ویژه مسائل افغانستان)/ نظارت و اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی.؛ تدوین مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر شعبه خراسان.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۷۲ ص.
فروست	: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۳۳۶.
شابک	: ۹۵۰۰۰ ریال: ۴-۱۵۶-۵۲۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: افغانستان - سیاست و حکومت - ۱۳۸۰-
موضوع	افغانستان - تاریخ - ۱۳۸۰ -
موضوع	: افغانستان - تاریخ - دخالت ایالات متحده
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. شعبه خراسان
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ۲ ک/ ۲/ DS۳۷۱
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۸/۱۰۴۶
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۲۴۲۲۲۲۳

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۷ ـ ۸۸۵۰۳۲۶۶ نمابر: ۸۸۵۰۳۲۶۴

نشانی اینترنت:www.did.org پست الکترونیک: info@did.org

کتاب آسیا (۶) (ویژه مسائل افغانستان)

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران - معاونت پژوهشی

تدوین: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر شعبه خراسان

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: سمانه ضرابی‌نژاد

چاپ نخست: مردادماه ۱۳۹۰

چاپ و صحافی: باقری

شابک: ۴-۱۵۶-۵۲۶-۹۶۴-۹۷۸

کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: 219F034

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

خلاصه اجرایی

افغانستان طی سال ۱۳۸۹ تحولات گسترده و مهمی را پشت سر گذاشت که به باور تحلیلگران امور منطقه، در مجموع ناکامی‌های این کشور بیش از موفقیت‌های آن نزد افکار عمومی مردم افغانستان و در سطح بین‌المللی نمودار بود.

دولت باراک اوباما که در آذر ۱۳۸۸، راهبرد نظامی و غیرنظامی خود را در افغانستان با هدف کسب دستاوردهایی مطلوب‌تر مورد بازنگری نسبی قرار داده بود و می‌کوشید این راهبرد را نسخه‌ای کم‌خطا و شفابخش برای جنگ و فساد و فقر در افغانستان معرفی نماید، در عمل به جز اجرای دو عملیات منطقه‌ای در ناحیه مارجه (ولایت هلمند) و اطراف شهر قندهار با آثاری محدود و نه چندان محسوس، نتوانست امنیت موردنظر افغان‌ها و جامعه بین‌المللی را در سرتاسر افغانستان تأمین سازد. در مقابل، پیکارجویان طالبان به راحتی حوزه عملیات خود را تا عمق ولایات شمالی و غربی افغانستان گسترش داده و نارسایی‌های راهبرد نظامی آمریکا و ناتو را به رخ آنها کشیدند. در همین حال، عواملی مانند تشدید تنش‌ها

میان رئیس‌جمهور افغانستان با مقامات غربی، به‌ویژه آمریکا، مرگ ناگهانی ریچارد هالبروک، نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان و پاکستان در آذر ۱۳۸۹، برکناری ژنرال استنلی مک‌کریستال، فرمانده ارشد آمریکایی نیروهای مشترک ناتو در افغانستان و جایگزینی ژنرال دیوید پترائوس و استفاده همزمان از دو راهبرد گفتگو و جنگ نشان داد راهبرد نظامی اوباما در افغانستان با چالش‌های بیشتری در آینده روبه‌رو خواهد بود.

انتشار گزارش‌های پیساپی کاخ سفید، کنگره آمریکا و مؤسسات و نهادهای غیردولتی وابسته به دولت آمریکا و متحدان آن، به‌ویژه انتشار گزارش بازبینی راهبرد افغانستان در دسامبر ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹)، نشانگر وخامت اوضاع افغانستان بود. مهم‌ترین محورهای گزارش‌های نهادها و مقامات ارشد آمریکایی و غربی در زمینه تحولات جنگ افغانستان، سه برابر شدن خشونت‌ها در این کشور طی سال ۲۰۱۰ در مقایسه با سال ۲۰۰۷ و هشدار نسبت به ضعف شدید نیروهای امنیتی افغان و اذعان به این واقعیت بود که در صورت خروج ناتو از افغانستان در سال ۲۰۱۴، این نیروها نمی‌توانند از سقوط دولت حامد کرزای پیشگیری کنند. تردیدهای جدی واشنگتن و متحدانش در زمینه دورنمای موفقیت در جنگ افغانستان در این سلسله گزارش‌ها کاملاً آشکار است و به نظر نمی‌رسد راهبرد اوباما در افغانستان توانسته باشد انتظارات را برآورده نماید؛ ازجمله در گزارش کاخ سفید خطاب به کنگره که اکتبر ۲۰۱۰ انتشار یافت، تصویر تیره‌ای از جنگ افغانستان به شرح زیر ترسیم شد:

۱.هشدار اوباما به ژنرال پترائوس مبنی بر عدم درخواست نیروی بیشتر

از وی به‌دلیل ناکارآمدی این راهبرد در برآوردن انتظارات؛
۲.نامساعد توصیف شدن اوضاع افغانستان؛
۳.کاهش اعتماد مردم به دولت کرزای و افزایش نارضایتی عمومی؛
۴.ابراز نارضایتی از عملکرد دولت و سازمان اطلاعات پاکستان و ناخرسندی از حمایت آنها از طالبان.

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد دورنمای روشنی برای موفقیت نظامی در افغانستان قابل تصور نیست و به همین دلیل، انتقادات طی سال ۱۳۸۹ در داخل آمریکا نسبت به راهبرد نظامی باراک اوباما بالا گرفت و دو مرکز پژوهشی «گروه مطالعه افغانستان» (ASG) و «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی» (IISS) در گزارش‌هایی جداگانه بر لزوم مذاکره جدی با طالبان افغان، تسریع در کاهش سطح نیروهای آمریکایی و واگذاری کنترل جنوب افغانستان به طالبان به شرط جدایی از القاعده تأکید کردند.

البته ژنرال‌های آمریکایی کماکان بر ادامه راهبرد نظامی در برابر طالبان تأکید داشتند و ژنرال پترائوس با ارائه رهنمودهای جدید مبنی بر واگذاری مرحله‌ای کنترل مناطق امن به نیروهای افغان نشان داد راهبرد خروج اوباما از افغانستان نمی‌تواند طبق برنامه انجام گیرد، بلکه به باور نظامیان آمریکایی، تحقق این امر به شرایط صحنه نبرد وابسته است.

در چنین شرایطی بحث درباره ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی آمریکا در افغانستان طی سفر جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا به کابل و اظهارات همزمان لیندسی گراهام، سناتور جمهوری‌خواه، در مورد لزوم ایجاد این نوع پایگاه‌ها در افغانستان نشان داد واشنگتن می‌کوشد محملی

قانونی برای حضور دراز مدت در آن کشور فراهم نماید.

در همین حال، سران ناتو نیز در آخرین اجلاس خود در لیسبون (پایتخت پرتغال)، به‌منظور فرار از گاف بزرگ باراک اوباما در تعیین ژوئیه ۲۰۱۱ به‌عنوان تاریخ آغاز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و پررنگ‌تر کردن سال ۲۰۱۴ به جای آن، مهم‌ترین محور اجلاس ناتو را تعیین جدول زمانی خروج نیروهای خارجی از افغانستان و امضای توافقنامه با دولت کابل برای تحقق آن قرار دادند. طبق توافقنامه امضاشده، حامد کرزای و آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو تعهداتی بر عهده گرفتند تا طبق آنها، امکان واگذاری مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان در سال ۲۰۱۴ فراهم شود؛ در حالی که هنوز سال ۲۰۱۴ به‌عنوان یک تاریخ قطعی تعیین نشده و حتی سخنگوی پنتاگون در مورد توان افغان‌ها برای به‌عهده گرفتن کل مسئولیت‌ها در سال ۲۰۱۴، ابراز تردید کرده و تحلیلگران نیز به آماده نبودن نیروهای امنیتی افغان و عدم ارائه تجهیزات نظامی مورد نیاز آنها اشاره داشته‌اند. در این زمینه می‌توان به گزارش آکسفام اشاره کرد. این مؤسسه معتبر بین‌المللی در آخرین گزارش خود در اواخر سال ۲۰۱۰، سطح آموزش نیروهای افغان توسط ناتو را بسیار ضعیف توصیف نموده و درباره توانایی نیروهای افغان برای برعهده گرفتن مسئولیت‌ها ابراز تردید کرد. بر اساس این گزارش، ناتو باید طرح‌های خطرناکی همچون تشکیل نیروهای قبیله‌ای موسوم به اربکی را نیز کنار بگذارد؛ چراکه در نهایت امکان تبدیل این نیروهای مسلح به شورشیان جدید ضددولت کابل وجود دارد.

با توجه به روند بسیار آرام شکل‌گیری ارتش و پلیس ملی افغانستان و عدم ارائه آموزش‌های منظم و جامع به نیروهای امنیتی افغان از سوی مربیان کشورهای عضو «ناتو» و ناتوانی نیروهای ائتلاف در کمک به همتایان افغان خود در تأمین امنیت پایدار در اکثر ولایات افغانستان و همچنین با ملاحظه مشارکت ناچیز و ناکارآمد گروه‌های بازسازی ولایتی (PRT) و ایساف در روند بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و امور زیربنایی در افغانستان در سال ۱۳۸۹، به‌نظر نمی‌رسد طی سال‌های آتی نیز افق روشنی در بخش راهبرد غیرنظامی اوباما در افغانستان پیش‌رو قرار داشته باشد.

در ابعاد منطقه‌ای، افغانستان سالی توأم با فراز و نشیب را پشت سر نهاد. روابط کابل با تهران یکی از مسائل مهم مورد توجه افغان‌ها در سال ۱۳۸۹ بود. در این سال، طرح موضوعات جنجالی همچون اعدام شهروندان افغان در ایران و توقف تانکرهای حامل سوخت در مرز ایران، روابط تهران ـ کابل را تحت‌الشعاع قرار داد. همزمان با برگزاری یک سلسله تظاهرات در کابل و هرات و برخی نقاط دیگر افغانستان در اعتراض به اعدام افغان‌های متهم به قاچاق مواد مخدر در ایران، بعضی کارشناسان و مقامات امنیتی افغان مواضع تندی نسبت به جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کردند. در هر صورت، تظاهرات ضدایرانی در چند شهر افغانستان، همزمان با سفر کرزای به واشنگتن تأمل‌برانگیز بود و نمی‌توان آن را حرکت خودجوش مردمی به‌شمار آورد. در دی ۱۳۸۹ نیز جنجال بر سر توقف تانکرهای سوخت در مرز ایران و افغانستان نشان داد که دست‌هایی در داخل افغانستان به واقع حضور و نفوذ سنتی همسایه

قدرتمندشان را در آن کشور برنمی‌تابند و به اشاره اشـغالگران افغانسـتان، کوچک‌ترین مسئله‌ای را بهانه‌ای بـرای بلـوا و تـوهین بـه مقامـات ارشـد جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهند. نقطه آغاز ماجرای توقف تانکرهـای سوخت، افزایش ناگهانی مصرف سوخت در ایـن کشـور بـود کـه تردیـد مسئولین ایرانی را در مـورد احتمـال رسـیدن ایـن محمولـه‌هـا بـه دسـت اشغالگران افغانستان برانگیخت و چون دولت کابل توضـیح قـانع‌کننـده‌ای نداد، در نهایت تانکرها توقیف شدند، اما ورود دو حزب سیاسـی افغـان در ماجرا و تحریک گروهی افغان به اقدامات ناهنجـار و تـوهین‌آمیـز در برابـر نمایندگی‌های ایران در کابل و هرات این اختلاف نسبتاً عادی را به جنجـالی تبلیغاتی مبدل کرد. جالب آنکه یکی از آن احزاب، به وزیـر مالیـه (اقتصـاد) افغانستان، انورالحق احـدی وابسـته اسـت. در هـر حـال، مـاجرای توقیـف تانکرها به پایان رسید، اما پیامدهای آن ممکن است در آینده ادامه یابد و بر روابط دو کشور تأثیر بگذارد؛ چنانکه اینک دولـت کابـل در زمینـه تـأمین سوخت بیش از گذشته به همسایگان شمالی افغانستان متمایل شده است.

در همین حال، ادعای نیویورک تایمز، نیوزویک و چنـد رسـانه دیگـر غربی در مورد پرداخت پول از سوی سفیر ایران در کابل به مقامات افغـان جنجال تبلیغاتی جدیدی در سال ۱۳۸۹ به راه انداخت که اقـدام بـه‌موقـع کرزای در تأیید این پرداخت‌ها و اینکه هدف، کمک بـه افغانسـتان بـوده، این جنجال را فرونشاند. با این حال، غربی‌ها آرام ننشستند و به اتهام‌زنـی تکراری به کشورمان، از ارسال سـلاح و ارائـه آمـوزش بـه طالبـان افغـان گرفته (به‌خصوص بر پایه ادعاهـای وب‌سـایت ویکـی‌لـیکس) تـا ادعـای

عجیب سنای آمریکا در مورد جاسوسی محافظان برخی پایگاه‌های آمریکا در افغانستان برای تهران، ادامه دادند. اوباما به خوبی می‌داند یکی از طرف‌های اصلی معادله جنگ افغانستان، ایران است و نمی‌توان با نادیده گرفتن نقش این کشور به صلح پایدار در افغانستان اندیشید و در گذشته نیز تهران نشان داده بیش از سایرین از ناآرامی در مرزهای شرقی خود آسیب دیده و به همین دلیل بیش از هر کشور دیگری به‌دنبال برقراری صلح در افغانستان است. با وجود این، آمریکا و سایر اشغالگران آن کشور به‌شدت از گرایش افغان‌ها به جمهوری اسلامی ایران در هراس هستند و با هر ترفندی می‌کوشند جلوی نفوذ سیاسی و معنوی ایران را در میان افغان‌ها بگیرند.

با توجه به گرایش روزافزون رئیس‌جمهور افغانستان به راه‌حل‌های منطقه‌ای برای بحران این کشور، ازجمله در قالب رایزنی با مقامات ارشد دولت‌های منطقه و کشورهای ذی‌نفوذ در افغانستان در حاشیه برگزاری نشست سه‌جانبه کشورهای فارسی زبان در تهران و نشست چهارجانبه افغانستان، تاجیکستان، پاکستان و روسیه در شهر سوچی روسیه در سال ۱۳۸۹، به‌نظر می‌رسد بهترین فرصت برای یک ابتکار عمل منطقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران با همکاری کشورهای ذی‌نفع منطقه جهت کاستن از بحران افغانستان و گرفتن ابتکار عمل از غربی‌ها فراهم آمده باشد.

روابط پاکستان و افغانستان نیز با تحولات مهمی در سال ۱۳۸۹ روبه‌رو گردید. در اسناد محرمانه جنگ آمریکا در افغانستان که توسط ویکی‌لیکس افشا شد، بخشی مربوط به پاکستان بود که در آن

افشاگری‌هایی در مورد حمایت بعضی از مقامات سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) از طالبان صورت گرفته بود. در این میان دولت افغانستان و رسانه‌های این کشور، ادامه حمایت ISI از طالبان را بیشتر مورد توجه قرار دادند؛ زیرا مقامات دولت غیرنظامی و ارتش قدرتمند پاکستان ادعا داشتند که بزرگ‌ترین تشکیلات اطلاعاتی این کشور از حمایت از پیکارجویان در افغانستان کناره گرفته است. سنگ‌اندازی اسلام‌آباد بر سر راه شکل‌گیری یک روند پایدار مصالحه با مخالفان مسلح رژیم کرزای به دلایلی، ازجمله از دست دادن عمق استراتژیک در منطقه و رقابت و حسادت نسبت به هند برای کسب نفوذ و منافع سیاسی و اقتصادی مضاعف در افغانستان قابل تفسیر است.

کشورهای دیگری همچون هند، روسیه و چین نیز طی سال ۱۳۸۹ کوشیدند جایگاه و نقش خود را هرچه بیشتر در افغانستان پررنگ سازند. هند طی این سال به روند مشارکت در پروژه‌های عمرانی و کمک به بازسازی زیرساخت‌های افغانستان و اعمال نفوذ ازطریق کنسولگری‌های متعدد خود در سراسر این کشور ادامه داد تا بدین ترتیب تا حد ممکن جلوی تلاش‌های مداخله‌جویانه رقیب دیرینه‌اش، پاکستان، را برای صدور افراط‌گرایی طالبانی و نفوذ سیاسی ـ اجتماعی بیشتر در افغانستان بگیرد. روسیه نیز با توجه به دغدغه‌های سیاسی و امنیتی خویش، به‌ویژه در زمینه نفوذ فزاینده تروریسم و افراط‌گرایی در آسیای مرکزی ازطریق افغانستان و گسترش قاچاق مواد مخدر و افیونی به سمت روسیه، همکاری‌های خود را در قالب شبکه توزیع شمالی (NDN) با آمریکا و ناتو (برای کمک به

ارسال امن‌تر تدارکات برای نیروهای اشغالگر افغانستان) افزایش داده و می‌کوشد ازطریق سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در صنایع و امور زیربنایی افغانستان نفوذ سنتی اقتصادی‌اش را در این کشور دوباره احیا نماید. در این میان، چین نیز با پیگیری سیاست نفوذ ازطریق سرمایه‌گذاری کلان و مشارکت فنی و مالی در طرح اکتشاف معادن این کشور و مانند آن، وارد عمل شده و با توجه به نگرانی‌هایش از نفوذ اندیشه‌های القاعده و طالبان به بخش مسلمان‌نشین چین، تحولات سیاسی و امنیتی افغانستان را نیز کاملاً رصد می‌کند.

در عرصه سیاسی افغانستان، بحث تنش میان حامد کرزای و دولت باراک اوباما در سال ۱۳۸۹ تا بدانجا بالا گرفت که حتی بحث لغو سفر کرزای به آمریکا در اوایل این سال و قطع حمایت واشنگتن از طرح صلح پیشنهادی وی به‌طور جدی مطرح گردید. علاوه بر مسائلی همچون فساد اداری ـ اقتصادی دولت کابل، نگرانی کرزای و آمریکا از سرنوشت مذاکره با طالبان و انتقادات فزاینده رئیس‌جمهور افغانستان از دخالت‌های واشنگتن و «ناتو» در امور داخلی کشورش، مسائل دیگری نیز وجود دارند که شکاف میان حامد کرزای و غرب را عمیق‌تر می‌کنند. بعضی از این مسائل عبارتند از: اتحاد نامحسوس ولسی جرگه با آمریکا در مقابل کرزای، نگرانی کرزای از روابط نزدیک واشنگتن ـ اسلام‌آباد، خشم اوباما از گرایش کرزای به چین و ایران و بی‌اعتمادی کرزای و اوباما به یکدیگر.

در حال حاضر مناسبات واشنگتن ـ کابل چشم‌انداز چندان روشنی ندارد و احتمال می‌رود این امر بر تلاش‌ها تحت رهبری آمریکا برای آغاز روند

خروج نیروهای آمریکایی از این کشور در ژوئیه ۲۰۱۱ اثر منفی بگذارد.

از دیگر مسائل بسیار حائز اهمیت سیاسی داخلی، انتخابات پارلمانی افغانستان بود. مخالفان سیاسی دولت کابل بر این باورند که کرزای با دست بردن در ترکیب اعضای کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی، عملاً دست خود را برای هرگونه تقلب احتمالی در انتخابات پارلمانی باز گذاشت و تصویب قانون جدید انتخابات عامل تنش بیشتر میان دولت و مجلس افغانستان بود.

گزارش‌ها حاکی است مشارکت مردم در انتخابات پارلمانی افغانستان ۴۰ درصد بود که کمتر از سطح مشارکت در انتخابات قبلی (۵۴ درصد) و نشانگر افزایش ناامنی‌ها و ضعف کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان می‌باشد. این بار نیز مانند انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ شکایات زیادی در مورد تقلب مطرح گردید که نشان داد ناتوانی دولت کابل در برگزاری انتخاباتی سالم یا جلب اعتماد مردم نسبت به صحت آن تداوم دارد؛ به‌گونه‌ای که با ابطال بخشی از آرای انتخابات پارلمانی افغانستان، اعلام نتایج ابتدایی آن با تأخیر همراه شد و تنش میان کرزای و کمیسیون رسیدگی به شکایات بر سر چگونگی مدیریت شکایات انتخاباتی و اقدامات فراقانونی رئیس‌جمهور افغانستان (همچون تشکیل دادگاه ویژه رسیدگی به شکایات انتخاباتی که انتقادات فراوانی را برانگیخت)، نشان داد وی دیگر به کمیسیون‌های مستقل انتخابات و رسیدگی به شکایات انتخاباتی اعتماد ندارد و این دو نهاد را مطیع نمی‌بیند. در این میان کرزای از ترکیب مجلس جدید چندان راضی نیست و آن را مانعی بر سر راه خود تلقی می‌کند.

از دیگر تحولات مهم در عرصه سیاسی افغانستان، مباحث مرتبط با گفتگوهای صلح با طالبان افغان و تشکیل ناموفق جرگه صلح ملی و سپس شکل‌گیری شورای عالی صلح و ابتکارات آن بود. حامد کرزای طی سفری به قندهار (پایگاه سنتی طالبان) کوشید تا پیام آشتی را به طالبان برساند و حتی آنها را «برادر» نامید، ولی نتیجه لازم را نگرفت. به باور بسیاری از کارشناسان، در این میان طالبان افغان کوشیدند با استفاده از نفرت عمومی نسبت به حضور خارجیان در افغانستان و تلفات ناشی از حملات هوایی و شبانه آنها و نیز اختلاف نظر کرزای با جامعه جهانی بر سر مذاکره با طالبان و تنش‌های داخلی میان وی و پارلمان افغانستان، حداکثر بهره‌برداری را نمایند و پیش از آغاز عملیات قندهار در اواسط سال ۱۳۸۹، در سراسر این کشور یک مقاومت ملی را سازمان دهند. ضمن آنکه عدم مخالفت جدی بخش‌هایی از جامعه افغان با گسترش نفوذ طالبان که از عملکرد دولت کابل ناشی می‌شد، پیروزی بر طالبان را دشوارتر ساخت و هزینه‌های مالی و انسانی جنگ افغانستان را برای ائتلاف تحت رهبری آمریکا افزایش داد. کرزای در اقدامی مهم برای جلب نظر طالبان به صلح، جرگه مشورتی صلح را از ۱۲ تا ۱۴ خرداد ۱۳۸۹در دانشکده پلی‌تکنیک کابل، تحت تدابیر امنیتی بی‌سابقه‌ای برگزار کرد. با این حال مردود بودن مصالحه از نظر طالبان با توجه به عدم حضور آنها در جرگه و بمب‌گذاری‌ها و حملاتشان در جریان برگزاری آن و قبل از آن و نیز عدم حضور و تحریم جرگه از سوی حزب عمده مخالف دولت (جریان تغییر و امید) به رهبری دکتر عبدالله عبدالله و از طرف بخشی از نمایندگان

مجلس افغانستان عملاً برنامه‌های جرگه مذکور را بی‌اثر ساخت.

با این حال، حامیان دولت کابل، تشکیل جرگه مشورتی صلح را گامی مثبت در جهت تأمین صلح و فرصتی خوب برای گرد آمدن افغان‌ها و تصمیم‌گیری برای آینده کشورشان توصیف نموده و ضمن تشویق مخالفان مسلح دولت به پایان جنگ، گزینش برهان‌الدین ربانی و قیام‌الدین کشاف (از منتقدین حکومت کرزای)، به ریاست و معاونت جرگه را مهم ارزیابی کردند.

طرح صلح رژیم کرزای، پاسخی جز حملات انتحاری دریافت نکرد و رشد ناامنی در قندهار در آستانه عملیات «ناتو» در این ولایت پاسخ روشن طالبان و پاکستان به طرح صلح پیشنهادی رئیس دولت افغانستان در جرگه مشورتی صلح و واکنش منفی اسلام‌آباد در قبال عملیات «قندهار» ارزیابی می‌گردد.

با وجود تمام انتقادات و گمانه‌زنی‌ها، دولت افغانستان به تلاش برای گفتگو با طالبان کماکان ادامه داد و همزمان با انتشار گزارش‌هایی در مورد افزایش تلاش‌های میانجیگرانه پاکستان و عربستان سعودی میان طالبان و آمریکا و تبادل خواسته‌های طرفین، کرزای با تشکیل شورای عالی صلح، متشکل از گروه‌ها و جناح‌های مختلف، کوشید مذاکره با طالبان را به یک مسئله ملی تبدیل کند. در حالی که برگزاری نشست بین الافغانی، ازجمله با حضور حزب اسلامی حکمتیار و برخی اعضای طالبان در مالدیو در اواسط سال ۱۳۸۹ نیز تحلیل‌های مشابهی را دامن زد، اما نتایج ملموسی از این تلاش‌ها حاصل نشد.

شورای عالی صلح به ریاست برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور پیشین

افغانستان با ۶۸ عضو دارای ترکیب متنوعی است که نشان می‌دهد کرزای با هدف تبدیل آشتی با طالبان به مسئله‌ای ملی، از حضور نمایندگان گروه‌های مجاهدین، طالبان، حزب اسلامی، زنان و غیره در شورا بهره برد. از ابتکارات شورای عالی صلح برای مصالحه با طالبان، سفر هیئت این شورا به پاکستان در ژانویه ۲۰۱۱ و دیدار ربانی با مقامات ارشد پاکستانی بود. دولت کرزای که در گذشته کوشید بی‌واسطه با رهبران طالبان مذاکره داشته باشد، با دستگیری رهبران طالبان متمایل به گفتگو، همچون ملابرادر از سوی اسلام‌آباد با شکست روبه‌رو گردید و به‌نظر می‌رسد سفر هیئت شورای عالی صلح به پاکستان، اجابت خواسته طرف پاکستانی برای سپردن نقشی کلیدی به این کشور در مذاکرات صلح افغانستان باشد. برخی مطبوعات افغان از موافقت هیئت شورای عالی صلح با ایجاد نمایندگی سیاسی طالبان در پاکستان یا ترکیه و توافق با دولت کرزای در مورد تشکیل کمیسیون مشترک صلح بین افغانستان و پاکستان خبر دادند. البته در سال ۲۰۰۷ نیز دو کشور جرگه مشترک رهبران قبایل دو سوی مرز را تشکیل دادند که نتوانست تأثیرگذار باشد و خشونت‌ها تشدید شد.

در مسائل اقتصادی به‌رغم توسعه نسبی بخش سرمایه‌گذاری خارجی و تلاش دولت کابل برای افزایش حجم صادرات، معضلاتی مانند ناامنی فزاینده، ناهماهنگی بخش‌های دولتی و خصوصی افغانستان، واردات بی‌رویه و رشد شدید مالیات‌ها سبب گردید صادرات افغانستان طی سال مالی ۱۳۸۹ با کاهش قابل توجهی مواجه باشد.

انتشار گزارش‌هایی در ژانویه ۲۰۱۱ مبنی بر تداوم اوضاع نابسامان

اقتصادی در افغانستان با وجود صرف میلیاردها دلار کمک خارجی در این کشور و ادامه مهاجرت افغان‌ها به خارج، قابل توجه بود. مسلماً فساد در نهادهای افغان و نیز پیمانکاران خارجی از مهم‌ترین عوامل اتلاف کمک‌های بین‌المللی و نقش محدود آن در توسعه افغانستان می‌باشد. از مدت‌ها پیش بر همگان روشن شده که سیستم کمک‌رسانی آمریکایی‌ها به افغانستان ناکارآمد است و تنها کمک‌ها را به جیب پیمانکاران خارجی یا مقامات فاسد افغان سرازیر می‌نماید.

در همین حال کشف منابع زیرزمینی افغانستان و تخمین ارزش آنها توسط زمین‌شناسان آمریکایی در سال ۱۳۸۹، با استقبال هواداران دولت کرزای مواجه شد و از این معادن به‌عنوان نجات‌بخش مردم از فقر یاد کردند.

در مبحث حکومت و حکومت‌داری، افغانستان سال چندان موفقی را پشت سر ننهاد. همزمان با برگزاری جرگه مشورتی صلح در اوایل سال ۱۳۸۹، بحث تشکیل کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی، با استقبال منتقدان دولت کرزای روبه‌رو گردید. با این حال، تعیین صلاحیت‌های کمیسیون مذکور که در قانون اساسی به آنها اشاره نشده، از نظر برخی منتقدان می‌تواند در آینده مشکلات خاصی در پی داشته و به خودسری‌های دولتمردان افغان، به‌ویژه رئیس‌جمهور، دامن بزند.

درگیری‌های شدید و فزاینده قومی نیز طی سال گذشته بحث‌برانگیز شد و کارنامه دولت در مهار آن درخشان نبود. در پی تلاش کوچی‌ها برای تصرف اراضی متعلق به هزاره‌ها در ناحیه «بهسود» ولایت میدان وردک در شرق افغانستان، درگیری مسلحانه طرفین، تلفات سنگینی بر جا

گذاشت و دست‌کم حدود هزار خانواده روستایی را آواره نمود. عملکرد ضعیف ارتش و پلیس ملی افغان و ایساف در جلوگیری از کشتار غیرنظامیان مورد انتقاد شدید مردم و کارشناسان افغان قرار گرفت و دولت کابل متهم گردید که به جای درمان این درد صد ساله، می‌کوشد از آن به‌عنوان یک حربه سیاسی بهره‌برداری کند. تحلیلگران از اینکه منازعه کوچی ـ هزاره، وحدت ملی را گاه به چالش کشیده و دولتمردان افغان از کنار آن با خونسردی عبور می‌کنند، به‌شدت انتقاد نمودند.

همزمان، تلاش حامد کرزای برای مصالحه با طالبان و ایجاد تحول در ساختار دولت به نفع پشتون‌ها در پی رد صلاحیت دو وزیر پیشنهادی وی از قوم هزاره از سوی ولسی جرگه افغانستان که خشم رهبران آنها را برانگیخت، سبب گردید بسیاری از ناظران نسبت به برافروخته شدن مجدد آتش درگیری‌های قومی در افغانستان هشدار دهند. در همین حال، پس از آنکه دادستانی کل افغانستان با کمیسیون‌های مستقل انتخابات این کشور پس از اعلام رسمی نتایج انتخابات پارلمانی به‌شدت درگیر شد، کارشناسان هشدار دادند که ریشه این حوادث در سودجویی‌های قومی ـ قبیله‌ای افغان‌هاست. در پی مشارکت ناچیز پشتون‌ها در آن انتخابات، بیشتر کرسی‌ها نصیب سایر گروه‌های قومی افغان شد و پشتون‌ها بسیاری از کرسی‌های خود را در ولسی جرگه از دست دادند که در نتیجه، تشدید اختلافات قومی و شکاف بین پشتون‌ها و غیرپشتون‌ها بعید به‌نظر نمی‌رسید. هرچند گروهی از کارشناسان در سال ۱۳۸۹ به این نتیجه رسیدند که حضور طالبان در افغانستان گسترش یافته و این جنبش باید در

قدرت سهیم گردد، اما بی‌توجهی به منافع غیرپشتون‌ها از سوی آمریکا و دولت کابل هر روز بر شکاف‌های قومی در افغانستان می‌افزاید و سازوکارهای دموکراتیک در افغانستان نتوانسته با منافع قومی همخوانی داشته باشد و این مسئله به یک معضل اساسی در حیات سیاسی این کشور تبدیل شده است.

در سالی که گذشت، استعفای ناگهانی حنیف اتمر، وزیر سابق کشور و امرالله صالح، رئیس سابق اداره امنیت ملی نیز از مباحث جنجال‌برانگیز مرتبط با حکومت‌داری در افغانستان بود. به‌رغم اعلام دفتر مطبوعاتی ریاست‌جمهوری این کشور مبنی بر کناره‌گیری این دو مقام امنیتی به‌علت ناکامی در تأمین امنیت جرگه مشورتی صلح، محافل منتقد دولت کابل، استعفای اتمر و صالح را تحت فشار کرزای و در راستای امتیازدهی به طالبان و پاکستان و حذف منتقدان دولت کابل دانستند. در این میان امرالله صالح طی مصاحبه‌ای از اختلاف‌نظر خود با کرزای بر سر آشتی با طالبان پرده برداشت، اما هواداران کرزای، کنار رفتن اتمر و صالح را در راستای تحقق فرهنگ مسئولیت‌پذیری و اقدامی کلیدی جهت اصلاح ادارات امنیتی توصیف نمودند.

اقدام حامد کرزای در تعیین مهلت زمانی برای انحلال شرکت‌های خصوصی امنیتی و متعاقب آن، سفر سناتور جان کری به این کشور برای واداشتن رئیس‌جمهور افغانستان به تجدید نظر در تصمیم خود، از دیگر رویدادهای چالش‌برانگیز در عرصه حکومت‌داری بود. حامد کرزای در حالی دستور انحلال شرکت‌های خصوصی مذکور را صادر نمود که گفته

می‌شد بیش از پنجاه شرکت امنیتی خصوصی داخلی و خارجی در افغانستان فعال بوده و هزاران نفر در آنها کار می‌کردند. اما گزارش‌های متعددی در مورد جرائم این سازمان‌ها، از فساد گرفته تا معامله با طالبان و دخالت در کار نیروهای امنیتی دولت افغانستان منتشر شده بود که بهانه خوبی برای عرض اندام در برابر آمریکا و هم‌پیمانش به دست رئیس‌جمهور افغانستان داد.

مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر (شعبه خراسان) بر آن است تا با بررسی تحولات افغانستان طی سال ۱۳۸۹ و ارائه تحلیل‌هایی جامع در این زمینه‌ها، بتواند در شرایط کنونی چشم‌اندازی روشن از رخدادهای منطقه و گمانه‌هایی در مورد آینده افغانستان که به نحو بارزی با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پیوند خورده‌اند، در برابر کارشناسان و مسئولان ذی‌ربط و سایر علاقه‌مندان به مسائل منطقه‌ای قرار دهد.

فهرست مطالب

بخش اول
بررسی راهبرد آمریکا در افغانستان

مقدمه

عملیات‌های نظامی آمریکا در افغانستان و پاکستان بخشی کلیدی در راهبرد این کشور برای مهار بحران افپاک[1] بوده است. گسیل شمار زیادی از نیروهای آمریکایی به جنوب افغانستان و شروع عملیات‌های نظامی در هلمند و قندهار و همزمان تشدید حملات هواپیماهای بدون سرنشین به مناطق قبایلی پاکستان با هدف تضعیف هرچه بیشتر طالبان و القاعده صورت گرفته است.

ازجمله رویدادهای نظامی یک سال اخیر می‌توان به شروع عملیات اژدها در قندهار با هدف پاکسازی این ولایت از وجود طالبان و افزایش فشارها و حملات به طالبان و القاعده مستقر در پاکستان اشاره کرد. اوباما که ریشه طالبان را در پاکستان می‌داند، ارتش این کشور را به تشدید حملات به کانون‌های این گروه در پاکستان وادار کرده است. این در حالی است که گزارش‌ها حاکی از افزایش حضور طالبان در شمال و غرب افغانستان است و بر شمار حملات این گروه در این مناطق افزوده شده و کشته شدن والی

1. Afghanistan-Pakistan (AFPAK)

قندوز در یک حمله انتحاری و افزایش ناامنی‌ها و حملات در هرات و فراه به خوبی گویای آن است. یوناما در گزارشی بر افزایش تلفات غیرنظامیان افغان در سال گذشته میلادی در غرب افغانستان صحه گذاشت. در همین رابطه، رضا شفاهی، عضو بخش حقوق بشر دفتر منطقه‌ای یوناما در غرب افغانستان، طی کنفرانسی مطبوعاتی مدعی شد که تلفات غیرنظامی در افغانستان طی سال ۲۰۱۰، ۳۱ درصد نسبت به سال ۲۰۰۹ افزایش نشان می‌دهد که ۱۰ـ۱۵ درصد آن به غرب افغانستان تعلق دارد.(۱)

سنای آمریکا نیز در گزارشی، یکی از علل افزایش ناامنی در غرب افغانستان را استفاده پایگاه‌های نظامی آمریکا از محافظانی دانست که به ادعای آنها یا جزو طالبان هستند و یا آنکه دست‌نشانده ایران می‌باشند.

همچنین کاخ سفید در گزارشی خطاب به کنگره، تصویر تیره و تاری از جنگ افغانستان ترسیم نمود. در این گزارش موضوعات جالب توجهی آمده است ازجمله:

۱) هشدار اوباما به ژنرال پترائوس مبنی بر عدم درخواست نیروی بیشتر از سوی وی به این دلیل که راهبرد افزایش نیرو نتوانسته انتظارات را برآورده کند.

۲) نامساعد توصیف شدن اوضاع افغانستان؛

۳) کاهش اعتماد مردم به دولت کرزای و افزایش نارضایتی‌های عمومی؛

۴) ابراز نارضایتی از عملکرد دولت پاکستان و سازمان اطلاعات این کشور و اعلام ناخرسندی از حمایت آنها از طالبان.

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد دورنمای روشنی برای موفقیت نظامی در افغانستان قابل تصور نیست و به همین دلیل هر روز بیشتر از قبل بر مذاکره با طالبان از هر دو سو (دولت افغانستان و ناتو) تأکید می‌شود.

از سوی دیگر برجسته‌ترین کارشناسان امور افغانستان معتقدند عدم آمادگی ارتش و پلیس ملی افغان پاشنه آشیل آمریکا و ناتو در افغانستان است و راهبرد خروج موردنظر اوباما عملاً بدون آن امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر نیروهای امنیتی افغان حداقل تا چند سال آینده آماده بر عهده گرفتن مسئولیت امنیتی کشورشان نیستند و امکان خروج نیروهای خارجی وجود ندارد، مگر آنکه آمریکا بخواهد از همه داشته‌های خود در سال‌های گذشته چشم‌پوشی کند. این کارشناسان می‌گویند هم‌اکنون با وجود آنکه آمریکا دائماً بر لزوم تقویت نیروهای امنیتی افغان تأکید می‌کند، عملاً در این راه گام برنمی‌دارد.

فرار از گاف بزرگ باراک اوباما در تعیین ژوئیه ۲۰۱۱ به‌عنوان تاریخ شروع خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و پررنگ‌تر کردن سال ۲۰۱۴ به جای آن در اجلاس سران ناتو در لیسبون یکی دیگر از مهم‌ترین رویدادهای یک سال اخیر افغانستان به‌شمار می‌رود. بی‌شک مهم‌ترین موضوع اجلاس سران ناتو در لیسبون تعیین جدول زمانی خروج نیروهای خارجی از افغانستان و امضای توافقنامه‌ای با دولت افغانستان برای تحقق آن بود. طبق این توافقنامه دو طرف تعهداتی را بر عهده گرفته‌اند تا براساس آن امکان واگذاری مسئولیت‌ها به نیروهای افغان در سال ۲۰۱۴ فراهم شود. این در حالی است که هنوز هم سال ۲۰۱۴ به‌عنوان یک تاریخ

قطعی تعیین نشده و سخنگوی پنتاگون از اینکه در سال ۲۰۱۴ افغان‌ها بتوانند کل مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند، ابراز تردید کرده است. در همین حال تحلیلگران به آماده نبودن نیروهای امنیتی افغان و عدم ارائه تجهیزات نظامی مورد نیاز آنها اشاره می‌کنند.

در این میان گزارش‌های ضدونقیضی در بیان دیدگاه‌های افغان‌ها و نیز نقد راهبرد آمریکا در افغانستان منتشر شده است. به‌عنوان نمونه در یک نظرسنجی از مردم افغانستان توسط «بنیاد آسیا» به افزایش خوش‌بینی مردم افغانستان نسبت به آینده خود به‌عنوان مهم‌ترین یافته آن اشاره شده است. طبق این نظرسنجی، اکثر مردم افغانستان از مذاکره با طالبان حمایت می‌کنند و اوضاع رفاهی و اقتصادی مردم این کشور بهبود یافته است. در این نظرسنجی ناامنی و بیکاری به ترتیب مهم‌ترین عوامل نگرانی عمومی در افغانستان به‌شمار می‌روند.

از سوی دیگر «شورای بین‌المللی امنیت و توسعه» (سنلیس سابق) با انجام یک پیمایش در هلمند و قندهار به این نکته مهم اشاره کرده است که اکثر مردم جنوب افغانستان نمی‌دانند اساساً علت حضور نیروهای خارجی در افغانستان چیست و از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر به‌عنوان علت آن بی‌خبرند. براساس این پیمایش، اکثر مردم جنوب اعتقادی به توان نیروهای امنیتی افغان برای قبول مسئولیت‌ها ندارند، به نیروهای امنیتی افغان بدبین بوده و بازگشت طالبان به قدرت را معادل بازگشت القاعده به افغانستان تلقی می‌کنند.

در همین حال چندین مؤسسه افغان و بین‌المللی ازجمله آکسفام با

ارائه گزارشی، سال ۲۰۱۰ را مرگبارترین سال برای غیرنظامیان افغان خوانده‌اند. در این سال تلفات غیرنظامیان افغان ۳۱ درصد افزایش نشان می‌دهد و شمار تلفات نیروهای خارجی از مرز ۷۰۰ نفر گذشت که در نوع خود بی‌سابقه است. در این گزارش سطح آموزش نیروهای افغان توسط ناتو بسیار ضعیف توصیف شده و درباره توانایی نیروهای افغان برای برعهده گرفتن مسئولیت‌ها ابراز تردید شده است. در گزارش مذکور آمده است ناتو باید طرح‌های خطرناکی همچون طرح تشکیل نیروهای قبیله‌ای موسوم به اربکی را کنار بگذارد. افزایش حملات هوایی ناتو نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. این در حالی است که سازمان سیا حداقل شش گروه شبه‌نظامی افغان تشکیل داده است که هم‌اکنون عمدتاً در جنوب و شرق افغانستان فعال هستند و حتی مجموعه عملیات‌هایی در خاک پاکستان بر ضد القاعده و طالبان انجام داده‌اند که عمدتاً ماهیت اطلاعاتی داشته و در مواردی نیز در قالب عملیات‌های تهاجمی بوده است. تشکیل اینگونه نیروها که ماهیت غیرشفاف و غیرپاسخگویی دارند، اقدامی شدیداً سؤال‌برانگیز است که باید به‌طور جدی بررسی شود.

در همین حال، شورای روابط خارجی آمریکا همنوا با «گروه مطالعه افغانستان» در گزارشی از دولت آمریکا خواسته است راهبرد ضدشورش کنونی (COIN) را کنار گذاشته و یک راهبرد ضدتروریسم (CT) را به اجرا گذارد که تنها به ۱۰ تا ۲۰ هزار نیرو نیاز داشته باشد. در این گزارش تأکید شده است آمریکا باید پاکستان را برای تغییر سیاست خود در افغانستان بیشتر تحت فشار گذارد. از سوی دیگر گزارش‌های

خوش‌بینانه‌ای که اخیراً از جنگ افغانستان توسط فرماندهان نظامی آمریکا ارائه شده به‌عنوان یک کار تبلیغاتی که صرفاً خوراک داخلی در آمریکا دارد، رد شده است.

مصاحبه کرزای با واشنگتن پست و درخواست وی برای توقف عملیات‌های شبانه نیروهای ویژه آمریکا سرآغاز دور جدیدی از تنش کرزای با آمریکایی‌ها بود. این خواسته کرزای فوراً از سوی مقامات ارشد آمریکایی رد شد. اکنون شاهد یک چرخش اساسی در دیدگاه‌های کرزای در مورد آمریکا و ناتو هستیم. برخی تحلیلگران می‌گویند کرزای تا حدودی به تئوری‌های توطئه گرایش پیدا کرده است، جنگ آمریکا و راهبرد این کشور در افغانستان را بیهوده تلقی می‌کند، از پیام‌های ضدونقیضی که دولت آمریکا و سایر اعضای ناتو در سفرهای مکرر به افغانستان به او منتقل می‌کنند خسته و سردرگم شده و به یک راه‌حل منطقه‌ای با کمک ایران و پاکستان گرایش یافته است. یکی از علل اصلی این تغییر دیدگاه کرزای، برخوردهای غیرمنصفانه غرب با وی و انداختن مسئولیت مشکلات و بحران موجود به گردن کرزای و رفتار تحقیرآمیز با اوست.

باراک اوباما و دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس، پیش از فرا رسیدن کریسمس، به‌طور سرزده وارد افغانستان شده و با نیروهای خود دیدار کردند. نکته تأمل‌برانگیز در سفر اوباما به افغانستان، عدم دیدار او با حامد کرزای بود که نشان‌دهنده ادامه تنش‌ها و اختلافات دولت آمریکا با کرزای است.

مرگ ناگهانی ریچارد هالبروک، نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان و پاکستان، آینده راهبرد آمریکا در این دو کشور را بیش از پیش زیر سؤال

برد. باراک اوباما که هالبروک را غول سیاست خارجی آمریکا می‌دانست، امید زیادی به ابتکارات دیپلماتیک او برای حل بحران افغانستان و پاکستان داشت. هالبروک راه‌حل بحران افغانستان را در پاکستان می‌جست و به همین دلیل در دوران مأموریت خود به‌شدت تلاش نمود طالبان و القاعده را از پایگاه‌های خود در مناطق قبایلی پاکستان محروم کند و اسلام‌آباد را به عملیات‌های نظامی گسترده در مناطق قبایلی متقاعد نماید. در هر صورت هالبروک نتوانست ارتش پاکستان را به قطع حمایت از طالبان افغان و تجدیدنظر اساسی در سیاست‌های خود در قبال افغانستان و هند وادارد. از سوی دیگر اعمال فشارهای او به دولت افغانستان، سبب تیره شدن هرچه بیشتر روابطش با حامد کرزای شد و این مسئله نیز مانع دیگری برای مأموریت هالبروک به‌وجود آورد. در مجموع هالبروک در آخرین مأموریتش نتوانست کارنامه موفقی از خود به جای گذارد.

در همین حال، ارائه گزارش بازبینی در راهبرد جنگ افغانستان توسط باراک اوباما، از مهم‌ترین رویدادهای اخیر افغانستان بود. این گزارش کوتاه در شرایطی ارائه شد که قبل از آن در نشست سران ناتو در لیسبون، سال ۲۰۱۴ به‌عنوان تاریخ قطعی انتقال مسئولیت اصلی حفظ امنیت به نیروهای امنیتی افغان تعیین شده بود. گزارش‌های دیگری نیز منتشر شد که نشان می‌داد اوضاع افغانستان به هیچ وجه خوب نیست. پنتاگون در گزارشی به سه برابر شدن خشونت‌ها در افغانستان در سال ۲۰۱۰ در مقایسه با سال ۲۰۰۷ اشاره کرد و «گروه بین‌المللی بحران» نیز در گزارش دیگری به این نکته پرداخت که به‌دلیل ضعف شدید نیروهای امنیتی افغان، در صورت

خروج نیروهای ناتو از افغانستان در سال ۲۰۱۴، دولت افغانستان سقوط خواهد کرد.

درست به همین دلیل بود که باراک اوباما در گزارش بازبینی راهبرد افغانستان ضمن اشاره به پیشرفت‌های خوبی که در پی افزایش نیروها در افغانستان به دست آمده است، این پیشرفت‌ها را «شکننده و برگشت‌پذیر» خواند. اوباما در گزارش خود به این نکته پرداخته است که القاعده در پاکستان ضعیف‌تر از همیشه بوده و در افغانستان نیز ابتکار عمل از طالبان گرفته شده است. اوباما ضمن آنکه بار دیگر نابودی پناهگاه‌های القاعده در مناطق قبایلی غرب پاکستان را راه‌حل شکست القاعده دانست، تلاش نمود بر تعهد بلندمدت خود به پاکستان و افغانستان تأکید نماید. در مجموع، این گزارش نیز حاکی از تردیدهای جدی آمریکا در مورد دورنمای موفقیت در جنگ افغانستان بود.

در مجموع اهداف راهبردی آمریکا در افغانستان و پاکستان را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. دولت باراک اوباما رسیدگی به آنچه بحران هسته‌ای ایران می‌نامد را بسیار مهم‌تر از بحران افغانستان تلقی می‌کند و به همین سبب می‌کوشد هرچه سریع‌تر و به هر طریق ممکن معضل افغانستان را حل‌وفصل نماید. خارج شدن افغانستان از بحران کنونی، امکان تمرکز سیاست خارجی آمریکا بر ایران را فراهم خواهد کرد.

۲. اوباما برای حل بحران افغانستان، پاکستان را کلید این معضل می‌داند. در همین راستا قطع حمایت ارتش پاکستان از طالبان افغان و نابودی

پناهگاه‌های طالبان در پاکستان خواسته‌های اصلی واشنگتن از اسلام‌آباد است. این در حالی است که با وجود تشویق‌ها و تنبیه‌های چشمگیر آمریکا، اسلام‌آباد و به‌خصوص سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) هنوز از حمایت‌های خود از طالبان افغان دست برنداشته‌اند. از سوی دیگر وارد شدن ارتش پاکستان به جنگ با طالبان در مناطق قبایلی، این کشور را بیش از پیش دچار آشوب و خشونت کرده و در واقع سیاست‌های نادرست آمریکا بحران افغانستان را به پاکستان نیز سرایت داده است. همان‌طور که در بسیاری از گزارش‌های نهادهای تحقیقاتی آمریکا آمده است، حضور سنگین نیروهای آمریکایی، یکی از دلایل اصلی برافروخته شدن خشونت‌هاست.

۳. دولت باراک اوباما، حامد کرزای را رهبری ناکارآمد و نالایق می‌داند که نتوانسته اوضاع داخلی کشور را به‌گونه‌ای سر و سامان دهد که ضمن حفظ منافع آمریکا، امکان کاهش نیروها فراهم شود. از سوی دیگر آمریکا جایگزین مناسبی برای کرزای در اختیار ندارد، در نتیجه کرزای باید دائماً تحت فشار قرار گیرد تا مطابق خواسته‌های واشنگتن حرکت کند. این مسئله علت اصلی تنش در روابط کرزای با آمریکا می‌باشد و کرزای را بیش از پیش به غرب بی‌اعتماد کرده است. کرزای برای توازن در روابط با غرب به راه‌حل منطقه‌ای با کمک کشورهای منطقه ازجمله ایران و پاکستان گرایش پیدا کرده است. این در حالی است که هنوز شاهد یک ابتکارعمل منطقه‌ای

جدی در این زمینه نمی‌باشیم. پاکستان بیش از هر زمانی خود را به اهدافش در افغانستان نزدیک می‌بیند و به همین دلیل حاضر نیست این فرصت را با سایر کشورهای منطقه تقسیم کند. در نتیجه به‌نظر می‌رسد ایران به همراه کشورهای آسیای مرکزی، روسیه و هند می‌تواند موازنه خوبی در برابر اتحاد آمریکا و پاکستان ایجاد کند.

۴. آمریکا دارای اهداف ژئوپلیتیکی مهمی نیز در افغانستان می‌باشد و تلاش می‌کند این کشور را به رابط بین آسیای مرکزی و جنوبی تبدیل کند. تبدیل شدن افغانستان به دالان ترانزیت بین آسیای مرکزی و جنوبی موازنه‌ای ژئوپلیتیک در برابر ایران ایجاد خواهد کرد و بخش مهمی از مراودات تجاری و انرژی آسیای مرکزی را با دور زدن این کشور به آسیای جنوبی (هند و پاکستان) سوق خواهد داد. ترغیب چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند به امضای توافقنامه خط لوله TAPI و اعمال فشار به هند و پاکستان برای صرف‌نظر کردن از خط لوله صلح دقیقاً در همین راستا صورت گرفته است. وابستگی تجاری و اقتصادی، وابستگی سیاسی را نیز در پی می‌آورد و به همین دلیل آمریکا تلاش می‌کند افغانستان دچار وابستگی تجاری به ایران نشود. در حالی که ایران در سال‌های ابتدایی پس از ۲۰۰۱، عملکرد خوبی در تصرف بازارهای افغانستان داشته، به مرور سایر رقبا ازجمله پاکستان و چین توانسته‌اند گوی سبقت را بربایند.

فصل اول
آمریکا، اهداف و اقدامات

ا. اهداف

اکنون که یک دهه از مأموریت نظامی آمریکا در افغانستان سپری شده است (امری که حتی در تخیل دولتمردان و فرماندهان نظامی آمریکا نیز نمی‌گنجید و هرگز تصور نمی‌کردند در چنین باتلاقی گرفتار شوند)، تغییرات محسوسی در اهداف آمریکا در افغانستان مشاهده می‌شود. در این قسمت تلاش شده است بر روی اهداف نظامی آمریکا متمرکز شویم و به‌خصوص به مباحثی همچون طرح خروج از افغانستان، واگذاری مسئولیت‌ها به افغان‌ها، تقویت نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان، تغییر دیدگاه آمریکا در مورد طالبان و تلاش دولت آمریکا برای تدوین پایه‌های قانونی مشارکت راهبردی با دولت افغانستان اشاره شود. در مجموع و از برآیند روندها می‌توان به این نتیجه رسید که ادامه مأموریت نظامی آمریکا به شیوه فعلی غیرقابل تداوم تلقی شده و تغییر ماهیت این مأموریت در

دستور کار قرار گرفته است. به این ترتیب آمریکا تلاش می‌کند با تأکیدهای مکرر بر پایبندی به خروج از افغانستان، دولت کابل را از ایستایی و انفعال خارج کند، نیروهای امنیتی این کشور را به تحرک وادارد و طالبان را قانع کند ادامه روند فعلی چندان به مصلحت آینده سیاسی این گروه نیست و به عبارت دیگر انگیزه مقاومت را از نیروهای طالبان سلب کرده و آنها را به پذیرش وضع موجود راضی کند.

طرح پیشنهادی آمریکا برای پایان جنگ افغانستان و آینده حضور ناتو در این کشور

دولت آمریکا در نظر دارد طی ۱۸ تا ۲۴ ماه وظایف امنیتی را در برخی مناطق افغانستان به نیروهای افغان واگذار کند. مقامات آمریکایی مدعی‌اند دولتشان از قبل ارزیابی کرده که کدام نواحی می‌توانند بدون هیچ خطری به نیروهای امنیتی افغان واگذار شوند. براساس اظهارات مقامات آمریکایی، به‌تدریج دایره طرح انتقال مسئولیت وسیع‌تر خواهد شد و آخرین منطقه تا پایان سال ۲۰۱۲ تحت پوشش طرح بلندپروازانه دولت اوباما قرار خواهد گرفت.

طرح جدید باراک اوباما از جهات بسیاری شبیه طرح اجرایی در عراق است. در عراق نیز نیروهای ائتلاف تحت رهبری آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۷ با اعمال راهبردی مشابه و افزایش سربازان، وظایف امنیتی را منطقه به منطقه به عراقی‌ها واگذار نمودند. این الگوبرداری از دید رقبای جمهوری‌خواه دولت اوباما پنهان نمانده و سناتور مک کین، رئیس‌جمهور

آمریکا را متهم ساخت که برنامه‌های جنگی خود را براساس سیاست‌های حزب متبوعش بنا کرده است و نه بر پایه راهبردی جامع (مشابه راهبرد خروج در ژوئیه ۲۰۱۱).

در این میان، ناتو و ایساف نیز به ظاهر می‌کوشند خود را به طرح انتقال علاقه‌مند و پایبند نشان دهند و در این راستا (سخنگوی ایساف در کابل) اواسط نوامبر ۲۰۱۰ رسماً مدعی شد که نیروهای ایساف خواهان اعزام سربازان بیشتر به افغانستان نیستند.[۲] با این حال، به‌نظر می‌رسد ناتو تمایل دارد قبل از فرا رسیدن موعد مقرر، افغان‌ها وارد روند انتقال مسئولیت شوند.

طرح نهایی پترائوس برای واگذاری مسئولیت‌ها به افغان‌ها

رسانه‌های آمریکایی گزارش می‌دهند که ژنرال دیوید پترائوس، فرمانده ارشد آمریکا در افغانستان، طرح تعیین رهنمودهای جدید برای واگذاری بعضی مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای دولت حامد کرزای طی ماه‌های آینده را به پایان رسانده و از نیروهای ائتلاف و آمریکایی‌ها خواسته است تا به جای واگذاری یکباره تمام وظایف به نیروهای افغان، به‌تدریج از مناطق امن، خارج گردند. براساس طرح ژنرال پترائوس، نیروهای مذکور به مناطق نزدیک حوزه فعالیت خود که شورشیان در آن فعالند، اعزام می‌شوند. بدین ترتیب فشار سیاسی برخی متحدین آمریکا در افغانستان و همچنین بعضی دموکرات‌ها که خواهان پایان جنگ در سال ۲۰۱۱ هستند، کاهش می‌یابد.[۳]

طرح یا رهنمود ترسیم‌شده از سوی فرمانده ارشد آمریکا در افغانستان حاوی نکات زیر است:

۱) در طرح پترائوس اذعان گردیده که پیشرفت کند بوده و نیروهای افغان فاصله زیادی تا رسیدن به مرحله استقلال در اجرای مأموریت‌های امنیتی دارند.

۲) پنتاگون و کاخ سفید اذعان دارند که رهنمودهای پترائوس به‌ویژه بحث استقرار مجدد نیروها در سایر مناطق افغانستان احتمالاً با جدول زمانی تعیین‌شده توسط بعضی اعضای ناتو برای آغاز خارج نمودن نیروها از افغانستان هماهنگی ندارد. بدین ترتیب تغییر جهتی در راهبرد دولت اوباما در آن کشور به وقوع خواهد پیوست.

۳) شماری از مقامات آمریکایی ضمن انکار هرگونه تغییر در راهبرد واشنگتن در افغانستان، رهنمودهای دیوید پترائوس را زمینه‌ساز تحقق وعده کاهش حضور نظامی آمریکا در افغانستان (از ژوئیه ۲۰۱۱) عنوان می‌کنند.

۴) کلیت رهنمودهای فرمانده ارشد آمریکا در افغانستان گویای این واقعیت است که شیوه اجرای راهبرد ضدشورش موردنظر باراک اوباما مطابق میل پترائوس در حال تغییر جهتی چشمگیر است و حتی مواردی همچون ریشه‌کنی فساد در دولت کرزای یا افزایش عملیات امنیتی در مناطقی همچون کابل را نیز در دستور کار قرار داده است.(۴)

ژنرال دیوید پترائوس اوایل ژوئیه گذشته با ابلاغ توصیه‌هایی خطاب به

کلیه نیروهای نظامی و غیرنظامی تحت امر خود (اعم از آمریکایی، ناتو و ایساف)، راهبرد ضدشورش تازه‌ای را بیان نمود که به شرح ذیل می‌باشد:

۱. امنیت مردم افغانستان را حفظ نمایید و به آنها خدمت کنید، زیرا آنها مرکز ثقل هستند و تنها با تأمین امنیت و کسب اعتماد ایشان، ایساف و دولت کابل به پیروزی خواهند رسید.

۲. با مردم افغانستان زندگی کنید و با فرهنگ مصونیت مقامات افغان از پاسخگویی و محاکمه، مقابله نمایید.

۳. به‌منظور تعیین محل مناسب برای عملیات، نظر شرکا و مشورت ساکنین محلی را در کنار کسب اطلاعات و ارزیابی‌های امنیتی، مدنظر قرار دهید.

۴. در کنار کمک به افغان‌ها برای تأسیس حکومتی مسئول، دشمن را نیز بی‌رحمانه تعقیب نمایید، زیرا شورشیانی که برضد نیروهای امنیتی [افغان] می‌جنگند، باید بهای آن را بپردازند.

۵. از قدرت تهاجمی تا حد نیاز استفاده کنید. آگاه باشید که بدون جنگ برنده نمی‌شویم، اما با کشتن مردم محلی یا خسارت زدن به اموال ایشان، بیش از دشمنانی که کشته‌ایم، به نیروهای دشمن می‌افزاییم. بنابراین سعی کنید تلفات غیرنظامیان را به حداقل برسانید.

۶. ضمن همکاری با نیروهای امنیتی [افغان]، در بهبود شرایط طرح ادغام مجدد [طالبان میانه‌رو] نیز کوشا باشید.

۷. در اظهار حقایق بکوشید و با جنگ تبلیغاتی [دشمنان] به‌شدت مقابله نمایید. برای زیردستان خویش ارزش قائل شوید و توقعات خود را

کاهش دهید.[۵]

وزارت دفاع افغانستان و برخی کارشناسان سیاسی، از رهنمودهای ژنرال پترائوس استقبال نموده و آن را طرحی توصیف کرده‌اند که می‌تواند در تغییر اوضاع امنیتی مؤثر واقع گردد،[۶] اما بعضی کارشناسان افغان نیز بر این اعتقادند که طرح جدید ژنرال پترائوس ناشی از افشای هزاران سند محرمانه آمریکایی با محوریت جنگ افغانستان (اسناد ویکی‌لیکس) می‌باشد. آنها طرح مذکور را عاری از هرگونه صداقت و ناشی از بازی‌های سیاسی دانسته‌اند، هرچند دستورالعمل جدید پترائوس با واقعیات عینی افغانستان همخوانی دارد و نشان می‌دهد که جامعه جهانی در مورد موضوعاتی همچون جنگ افغانستان، واقع‌بین‌تر شده است.[۷] در واقع آنچه به وضوح در رهنمودهای اخیر فرمانده نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان به چشم می‌خورد، ترکیبی از نظرات وزارت دفاع با دیدگاه‌های کاخ سفید و کنگره آمریکا می‌باشد و آن را باید یکی از آخرین تلاش‌ها برای فرار از شکست نظامی ـ تبلیغی در جنگ افغانستان به‌شمار آورد.

خروج ائتلاف از افغانستان؛ ۲۰۱۱، ۲۰۱۴ یا پس از آن؟

در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۰ لیسبون (پایتخت پرتغال) شاهد آغاز اجلاس دو روزه سران ۲۸ عضو ناتو بود. انتظار می‌رفت در این اجلاس سرنوشت‌ساز که رئیس‌جمهور افغانستان نیز در آن حضور داشت، به سه موضوع مرتبط راهبردی و دغدغه تقریباً ده سال اخیر ناتو بیش از بقیه موضوعات پرداخته شود؛ جنگ با شورشیان طالبان و هم‌پیمانانش، چگونگی خروج نیروهای

تحت امر ناتو از افغانستان و سپردن زمام امور امنیتی به خود افغان‌ها. به اعتقاد ناظران، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای خروج نیروهای ناتو از افغانستان مهم‌ترین چالش جاری اعضای ناتو به‌شمار می‌رود.[۸] با این حال به‌نظر نمی‌رسد میان افغان‌ها و اعضای ناتو و همچنین میان آمریکا و سایر دولت‌های عضو ناتو بر سر راهکارهای خروج از افغانستان و سپردن زمام امور به رژیم حاکم بر این کشور هم‌نوایی و توافق کاملی حاصل شده باشد.

عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع افغانستان، اوایل نوامبر با خوش‌بینی اظهار امیدواری نمود در سال ۲۰۱۱ کشورش بتواند رهبری عملیات‌ها و مسئولیت تأمین امنیت بسیاری از ولایات و ولسوالی‌ها را بر عهده بگیرد.[۹] با این وجود، مقامات ارشد ناتو به استناد اظهارات حامد کرزای که گفته بود از سال ۲۰۱۴ مسئولیت اداره امور امنیتی به افغان‌ها واگذار می‌گردد، قصد دارند تأمین امنیت تنها چند ولایت را در سال ۲۰۱۱ به خود افغان‌ها واگذار نمایند.[۱۰] بر همین اساس آسوشیتدپرس رسماً در اوایل نوامبر نوشت: «تاریخ ۲۰۱۱ را که باراک اوباما برای آغاز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تعیین کرده بود، فراموش کنید. تاریخ مهم، سال ۲۰۱۴ میلادی می‌باشد.»[۱۱]

موضع‌گیری‌های مقامات سیاسی و نظامی آمریکا و ناتو گویای این مطلب است که ژوئیه ۲۰۱۱ تنها آغاز طرح خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان خواهد بود که تا پایان ۲۰۱۴ به طول می‌انجامد و بعید نیست پس از این تاریخ نیز حضور نیروهای نظامی آمریکایی را در شهرها یا اطراف آنها شاهد باشیم. در ۱۹ نوامبر جف مورل، سخنگوی سابق

پنتاگون، مدعی شد ممکن است تا پایان ۲۰۱۴ هنوز افغان‌ها نقش رهبری عملیات در سراسر کشورشان را بر عهده نگرفته باشند.[۱۲] البته این تا حدودی مشروط به تشکیل نیروهای پلیس و ارتش افغانستان است که بتوانند از کشورشان دفاع نمایند و قرار است تعداد نیروهای امنیتی افغانستان از ۲۶۴۰۰۰ نفر فعلی به ۳۵۰۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۳ برسد.

احتمالاً با توجه به تمایل دولتمردان آمریکایی به تداوم حضور نظامی در نقاط مختلف افغانستان به بهانه سرکوب طالبان رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، در نوامبر ۲۰۱۰ به طالبان هشدار داد که به پایان حضور نظامی ارتش آمریکا در افغانستان در ژوئیه ۲۰۱۱ دل خوش نکنند.

لسلی گلب، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، نیز به صراحت اعلام کرده است که نمایندگان اعضای ناتو پیرامون تعداد نیروهای باقیمانده پس از فرا رسیدن موعد خروج، بحث می‌کنند و حقیقت تلخ آن است که نیروهای آمریکایی باید دست‌کم چهار سال دیگر در افغانستان بجنگند.[۱۳] همزمان با آغاز اجلاس سران ناتو در پرتغال آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو، به صراحت اظهارات مقامات آمریکایی را تکرار کرد و در مصاحبه با بی‌بی‌سی مدعی گردید انتقال قدرت به افغان‌ها تا سال ۲۰۱۴ واقع‌بینانه است و این روند از ژوئیه ۲۰۱۱ آغاز می‌شود، اما این روند مشروط به آن است که اعضای ناتو اطمینان حاصل نمایند که افغان‌ها قادرند مسئولیت‌های محوله را بر عهده گیرند و در صورت عدم تحقق چنین امری، همه متحدان آماده‌اند تا زمانی که وظیفه‌شان ایجاب می‌کند [به حضور نظامی در افغانستان] متعهد بمانند.[۱۴]

نگاهی به اجلاس لیسبون و توافقات بر سر افغانستان

در آخرین اجلاس سران ناتو که مهم‌ترین نشست این سازمان طی ۶۱ سال عمر ناتو توصیف می‌گردد، همان‌طور که انتظار می‌رفت موضوع اصلی مورد بحث در این اجلاس، انتقال مسئولیت امنیتی افغانستان به نیروهای امنیتی افغان تا سال ۲۰۱۴ مطابق توافق صورت‌گرفته در کنفرانس کابل بود.[۱۵]

دولت افغانستان و ناتو پس از اجلاس لیسبون، توافقنامه مشترکی به امضا رساندند که براساس آن، اعلام شد تأمین ثبات و رفاه در افغانستان برای تأمین امنیت منطقه از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

این توافقنامه با تأکید بر اینکه توانایی افغانستان برای برعهده گرفتن رهبری امور مهم مانند حکومت‌داری، توسعه و امنیت به شکل روزافزون ارتقا می‌یابد، آورده است در حال حاضر حکومت افغانستان، سازمان ناتو و سایر متحدین می‌کوشند تا زمینه را برای تحقق روند انتقال مسئولیت‌ها به دولت افغانستان و نیروهای امنیتی این کشور فراهم نمایند. این اقدام، تلاش‌های ناتو را برای کمک به مردم افغانستان با هدف رسیدن به صلح دائمی و عادلانه تحکیم بخشیده و آغاز این روند فرصت‌هایی را به حکومت افغانستان و ناتو می‌دهد تا همکاری‌های خود را تقویت نمایند.

در ادامه این توافقنامه ادعا شده است ناتو تعهد درازمدت خود را برای تشکیل یک افغانستان مستقل، دموکراتیک، امن و باثبات اعلام می‌دارد و برای رسیدن به این هدف، از نهادهای امنیتی افغانستان حمایت می‌نماید. همچنین فراهم‌آوری کمک‌ها با احترام کامل به حاکمیت و رهبری

افغانستان و نیز اینکه این کمک‌ها باید در مطابقت با قانون اساسی افغانستان و حقوق بین‌الملل هزینه شود از دیگر تعهدات ناتو می‌باشد.

این توافقنامه با تأکید بر اینکه دولت افغانستان باید تعهداتش را برای تأمین امنیت، بهبود حکومت‌داری و توسعه تجدید نماید تأکید دارد مبارزه با تروریسم، تأکید بر رشد اقتصادی، مبارزه با فساد اداری، گسترش همکاری‌های اقتصادی و احترام به حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان جزو وظایف دولت کابل می‌باشد.

توافقنامه لیسبون با مهم دانستن مشورت افغانستان و ناتو در مورد مسائل استراتژیک آورده است همکاری‌ها باید مطابق با اولویت‌ها و نیازمندی‌های حکومت افغانستان و نیز با توجه به توانایی ناتو برای حمایت مداوم از این همکاری‌ها اتخاذ گردد. ازجمله تدابیر مؤثر برای همکاری میان کابل و ناتو عبارتند از: ایجاد مکانیسمی برای گفتگوهای سیاسی و نظامی، ادامه استفاده از صندوق مالی ناتو برای کمک و حمایت از ارتقای ظرفیت نهادهای امنیتی حکومت افغانستان، تعهد ناتو مبنی بر عدم استفاده از افغانستان علیه کشورهای دیگر و ادامه مأموریت ناتو در افغانستان برای آموزش نیروهای امنیتی این کشور.

طبق این بیانیه، ناتو آماده است همکاری‌های خود را در بخش‌های مورد تقاضای حکومت افغانستان افزایش دهد؛ مانند همکاری در بخش‌های توسعه و اصلاح وزارتخانه‌های امنیتی و سایر نهادهای ملی، کمک به ارتقای ظرفیت، توانمندی و مهارت نیروهای امنیتی افغان (به‌طوری که بتوانند از عهده مقابله با تهدیدات تروریستی و قاچاق مواد مخدر برآیند) و استفاده

افغان‌ها از تجارب نظامی و آموزشی ناتو. در ادامه، این بیانیه تصریح می‌نماید که همکاری‌های دو طرف بر مبنای واقعیات موجود استوار بوده و این همکاری‌ها به شکلی طرح‌ریزی می‌گردد که تأثیرات آن درازمدت بوده و به خودکفایی افغانستان کمک نماید.

در پایان این توافقنامه تأکید می‌گردد که افغانستان و ناتو همکاری‌های خود را طبق مفاد مندرج در توافقنامه آغاز خواهند کرد و همکاری‌ها باید به شکل منظم از سوی حکومت افغانستان و ناتو ادامه یابد. همچنین کشورهای غیرعضو ناتو به‌ویژه کشورهای عضو ایساف می‌توانند در فعالیت‌های مندرج در این توافقنامه با ناتو و دولت کابل مشارکت کنند.[۱۶]

در پی امضای توافقنامه انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای پلیس و ارتش افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۴، موافقان و منتقدان به اعلام مواضع خود پرداختند.

•*موافقان*: آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو، در کنفرانس خبری مشترکی پس از امضای قرارداد، با حضور حامد کرزای و بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، اعلام کرد ناتو از این پس بر روی آموزش نیروهای افغان تمرکز می‌نماید و بر پایه برنامه‌ای بلندمدت پس از سال ۲۰۱۴ نیز به حمایت از دولت کابل ادامه خواهد داد.[۱۷] با این حال، راسموسن همانند سخنرانی افتتاحیه خود[۱۸] با صراحت گفت تا زمانی که دولت کابل قدرت لازم برای پر کردن جای ناتو را به دست نیاورد، این سازمان در افغانستان باقی می‌ماند و اجازه به وجود آمدن خلأ قدرت در این کشور را نخواهد داد.[۱۹]

بان کی مون نیز ضمن اظهار امیدواری نسبت به موفق شدن برنامه انتقال مسئولیت تأمین امنیت به افغان‌ها، مدعی شد باید ضمن توجه به زمان‌بندی در این برنامه، به واقعیات موجود نیز توجه نمود و سپردن وظایف امنیتی به دولت کابل به معنای خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان نیست.[۲۰] این موضع‌گیری، همسویی سازمان ملل با اهداف ائتلاف در افغانستان را نشان می‌دهد.

رئیس‌جمهور افغانستان نیز در کنفرانس خبری مذکور تأکید کرد نسبت به موفقیت روند انتقال قدرت از ناتو به افغان‌ها اطمینان دارد و از قول مردم کشورش خطاب به جامعه جهانی گفت برای تحقق روند انتقال تا موعد مقرر (پایان سال ۲۰۱۴) تلاش نمایند.[۲۱]

حامد کرزای در سخنرانی خود برای سران ناتو از گفتگوهای جاری با ایساف بر سر موضوعاتی همچون تلفات غیرنظامیان افغان، وضع زندان‌ها و رفتارهای غیرقانونی برخی شرکت‌های امنیتی مستقر در افغانستان سخن گفت و این موارد را ازجمله مسائل نگران‌کننده برای افغان‌ها اعلام نموده بود. وی همچنین از سیستم‌های موازی کمک‌رسانی که ابهاماتی در زمینه حسابدهی و تأثیرات عملی‌شان وجود دارد، انتقاد کرده و تدوین برنامه‌های ملی را موجب تمرکز امور در نهادهای مرکزی و تسهیل در مشارکت افغان‌ها دانسته بود.[۲۲]

در این میان، اظهارات رئیس‌جمهور و برخی دیگر از مقامات آمریکا در زمینه آینده عملیات نظامی در افغانستان و روند انتقال مسئولیت‌های امنیتی به دولت کابل در نوع خود مهم تلقی می‌شود. باراک اوباما طی

سخنانی در اجلاس سران ناتو در لیسبون ضمن آنکه مدعی گردید به‌رغم تشدید شورش‌ها و افزایش تلفات نظامی و غیرنظامی آمریکا در افغانستان، توازن جنگ بر ضد طالبان به نفع ناتو در حال تغییر است، تأکید نمود عملیات ضدتروریستی علیه شبکه القاعده و سایر گروه‌های افراطی پس از سال ۲۰۱۴ نیز در افغانستان پیگیری خواهد شد، اما این هدف (به ادعای اوباما) با تعداد بسیار کمتری از نیروهای آمریکایی محقق می‌گردد و تا زمانی نامعلوم ادامه می‌یابد.[۲۳] برخی مقامات آمریکایی حاضر در پرتغال نیز به بهانه حساسیت فوق‌العاده موضوع مأموریت نظامی، مدعی شدند که اعضای ناتو به‌صورت جداگانه می‌توانند با دولت افغانستان به توافق برسند؛[۲۴] امری که تا حدود زیادی اصل وجودی ناتو را زیر سؤال می‌برد و به‌نظر می‌رسد عمدتاً دولت‌های اصلی درگیر در افغانستان (آمریکا، انگلیس و کانادا) درصدد اجرای آن باشند، همان‌گونه که در عراق با امضای توافقنامه‌های امنیتی جداگانه، کوشیدند نفوذ سیاسی و سیطره نظامی خود را حفظ نمایند. در آخرین اظهارنظر در این مورد، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، همزمان با برگزاری اجلاس لیسبون پیش‌بینی کرد نظامیان آمریکایی باقیمانده در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴، همانند نقشی که آمریکا در عراق ایفا می‌کند، به آموزش و ارائه مشاوره به نیروهای افغان خواهند پرداخت.[۲۵]

با این وجود، هیچ‌یک از مقامات کاخ سفید یا پنتاگون در زمینه سرنوشت راهبرد آمریکا در افغانستان که سال ۲۰۰۹ تدوین گردید و براساس آن، ۳۰۰۰۰ نیروی جدید راهی افغانستان شدند، سخن دقیقی به

میان نیاورده و مشخص نیست بازنگری در این راهبرد، با توجه به تصمیمات اتخاذشده در اجلاس لیسبون چه نتیجه‌ای به همراه خواهد داشت و آیا اعلامیه مشترک ناتو ـ افغانستان می‌تواند در تغییر مشی واشنگتن در قبال تحولات افغانستان مؤثر واقع شود یا خیر. تنها باراک اوباما گفته است روند بازنگری در راهبرد جدید کشورش در مورد افغانستان در مقایسه با سال گذشته، در وضعیت بهتری قرار دارد.[۲۶]

مخالفان توافقنامه: محورهای اصلی موردنظر مخالفان و منتقدین مفاد توافقنامه انتقال مسئولیت‌های امنیتی به دولت کابل به قرار زیر می‌باشند:

۱. به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش راهبرد نظامی ناتو در افغانستان، عدم شناخت و فقدان تعریفی مشخص از افغانستان به‌طور عام و جبهه مخالفان دولت کابل به‌طور خاص باشد. ازجمله نشانه‌های این عدم شناخت، شیوه جنگی سربازان ناتو در افغانستان است؛ به‌گونه‌ای که شورشیان افغان با نبرد نامتقارن، عملاً شیوه‌های عملیات و ترکیب نیروهای نظامی ناتو را که بیشتر براساس روش جنگ کلاسیک و منظم سازماندهی گردیده‌اند، ناکام گذاشته‌اند.

استفاده گسترده از حمله هوایی توسط نیروهای ناتو نیز عملاً به جای وارد آوردن خسارات جدی به شورشی‌ها، در بسیاری از موارد قتل‌عام ده‌ها غیرنظامی افغان را در پی داشته و زمینه اعتراضات وسیع داخلی و بین‌المللی را بر ضد بروکسل فراهم نموده است. همچنان‌که به اعتقاد برخی، پیگیری همزمان جنگ و مذاکره با شورشیان، از مواردی است که تناقض در سیاست‌های ناتو در افغانستان را به وضوح نشان می‌دهد.

۲. به‌نظر می‌رسد دست‌کم بخشی از سیاست‌های نادرست یا متناقض ناتو در زمینه تقابل با شورشیان در افغانستان و نواحی قبایلی پاکستان، به اختلاف‌نظر فزاینده میان اعضای آن سازمان، به‌ویژه میان سیاستمداران و نظامیان آمریکایی بازگردد. این اختلافات از پیچیده شدن صحنه نبرد در افغانستان و فرسایشی شدن جنگ در این کشور ناشی شده است. بنابراین از آنجا که اعضای این پیمان نمی‌خواهند افغانستان را در حالی ترک نمایند که طالبان دوباره قدرت گرفته باشند، حداقل برای راضی ساختن افکار عمومی در کشورهای عضو، تدوین جدول زمانی خروج از افغانستان را لازم تشخیص داده‌اند.(۲۷)

۳. سران ناتو در حالی در اجلاس لیسبون کوشیدند برای ده سال آینده برنامه‌ریزی نمایند که هنوز معلوم نیست اوضاع امنیتی افغانستان طی سه چهار سال آتی چگونه خواهد بود و آیا طالبان حاضر به مذاکره خواهند بود یا خیر؟ آیا شبه‌نظامیان مخالف دولت کرزای حاضر به پیوستن به روند صلح هستند یا اینکه همچنان بر طبل اغتشاش و ناامنی می‌کوبند؟ سران کشورهای عضو ناتو به جای پاسخگویی به اینگونه پرسش‌ها، با گروه‌های متعدد ستیزه‌جو (طالبان، گروه حقانی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، القاعده، قاچاقچیان مواد مخدر، لشکر طیبه و غیره) بدون توجه به انگیزه و گسترش عملیات هریک از آنها، وارد نبرد می‌گردند و در عین حال با تقسیم‌بندی‌هایی مانند تقسیم طالبان افغان به جنگجو و میانه‌رو، عملاً بازی بسیار خطرناکی را آغاز کرده‌اند. از پیامدهای ناگوار چنین اقدامی، نادیده گرفته شدن بخشی از منابع تروریستی طالبان و همچنین فراهم آوردن آزادی

عمل بیشتر برای این گروه افراطی می‌باشند. علاوه بر اینها به‌نظر می‌رسد باید از هم‌اکنون نگران بود که همزمان با آغاز روند خروج نیروهای ناتو و افزایش روند آموزش نیروهای امنیتی افغان برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های امنیتی در پایان ۲۰۱۴، مذاکرات آشکار و نهان مقامات محلی ناتو با [به اصطلاح] طالبان میانه‌رو، راه را برای تقویت نفوذ سیاسی ـ ایدئولوژیک طالبان و القاعده در افغانستان هموار سازد و یک بار دیگر اندیشه‌های بنیادگرای سلفی ـ وهابی را در این سرزمین حکمفرما نماید.

۴. کارشناسان افغان و بین‌المللی و همچنین برخی شهروندان و مقامات سیاسی و نظامی دولت کرزای به انحای مختلف نسبت به وضعیت نیروهای امنیتی افغان طی چهار سال آینده ابراز نگرانی کرده‌اند. این منتقدان به صراحت می‌گویند مشخص نیست نیروهای امنیتی افغان چگونه قرار است ظرف تنها چهار سال (۲۰۱۱ـ۲۰۱۴) به‌لحاظ کمی و کیفی، تجهیزات و نحوه آموزش، به سطحی برسند که با خروج کامل نیروهای ائتلاف در پایان سال ۲۰۱۴ (طبق وعده مقامات ناتو) به تنهایی و به نحو احسن قادر باشند اوضاع امنیتی افغانستان را کنترل نمایند، درحالی‌که طی هشت سال گذشته روندی دنبال شده که تداوم آن در نهایت به نابودی دولت مرکزی افغانستان منتهی خواهد شد.[۲۸]

مقامات وزارت دفاع افغانستان نیز خود قبلاً تأکید داشته‌اند که به‌دلیل عدم دسترسی به سلاح‌های سنگین و جنگنده‌ها، ارتش ملی این کشور قادر به عملیات مستقل نیست و مشخص نشده با وجود صرف میلیاردها دلار در افغانستان چرا هنوز این نیروها توانایی تأمین امنیت و دفاع از

کشورشان را نیافته‌اند.[۲۹]

کارشناسان افغان می‌گویند احتمال بسیار زیادی وجود دارد که بر اثر فساد و بی‌کفایتی، قانون رعایت نشود و تقلب و قاچاق کار را به جایی رسانده که نه‌تنها در سال ۲۰۱۴، بلکه در ۲۰۲۴ نیز افغان‌ها نخواهند توانست امنیت کشورشان را تأمین نمایند.[۳۰]

همچنین بعضی کارشناسان امور امنیتی افغان بر این باورند که روند آموزش نیروهای ارتش، پلیس و اطلاعاتی افغانستان توسط ناتو تا آن حد صادقانه صورت نگرفته که این نیروهای امنیتی قادر باشند تا چهار سال آینده مسئولیت تأمین امنیت کشورشان را بر عهده بگیرند.[۳۱]

۵. یکی دیگر از ایرادات وارده بر برگزارکنندگان نشست لیسبون و تهیه‌کنندگان مفاد توافقنامه انتقال مسئولیت امنیت، این است که در برنامه‌ریزی‌های نشست سران ناتو، هیچ‌یک از همسایگان افغانستان حضور نداشتند. درحالی‌که همگان اذعان دارند امنیت در این کشور تنها به دول غربی مربوط نیست و بخش عمده ثبات و صلح در افغانستان به سیاست‌های همسایگانش بستگی دارد.

با توجه به همین حساسیت‌ها، تحلیلگران کم‌وبیش از اینکه موضوع همکاری‌های منطقه‌ای در مبارزه با تروریسم در نشست لیسبون به‌عنوان یک موضوع اصلی مطرح نگردید و تنها مسئله توسعه همکاری‌های روسیه و ناتو به‌عنوان یکی از موضوعات محوری مطرح شد، انتقاداتی داشته‌اند. آنها به‌ویژه به تلاش‌های پاکستان برای نفوذ در افغانستان پس از خروج نیروهای ناتو از آن کشور استناد می‌نمایند.[۳۲]

دیدگاه آمریکا در مورد القاعده و طالبان

در سال ۲۰۱۰، بار دیگر بحث میزان و کیفیت حضور نیروهای «القاعـده» در منـاطق مـرزی مشـترک میـان افغانسـتان و پاکسـتان، در محافـل سیاسـی و رسانه‌های آمریکا اوج گرفت. اظهارات مقامات آمریکایی در این زمینه دچار تناقضات واضحی بود و به‌نظر می‌رسد برای واشنگتن بیشتر مصرف داخلـی داشت. مقامات دولت اوباما که امیدوار بودند تا سال ۲۰۱۱، رهبری القاعـده را به‌صورت کامل از میان ببرند و از تبدیل این سازمان به نیرویی قدرتمند و خطرناک در هراسند، القاعده را ضعیف‌تر از همیشه توصیف می‌کننـد. لئـون پانتا، رئیس «سازمان اطلاعات مرکزی آمریکـا» (سـیا) و مایکـل لیتـر، مـدیر «مرکز ملی ضدتروریسم»، ازجمله کسانی هستند که در اظهاراتی متناقض بـه تشریح وضعیت شبکه وابسته به اسامه بن‌لادن پرداخته‌اند.

«پانتا» اواخر ژوئن ۲۰۱۰ در مصاحبه‌ای تلویزیونی مدعی شد عملکـرد هواپیماهای بدون سرنشین «سـیا» بـر ضـد رهبـران القاعـده و طالبـان در افغانستان مثبت بوده و به‌لحاظ بین‌المللی، قانونی و قابـل دفـاع اسـت.[۳۳] «لیتر» نیز در همین زمینه مدعی گردیده است که براساس آمار، طی هیجده ماه گذشته ضربات کوبنده بر «القاعده» به قتـل نیمـی از رهبـران ارشـد آن منجر شده و اکنون تعداد اعضای «القاعده» در افغانستان ۵۰ـ۱۰۰ نفر و در پاکسـتان ۳۰۰ نفـر اسـت.[۳۴] از طـرف دیگـر، «لیتـر» نسـبت بـه ائـتلاف مشکل‌ساز گروه‌های پیکارجو تا یمن و آفریقا هشدار داده و مایکل مـولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، نیـز مـی‌گویـد «القاعـده» و گـروه‌هـای دیگری همچون شـبکه حقـانی و طالبـان پاکسـتانی کـه هـدف نیروهـای

آمریکایی بوده‌اند، در سراسر مناطق قبیله‌ای بین افغانستان و پاکستان نفوذ کرده‌اند و هدفشان کشتار آمریکایی‌هاست.[۳۵]

در واکنش به این اظهارات متناقض، برخی تحلیلگران در آمریکا می‌پرسند اگر شمار «القاعده» در افغانستان حداکثر به ۱۰۰ نفر رسیده، اصولاً چرا باید جنگ تمام‌عیاری که هزینه آن تنها در سال ۲۰۱۰ بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود همچنان ادامه یابد؟[۳۶]

نحوه مصالحه با طالبان و سایر شورشیان: یکی از مسائلی که در آستانه خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان (در ژوئیه ۲۰۱۱) سردرگمی‌ها در واشنگتن را تشدید نموده، دو راهی گفتگو یا جنگ با پیکارجویان طالبان می‌باشد. در شرایطی که نبرد بر ضد این پیکارجویان هر روز خونبارتر می‌گردد، چشم‌انداز پیروزی آمریکاییان در افغانستان نامطمئن‌تر می‌شود و بسیاری از بازیگران عرصه این کشور، ازجمله حامد کرزای، عموم افغان‌ها، همسایگان شش‌گانه افغانستان و سایر قدرت‌های منطقه، نسبت به طرح‌های واشنگتن بدبین شده‌اند. به‌عنوان نمونه، همزمان با تشدید احساسات ضدجنگ در کشورهایی همچون آمریکا و بریتانیا، عده‌ای از مقامات افغانستان نگرانند که با خروج شتاب‌زده نیروهای غربی، دولت کابل از هم بپاشد و بار دیگر منازعات قومی و حتی جنگ داخلی آغاز گردد.[۳۷]

در اوضاع فعلی، رئیس‌جمهور افغانستان طی ماه‌های اخیر دائماً از گفتگو با طالبان سخن گفته و تنها راه خروج نیروهای بیگانه از کشورش را مصالحه و تقسیم قدرت می‌داند. همچنین به‌نظر می‌رسد اعضای ناتو

(غیر از آمریکا) نیز که ۴۰۰۰۰ نیرو در افغانستان مستقر ساخته‌اند، به‌شدت به مذاکره با طالبان تمایل دارند، اما کرزای و ناتو منتظر تصمیم‌سازی‌های دولت اوباما در این زمینه هستند. طالبان اعلام نموده‌اند که به‌رغم بیش از یک سال و نیم مذاکره غیرمستقیم با رژیم کرزای، خواهان مذاکره مستقیم با طرف آمریکایی هستند، اما مقامات سیاسی ـ نظامی آمریکا، از این امر طفره می‌روند. واشنگتن گرچه در مقوله مذاکره با طالبان از ادغام مجدد پیکارجویان (شامل جذب فرماندهان و جنگجویان دون‌پایه طالبان) پشتیبانی کرده، اما حمایت کاملی از بحث مصالحه با آنها (شامل گفتگو با رهبران طالبان) به عمل نیاورده و حتی کوشیده پیش از هرگونه مذاکره، قدرت رهبران طالبان را ازطریق عملیات تهاجمی در ولایات هلمند و قندهار درهم بشکنند.[۳۸]

در اواسط سال ۲۰۱۰، آمریکایی‌ها در تغییر موضعی قابل توجه، از تلاش‌های کرزای برای مذاکره با طالبان حمایت نمودند، اما کارشناسان غربی مدعی‌اند اگر واشنگتن وارد عرصه گفتگوها نگردد، طالبان گفتگو با کابل را جدی نخواهد گرفت و این می‌تواند احتمال آغاز مجدد جنگ داخلی را در افغانستان افزایش دهد.[۳۹] البته به‌نظر نمی‌رسد که تداوم برخی سیاست‌ها در کاخ سفید، عملاً دولتمردان دموکرات آمریکا را پای میز مذاکره با طالبان بنشاند، سیاست‌هایی مانند: ۱) تعیین شرایط سخت ازسوی دولت اوباما برای اعضای طالبان، ازجمله کنار گذاردن و محکوم ساختن خشونت و پذیرش قانون اساسی فعلی افغانستان، با هدف ممانعت از نفوذ رهبران و عناصر اصلی طالبان به نظام حکومتی این

کشور؛ ۲) اصرار بر استفاده از فشار نظامی با هدف وادار نمودن طالبان به ورود به فرایند سیاسی افغانستان، مطابق شرایط آمریکایی‌ها.[۴۰]

راهکارهای فوق نه‌تنها تلاش‌ها برای دستیابی به راه‌حلی سیاسی در بحران افغانستان را به شکست می‌کشاند، بلکه جایگاه طالبان را تقویت کرده و بیزاری عمومی از اشغالگری آمریکا را نیز تشدید می‌نماید.

تناقض‌گویی‌های ژنرال آمریکایی در مورد وضعیت طالبان: سر فرمانده ارشد نیروهای ناتو در افغانستان معتقد است نیروهای طالبان در سراسر این کشور حضور دارند، اما از نظر وی تشدید حملات این پیکارجویان بدان معناست که خود را در معرض تهدید می‌بینند. ژنرال پترائوس این امر را ناشی از افزایش شمار نیروهای ائتلاف در افغانستان تا مرز ۱۵۰۰۰۰ نفر دانسته که به ادعای وی، راهبرد جهانی ضدطالبان را به مرحله پایانی خود نزدیک نموده است. البته این فرمانده ارشد آمریکایی توضیح نداد اگر نیروهای تحت امرش آن اندازه قدرتمندند که طالبان را به واکنش‌های تدافعی وادار ساخته‌اند، چگونه تنها در اوت ۲۰۱۰، طی چهار روز، ۲۱ آمریکایی در افغانستان از پای درآمدند و طی سال ۲۰۱۰ بیش از ۷۰۰ نیروی ائتلاف به رهبری پترائوس در افغانستان کشته شدند.

ژنرال پترائوس برای توجیه ناتوانی نیروهای بین‌الملل مستقر در افغانستان در سرکوب شورشیان طالبان مدعی شد آنها در کانون‌های امن خود در داخل و خارج از افغانستان به اشکال گوناگون ارتباط برقرار نموده‌اند[۴۱] که اشاره‌ای ضمنی به تحرکات طالبان افغان در پاکستان می‌باشد.

مشارکت راهبردی آمریکا و افغانستان و تأملاتی در این زمینه

از مهم‌ترین رویدادهای سال گذشته در خصوص جنگ افغانستان، توافق بر سر امضای بیانیه مشارکت راهبردی میان کابل و واشنگتن می‌باشد. این بیانیه نخستین بار در سال ۲۰۰۵ میان حامد کرزای و جورج بوش امضا شد و صراحتاً در آن تأکید گردید که باید در سال ۲۰۱۰ قراردادی راهبردی به‌عنوان مکمل بیانیه راهبردی سال ۲۰۰۵ به امضا برسد.[۴۲]

برای دستیابی به اهداف موردنظر در قرارداد مشارکت راهبردی، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در دیدار با زلمی رسول، همتای افغان خود، ضمن ارائه طرح امضای قرارداد مذکور گفت، بدین‌منظور گروهی از کارشناسان آمریکایی وارد کابل خواهند شد. کلینتون مدعی گردید هدف از سفر این افراد گفتگو با مقامات وزارت خارجه افغانستان درباره بیانیه مشارکت راهبردی می‌باشد.[۴۳] با این حال جزئیات بیشتری در خصوص محتوای این بیانیه و نیز نقش افغان‌ها در تنظیم آن در اختیار رسانه‌ها قرار نگرفت.

حدود ده روز پس از دیدار وزرای خارجه آمریکا و افغانستان در نیویورک، رؤسای‌جمهور دو کشور طی یک ویدئو کنفرانس سی دقیقه‌ای توافق نمودند که تا پایان سال ۲۰۱۰ بیانیه مشارکت راهبردی کابل ـ واشنگتن تنظیم گردد.[۴۴]

اوباما وعده داد از هدف کرزای برای واگذاری مسئولیت برقراری امنیت افغانستان به نیروهای افغان تا سال ۲۰۱۴ به‌طور کامل حمایت

می‌کند. بر این اساس دو رئیس‌جمهور توافق کردند با هدف دستیابی به یک بینش مشترک و هماهنگ ساختن تلاش‌ها برای تحقق آرزوی کرزای مرتب با یکدیگر در تماس بوده و کارها را هماهنگ نمایند.[۴۵]

توافق باراک اوباما و حامد کرزای بر سر مسائل فوق و نیز بررسی واگذاری مسئولیت برقراری امنیت به افغان‌ها و تعهد پایدار نسبت به مردم افغانستان در اجلاس ناتو در لیسبون (نوامبر ۲۰۱۰) در حالی است[۴۶] که براساس راهبرد رئیس‌جمهور آمریکا، قرار بود خروج نیروهای آمریکایی از ژوئیه ۲۰۱۱ از افغانستان آغاز گردد. حتی اوباما، شخصاً در نامه‌ای به سران کنگره به آنها اطمینان داده که در راهبرد خروج نیروهای این کشور از افغانستان تغییری حاصل نخواهد شد و تنها تغییر عمده در این راهبرد، تعیین ژنرال پترائوس به‌عنوان فرمانده نیروهای مشترک ناتو و آمریکا در افغانستان بوده است.[۴۷]

در مجموع به‌نظر می‌رسد با توجه به ناامیدی روزافزون فرماندهان نظامی آمریکا نسبت به عدم تغییر عمده در راهبرد کنونی برای افغانستان و همچنین با توجه به عدم اعتماد اکثر دولتمردان و مردم افغانستان نسبت به وعده‌های مکرر واشنگتن در زمینه‌های مختلف، نمی‌توان به سودمند بودن راهبردهای تنظیم‌شده توسط آمریکایی‌ها برای افغان‌ها امیدوار بود. در واقع انعقاد چنین معاهداتی میان طرفین عملاً امکان نفوذ و توسعه‌طلبی بیشتر را برای نیروی غالب (آمریکا) در کشورهایی مانند افغانستان یا عراق فراهم می‌آورند و چندان سودی عاید ملت‌های مغلوبی همچون افغان‌ها نمی‌گردد.

قصد آمریکا برای ساخت یک پایگاه عملیاتی ویژه در شمال افغانستان

در سال گذشته وزارت دفاع آمریکا اعلام کـرد در نظـر دارد دقیقـاً در ۵۶ کیلومتری مرز افغانستان ـ ازبکستان یک پایگاه بزرگ برای عملیـات‌هـای ویژه بسازد. بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار به ساخت این پایگاه اختصاص یافتـه که ۱۷/۳ آکر مساحت دارد و نزدیک مزار شریف واقع شده است.

در وب‌سایت فرصت‌های بازرگانی فدرال (FBO) دولت آمریکا آمـده است ستاد پشتیبانی عملیات‌های ویژه در مزار شـریف در ۲۷۵ کیلـومتری شمال غرب کابل و ۵۶ کیلومتری جنوب شهر «ترمـذ» ازبکسـتان خواهـد بود. هزینه ساخت این پایگاه بین ۲۵ تا ۱۰۰ میلیون دلار برآورد شده و در چهارچوب طرح فرماندهی مرکزی آمریکا برای سـاخت پایگـاه، احـداث می‌گردد.

طبق برنامه زمانی آمریکا، پیمانکـار مسـئول طـرح فـوق، هیجـده مـاه فرصت خواهد داشت آن را تکمیل کند. به این ترتیـب ایـن مرکـز اواخـر سال ۲۰۱۱ یا اوایل ۲۰۱۲ عملیاتی خواهد شـد. بـه اعتقـاد ژنـرال دیویـد پترائوس ساخت پایگاه‌های فرامرزی، برای پشتیبانی از عملیات‌های جاری آمریکا حیاتی است.

طبق آمار و ارقام وب‌سایت «FBO»، فرمانـدهی مرکـزی آمریکـا بـین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ حدود ۳/۸ میلیارد دلار صرف سـاخت پایگـاه در خاورمیانه و آسیای مرکزی خواهد کرد. گفتنی است گروه سـوم نیروهـای ویژه آمریکا، طی سال ۲۰۱۰ تمرکز خود را روی حوزه آسـیای مرکـزی ـ افغانستان احیا نمود.[۴۸]

واشنگتن پست در اواخر اوت ۲۰۱۰ فاش کرد پنتاگون با هدف حضور طولانی مدت در افغانستان و افزایش شمار نیروهای آمریکایی در این کشور، با صرف صدها میلیون دلار، سه پروژه احداث پایگاه‌های هوایی را در نقاط مختلف افغانستان در دستور کار قرار داده است. به گفته مقامات وزارت دفاع آمریکا پایگاه‌های موردنظر هر یک با هزینه صد میلیون دلار تا قبل از سال ۲۰۱۱ آماده نخواهد شد و این در حالی است که ژوئیه ۲۰۱۱ تاریخ آغاز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان اعلام شده بود. توسعه پایگاه هوایی «شیندند» در غرب افغانستان و احداث تأسیسات برای بالگردهای عملیات ویژه، هواپیماهای بدون سرنشین و تعمیر هواپیماها در آنجا؛ تأسیس کمپ دویر[1] (ویژه تفنگداران دریایی آمریکا) در هلمند و در نهایت، افزایش بهره‌برداری از پایگاه هوایی مزار شریف، مجموعه اقدامات موردنظر پنتاگون در زمینه احداث پایگاه‌های هوایی به‌شمار می‌روند.[۴۹]

البته با اعلام سال ۲۰۱۴ به‌عنوان تاریخ آغاز خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان به‌نظر می‌رسد نیات سیاسی، نظامی و اطلاعاتی غرب برای سیطره بر این کشور و کنترل اوضاع منطقه (به‌ویژه کشورهایی مثل ایران) بیشتر در ارتباط با حضور مستمر نیروهای هوایی آمریکا قابل تحلیل و ارزیابی باشند.

---

1. Dwyer

اظهارات سناتور آمریکایی در مورد تأسیس یک پایگاه دائمی در افغانستان و واکنش‌ها نسبت به آن

لیندسی گراهام، سناتور بانفوذ جمهوری‌خواه، در گفتگو با شبکه خبری «NBC» گفت: از دولت باراک اوباما می‌خواهم به تأسیس پایگاه‌های نظامی دائمی در افغانستان بیندیشد. وی افزود آمریکا نیازمند داشتن پایگاه‌های هوایی دائمی در افغانستان است که نه‌تنها پناهگاه‌های القاعده و طالبان را در داخل این کشور مورد هدف قرار دهد، بلکه امنیت افغانستان را در بلندمدت تضمین کند.

لیندسی گراهام گفت: ما در سراسر جهان پایگاه‌های هوایی داریم. تأسیس دو پایگاه هوایی در افغانستان، به نیروهای امنیتی این کشور اجازه می‌دهد برای همیشه علیه طالبان فعالیت کنند. همچنین این پایگاه‌ها پیامی را بدین مضمون برای پاکستان ارسال می‌کنند که طالبان هرگز به افغانستان بازنمی‌گردد و همین می‌تواند باعث تغییر رفتار آنها شود.

بدون شک اعزام هواپیماهای بدون سرنشین جدید شناسایی به افغانستان و درخواست‌ها برای گسترش پایگاه‌های هوایی در این کشور، بدین معناست که ایالات متحده در پی خروج از افغانستان نیست و شعار عقب‌نشینی نیروهای خود در سال ۲۰۱۱ یا ۲۰۱۴ و واگذاری مسئولیت برقراری امنیت به نیروهای افغانی را صرفاً به‌دلیل فشار مخالفین جنگ، سر می‌دهد.

از سوی دیگر با وجود اختصاص هزینه ۵/۳ میلیارد دلاری برای ساخت تأسیسات نظامی ارتش افغانستان و پلیس ملی، بیشتر این تأسیسات ظرف مدت سه تا چهار سال آینده ساخته خواهند شد.

درخواست ایجاد پایگاه‌های دائمی آمریکا در افغانستان از سوی یک سناتور جمهوری‌خواه، هرچند تا حدودی یک مسئله جدید به‌نظر می‌آید، اما چنین بحث‌هایی پیش از این نیز در حلقه‌های مختلفی مطرح شده بود، ازجمله در جریان مباحث مربوط به اعلامیه استراتژیک افغانستان و آمریکا. ظاهراً دولت کابل نیز بی‌میل نیست که یک یا چند پایگاه عمده را برای مدت طولانی در اختیار نیروهای آمریکایی قرار دهد. در مقابل، دولت کرزای خواهان این است که بیانیه استراتژیک که آمریکا بر «اعلامیه» بودن آن تأکید دارد، به یک «موافقتنامه» تبدیل شود. در عین حال افغان‌ها خواهان اضافه شدن یک ماده با این محتوایند که «هرگاه تمامیت ارضی افغانستان از سوی کشور سومی مورد تجاوز قرار گیرد، دولت آن کشور می‌تواند از آمریکا درخواست کمک نظامی کند و آمریکا نیز بنا بر این توافق استراتژیک، می‌تواند از تمامیت ارضی افغانستان در برابر تجاوز کشور سوم جلوگیری نماید.»

شکی نیست که حتی بحث در مورد ایجاد یک یا چندین پایگاه دائمی آمریکا در افغانستان، می‌تواند باعث ایجاد حساسیت‌های منطقه‌ای گردد و کشورهای منطقه را وادار به مداخله بیشتر در امور افغانستان نماید، اما واقعیت این است که توافق در مورد ایجاد پایگاه‌های دائمی آمریکا در افغانستان، مسئله کاملاً حساسی برای کابل بوده و دولت کرزای باید در چهارچوب منافع بلندمدت استراتژیک خود، چنین تصمیمی را اتخاذ کند.

از سوی دیگر شکی نیست که افغانستان در درجه اول باید درصدد تقویت نهادهای ملی خود باشد، زیرا تنها در این صورت می‌تواند در

مناسبات منطقه‌ای، حرفی برای گفتن داشته باشد.

وحید عمر، سخنگوی ریاست‌جمهوری افغانستان، در واکنش به اظهارات لیندسی گراهام مبنی بر نیاز آمریکا به ایجاد پایگاه دائمی در افغانستان گفت افغانستان به حمایت درازمدت آمریکا نیاز دارد، اما بحث ایجاد پایگاه دائمی تاکنون مطرح نبوده است.[۵۰]

بحث ایجاد پایگاه نظامی آمریکا در افغانستان، در حالی مطرح می‌شود که این کشور قرار بود طبق راهبرد اوباما، در نیمه دوم سال ۲۰۱۱ خروج نیروهایش را از افغانستان آغاز کند. بریتانیا نیز اعلام کرده بود بعد از سال ۲۰۱۵، دیگر نیرویی در افغانستان نخواهد داشت.

از نخستین روزهای بعد از امضای این توافق ناتو با دولت کرزای، این سؤال که «بعد از سال ۲۰۱۴ چه خواهد شد؟»، به‌صورت جدی در حلقه‌های سیاسی افغانستان مطرح بوده که بازتاب آن را در رسانه‌های داخلی این کشور به وضوح می‌توان دید. فعلاً پاسخ روشنی برای این سؤال وجود ندارد، اما درحالی‌که آمریکا و افغانستان، بر لزوم تقویت نیروهای ارتش افغانستان، تا حدی که قادر باشند به تنهایی امنیت این کشور را تأمین کنند، تأکید دارند، گویا خود نیز به توان نیروهای افغان باور نداشته و به همین دلیل بحث ایجاد پایگاه دائمی به میان می‌آید.

۲. اقدامات

پذیرش فرماندهی مضاعف ازسوی آمریکا در افغانستان

ازجمله مسائلی که به‌ویژه طی سال گذشته بحث‌برانگیز شد، موضوع

تحول در ساختار فرماندهی «ناتو» در افغانستان و افزایش قابل توجه نفوذ واشنگتن در برابر متحدانی مانند کانادا و بریتانیا بود. براساس شیوه تقسیم‌بندی تعیین‌شده در سال ۲۰۰۶، ارتش آمریکا در شرق افغانستان، بریتانیا در ولایت جنوبی هلمند و کانادا نیز در قندهار مستقر و مسئولیت‌های اصلی را عهده‌دار شدند. با این حال، ژنرال استنلی مک‌کریستال، فرمانده ارشد سابق آمریکا و ناتو در افغانستان، با این ادعا که شکست طالبان در عرصه نظامی در کانون قدرت این گروه (جنوب افغانستان) می‌تواند شورش در سایر نقاط این کشور را نیز سرکوب سازد، دستور استقرار اکثر ۳۰۰۰۰ نیروی اضافی آمریکا در قندهار و هلمند را صادر نمود. به این ترتیب جنوب افغانستان، به‌ویژه ولایت قندهار که مهم‌ترین تهاجم نظامی «ناتو» در افغانستان در سال ۲۰۱۰ برای آنجا برنامه‌ریزی شده بود، مشمول تغییرات موردنظر مک‌کریستال گردید و حوزه فرماندهی کانادایی‌ها به ولسوالی کوچک «پنجوایی» قندهار محدود شد.[۵۱] یک فرمانده آمریکایی نیز جانشین ژنرال نیک کارتر انگلیسی، فرمانده منطقه جنوب مستقر در قندهار، گردید و در هلمند نیز بریتانیایی‌ها به بخش مرکزی این ولایت عقب‌نشینی کرده و کنترل بخش وسیعی از هلمند به تفنگداران دریایی آمریکا واگذار شد. بدین ترتیب نیروهای انگلیسی مستقر در هلمند به سرلشکر ریچارد میلز، فرمانده آمریکایی ناتو در جنوب غرب افغانستان، پاسخگو هستند.[۵۲]

عملیات اژدها در قندهار و دورنمای آن

اواخر سپتامبر ۲۰۱۰، ژنرال یوزف بلوتس، سخنگوی نیروهای ایساف در

افغانستان، از آغاز عملیات اژدها در ولایت قندهار با هدف نابودی مراکز و پناهگاه‌های طالبان در برخی ولسوالی‌های این ولایت خبر داد. عملیاتی که گفته می‌شد رهبری آن به دست افغان‌هاست و ژنرال عظیمی، سخنگوی وزارت دفاع افغانستان، مدعی بود که تلاش می‌شود از تحرکات مخالفین در مناطق جدید جلوگیری به عمل آید.[۵۳]

عملیات اژدها پس از ماه‌ها برنامه‌ریزی و چند مرحله گفتگو با بزرگان قومی و سران محلی در ولایت قندهار و با تأخیری دست‌کم یک ماهه (به‌علت تداخل آن با برگزاری دومین دور انتخابات پارلمانی افغانستان) با تمرکز بر ولسوالی‌های «ژیری» و «پنجوایی» که حیاط خلوت طالبان توصیف می‌گردد، آغاز شد.[۵۴] اما نیروهای مشترک ناتو و افغان در حالی عملیات خود را در ولایت قندهار آغاز نمودند که با توجه به نکات زیر، نمی‌شد دورنمای مشخصی برای ثمربخش بودن این عملیات ترسیم کرد:

۱) به گفته یکی از مقامات فرماندهی مشترک بین‌المللی در افغانستان، نیروهای مشترک افغان و بین‌المللی در اطراف قندهار مکرراً شورشیان را درهم کوبیده‌اند. با این وجود، فرماندهی مشترک بین‌المللی از اعلام تعداد تلفات نیروهای افغان و ائتلاف خودداری ورزید و حتی در اوایل عملیات مدعی بود که برخلاف برخی گزارش‌ها که از مرگ نیروهای خارجی در جریان عملیات اژدها خبر می‌داد کسی از آنها در این عملیات تاکنون آسیب ندیده است.[۵۵] بنابراین نمی‌توان به اطلاعات و آمار ارائه‌شده ازسوی مقامات ناتو، ایساف یا دولتمردان افغان در زمینه میزان موفقیت عملیات اژدها اعتماد نمود. این مسئله می‌تواند روند بی‌اعتمادی نسبت به

اقدامات نظامی ناتو را در افغانستان نـزد افکـار عمـومی ایـن کشـور و در سطح بین‌المللی تسریع کند.

۲) سرانجامِ مـبهم و تردیـدبرانگیز مـذاکره بـا طالبـان یکـی دیگـر از مواردی است که بعید به‌نظـر مـی‌رسـد پـس از عملیـات قنـدهار، اصـولاً موضوعیتی داشته باشد،(۵۶) مگر آنکه این پیکارجویـان در موضـع ضـعف قرار گرفته و شکست را بپذیرند که این هم امری دور از ذهن بوده است.

۳) ولایت قندهار علاوه بر ناامنی ناشی از حضور طالبـان، بـا مشـکل ضعف اداره محلی نیز روبه‌روست، به‌طوری‌که برخـی شـهروندان قنـدهار مدعی‌اند یک خاندان تمام امور محلـی را قبضـه نمـوده و بـرادران حامـد کرزای نیز به شکل مستمر در اداره ولایت دخالت می‌کنند. بی‌تـوجهی بـه بعضی اقوام ساکن قندهار(۵۷) نیز مزید بر علت شده تا نتیجـه‌بخـش بـودن عملیات اژدها و پایان دادن به معضلات ولایت قندهار زیر سؤال برود.

عواقب عملیات «مشترک» و سرنوشت مبهم عملیات «قندهار»

نتایج نه چندان قابل قبول عملیات «مشترک» ائتلاف بین‌المللـی در منطقـه «مارجه» (در ولایت هلمند) چشم‌انداز روشنی در برابر نیروهای آمریکـایی ترسیم نکرد. عملیـات مـذکور فوریـه ۲۰۱۰ در ولسـوالی‌هـای نـادعلی و لشکرگاه هلمند آغاز شد تا قدرت کنترل دولت افغانستان بر مرکـز اصـلی تولید مواد مخدر و تروریسم طالبان را احیا سازد و همچنـین از تجربیـات آن برای سنجش میزان موفقیت عملیات مشابه در «قندهار» اسـتفاده شـود، امـا تـداوم نـاآرامی در منطقـه، بـه خـوبی نادرسـت بـودن گـزارش‌هـا و

برآوردهای خوش‌بینانه آنها را نشان داد.[۵۸] بنابراین نمی‌توان با قطعیت از درس‌های مثبت عملیات «مشترک» سخن به میان آورد و از آن برای موفقیت در عملیات قندهار بهره برد. ازجمله مسائل دیگری که تردیدها پیرامون میزان موفقیت عملیات «مارجه» و احتمال موفق بودن عملیات «قندهار» را افزایش داد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فرماندهان در سطوح عالی بیش از آنکه در پی تغییر اوضاع مناطق عملیاتی باشند، شرایط تعیین‌شده ازسوی دولت‌های متبوعشان را مدنظر قرار داده و بر این اساس، پیروزی سریع و زودگذر را در اولویت قرار می‌دهند. بنابراین در شرایطی که برخی اعضای «ایساف» خروج ضرب‌الاجلی نیروهای خود را مدنظر دارند، فرماندهان غربی زمان چندانی برای کسب پیروزی‌های پایدار ندارند.[۵۹]

۲. آوارگی مردم محلی در جریان عملیات مارجه (مشترک) از موضوعات مشکل‌سازی بود که احتمال تکرار آن در جریان عملیات «قندهار» می‌رفت. سناریوی تعیین هویت آوارگان نیز در طول عملیات «مارجه» و پس از پایان آن، به معضلی برای «ناتو» تبدیل شد، به‌طوری‌که نیروهای این سازمان در میان آوارگان به‌دنبال اعضای طالبان و القاعده بودند.[۶۰]

۳. طرح‌های نیروهای ائتلاف برای عملیات موسوم به «قندهار» که براساس آن، قرار بود شمار نیروهای «ایساف» از نیروهای افغان بیشتر باشد، به‌شدت در آمریکا مورد انتقاد واقع شد و این برخلاف هدف تأمین شرایط لازم جهت موفقیت در این عملیات توصیف گردید. گفته می‌شود طبق طرح عملیات قندهار که ازسوی ژنرال مک‌کریستال (پیش از

برکناری‌اش در ژوئن ۲۰۱۰) به سران ناتو ارائه گردید، قرار بود ۱۱۸۵۰ آمریکایی و ۸۵۰۰ نیروی ارتش و پلیس افغانستان در عملیات مذکور شرکت کنند.(۶۱) در همین حال، کارشناسان سیاسی و نظامی غربی از افزایش چشمگیر تلفات نیروهای ایساف و تحمیل شکست‌های دیگری مشابه آنچه در «مارجه» متحمل شدند، نگران بودند.

در مجموع عملیات جاری در ولایات هلمند و قندهار به خوبی پیش نرفت، زیرا قرار بود این عملیات، راهبردی متمرکز برای حفاظت از مراکز جمعیتی باشد، اما به یک نبرد نظامی با تلفات غیرنظامی و خسارات مالی فراوان تبدیل گردید. از سوی دیگر خشونت ناشی از عملیات نظامی (به‌ویژه یورش‌های شبانه) موجب شده آمریکا و ناتو، جنگ برای جلب قلوب و اذهان را به طالبان ببازند که همین امر نیز استمرار جنگ در افغانستان را در پی داشته است.

«بازبینی» در راهبرد آمریکا برای افغانستان و پاکستان

اعلام نتایج بازبینی و بررسی‌های باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در راهبرد این کشور در قبال افغانستان و پاکستان را باید ازجمله مهم‌ترین تحولات یک سال گذشته در سطح بین‌المللی دانست. اوباما دسامبر ۲۰۰۹ نیز با توجه به گزارش ۳۰۰ صفحه‌ای ژنرال مک‌کریستال، فرمانده وقت نیروهای آمریکایی در افغانستان، راهبرد کشورش را در مورد افغانستان و پاکستان اعلام کرد. با این حال، در سال ۲۰۱۰ برای عملی نمودن بخش‌های عمده‌ای از راهبرد موردنظر خود، با چالش‌های مختلفی دست

به گریبان بود که در بیانیه ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰ وی بـه بعضـی از آنهـا اشـاره گردید و برخی به‌طور کلی نادیده گرفته شدند.

مهم‌ترین محورهای سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا در زمینه اسـتراتژی جدید خود در قبال افغانستان و پاکستان عبارتند از:

۱. یک تیم امنیتی به ریاست هیلاری کلینتون اوضاع جبهه‌هـای جنـگ در افغانستان و پاکستان را به‌صورت هفتگی به اطلاع اوباما می‌رساند و هر ماه به همراه شخص رئیس‌جمهور آمریکا، نتایج مشورت با مقامات افغـان، پاکستانی و ائتلاف درباره اوضاع افغانستان و پاکستان را بررسی می‌نمایـد. نتیجه کلی گزارش‌های هفتگی و گفتگوهای ماهانه، ارزیابی سالیانه دولـت آمریکا را تشکیل می‌دهد.

۲. به ادعـای بـاراک اوبامـا، علـت اصـلی حضـور نظـامی آمریکـا در افغانستان، سازمان تروریستی القاعده می‌باشد و وی مدعی است که نواحی قبیله‌نشین در مرزهای افغانستان با پاکستان، به مرکز سـازماندهی عملیـات بر ضد آمریکا و متحدانش تبدیل شده‌اند.

۳. واشـنگتن درصـدد تضـعیف و شکسـت القاعـده در افغانسـتان و پاکستان بوده و مدعی است قصد دارد تا بدانجا توان این سازمان را تحلیل ببرد که دیگر تهدیدی برای غرب به‌شمار نیاید.

۴. هرچند القاعده در مقایسه با نه سال قبل که رهبری آن، منطقه مرزی افغانستان ـ پاکستان را ترک کرد تحت فشار بیشتری قرار دارد، با این حال اوباما اذعان داشته که شکست القاعده به زمان بیشتری نیازمند است، زیـرا اعضای آن همچنان دشمنانی خطرناک و بـی‌رحـم بـرای آمریکـا شـمرده

می‌شوند، اما اوباما وعده داده که برای تضعیف و نابودی این سازمان تروریستی، نهایت بی‌رحمی را نشان خواهد داد.

رئیس‌جمهور آمریکا مدعی است در نهایت افغان‌ها باید امنیتشان را خود تأمین نموده و بار سنگین ملت‌سازی نیز تنها بر دوش افغان‌ها خواهد بود. آمریکا و متحدانش نیز در راهبرد خود سه عامل را همچنان مدنظر خواهند داشت:

- تلاش نظامی برای گرفتن ابتکارعمل از طالبان؛
- آموزش نیروهای امنیتی افغانستان با هدف تحویل مسئولیت به آنها؛
- کمک‌های غیرنظامی برای توسعه بیشتر، حکومت‌داری مؤثرتر و همکاری منطقه‌ای (به‌ویژه با پاکستان).

در اینجا اوباما اذعان دارد که در تلاش برای پاکسازی مناطق مختلف افغانستان و مناطق قبیله‌نشین هم‌مرز با پاکستان، به‌رغم خارج کردن ده‌ها هزار سرباز آمریکایی از عراق و فرستادن آنها به افغانستان و نیز اعزام نیروهای غیرنظامی بیشتر در کنار نیروهای ائتلاف، همچنان پیشرفت‌ها کند، شکننده و برگشت‌پذیرند.

رئیس‌جمهور آمریکا وعده داد برای تحقق اهداف آمریکا و ناتو در عرصه آموزش افغان‌ها در امور امنیتی و انتظامی، مربیان بیشتری به افغانستان اعزام کند. وی تأکید نمود برای حصول پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی در این کشور و البته افزایش حضور غیرنظامی در افغانستان، شمار زیادی دیپلمات و متخصص امور توسعه نیز در کنار نیروهای نظامی غربی به افغانستان اعزام خواهند شد.

۱. توسعه سیاسی و اقتصادی پاکستان نیز که به گفته اوباما برای حیات این کشور اهمیت زیادی دارد، مورد حمایت مقامات آمریکایی است. همچنین به گفته اوباما با هدف کشاندن پای اسلام‌آباد به راهبرد موردنظر کاخ سفید، تعمیق اعتماد و جلب همکاری پاکستان و سرمایه‌گذاری هرچه سریع‌تر در نهادهای مدنی و عرصه‌های مختلف این کشور در دستور کار دولت آمریکا قرار خواهد گرفت. به ادعای اوباما، این امر به رفاه پاکستانی‌ها منجر شده و تلاشی مضاعف در جهت تشویق اسلام‌آباد و کابل به همکاری نزدیک‌تر را در پی دارد.

۲. رئیس‌جمهور آمریکا به صراحت خطاب به رهبران پاکستان می‌گوید از حملات ارتش این کشور به مناطق قبیله‌نشین استقبال نمایند و همچنان به کمک برای تقویت ظرفیت دولت غیرنظامی پاکستان جهت ریشه‌کن‌سازی تروریست‌ها ادامه دهند.

۳. دولت اوباما حمایت خود را از یک روند سیاسی که آشتی با طالبان میانه‌رو را دربر داشته باشد، اعلام می‌دارد.[۶۲]

نکاتی درباره ارزیابی جدید اوباما از اوضاع افغانستان

گزارش بررسی راهبرد جنگ افغانستان که ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰ ازسوی رئیس‌جمهور آمریکا ارائه گردید، دربردارنده نکات قابل تأمل و چالش‌برانگیز متعددی است که برخلاف مقامات ارشد غربی، مقامات پاکستان، افغانستان، تحلیلگران امور بین‌المللی و حتی تعدادی از گروه‌های امدادرسان فعال در منطقه به آنها اشاره کرده و به انتقاد از مواردی

پرداخته‌اند که در گزارش اوباما اشاره‌ای بدان‌ها نشده است:

۱. طی شش ماه آخر سال ۲۰۱۰ حجم عملیات در جنوب و جنوب شرق افغانستان نسبت به سال ۲۰۰۹ حدود هیجده برابر افزایش یافت و ادعا می‌شود بیش از دویست فرمانده و عضو کلیدی شورشیان به قتل رسیدند، سلطه طالبان بر مناطق وسیعی از ولایات هلمند و قندهار پایان یافت و عملکرد شبکه حقانی در ولایات اطراف کابل تضعیف گردید. با این حال، وزارت داخله (کشور) افغانستان تصریح می‌کند که هنوز هشت ولسوالی این کشور در کنترل کامل طالبان قرار دارد. همچنین طالبان به‌لحاظ روانی بر اوضاع امنیتی افغانستان تسلط دارند و همچنان به ارعاب روستاییان، بمب‌گذاری کنار جاده‌ای و حملات انتحاری ادامه می‌دهند.[۶۳] طی همین مدت به‌ویژه ناامنی در شمال افغانستان تا آنجا گسترش داشته که علاوه بر گروه‌های مسلحی که مردم را تهدید می‌کنند، در ولایت قندوز نیروهای شبه‌نظامی هوادار دولت کابل نیز به ایجاد رعب و وحشت روی آورده‌اند.[۶۴]

۲. مطابق ارزیابی جدید مرکز *مطالعات راهبردی* مبتنی بر گزارش وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون)، از مجموع ۳۶۵ ولسوالی افغانستان، ۳۴ منطقه به‌عنوان مناطق خطرناک شناسایی شده و شصت منطقه نیز جزو مناطقی هستند که گهگاه امنیتشان مختل می‌شود. با این وجود، ارتش و پلیس افغانستان هنوز اعتماد و رضایت مردم این کشور را به‌عنوان حامیان خود به‌دست نیاورده‌اند.[۶۵]

۳. باراک اوباما در راهبرد جنگ افغانستان در دسامبر ۲۰۰۹، براساس

درخواست فرماندهان خط مقدم این جنگ به‌ویژه ژنرال استنلی مک‌کریستال (فرمانده وقت نیروهای مشترک ائتلاف در افغانستان)، با اعزام ۳۰۰۰۰ سرباز تازه‌نفس به افغانستان موافقت کرد، اما سایر اعضای ناتو که متعهد شده بودند ۹۷۰۰ نیروی جدید تا پایان سال ۲۰۱۰ اعزام نمایند، در نهایت به ۷۷ درصد وعده‌های خود عمل کردند.[۶۶] همین کشورهای غربی بر اثر فشار افکار عمومی (ازجمله ۶۰ درصد مخالفت در آمریکا و ۷۰ درصد در آلمان)، به‌تدریج نیروهای خویش را از افغانستان بیرون می‌برند. پس از هلند که ۱۹۵۰ سرباز خود را تابستان ۲۰۱۰ از ولایت ارزگان (در مرکز افغانستان) بازگرداند، ۲۵۰۰ سرباز کانادایی نیز تا تابستان ۲۰۱۱ خاک افغانستان را ترک می‌نمایند. انگلیس نیز سال ۲۰۱۱ خروج از آن کشور را آغاز می‌کند.[۶۷] به باور تحلیلگران نظامی، خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان با هر تعبیری، شکست در برابر نیروهای تندرو اسلام‌گرا به‌شمار می‌رود.

۴. به‌نظر تحلیلگران امور منطقه و سیاستمداران افغان، طرح بازنگری جنگ افغانستان به‌طور جدی بر حل مشکلات مهم این جنگ، ازجمله فساد گسترده مالی و اداره ضعیف آن توسط دولت حامد کرزای، متمرکز نگردیده است.[۶۸] این درحالی است که دو مسئله فوق، ازجمله مواردی بوده که تنش در روابط کابل با آمریکا و متحدانش را تشدید کرده‌اند. افزایش تنش در روابط حکومت افغانستان و متحدین غربی آن، طی سال‌های گذشته تا بدانجا جدی بوده که به‌رغم اشاراتی که در واپسین ارزیابی اوباما به همکاری درازمدت ناتو و آمریکا با افغان‌ها می‌شود،

سؤال جدی این است که در چنین فضایی چگونه همکاری‌ها شکل می‌گیرد و عملی می‌گردد؟

۵. در بررسی سالانه، نسبت به اقدامات حکومت پاکستان در مبارزه با شورشیان، با خوش‌بینی اظهارنظر شده، درحالی‌که اسناد دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسناد ویکی‌لیکس (براساس گفته‌های مقامات هندی و گفته‌های رئیس سابق سازمان اطلاعات افغانستان) همچنان بر نقش پاکستان در حمایت از تروریست‌ها تأکید می‌نمایند.[۶۹]

با توجه به عمق احساسات ضدآمریکایی در پاکستان و بروز این نگرانی که وزارت دفاع آمریکا به شکلی فزاینده، در برابر بی‌تحرکی و خنثی عمل کردن اسلام‌آباد تسلیم گردیده، به‌نظر نمی‌رسد حملات هواپیماهای بدون سرنشین به اندازه کافی القاعده و رهبران طالبان را زیر ضربات خود بگیرد. بنابراین به دولت اوباما توصیه شده که ارتش پاکستان را برای اقدامات جدی‌تر در جلوگیری از تردد طالبان از خاک این کشور به افغانستان، تحت فشار قرار دهد تا سازمان اطلاعات پاکستان مجبور گردد حمایتش از تندروهای اسلام‌گرا را قطع نماید و اوباما با صراحت بیشتری به پاکستانی‌ها و تیم همکاران خود یادآور شود که کاسه صبر کاخ سفید لبریز گردیده است.[۷۰]

بنابراین در مجموع به‌نظر می‌رسد محافل سیاسی ـ نظامی غربی و افغان، به شکلی فزاینده گزارش ارزیابی باراک اوباما در زمینه جنگ در افغانستان و پاکستان را ضعیف و ناقص‌تر از آن می‌دانند که بتواند افقی روشن‌تر فراروی کارشناسان و مردم منطقه قرار دهد.

واکنش‌ها نسبت به اعلام راهبرد جدید رئیس‌جمهور آمریکا

موضع مقامات آمریکا و ناتو: هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، پس از سخنرانی اوباما گفت: بررسی‌ها نشان می‌دهد هرچند با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم، ولی عناصر اصلی راهبرد آمریکا عملی می‌شود. کلینتون به چگونگی عملی شدن عناصر مذکور اشاره‌ای نکرد، اما تأکید نمود حضور نظامی کشورش در افغانستان، با تقویت نیروهای غیرنظامی آمریکایی نیز همراه خواهد بود. شمار کارمندان غیرنظامی آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۹، کمتر از ۳۳۰ تن بود و در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۱۱۰۰ تن رسید.[۷۱]

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، نیز گفت نقطه تمرکز آمریکا در عرصه پیشرفت نظامی در جنگ افغانستان، تقویت و گسترش کمّی و کیفی نیروهای امنیتی افغان خواهد بود. وی در عین حال بدون استناد به شواهدی عینی مدعی گردید که پس از افزایش ۳۰۰۰۰ نفری نیروهای ارتش آمریکا در افغانستان، نه‌تنها پیشرفت‌های نظامی از حد انتظار فراتر رفته، بلکه به‌رغم آسیب‌پذیر بودن و برگشت‌پذیر بودن اینگونه پیشرفت‌ها، امکان تحقق اهداف موردنظر اوباما و سران ناتو (انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان در سراسر افغانستان) در سال ۲۰۱۴ وجود دارد.[۷۲]

ژنرال مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، نیز یک روز پس از اعلام نتایج ارزیابی راهبرد اوباما در مورد افغانستان و پاکستان، در حضور کارل آیکنبری، سفیر آمریکا در کابل، مدعی گردید این ارزیابی راهگشای نیروهای ائتلاف و آمریکایی در افغانستان خواهد بود. وی همچنین با اذعان

به اینکه در سال‌های گذشته اولویت با مناطق جنوب و شرق افغانستان بوده و از اوضاع شمال این کشور غفلت شده و همین امر موجب افزایش سطح تنش‌ها در این بخش از افغانستان گردیده، نقش نیروهای غربی در تشدید بحران امنیتی در شمال این کشور را منتفی دانست.[۷۳]

سفیر آمریکا در کابل نیز مدعی گردید کشورش در سال‌های گذشته پیشرفت‌هایی داشته و به‌ویژه در نظر دارد حکومت‌داری را در مناطق دورافتاده افغانستان تقویت نماید. ژنرال آیکنبری در تلاش برای عادی جلوه دادن اوضاع این کشور مدعی شد در هلمند (از مراکز تاخت‌وتاز طالبان)، برای اولین بار کودکان و نوجوانان به مدرسه می‌روند و در غزنی، مردم از اوضاع و عملکرد ارتش افغانستان راضی و خوشحالند.[۷۴]

در این میان، دبیرکل ناتو تأکید نمود ارزیابی سالانه اوباما، نشانگر پیشرفت در افغانستان بوده و راهبرد بروکسل نیز بدون تغییر ادامه خواهد یافت. آندرس فوگ راسموسن همچنین با اشاره به نقش پررنگ پاکستان در ارزیابی سال ۲۰۱۰ رئیس‌جمهور آمریکا، وعده داد که سازمان تحت امرش با اسلام‌آباد همکاری خواهد کرد تا تروریست‌ها از پناهگاه محروم گردند.[۷۵]

واکنش پاکستان: مقامات پاکستانی در واکنشی نه چندان گرم و توأم با انتقاد نسبت به ارزیابی سالانه دولت آمریکا در زمینه مسائل منطقه اعلام کردند که این راهبرد، جدید نیست و مرور نتایج راهبرد سال ۲۰۰۹ واشنگتن می‌باشد. همچنین راهبرد اعلام‌شده را حاوی برخی نکات مبهم دانستند که از آن جمله می‌توان به نامشخص بودن مکانیسم تبادل مسائل اطلاعاتی و هدف آمریکا از حملات هواپیماهای بدون سرنشین به خاک

پاکستان اشاره کرد.[۷۶]

واکنش طالبان افغان: طالبان افغان نیز در برابر گزارش بازنگری راهبرد جنگ افغانستان، موضعی تند اتخاذ نموده و آن را یک اقدام تبلیغاتی با هدف امیدوار ساختن جامعه جهانی توصیف کردند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، با اشاره به تلفات فزاینده آمریکایی‌ها و تجربه نه سال جنگ در افغانستان، مدعی گردید افزایش نیروها نمی‌تواند پیروزی [غرب] را تضمین نماید.[۷۷]

فصل دوم
آمریکا و تغییرات نمایندگی نظامی و سیاسی در افغانستان

الف) برکناری ژنرال مک‌کریستال؛ علل و پیامدها

از مهم‌ترین رویدادهای افغانستان طی سال ۱۳۸۹، برکناری ناگهانی ژنرال استنلی مک‌کریستال از فرماندهی مشترک نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان توسط باراک اوباما بود؛ رویدادی که تحلیلگران و سیاست‌گذاران غربی و افغان را به مرور عملکرد مک‌کریستال و مجموعه تحت امر وی در عرصه نبرد در افغانستان طی یک سال مأموریت این ژنرال آمریکایی واداشت و نقدهای قابل ملاحظه‌ای در این زمینه منتشر گردید. ظاهراً علت برکناری مک‌کریستال این بود که وی و مشاورانش طی چند مرحله با خبرنگار مجله آمریکایی «رولینگ استون» در افغانستان به گفتگو پرداختند. مک‌کریستال وضعیت جنگ در افغانستان، نحوه تعامل فرماندهی مشترک با پنتاگون، کاخ سفید و سفیر آمریکا در کابل و همچنین

آینده مبارزه با تروریسم در افغانستان را به نقـد کشـید و دربـاره مقامـات ارشد کاخ سفید سخنانی توهین‌آمیز گفت. نگـاهی بـه موضـع‌گیـری‌هـا و نقدهای ژنرال مک‌کریستال پیرامون راهبرد اوبامـا در افغانسـتان و افشـای ابعادی از اختلافات گسـترده میـان رهبـران سیاسـی و فرمانـدهان ارتـش آمریکا در واشنگتن و کابل گویای عمق بحرانـی اسـت کـه بـیش از همـه ملت افغانستان و خانواده‌های سربازان آمریکایی تاوان آن را پس داده‌اند و در آینده نیز گرفتار عواقب آن خواهند بود. اکنون سؤال این است که چـرا این ژنرال چهار ستاره آمریکایی از سمت خویش عزل گردید؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مک‌کریستال در مصاحبه با مجله آمریکایی «رولینـگ اسـتون» علنـاً گفت احساس می‌کند کارل آیکنبری، سفیر آمریکا در کابل، با مخالفتش بـا طرح افزایش نیرو در افغانسـتان بـه وی «خیانـت» نمـوده و ظـاهراً قصـد داشته در صورت شکست احتمالی مأموریت مـک‌کریسـتال در آن کشـور، خود را در برابر انتقادات مصون بدارد.[۷۸]

۲. در مقاله مجله «رولینگ اسـتون» از قـول یکـی از دسـتیاران ژنـرال مک‌کریستال گفته شده است که فرمانده مشترک نـاتو و آمریکـا در اولـین ملاقات خود با «اوباما» پس از روی کار آمدن وی به‌عنوان رئیس‌جمهـور، مأیوس گردیده؛ چراکه رئیس‌جمهور آمریکا، مک‌کریستال را نمی‌شناخته و مشتاق نبوده که در این زمینه چیزی بداند.[۷۹] امـا آنگونـه کـه در روزنامـه انگلیسی «ایندیپندنت» بازتاب یافته، ژنرال مک‌کریستال چنـد روز پـیش از عزل از مقام فرماندهی نیروهای بـین‌المللـی در افغانسـتان، در مکاتبـه بـا

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، تصویری تاریک از اوضاع افغانستان ترسیم و هشدار داده بود که در شش ماه آینده نباید انتظار پیشرفت و کسب دستاوردهای نظامی داشت. وی همچنین در این نامه‌نگاری هدف باراک اوباما مبنی بر خروج ارتش آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۱ را با توجه به وضعیت ترسیمی برای گیتس و نیز بی‌ثمری و بدنامی دولت کابل، مورد تردید قرار داد[۸۰] و این چیزی نبود که کاخ سفید بتواند به راحتی آن را تحمل کند. چنانکه رئیس‌جمهور آمریکا نیز در هنگام اعلام برکناری ژنرال مک‌کریستال در محوطه کاخ سفید تأکید نمود که «جنگ از هر فردی، حتی یک ژنرال و یا رئیس‌جمهور فراتر است».[۸۱]

۳. اوباما طی نطق خود در زمینه اعلام برکناری ژنرال مک‌کریستال وی را متهم ساخت که در اعمال استانداردهایی که یک فرمانده باید آنها را تعیین کند، ناکام مانده و سپس تلویحاً اشاره نمود که با فرمانده ارشد آمریکا در افغانستان بر سر سیاست‌های موردنظرش در این کشور اختلاف‌نظر دارد. وی تأکید کرد رفتار ژنرال مک‌کریستال کنترل غیرنظامیان بر ارتش که در کانون نظام دموکراتیک ما قرار دارد را تضعیف می‌کند.[۸۲] اما استانداردهای مورد اشاره اوباما که زمینه را به‌تدریج برای عزل این ژنرال چهار ستاره مهیا ساختند کدامند؟ به‌نظر می‌رسد ژنرال استنلی مک‌کریستال طی یک سال مأموریت خویش در افغانستان کوشید تا از تجربیات موفق خود در عراق (البته با اعمال تغییرات بارزی در نحوه اجرای آنها) بهره ببرد. وی تلاش کرد در مقام نخستین فرمانده ۱۵۰۰۰۰ نیرو از چهل کشور جهان، با هدف مهار خشونت‌ها در افغانستان، دست‌کم

ضربات سختی بر پیکره مخالفان مسلح دولت کابل وارد آورد. فرمانده مشترک آمریکا و ناتو در افغانستان، با شعار تأکید بر جلب حمایت افغان‌ها در مناطق ناآرام ازطریق کاهش تلفات غیرنظامی و توجه به خواسته‌های آنها، کوشید راه را به درون جامعه سنتی افغانستان بگشاید. وی در نامه اوت ۲۰۰۹ خود به اوباما (پیرامون لزوم افزایش شمار نیروهای آمریکایی در افغانستان) توضیح داد که نمی‌توان بحران‌های افغانستان را با فرمول‌های غربی حل نمود.[۸۳] با این حال، ژنرال مک‌کریستال همواره تأکید داشت که با طالبان سرسخت نباید از موضع ضعف برخورد کرد و آنها باید درهم کوبیده شوند،[۸۴] ولی این امر با سیاست‌های کاخ سفید و سفارت آمریکا در کابل تا حدود زیادی در تضاد بود و به همین دلیل اوباما پس از سه ماه سردرگمی و مشاوره‌های متعدد، درخواست مک‌کریستال برای اعزام نیروهای آمریکایی مضاعف به افغانستان را در اوایل دسامبر ۲۰۰۹ پذیرفت. با این حال، نگاهی به عملکرد یک‌ساله ژنرال مک‌کریستال به خوبی نشانگر ضعف در طراحی و اجرای عملیات مختلف ناتو و آمریکا در افغانستان است؛ به‌گونه‌ای که وی پس از حدود سه ماه مطالعه ذهنیت افغان‌های ساکن در دورافتاده‌ترین روستاهای جنوب، ارزیابی ۳۰۰ صفحه‌ای خود را به‌عنوان مبنای راهبرد جدید موردنظر دولت اوباما در افغانستان، ارائه نمود که در همان ابتدا با مشکلاتی مواجه گردید. ازجمله مک‌کریستال با دو سرفرمانده عالی (اوباما و کرزای) سروکار داشت که هریک بر مسائل متفاوتی تأکید می‌کردند و به‌نظر رسید مک‌کریستال بیش از آنکه با اوباما موافق باشد، به دیدگاه‌های

کرزای توجه داشت.

عوامل دیگری نیز در تسریع برکناری مک‌کریستال نقش اساسی داشتند، مانند دودستگی در واشنگتن در برخورد با قضیه افغانستان؛ عدم تحقق تعهد برای متوازن نمودن برنامه‌های بازسازی و رونق اقتصادی ازسوی غرب؛ رقابت پنهان میان مک‌کریستال و آیکنبری[۸۵]؛ عدم تحقق انتظارات ژنرال مک‌کریستال از عملیات استراتژیک مارجه در ولایت هلمند در فوریه و مارس ۲۰۱۰ شامل بیرون راندن شورشیان و پایان تهدیدات آنها، رونق روند بازسازی و جلب اعتماد مردم منطقه به نیروهای دولتی و بین‌المللی و تأمین رفاه و بهبود وضع اقتصادی افغان‌ها با هدف همکاری آنها با دولت به جای حمایت از شورشیان؛ سردرگمی ژنرال مک‌کریستال همانند سایر مقامات بین‌المللی و دولتمردان افغان در بحث مصالحه با شورشیان و نامشخص بودن مرز آشتی و مصالحه؛ زیر سؤال رفتن اصل طرح افزایش نیروهای بین‌المللی و چگونگی اعتمادسازی و برقراری ثبات در جنوب افغانستان، از دیدگاه برخی کارشناسان نظامی[۸۶]؛ افزایش تلفات نیروهای خارجی؛ عدم کارایی و ضعف سیاسی ـ نظامی حامیان محلی ژنرال مک‌کریستال در افغانستان و ترور نیروهای منطقه‌ای مؤثر به‌ویژه در قندهار، که به‌شدت به راهبردهای مک‌کریستال لطمه زد[۸۷]؛ و حضور برجسته ژنرال مک‌کریستال در رسانه‌ها (البته این امر مختص وی نبوده و به معضلی در عرصه سیاست‌گذاری‌ها در آمریکا تبدیل گردیده است) و اظهارنظر صریح وی پیرامون مسائل سیاسی که این مسئله با بزرگنمایی رسانه‌ها، توان تحمل این فرمانده ارشد آمریکایی برای

مقامات واشنگتن را دشوارتر کرد.[۸۸]

هرچند ژنرال استنلی مک‌کریستال در پی اعلام انتشار قریب‌الوقوع اظهارات تندش در خصوص مقامات ارشد سیاسی ـ نظامی آمریکایی دخیل در جنگ افغانستان، مدعی شد که برای اوباما و تیم امنیت ملی وی و همچنین برای رهبران غیرنظامی و سربازان حاضر در جنگ احترام و ارادت زیادی قائل است،[۸۹] اما به‌نظر می‌رسد اظهارات وی، منعکس‌کننده اختلافات دیرینه ارتش آمریکا با مقامات دولت باراک اوباما باشد. این اختلافات در سخنرانی اوباما در محوطه کاخ سفید که دربردارنده توضیح کوتاهی پیرامون دلایل برکناری ژنرال مک‌کریستال و معرفی جانشین وی (دیوید پترائوس) بود نیز به وضوح بیان شد و به‌نظر هم نمی‌رسد به راحتی و در کوتاه‌مدت قابل حل‌وفصل باشند، زیرا ژنرال پترائوس، فرمانده کل نیروهای آمریکایی در خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی، روابط نزدیکی با ژنرال مک‌کریستال داشته و هر دو، نظر واحدی در مورد مشکلات افغانستان دارند.[۹۰] از سوی دیگر ژنرال پترائوس نیز همانند ژنرال مک‌کریستال در افغانستان، حامی افزایش شدید نیروهای آمریکایی در عراق بوده است و مانند مک‌کریستال به دخالت در امور سیاسی و نوشتن در مطبوعات گرایش دارد؛[۹۱] مسائلی که قطعاً در آینده نه چندان دور به چالشی جدید میان کاخ سفید با پترائوس منتهی می‌گردد. بنابراین به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران اگر مقامات آمریکایی قصد دارند موقعیت خویش را در افغانستان حفظ کرده و تکلیف عملیات آتی ائتلاف بین‌الملل در قندهار و سرانجام مذاکره و مصالحه کرزای با طالبان روشن

شود، باید ضمن بازبینی راهبرد نیروهای بین‌المللی در افغانستان به‌ویژه در ابعاد نظامی، همنوایی بیشتری با متحدین خود نشان دهند، از پیگیری راهبرد ناکارآمد تضعیف نظامی طالبان و سپس مذاکره با آنها دست بردارند و اهداف سهل‌الوصول‌تر ازجمله پیشرفت اقتصادی و بهبود خدمات دولتی را مدنظر قرار دهند.[۹۲] بنابراین تأکید مستمر اوباما و سایر مقامات ارشد آمریکایی و غربی بر تغییر افراد و نه راهبرد جنگ در افغانستان، به معنای دور باطلی است که در نهایت سرنوشتی بهتر از ارتش شوروی برای ارتش آمریکا در افغانستان رقم نخواهد زد.

سرانجام باید گفت ژنرال مک‌کریستال امید دولت آمریکا برای تغییر موازنه جنگ افغانستان به نفع آمریکا بود، ولی این ژنرال آمریکایی خیلی زود در برابر واقعیات تلخ افغانستان سر تسلیم فرود آورد و البته به جای آنکه حقیقت را بازگو کرده و بیهوده بودن جنگ را به دولتمردان آمریکایی یادآور شود، صرفاً به فرافکنی روی آورد تا بلکه بتواند در برابر انتقادات نسبت به عملکرد خود، دلایل به ظاهر موجهی ارائه دهد.

ب) پترائوس و چالش‌های پیش‌رو

همزمان با سالروز استقلال آمریکا (۴ ژوئیه ۲۰۱۰)، ژنرال دیوید پترائوس، فرمانده جدید نیروهای مشترک ناتو و آمریکا در افغانستان، رسماً به‌عنوان فرمانده جدید جنگ افغانستان، در حضور شماری از مقامات افغان سوگند یاد نمود، اما ژنرال پترائوس که از حمایت قاطع اعضای سنای آمریکا و باراک اوباما برخوردار است، آیا می‌تواند در نقش آخرین مهره اوباما،

مأموریت محوله را به خوبی انجام داده و آمریکا را از ناکامی در افغانستان نجات دهد؟

دیوید هاول پترائوس ژنرال چهار ستاره ارتش آمریکا و دارای بالاترین درجه نظامی در ارتش این کشور است. پترائوس ۵۷ ساله، دانش‌آموخته کالج نظامی «وست پوینت» و دارای دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه پرینستون می‌باشد. دیوید پترائوس طی سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ از فرماندهان ارشد «ناتو» در «بوسنی» بود و در سال ۲۰۰۷ فرماندهی نیروهای آمریکا و هم‌پیمانانش در عراق، به وی واگذار گردید. پترائوس سپس به‌عنوان سرفرماندهی کل ارتش آمریکا در خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی منصوب شد[۹۳] که این امر گویای اطمینان و رضایت نسبی مقامات ارشد دولت اوباما از این افسر ارشد باتجربه می‌باشد. ژنرال پترائوس که در مقام طراح اصلی عملیات آمریکایی‌ها در عراق، ضمن تشکیل *شوراهای بیداری*، با تسلیح اقوام این کشور کوشید تا بار جنگ عراق را به دوش شبه‌نظامیان عراقی بیندازد،[۹۴] اینک سودای اجرای طرحی مشابه در افغانستان را دارد؛ موضوعی که با توجه به تفاوت‌های مشخص جنگ عراق با آنچه در افغانستان می‌گذرد، چندان منطقی و عملی به‌نظر نمی‌رسد.

این تفاوت‌های آشکار از این قرارند:

۱. در عراق اغلب نبردها در شهرها متمرکز شده بود، درحالی‌که در افغانستان، نیروهای ائتلاف بین‌المللی ضدتروریسم به رهبری آمریکا، *نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت* (ISAF)، ناتو و نیروهای ویژه ارتش

آمریکا، در روستاها به جنگ با مخالفین مسلح دولت کابل می‌پردازند.

۲. برخلاف عراق که اکثر مردم آن در شهرها به سر برده و روستانشینان عراقی کمتر با بیگانگان سر ستیز داشته‌اند، ۷۰ درصد جمعیت ۲۴ تا ۳۴ میلیونی افغانستان در ۴۸۰۰۰ روستا به‌سر می‌برند و عمدتاً روحیه‌ای بیگانه‌ستیز دارند.

۳. تاریخ نظامی افغانستان نشان داده همواره بیگانگان در نبرد با افغان‌ها شکست خورده و با ذلت مجبور به ترک این سرزمین شده‌اند؛ درحالی‌که عراق چنین تجربیاتی ندارد.

وعده‌های گوناگون پترائوس؛ عملی یا دست‌نیافتنی؟

ژنرال پترائوس پس از انتصاب به سمت فرماندهی نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان، طی اظهاراتی تأکید نمود که به اجرای چند اصل متعهد است:

۱. تلاش برای جلوگیری از تلفات غیرنظامیان افغان در حین عملیات نظامی؛[۹۵]

۲. سرکوب طالبان با همکاری قاطع عموم کشورهای خارجی و ملت افغانستان؛[۹۶]

۳. دعوت ضمنی از نیروهای افغان برای همکاری در مبارزه با طالبان با هدف تبدیل افغانستان به کشوری که مردمش از طالبان و القاعده هراس نداشته باشند.[۹۷]

تأکید بر بازبینی سیاست‌های مک‌کریستال در جنگ افغانستان به‌عنوان یکی از اولویت‌های کاری فرماندهی نیروهای بین‌المللی در این کشور و

در عین حال تلاش برای اعمال تغییراتی در شیوه و روند مبارزه با شورشیان.[۹۸]

به‌نظر می‌رسد دیوید پترائوس در سمت بالاترین مقام نظامی خارجی حاضر در افغانستان، برنامه‌های مدون و ایده‌آل‌های خوبی در ذهن داشته، اما همان‌گونه که عموم مقامات ارشد در واشنگتن و کابل نیز می‌دانند، انتظار نمی‌رود واقعیات موجود در افغانستان را نادیده بگیرد. ژنرال پترائوس به‌خوبی با شرایط افغانستان آشناست و چالش‌های فراروی خود را می‌شناسد. به همین دلیل در سخنرانی خویش پیش از تصویب درخواست انتصابش در کنگره آمریکا، چندان نسبت به امکان تغییر مسیر جنگ افغانستان در کوتاه‌مدت، اظهار خوش‌بینی ننمود.[۹۹]

چالش‌های عمده فراروی ژنرال پترائوس

۱. سازگاری با حکومت کابل: نخستین چالش در برابر پترائوس، نحوه تعامل وی با حامد کرزای می‌باشد. اولین دیدار طرفین در کابل در اواسط ژوئیه ۲۰۱۰ در فضایی دوستانه انجام گرفت، اما شواهد و دلایل موجود نشانگر مخالفت صریح پترائوس با سیاست‌های کرزای است. به گزارش منابع خبری غربی در شرایطی که بسیاری از مقامات بلندپایه دولت افغانستان علناً از کنار گذاشته شدن ژنرال مک‌کریستال اظهار نارضایتی می‌نمایند،[۱۰۰] ژنرال دیوید پترائوس به ناچار باید با رئیس‌جمهور افغانستان همکاری مستقیم داشته باشد؛[۱۰۱] کسی که آخرین حامی خود را در کاخ سفید ژنرال مک‌کریستال می‌دانست.[۱۰۲] مسئله تقابل کرزای با

پترائوس به اینجا ختم نمی‌گردد. معضل اصلی، نامشخص بودن اهداف جنگ در افغانستان و ناهماهنگی دولت کابل با واشنگتن در امر مبارزه با تروریسم می‌باشد. در واقع حکومت کرزای برنامه‌هایی همچون طرح صلح با طالبان را پیگیری می‌کند، اما پترائوس به محض رسیدن به افغانستان از عزم خود برای سرکوب طالبان سخن گفت و نشان داد که به برنامه صلح کرزای علاقه‌ای ندارد.[۱۰۳] همچنین به‌نظر می‌آید کرزای با تاکتیک ژنرال پترائوس مبنی بر تسلیح اقوام افغانستان (همانند سیاست وی در عراق) نیز مخالفت دارد و بدین ترتیب به این نگرانی دامن می‌زند که اجرای تاکتیک موردنظر پترائوس، افغانستان را به سوی وضعیت آشفته دهه ۹۰ یا حتی تجزیه قومی سوق دهد.[۱۰۴]

۲. دیدگاه‌های انتقادی اعضای ناتو: چالش عمده دیگر فراروی ژنرال پترائوس نظرات عموماً انتقادی متحدان آمریکا می‌باشد. اعضای ناتو از انتخاب پترائوس به‌عنوان فرمانده ارشد نیروهای بین‌المللی در افغانستان، حمایت کرده و آندرس فوگ راسموسن در کنفرانس خبری مشترکی با پترائوس در اول ژوئیه ۲۰۱۰ رسماً تأکید نمود که تغییر فرماندهی، تغییر استراتژی نیست و آنها به استراتژی کنونی که هدف آن، غلبه سیاسی و نظامی بر طالبان و انتقال تدریجی مسئولیت‌ها در صورت شرایط مساعد به خود افغان‌ها می‌باشد، ادامه خواهند داد.[۱۰۵] با این وجود، افزایش چشمگیر تلفات نیروهای خارجی طی سال ۲۰۱۰ نگرانی از افزایش این آمار، افکار عمومی را در کشورهای عضو ناتو بر ضد جنگ تحریک کرده و به جنجال بزرگی برای آنها مبدل گردیده است. به‌طوری‌که پس از هلند،

کانادا و لهستان علناً گفته‌اند نیروهای خود را از افغانستان بیرون خواهند کشید و لیام فاکس، وزیر دفاع انگلستان، نیز همزمان با تأیید حکم انتصاب پترائوس در سنای آمریکا، از افزایش تلفات نیروهای ائتلاف در افغانستان انتقاد نمود.[۱۰۶]

۳. بی‌اعتمادی عمومی افغان‌ها به نیروهای بین‌المللی: پس از ۹ سال، افکار عمومی افغانستان با بی‌اعتمادی عمیقی به مأموریت ائتلاف بین‌المللی می‌نگرد. افغان‌ها، عدم برخورد جدی با شورشیان و حتی بعضاً تأمین طالبان از سوی نیروهای بین‌المللی را به‌عنوان دلایل اصلی بی‌اعتمادی خود به این بیگانگان ذکر می‌کنند.[۱۰۷] اگر ژنرال پترائوس حمایت و اعتماد ملت افغانستان را به‌دست نیاورد، بسیار بعید است که در جنگ با شورشیان مسلح به پیروزی برسد.

۴. گسترش ناامنی و شورش‌ها: دیوید پترائوس درحالی زمام جنگ افغانستان را به‌دست گرفته که بسیاری از صاحب‌نظران، دورنمای صلح را در این کشور تاریک می‌بینند. مقامات امنیتی افغان اعلام کرده‌اند از ۳۶۴ ولسوالی افغانستان، تنها نه ولسوالی در امنیت کامل به سر می‌برد و ۱۱۴ ولسوالی با خطر شدید، پنجاه ولسوالی با خطر نسبی و ۱۹۱ ولسوالی با خطر اندکی مواجهند. به این ترتیب به‌نظر می‌رسد طالبان با راهبرد توسعه جنگ درصددند در تمام نقاط افغانستان با تغییر تاکتیک نظامی و اجرای حملات گروهی و بمب‌گذاری کنار جاده‌ای، فشار عظیمی بر نیروهای بین‌المللی وارد آورند و هزینه‌های انسانی و مالی جنگ را افزایش دهند. در چنین شرایطی پترائوس با شعار «برای برنده شدن به افغانستان آمده‌ام»،

فرماندهی ارشد نیروهای ناتو و آمریکا را در آن کشور به‌دست گرفت. با این حال به اعتقاد تحلیلگران نظامی، اگر پترائوس سیاست جاری آمریکا در افغانستان را تغییر ندهد و طالبان را به‌لحاظ عملیاتی محدود نسازد، پیروزی در نبرد با تروریسم دشوارتر خواهد شد.[۱۰۸]

۵. به‌نظر می‌رسد ژنرال پترائوس برخلاف ژنرال مک‌کریستال در میان دولتمردان افغان از محبوبیت چندانی برخوردار نیست و به همین دلیل نتواند از اقدامات رئیس دولت افغانستان برای جلب‌نظر و ادغام طالبان در نظام حکومتی این کشور جلوگیری نماید.

در نهایت باید گفت، در راستای پیشگیری از شکستی فجیع در افغانستان، تحلیلگران آمریکایی به دولت اوباما توصیه کرده‌اند که موفقیت در این کشور به چیزی بیش از جایگزینی فرماندهی نیاز دارد و واشنگتن باید راهبردی سیاسی مبتنی بر موازنه قدرت در داخل افغانستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی را همزمان به پیش ببرد؛[۱۰۹] مسائلی که با توجه به جو متشنج افغانستان و تحولات سریع مناطق موردنظر آمریکایی‌ها در اطراف افغانستان، به‌نظر نمی‌رسد اصولاً قابل اجرا باشند.

ج) نگاهی به زندگی سیاسی ریچارد هالبروک و نقش وی در تحولات افغانستان

ریچارد هالبروک، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در افغانستان و پاکستان، در سن ۶۹ سالگی درگذشت.

هالبروک که به‌سبب نفوذ فراوانش به‌عنوان یک دیپلمات کارکشته به «بولدوزر» نیز شهرت داشت، نقش مهمی در تدوین و اجرای راهبرد جدید ضدشورش جنگ اوباما برای منطقه ایفا نمود.

فرستاده ویژه آمریکا، از زمان جان اف کندی، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، تا زمان اوباما با دموکرات‌ها کار کرد.[۱۱۰] ریچارد هالبروک با برقراری صلح در بالکان در سال ۱۹۹۵ به اوج شهرت رسید. به‌نظر می‌رسد نقش مؤثر این دیپلمات سرشناس آمریکایی در پایان دادن به جنگ بالکان، باعث شد در ژانویه ۲۰۰۹ به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان و پاکستان تعیین گردد. با این وجود، هالبروک که می‌کوشید همانند بالکان در افغانستان نیز وارد عمل شود، موفق نبود و با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شد. به اعتقاد برخی کارشناسان، مشکل بزرگ وی، پیچیدگی اوضاع افغانستان بود که از حل آن عاجز ماند.[۱۱۱]

●***عملکرد هالبروک و پیامدهای درگذشت وی در بوته نقد:*** آنگونه که عموم تحلیلگران در منطقه و سطح بین‌المللی اذعان دارند، در دو سال پایانی عمر هالبروک شخصیت و سوابق اجرایی وی تأثیر بسزایی در برنامه‌ریزی‌های سیاسی و نظامی دولتمردان آمریکایی، به‌ویژه در تقابل با پیکارجویان طالبان داشته است. او به‌خصوص تلاش داشت پاکستان را به همراهی کامل با واشنگتن ترغیب کند. در واقع نماینده ویژه دولت واشنگتن، بارها رو در رو با مقامات پاکستانی از نقش گروه‌های درون دولت پاکستان در ناامنی افغانستان انتقاد نمود و سعی داشت نهادهای مختلف آن کشور را در سیاستشان در قبال افغان‌ها، هم‌سو و

هماهنگ کند.[۱۱۲] هالبروک با استفاده از ارتباطات شخصی و تجربه سال‌ها کار دیپلماتیک، در واشنگتن کمک مالی فراوانی برای پاکستانی‌ها تدارک دیده بود تا آنها را هرچه بیشتر به تقابل با القاعده و طالبان ترغیب سازد.[۱۱۳] در عین حال، وی بی‌پرده از وجود پایگاه‌های طالبان در خاک پاکستان سخن می‌گفت و جوّ سردی (مشابه آنچه در روابط هالبروک با کرزای حاکم بود) میان وی و مقامات اسلام‌آباد حکمفرما شده بود. شاید به همین دلیل است که برخی در منطقه، هالبروک را عامل کشاندن جنگ از افغانستان به پاکستان می‌دانند.[۱۱۴]

ریچارد هالبروک به‌عنوان نماینده ویژه دولت باراک اوباما، همزمان با حمایت جدی از اعزام ۳۰۰۰۰ نیروی آمریکایی به افغانستان برای شکستن مقاومت طالبان، به دست گرفتن ابتکارعمل و کشاندن جنگ به مخفیگاه‌های آنها، به بُعد غیرنظامی برنامه ضدشورش دولت اوباما نیز توجه داشت و مدعی بود که باید از جان شهروندان افغان محافظت گردد، طرح‌های بازسازی راه‌اندازی شوند و به اقتصاد محلی کمک شود تا در نهایت دل مردم افغانستان به‌دست آید.[۱۱۵]

برای عملی کردن موارد فوق، هالبروک تأکید می‌نمود که معاملات صلح، به توافق با دشمن نیاز دارد و البته باور داشت که روند صلح با طالبان با هر روند دیگری متفاوت است.[۱۱۶] ظاهراً به همین دلیل بود که تلاش‌های وی تا پایان عمرش نتیجه قطعی نداشت. وی در گفتگویی با شبکه تلویزیونی «CNN» تصریح کرد: «در افغانستان با گروه‌های

پراکنده‌ای که مجموعاً آنها را دشمن می‌خوانیم، روبه‌رو هستیم و هیچ آدرس مشخص و واحدی برای مذاکرات وجود ندارد.»[۱۱۷]

با وجود انتقاداتی که نسبت به برخی ابعاد عملکرد هالبروک در محافل افغانی یا غربی وجود دارد، عموم آنها مدعی‌اند که مرگ هالبروک ضربه سنگینی به راهبرد جدید دولت باراک اوباما وارد ساخت، زیرا وی مهره اصلی اجرای این راهبرد در افغانستان و منطقه به‌شمار می‌رفت. گفته می‌شود رئیس‌جمهور آمریکا قصد داشت از تجارب هالبروک در جریان تجدیدنظر در استراتژی جدید خود استفاده نماید که با توجه به فقدان وی، حتی به فرض اینکه هالبروک نظریات و تجاربش را در اختیار مقامات کشورش قرار داده باشد، باز هم تا آشنایی جانشین وی با شرایط دشوار افغانستان، واشنگتن راه درازی پیش‌رو دارد.[۱۱۸]

یکی دیگر از پیامدهای مرگ نابهنگام ریچارد هالبروک، آن است که به تلاش‌های دولت آمریکا برای در اختیار گرفتن شرکایی قابل اتکا در منطقه، به‌شدت ضربه وارد آمد و از طرفی کنگره و افکار عمومی در این کشور، بدبین‌تر از قبل به راهبرد اوباما در مورد افغانستان خواهند نگریست. این بدبینی می‌تواند همه چیز ازجمله تمام تلاش‌های هالبروک برای تشکیل شبکه‌ای از دولتمردان، چهره‌های آکادمیک و اتاق‌های فکر فعال در زمینه دیپلماسی افغانستان و پاکستان را در این دو کشور نقش بر آب کند.[۱۱۹]

فیلیپ کرولی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، پس از اعلام تعیین فرانک روجیرو، معاون هالبروک، به‌عنوان نماینده ویژه موقت دولت متبوعش در امور افغانستان و پاکستان، تصریح نمود در راهبرد آمریکا

برای این دو کشور تغییراتی جزئی به‌وجـود خواهـد آمـد و بخـش اعظـم طرح هالبروک، به‌جای خود باقی می‌ماند[۱۲۰]، با این حال به‌نظر مـی‌رسـد نماینده جدید اوباما در امور افغانستان و پاکسـتان، تـلاش کنـد بـرخلاف هالبروک، با رهبران سیاسی منطقه روشی ملایم‌تـر در پـیش گیـرد. در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، مارک گراسمن، دیپلمـات کهنه‌کار آمریکایی را به‌عنوان جانشین ریچارد هالبروک منصوب کرد.

فصل سوم
انتقادات

آماده نبودن نیروهای امنیتی افغان برای برعهده گرفتن مسئولیت تأمین امنیت

یکی از ارکان اساسی راهبرد رئیس‌جمهور آمریکا در افغانستان، تشکیل و تقویت نیروهای امنیتی افغان است؛ به‌گونه‌ای که این نیروها به پیروزی آمریکا در جنگ افغانستان کمک کرده و مسئولیت حفظ نظم و امنیت را از آمریکایی‌ها و ناتو تحویل بگیرند. با این حال تاکنون نتایج ضدونقیضی حاصل شده و تردیدهایی جدی به‌وجود آمده است به‌خصوص که از یک سو تلاش می‌شود برای تحقق ضرب‌الاجل‌های سیاسی، پیشرفت سریع حاصل شود و از سوی دیگر متحدان آمریکا نتوانسته‌اند مربیان نظامی کافی برای آموزش نیروهای افغان فراهم کنند. یک تحلیل جامع در مورد روند توسعه نیروهای افغان که براساس مصاحبه‌ها، گزارش‌های ایساف و سفرهای میدانی به افغانستان تهیه شده است نشان می‌دهد مشکلات

چشمگیری در همه جوانب کار وجود دارد.

پیشرفت چشمگیری در توسعه *ارتش ملی افغان* (ANA) حاصل شده است، به‌طوری که برخی حتی اعتقاد دارند این نیرو می‌تواند در اواسط سال ۲۰۱۱ آماده شروع قبول مسئولیت‌های امنیتی باشد. با این حال چالش‌های عمده‌ای در توسعه قابلیت‌های نظامی ارتش افغان و تبدیل آن به یک نیروی کاملاً متوازن وجود دارد و برای قبول مسئولیت کامل عملیات‌های نظامی به توسعه فرماندهی و کنترل، آموزش، یگان‌های ویژه، تدارکات و پایداری نیاز دارد.

البته این به معنای آن نیست که یکی از ارکان اساسی راهبرد جدید آمریکا تحقق نخواهد یافت، بلکه باید گفت این امر نسبی است. به عبارت دیگر در صورتی که آمریکا کمیت را بر کیفیت ترجیح دهد و صرفاً در پی رسیدن به آمار و ارقام تعیین‌شده باشد و به کیفیت نیروهای افغان توجه نکند و مهلت زمانی و منابع موردنیاز را برای ایجاد نیرویی پایدار در نظر نگیرد، احتمال شکست در این زمینه وجود دارد.

هیئت آموزشی ناتو در افغانستان (NTM-A) و فرماندهی گذار امنیتی ترکیبی آمریکا ـ افغانستان (CSTC-A) که در سال ۲۰۱۰ با یکدیگر ادغام شدند، همچنان از کمبود مربی رنج می‌برند و شمار زیادی از به اصطلاح مربیان نظامی این دو نهاد، نیروهای بی‌تجربه آمریکایی هستند که فاقد تخصص آموزشی بوده و صرفاً برای پر کردن کمبودها مشغول به کار شده‌اند.

گزارش‌های هیئت آموزشی در سال ۲۰۱۰ حاکی است این وضعیت بدتر خواهد شد. هر دو نهاد با کمبود شدید مربیان متخصص نظامی

روبه‌رو هستند. این در حالی است که ارتش و پلیس ملی افغان برای کسب استقلال عملیاتی باید به مهارت‌های جدیدی دست یابند که بدون مربیان متخصص امکان‌پذیر نیست.

به علاوه با رشد ارتش ملی افغان و توسعه قابلیت‌های آن، بیش از آنکه آمار و ارقام مربوط به شمار نیروهای آموزش‌دیده اهمیت داشته باشد، باید به این مسائل توجه نمود که یگان‌های رزمی افغان در چه نقاطی عملاً حضور دارند، تا چه حد مؤثر هستند، به فساد دچار نشوند و وابسته به قدرتمندان محلی نباشند.

وضعیت پلیس ملی افغان از ارتش نیز نامطمئن‌تر به‌نظر می‌رسد. اساساً مشخص نیست که آیا طرح‌ها و منابع کنونی برای توسعه پلیس کافی است یا خیر. یگان‌های نخبه شبه‌نظامی پلیس هنوز تا رسیدن به سطح موردنیاز فاصله زیادی داشته و دچار فرسایش نیرو شده‌اند و هیچ طرح مؤثری برای ایجاد یک نیروی پایدار که بتواند کل کشور را پوشش دهد وجود ندارد.

در حال حاضر سطح آمادگی و کارایی اکثر نیروهای پلیس افغان به‌خصوص نیروهای عادی پلیس افغان (ANP) و مرزبانان افغان (ABP) شدیداً نامطمئن به‌نظر می‌رسد. ANP و ABP به‌گونه‌ای تشکیل شده‌اند که بعید است بتوانند در برابر مشکلات حادی نظیر نفوذ جنگ‌سالاران و گسترش فساد مقاومت کنند و همین امر سبب می‌شود آنها حتی در مقایسه با طالبان به تهدید بزرگ‌تری تبدیل شده و آلت دست صاحبان قدرت و مکنت قرار گیرند. از سوی دیگر برای بهبود نظام قضایی و افزایش کارایی آن یا بهبود شیوه حکمرانی که می‌تواند مکمل و

تقویت‌کننده پلیس باشد و سبب جلب حمایت عمومی از آن شود، اقدامی جدی صورت نمی‌گیرد. به‌طور صریح باید گفت کل تلاش‌ها برای توسعه نیروی پلیس ملی افغانستان بیش از آنکه بر تجربه استوار باشد، بر امید مبتنی است.

جالب آنکه سیستم گزارش‌نویسی ایساف نیز این مشکلات را پنهان می‌کند و اطلاعات اساسی درباره نقش پلیس در مناطق محل حضور، کارآمدی آن و عدم اتحاد با قدرتمندان را ارائه نمی‌دهد. در هر صورت گزارش‌نویسی در مورد حضور پلیس نمی‌تواند به‌تنهایی معیاری برای امکان‌پذیر بودن اجرای راهبرد جدید آمریکا باشد مگر آنکه با این ارزیابی همراه شود که آیا محاکم قضایی و به‌طور کل نظام قضایی و ادارات دولتی نیز مستقر شده‌اند تا امکان اقدامات انتظامی شهری فراهم باشد.

با وجود جدول زمانی تعیین‌شده از سوی اوباما برای ژوئیه ۲۰۱۱ و آغاز انتقال مسئولیت‌ها به افغان‌ها، به احتمال زیاد نیروهای امنیت ملی افغانستان تا سال ۲۰۱۲ آماده واگذاری عمده مسئولیت‌ها نخواهند بود. بنابراین تعیین ضرب‌الاجل برای انتقال مسئولیت خطرآفرین است. در حال حاضر آمریکا می‌خواهد یک دهه کوتاهی خود در زمینه توسعه و آموزش نیروهای کارآمد افغان را یکباره جبران کند و نیرویی تشکیل دهد که بتواند جایگزین نیروهای آمریکا و ناتو شود.[۱۲۱]

در همین زمینه براساس گزارش جدید بازرسی کل ویژه آمریکا در امور بازسازی افغانستان، ارتش آمریکا به‌طور نظام‌مند در مورد قابلیت نیروهای امنیتی افغانستان اغراق کرده و یا اساساً نتوانسته این قابلیت‌ها را

به خوبی بسنجد و این در حالی است که عملکرد مطلوب نیروهای امنیتی افغانستان، یک عامل کلیدی در راهبرد خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان محسوب می‌شود.

در این گزارش همچنین اذعان شده که تلاش‌ها برای آماده‌سازی و تجهیز نیروهای افغان، با کمبود مربیان و مشاوران نظامی و امنیتی مواجه است و سیستم تدارکات نیروهای افغان نیز فاسد و ناکارآمد می‌باشد.

ایساف در واکنش به این گزارش، آن را به چالش نکشید و بر وجود مشکلات اذعان کرد. با این حال افزود این گزارش دارای اطلاعات قدیمی است و نتوانسته پیشرفت‌های اخیر در برنامه آموزشی نیروهای افغان را منعکس کند.

طبق گزارش جدید، نیروهای افغان هنوز در وضعیت نامطلوبی قرار دارند، میزان ترک خدمت در سطح بالایی است، بی‌سوادی در میان آنها شایع است و مشکل اعتیاد نیز وجود دارد.[۱۲۲] همچنین طبق برنامه قرار بود ۲۳۲۵ مربی نظامی در افغانستان حاضر باشند، اما تنها ۸۴۶ مربی حضور دارند و ۶۶۰ نفر نیز قرار است اعزام شوند.

در گزارش بازرسی کل، سیستم ارزیابی میزان پیشرفت نیروهای افغان مورد بررسی قرار گرفته است. طبق آمار و ارقام موجود، در پایان مارس ۲۰۱۰، تنها ۲۳ درصد از ارتش و ۱۲ درصد از پلیس افغان، نمره بالایی براساس سیستم مزبور دریافت کردند. این در حالی است که در گزارش بازرسی کل آمده است این سیستم ارزیابی تنها به شمار نیروها و تجهیزات بها می‌دهد و کیفیت را نادیده می‌گیرد. به همین دلیل نتایج آن نادرست

است و شمار یگان‌های آماده ارتش و پلیس افغان، احتمالاً کمتر از حد انتظار می‌باشد.

سرلشگر ویلیام کالدول[1]، فرمانده آموزشی ناتو، با اعتراض به یافته‌های گزارش بازرسی کل گفت آمریکا ۲۷ میلیارد دلار صرف آموزش و تجهیز نیروهای افغان کرده که تقریباً بیش از نصف کل هزینه‌های بازسازی بوده است.

افزایش انتقادات از راهبرد ضدشورش آمریکا و تقاضای بیشتر برای تغییر آن

به‌رغم انتصاب ژنرال دیوید پترائوس (طراح راهبرد ضدشورش آمریکا در عراق) به فرماندهی ارشد آمریکا / ناتو در افغانستان، نظرسنجی‌ها گویای ناامیدی و کاهش اطمینان آمریکایی‌ها به پیروزی ارتش کشورشان در افغانستان می‌باشد. در نظرسنجی شبکه خبری «CNN»، از هر سه آمریکایی، دو نفر بر این باور بودند که واشنگتن در جنگ پیروزی را تجربه نمی‌کند و ۵۰ درصد آنها نیز می‌گفتند امکان پیروزی در جنگ افغانستان وجود ندارد. ۶۸ درصد کسانی که در نظرسنجی مشترک روزنامه وال استریت ژورنال / NBC در اوت ۲۰۱۰ شرکت نمودند نیز به صراحت گفتند در زمینه پایان موفق جنگ افغانستان اطمینان کمتری دارند، درحالی‌که دسامبر ۲۰۰۹ این رقم ۵۸ درصد بود. تنها ۲۳ درصد از

1. William Caldwell

پاسخگویان به پرسش‌های نظرسنجی وال استریت ژورنال / NBC اطمینان بیشتری به پیروزی آمریکا در جنگ افغانستان داشتند.[۱۲۳] در همین حال، به‌نظر می‌رسد شمار روزافزونی از کارشناسان عرصه سیاست خارجی به جمع منتقدان راهبرد ضدشورش باراک اوباما پیوسته‌اند. ازجمله در گزارشی که یک گروه دو حزبی شامل حدود ۳۶ مقام ارشد پیشین، دانشگاهیان و تحلیلگران سیاسی، تحت عنوان «راهی تازه به آینده: تجدیدنظر در راهبرد آمریکا در افغانستان» در ۸ سپتامبر ۲۰۱۰ منتشر ساختند، به صراحت اعلام شد تلاش‌های جاه‌طلبانه آمریکا برای کشورسازی در افغانستان به‌لحاظ جانی و مالی برای آمریکاییان گران تمام می‌شود و در هر صورت، چشم‌انداز موفقیت آن تیره است.

«گروه بررسی اوضاع افغانستان» (ASG) با هدف رسیدن به افقی روشن‌تر در جنگ فرسایشی کنونی در افغانستان، تقویت تلاش‌ها در دستیابی به راه‌حل مذاکره با طالبان و تسریع در برنامه کاهش حضور نظامی واشنگتن در افغانستان را خواستار گردیده است. در گزارش این گروه به نقل از هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، گفته می‌شود که نیروهای خارجی از برقراری صلح در افغانستان عاجزند و به راه انداختن جنگی درازمدت ممکن است به جای برچیدن بساط طالبان، جذب نیرو از طرف این گروه را تسریع نموده، درگیری‌ها را به داخل پاکستان بکشاند، گروه‌های افراط‌گرا را متحد سازد، سلامت اقتصاد آمریکا را در درازمدت تهدید کند و مانع از توجه دولت آمریکا به سایر مشکلات گردد.[۱۲۴] مشابه آنچه در گزارش ASG آمده است، در گزارشی که

«مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی» (IISS) در ۷ سپتامبر ۲۰۱۰ انتشار داد نیز دیده می‌شود.

به گفته جان چیمن، مدیرکل «IISS»، راهبرد ضدشورش بیش از حد جاه‌طلبانه بوده و با اهداف امنیتی اصلی فاصله زیادی دارد. چیمن تأکید دارد که گرفتار شدن غرب در افغانستان به‌لحاظ نظامی و روانی، منافع گسترده‌تر سیاسی و امنیتی آن را تأمین نخواهد کرد[۱۲۵] و براساس توصیه‌های «IISS»، ناتو بهتر است به طالبان اجازه دهد مناطق تحت کنترل خود را اداره نماید و تنها در صورت بازگشت القاعده به مداخله نظامی بپردازد. بدین ترتیب عملاً امکان کاهش شمار نیروهای ناتو فراهم می‌آید و مابقی این نیروها در شمال افغانستان مستقر خواهند گردید.[۱۲۶]

به‌نظر می‌رسد مبنای توصیه‌های اخیر مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، طرح رابرت دی. بلکویل، سفیر سابق آمریکا در هند و از اعضای ارشد شورای روابط خارجی آمریکا، باشد که براساس آن، افغانستان به دو بخش شمال و جنوب تجزیه می‌گردد و جنوب پشتون‌نشین به طالبان واگذار می‌گردد و واشنگتن از شمال که تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها در آنجا زندگی می‌کنند، پشتیبانی به‌عمل می‌آورد.[۱۲۷]

بلکویل مدعی است که طرح وی به معنای خروج نیروهای آمریکا از افغانستان نیست، بلکه تعدادی سرباز آمریکایی در این کشور باقی می‌مانند و واشنگتن از قدرت هوایی برای ضربه زدن به القاعده استفاده خواهد کرد. بلکویل مزایای طرح خویش را کاهش تلفات آمریکا و ائتلاف در افغانستان، کاهش فشارهای داخلی بر دولت آمریکا در مورد حضور

نیروهای این کشور در افغانستان، کاهش هزینه‌ها و فرصت دادن به نیروهای نظامی آمریکا برای رهایی از خستگی دو جنگ زمینی (عراق و افغانستان) و از همه مهم‌تر، تمرکز واشنگتن بر چهار مشکل مهم‌تر جهانی آمریکا (ظهور چین در قامت یک قدرت، برنامه هسته‌ای ایران، تروریسم هسته‌ای و آینده عراق) عنوان نموده است.(۱۲۸)

گروهی از تحلیلگران بر این باورند که ناتو چاره‌ای جز تن دادن به توصیه‌های «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی» [که در واقع برگرفته از طرح بلکویل است] ندارد، اما در مجموع به‌نظر نمی‌رسد طیفی که به‌ویژه در میان ارتش و وزارت دفاع آمریکا نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارد و خواهان سرکوب همه‌جانبه طالبان و متحدانش می‌باشد، به راحتی راهبرد ضدشورش دولت اوباما را کنار بگذارد و گزینه‌های مدنظر امثال بلکویل یا توصیه‌های گروه بررسی اوضاع افغانستان را در دستور کار خود قرار دهد.

آیا واقعاً راهبرد اوباما برای افغانستان به شکست می‌انجامد؟

برای پاسخ به سؤال فوق بهتر است به واقعیات زیر توجه گردد:

- مقامات آمریکایی و ناتو مدعی‌اند طی یک سال گذشته، در جنگ با طالبان، به‌خصوص در جنوب افغانستان، پیشرفت‌هایی داشته‌اند و ازجمله، نیروهای ناتو را در منطقه به حد کافی افزایش دادند و فرماندهان رده متوسط طالبان هدف قرار گرفتند.(۱۲۹) حتی مقامات ارشد غربی تا بدانجا پیش رفتند که طی سال ۲۰۱۰، مارک سدویل (نماینده غیرنظامی ارشد سابق ناتو در افغانستان) با خونسردی ادعا

کرد کابل در مقایسه با لندن، نیویورک و گلاسکو برای کودکان امن‌تر است. رابرت گیتس (وزیر دفاع آمریکا) نیز گفت مطمئن است راهبرد واشنگتن [برای افغانستان] کارآمد می‌باشد و باراک اوباما نیز بدون ارائه هرگونه سند یا شواهدی ادعا نمود از زمان حضور ۳۰۰۰۰ نیروی اضافی در افغانستان، تأثیر حضور آنها قابل توجه بوده است.[۱۳۰]

درحالی‌که تلاش می‌شد تصویری خوشایند از اوضاع امنیتی در افغانستان طی سال ۲۰۱۰ ترسیم شود، با وجود شواهد عینی از ناامیدی و خشم و بی‌اعتمادی نسبت به عملکرد نیروهای ائتلاف بین‌المللی و دولت افغانستان، این تلاش‌ها رنگ باخت.

طی سال ۲۰۱۰، افغان‌ها در کابل و سایر نقاط افغانستان به‌شدت به این باور رسیدند که ناتو و آمریکا حتی از نیروهای ارتش شوروی بدترند. تحلیلگران سیاسی افغان پیش‌بینی نموده‌اند که در سال ۲۰۱۱، ولایات قندوز، بغلان، تخار، بلخ و احتمالاً فاریاب بی‌ثبات‌تر از قبل خواهند شد،[۱۳۱] درحالی‌که این ولایات تا چند سال قبل، از امن‌ترین مناطق افغانستان به‌شمار می‌رفتند.

در همین حال، تمرکز نیروهای ناتو بر عملیات در جنوب افغانستان به‌ویژه قندهار و اخراج و سرکوب طالبان در ولسوالی‌های کلیدی این ولایت در اواسط سال ۲۰۱۰ نشانه‌هایی از پیشرفت را نشان داد، اما فرماندهان ناتو، اذعان دارند که به احتمال زیاد دوام این پیشرفت‌ها تا بهار ۲۰۱۱ آشکار نمی‌گردد.[۱۳۲] در واقع تسلیح مجدد طالبان افغان طی زمستان ۲۰۱۰ در پناهگاه‌های سنتی‌شان در پاکستان، سال ۲۰۱۱ را برای

غرب و افغان‌ها بسیار دشوارتر از قبل خواهد کرد. حتی استفان دی میستورا، نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان، در هفته پایانی سال ۲۰۱۰ به شورای امنیت گفت ارزیابی نمایندگی سازمان ملل در افغانستان حاکی از آن است که اوضاع این کشور رو به وخامت بیشتر خواهد گذاشت.[۱۳۳]

- ناامنی ناشی از شورش فزاینده طالبان افغان، تنها نگرانی مردم و اشغالگران افغانستان نیست. به‌لحاظ سیاسی نیز این کشور با بحران روبه‌روست و اگر انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ بحث‌برانگیز بود، رأی‌گیری سپتامبر ۲۰۱۰ برای انتخاب نمایندگان مجلس ملی افغانستان علناً نقاب دموکراسی‌خواهی دولتمردان افغان را برداشت، به‌طوری‌که هنوز کشمکش بر سر ادعای تقلب وسیع در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ ادامه دارد و حتی برخی هشدار داده‌اند که احتمال پیوستن رأی‌دهندگان سرخورده به طالبان افغان وجود دارد. بعضی فعالان جامعه مدنی در افغانستان نیز با مقایسه هر ساله وضعیت سیاسی کشورشان می‌گویند سال ۲۰۰۹ در مقایسه با ۲۰۰۸ و سال ۲۰۱۰ در مقایسه با ۲۰۰۹ به‌لحاظ پایبندی جامعه بین‌الملل و دولت کابل به دموکراسی و حقوق بشر بدتر بوده‌اند.[۱۳۴] بنابراین در چنین شرایط ناگوار سیاسی چگونه می‌توان به افغان‌های ناامید امیدواری داد که راهبرد آمریکا در کشورشان جواب می‌دهد و مثمرثمر خواهد بود.
- درحالی‌که راهبرد آمریکا در افغانستان نتایج توأم با شکستی برای افغان‌ها به همراه داشته و پایان نیافتن جنگ داخلی، ناتوانی دولت کرزای از مقابله با طالبان و احتمال تجزیه افغانستان تنها بخشی از این

نتایج می‌باشند، موضوع دخالت طلبکارانه پاکستان در مسئله مذاکرات صلح با طالبان نیز عملاً از ناکارآمدی راهبرد آمریکا برای افغانستان حکایت دارد. با وجود فراهم آمدن فرصت مذاکره برای طالبان افغان طی سال ۲۰۱۰، سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان با بازداشت ناگهانی گروهی از طالبان که از نظر اسلام‌آباد با اهداف آن کشور هماهنگ نبودند، عملاً در مسیر مذاکرات سنگ‌اندازی کردند.[۱۳۵] برخی از تحلیلگران معتقدند در شرایط فعلی بهترین زمان مذاکره با ملاعمر و سایر رهبران طالبان فرارسیده و با توجه به اوضاع کنونی، پاکستان تنها میانجی مطلوب میان غرب و دولت کابل از یک سو و رهبران طالبان، از سوی دیگر خواهد بود، اما راهبرد آمریکا برای افغانستان مستلزم تشدید حملات هواپیماهای بدون سرنشین به مناطق قبایلی شمال غرب پاکستان می‌باشد که از نظر تحلیلگران باید چنین حملاتی کاهش یابد.[۱۳۶] در این میان دولتمردان کاخ سفید طبق دکترین سیاسی ـ نظامی خود برای آسیای جنوبی می‌کوشند در آینده پاکستان نقش مؤثری بازی کنند که همین امر می‌تواند اسلام‌آباد را هرچه بیشتر به کارشکنی در جریان حل بحران افراط‌گرایی در افغانستان ترغیب سازد.

نگاهی به نامه سرگشاده خطاب به اوباما

در واپسین روزهای سال ۲۰۱۰، گروهی از کارشناسان مسائل افغانستان نامه‌ای سرگشاده خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا نوشتند و به صراحت نسبت به جریان کنونی جنگ افغانستان و برنامه‌های نسنجیده برای آینده این

کشور بحران‌زده، ابراز نگرانی نمودند. محورهای اصلی این نامه عبارتند از:

۱. **هزینه‌های جنگ افغانستان:** هزینه این جنگ فقط برای آمریکا، سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار است و ادامه این روند در بلندمدت مقدور نیست. هزینه انسانی فزاینده نیروهای ائتلاف تحت رهبری واشنگتن نیز کارشناسان را به این نتیجه رسانده که تداوم جنگ اصلاً به صرفه نخواهد بود.

۲. **صلح با طالبان افغان:** شورش طالبان تا بدانجا در سراسر افغانستان گسترش یافته که اکنون خارج از شهرها، ناامنی بیداد می‌کند و شورشیان با در دست گرفتن ابتکارعمل، از کوتاهی‌های مقامات افغان و اشتباهات نیروهای ائتلاف بین‌المللی بهره‌برداری می‌نمایند.

در این میان، طالبان حضور بلندمدت خود را در عرصه سیاسی افغانستان به اثبات رسانده و برای نیل به مصالحه‌ای سیاسی، چاره‌ای جز گفتگو وجود ندارد. رهبری طالبان تمایلش به مذاکره را نشان داده و این به سود آمریکا می‌باشد، زیرا [به‌زعم نویسندگان نامه] طالبان بیش از اندیشیدن در مورد یک جهاد جهانی، به آینده افغانستان می‌اندیشد و از آنجا که پیوندهای طالبان با القاعده ضعیف است، غرب باید به‌طور جدی احتمال بازگشت این جنبش به نظام سیاسی افغانستان را در نظر داشته باشد. با این حال نباید از این نکته غافل شد که توافق صلح بن (سال ۲۰۰۱) بین گروه‌های افغان، دیگر به جهت سیاسی معتبر نیست، زیرا جایگاهی برای طالبان افغان و هواداران آنها در نظر نگرفته و از طرفی نیز استقرار دولتی متمرکز در کابل با سنت افغانستان [= اداره کشور توسط سران قبایل] سنخیت چندانی ندارد.

۳. دخالت واشنگتن در روند مذاکرات صلح: بـه بـاور کارشناسـان، تماس‌های دولت کرزای با طالبان در سطح کنونی کـافی نیسـت و آمریکـا خود باید ابتکارعمل را بـه دسـت گرفتـه و بـرای مـذاکره بـا شورشـیان، چهارچوبی را تنظیم نماید که منافع امنیتـی ایـن کشـور را در نظـر داشـته باشد. همچنین با توجه به احتمال قوی‌تر شدن طالبـان در سـال ۲۰۱۱ کـه می‌تواند دسـتاوردهای محـدود یـک دهـه اخیـر و نیـز آسـیب‌پـذیرترین بخش‌های جامعه افغانستان (شامل زنان و اقلیت‌ها) را تحـت‌الشـعاع قـرار دهد، بهتر است مذاکرات مستقیمی میان آمریکایی‌ها و رهبری طالبان افغان مستقر در پاکستان انجام گیرد.

۴. حضور قدرت‌های منطقه‌ای در مذاکرات: نویسندگان نامه پیشنهاد دادند که مذاکره با شورشیان طالبان به تمام گروه‌ها در افغانستان و حتی به قدرت‌های منطقه‌ای بسـط داده شـود و بـرای موفقیـت فراینـد مـذاکرات سیاسی باید مذاکرات در چند سطح انجام گیـرد. بـر ایـن اسـاس بایـد در سطح کلان با همسایگان افغانسـتان گفتگـو شـود و در سـطوح پـایین‌تـر مذاکرات در ولایات و ولسوالی‌ها به جریان بیفتد. مذاکرات چنـد سـطحی این پیام را به کل طرف‌های درگیر انتقال می‌دهد که مذاکرات بـرای آینـده افغانستان باید شامل همه طرف‌هـا بـوده و نبایـد بـه معاملـه‌ای آسـان بـا شورشیان طالبان و هم‌پیمانان آنها محدود گردد.

۵. عملیات نظامی در جنوب افغانستان: به اعتقـاد نویسـندگان نامـه، عملیات در ولایات هلمند و قندهار به خوبی پیش نرفت، زیـرا قـرار بـود این عملیات، راهبردی متمرکز برای حفاظت از مراکز جمعیتـی باشـد، امـا

به یک نبرد نظامی با تلفات غیرنظامی و خسارات مالی فراوان تبدیل شد. از سوی دیگر بر اثر خشونت ناشی از عملیات نظامی (به‌ویژه یورش‌های شبانه)، آمریکا و ناتو، جنگ برای جلب قلوب و اذهان را به طالبان باختند که همین نیز باعث استمرار جنگ در افغانستان شده است.

درحالی‌که حملات هواپیماهای بدون سرنشین در نواحی قبیله‌ای پاکستان اثر چشمگیری بر جنگ افغانستان نگذاشته، تداوم عملیات نظامی در افغانستان، تنها مانند آرام‌بخش عمل می‌نماید و نشانه‌های بیماری افغانستان را به‌طور موقت و در سطح محلی با تأمین امنیت بهبود می‌بخشد. این در حالی است که بدون مصالحه سیاسی، در نقاطی که غربی‌ها حضور نظامی ندارند، پیشرفت‌های محدود نظامی قابل تکرار نیستند.

۶. ضرب‌الاجل خروج در سال ۲۰۱۴: کارشناسان خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داده‌اند که اکنون زمان اجرای راهبردی جایگزین در افغانستان فرا رسیده تا آمریکایی‌ها بتوانند با حفظ منافع امنیتی‌شان، افغانستان را ترک نمایند. با این وجود، به اعتقاد نویسندگان نامه، ضرب‌الاجل سال ۲۰۱۴ برای واگذاری مسئولیت حفظ امنیت به ارتش ملی افغان واقع‌گرایانه نبوده و با توجه به تحلیل رفتن سریع ساختارهای دولتی در ولسوالی‌ها، منطقی نیست از ارتش افغان انتظار برود به تنهایی و بدون همیاری نهادهای دولتی افغانستان، اوضاع را تحت کنترل بگیرد.[۱۳۷]

نتیجه‌گیری

برای ۱۰۰ هزار نیروی آمریکایی، ۴۰ هزار سرباز ناتو و فرمانده آنها، ژنرال

دیوید پترائوس، سال ۲۰۱۰ اولین سال افزایش نیرو در افغانستان و برای بسیاری از افغان‌ها، نهمین سال اشغال کشورشان توسط آمریکا بود و اگر بخواهیم مهربان‌تر باشیم نهمین سال جنگ تحت رهبری آمریکا بر ضد طالبان و القاعده بود.

افسران آمریکایی می‌گویند جنگ بر مبنای درستی قرار گرفته است و اکنون شمار نفرات و تجهیزات به‌گونه‌ای است که می‌توان طالبان را در پایگاه‌هایشان در جنوب درهم کوبید. این در حالی است که برای دیپلمات‌های آمریکایی و اروپایی مسائل مبهم بزرگ‌تری وجود دارد. گزارش بازبینی سیاست راهبردی که توسط باراک اوباما در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰ منتشر شد، یک گزارش شدیداً محتاطانه است که دستاوردهای سال ۲۰۱۰ در جنوب افغانستان را شکننده می‌داند. این گزارش می‌گوید راهبرد کاخ سفید شرایط را برای خروج شمار کمی از نیروهای آمریکایی در ژوئیه ۲۰۱۱ فراهم می‌کند، اما مشخص نمی‌کند چه تعداد از ۱۰۰ هزار نیروی آمریکایی ممکن است افغانستان را ترک کنند.

اکنون همه می‌گویند پایان بازی در افغانستان نزدیک‌تر از همیشه است، اما هیچ‌کس نمی‌گوید این پایان چگونه رقم خواهد خورد.

جهان تنها با تصویر کلی جنگ افغانستان سرگرم است و از جزئیات داخلی جنگ که مانع از پایان آن می‌شود خبری ندارد و نشست سران ناتو در لیسبون در ۱۹ـ۲۰ نوامبر یک نمونه روشن از این مشکل بود. در این نشست تلاش شد بینش روشنی برای خروج از افغانستان ارائه گردد، ولی نه‌تنها اینگونه نشد، بلکه سردرگمی نیز به‌وجود آمد. رهبران ناتو از

برنامه‌های خود برای انتقال مرحله‌ای مسئولیت‌ها به نیروهای افغان و پایان نقش نظامی ناتو در افغانستان تا سال ۲۰۱۴ سخن گفتند. آنها متعهد شدند پس از این تاریخ به نقش حمایتی خود ادامه دهند، حال آنکه آمریکا هشدار داد در صورت وخامت اوضاع امنیتی، نیروهایش پس از سال ۲۰۱۴ نیز به جنگ ادامه می‌دهند. کاملاً روشن است که آمریکا و ناتو جداول زمانی متفاوتی برای خود تعیین کرده‌اند.

باراک اوباما با افزودن این نکته که نیروهای آمریکا خروج از افغانستان را از ژوئیه ۲۰۱۱ آغاز خواهند کرد، بیش از پیش بر سردرگمی افغان‌ها افزود. تعیین ضرب‌الاجل خروج نیروها برای ژوئیه ۲۰۱۱ که در ژانویه ۲۰۱۰ با شروع افزایش نیروها در افغانستان توسط اوباما اعلام شد، به عقیده بسیاری از تحلیلگران یک اشتباه بزرگ بود که تنها موجب تقویت روحیه طالبان و تشدید حملات آنها گردید و سازمان اطلاعات پاکستان را بر ادامه حمایت از طالبان افغان مصمم‌تر از گذشته کرد.

آخرین سخنان باراک اوباما در لیسبون فوق‌العاده مبهم بود. او که ظاهراً درباره تصمیم ناتو برای خروج در سال ۲۰۱۴ سخن می‌گفت اظهار داشت: این هدف برای آن است که اطمینان حاصل شود در آن زمان در عملیات‌های نظامی دخیل نخواهیم بود، اما پیش‌بینی اینکه چه چیزی ضروری خواهد بود سخت است. ما درباره اینکه چگونه به هدف نهایی‌مان در افغانستان دست خواهیم یافت، متحدتر و صریح‌تر هستیم.

این هدف نهایی چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ هیچ‌یک از تلاش‌ها برای بازسازی افغانستان طی نه سال گذشته واقعاً مؤثر نبوده و

بنابراین اطمینانی نیست که تا سال ۲۰۱۴ بتوان آنها را به نتیجه رساند. جداول زمانی و مباحثات در کاخ سفید برای خروج از افغانستان تنها نیمی از ماجرا را بازگو می‌کند. افغانستان در حال تجربه مجموعه‌ای از بحران‌های داخلی است که تعیین خواهد کرد آیا تا سال ۲۰۱۴ یک دولت کارآمد سرکار خواهد بود یا خیر.

طالبان هم‌اکنون به شمال افغانستان پا گذاشته و پایگاه‌هایی برپا کرده است، جمعیت‌های محلی را به خود جذب می‌نماید، به نیروهای ناتو و افغان حمله می‌کند و پیکارجویان خود را به آسیای مرکزی روانه می‌نماید. مقامات آمریکایی می‌گویند برای اولین بار شواهدی وجود دارد که حاکی است طالبان از پشتون‌های جنوب و حتی از تاجیک‌ها و ازبک‌ها در حال جذب نیروست.[۱۳۸] اکنون سؤال این است که در این فضای بحرانی و آماده انفجار، راهبرد خروج نیروهای آمریکا و ناتو در سال ۲۰۱۴ تا چه حد می‌تواند به کاهش جو متشنج کمک کند؟ مطمئناً نمی‌توان با اطمینان گفت وضع موجود با اجرای راهبرد باراک اوباما برای افغانستان و پاکستان بهبود خواهد یافت و به‌طور قطع اگر ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی افغانستان اصلاح نشود، وقوع جنگ و مناقشاتی حتی بدتر از آنچه در اوایل دهه ۱۹۹۰ در این کشور رخ داد، میان پیکارجویان افراطی و نیروهای دولتی از یک سو و حکمرانان قدرتمند محلی با طالبان و احیاناً دولت مرکزی از سوی دیگر بعید نخواهد بود.

بخش دوم
بررسی مجموعه گزارش‌های منتشرشده
درباره افغانستان

مقدمه

در این بخش به مجموعه گزارش‌هایی می‌پردازیم که در سال ۲۰۱۰ عمدتاً توسط نهادهای مطالعاتی و سیاسی غربی و به‌خصوص آمریکایی در خصوص اوضاع افغانستان و راهبرد آمریکا در این کشور منتشر شدند. این گزارش‌ها در چند مقوله طبقه‌بندی شده‌اند. گزارش‌های مرتبط با اوضاع داخلی افغانستان، گزارش‌های مربوط به افکارعمومی افغان‌ها و گزارش مربوط به راهبرد آمریکا. با بررسی این گزارش‌ها به خوبی می‌توان به اوضاع نابسامان افغان‌ها، نگرانی شدید غربی‌ها از اوضاع جاری، تلفات بالای نیروهای خارجی و غیرنظامی و راهکارهای شتابزده برای خروج از باتلاق افغانستان پی برد. اکنون انتقاد از راهبرد آمریکا و برشمردن ضعف‌های آن و بی‌نتیجه ماندن این طرح‌ها به تکیه کلام واحد گزارش‌های مرتبط با افغانستان تبدیل شده است. تغییر مکرر و تجدیدنظرهای فراوان آمریکا در راهبرد نظامی خود در افغانستان نتوانسته نتیجه‌بخش باشد و تنها سبب وخیم شدن اوضاع امنیتی افغانستان شده است. بنابراین در بخشی از گزارش توصیه می‌گردد که راهبرد حضور سنگین نظامی کنار گذاشته شود و به جای آن راهبرد حضور حداقلی با

تمرکز بر قدرت هوایی در حوزه نظامی، مبارزه با فساد دولتی، تقویت اقتصاد، تقویت نیروهای امنیتی و مذاکره با طالبان در حوزه غیرنظامی در دستورکار قرار گیرد.

فصل اول
گزارش‌های مربوط به اوضاع داخلی افغانستان

الف) بررسی آماری حملات شورشیان در افغانستان طی نـه مـاه (اول ژانویه تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰)[۱۳۹]

«مؤسسه امنیت سازمان‌های مردم‌نهـاد افغانسـتان» (ANSO) در گزارشـی نوشت حملات طالبان روزبه‌روز پیچیده‌تر و مؤثرتر می‌گردد. در طـول نـه ماه نخست ۲۰۱۰، میزان حملات این گروه در سراسر کشور تا ۵۹ درصـد رشد داشته و تکنیک‌های پیچیده عضوگیری کمک نمـوده تـا شـبکه‌هـای جنگجویان آن در شمال ـ که ناتو در آنجا فعالیت چنـدانی نـدارد ـ فعـال شوند. در برخی از ولایات شمال، آمار رشـد حمـلات دو برابـر میـانگین سراسر کشور بوده و بعضی ولسوالی‌ها در این خطر قرار دارند که به‌طـور کامل از کنترل نیروهای دولتی خارج شوند. تلاش‌های ناشیانه برای مقابلـه با این وضعیت، ازطریق عملیات‌های اجراشده به‌وسیله شبه‌نظامیان محلـی، سبب گردیده مردم بیش از پیش نسبت به نیروهـای دولتـی و بـین‌المللـی

ناامید گردند و طالبان نیز از نارضایتی‌های محلی به نفع خود بهره‌برداری نماید. در جنوب، با وجود تلاش‌های قوی‌تر نظامیان آمریکایی و ناتو، عملیات ضدشورش در قندهار و *مارجه* نتوانسته از توانایی طالبان بکاهد و شمار تلفات غیرنظامیان را کاهش دهد.

برعکس، طالبان و متحدان آن از قبیل شبکه «حقانی» و «حزب اسلامی» حکمتیار، نشان می‌دهند که وارد مرحله «نگه داشتن و سازندگی» خود گردیده‌اند. درحالی‌که مدت‌هاست ادارات پیشرفته طالبان در مناطق روستایی جنوب و شرق افغانستان دایر گردیده‌اند، ساختارهای «حکومت سایه» محلی، در شمال در حال ایجاد هستند. گزارش‌های میدانی حاکی است که اعضای جدید طالبان در شمال عمدتاً از میان محافظه‌کاران ازبک، ترکمن و تاجیک هستند و نشان می‌دهد طالبان به فرصت خوبی برای افزایش اعضای خود در میان این اقوام بزرگ دست یافته است. جناح‌های درون طالبان نیز در حال یکدست شدن هستند و مخالفان داخلی گاه با توسل به شیوه‌های خشونت‌بار سرکوب می‌شوند.

در سطح راهبردی، رهبران طالبان در حال ارائه چهارچوب سیاست جدید خارجی این گروه هستند و به همسایگان تضمین می‌دهند که در زمینه مواد مخدر، محیط زیست و تجارت، با آنها همکاری خواهند کرد. در مجموع، فعالیت‌های طالبان بیانگر این است که آنها پیش‌بینی می‌کنند تا چندی دیگر قدرت را در دست خواهند گرفت. در واقع این جنبش در حال حاضر شتابی به خود گرفته که ظاهراً ناتو در متوقف ساختن آن چندان موفق نبوده است.

با توجه به اینکه بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد در واکنش به شدت یافتن جنگ از رفت‌وآمدهای خود در طول جاده‌ها کاسته‌اند، حملات طالبان به سازمان‌های مردم‌نهاد به‌وسیله بمب‌های دست‌ساز و سلاح‌های سبک کاهش یافته و با این حال تعداد مرگ‌ومیرها بر اثر افراط‌گرایی و خشونت تا ۴۷ درصد افزایش یافته است. ربودن کارکنان سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) تا ۶۰ درصد افزایش یافته و این امر بیشتر از همه در شمال اتفاق می‌افتد. البته تمام قربانیان خیلی زود و بی‌آنکه آسیبی ببینند، آزاد می‌شوند و این امر نشان می‌دهد طالبان به این نتیجه رسیده که بهتر است اجازه دهد فعالیت‌های صادقانه بشردوستانه ادامه یابد. به‌نظر می‌رسد فضا برای فعالیت سمن‌ها از یک سو خشونت‌آمیز و از سوی دیگر قابل دسترس گردیده است.

در گزارش «ANSO» توصیه می‌شود سمن‌ها شروع به تدوین راهبردهایی برای تشریک مساعی با طالبان کنند و نه پرهیز از آنها. گفته می‌شود طالبان از برخی ربوده‌شدگان (قبل از آزاد کردن آنها) خواسته است فعالیت‌های سمن خود را [در دفاتر طالبان] «ثبت کنند» تا در آینده چنین حوادثی تکرار نشود و جالب آنکه به همین دلیل ANSO توصیه می‌کند که از طالبان خواسته شود روند این کار را روشن و مطمئن سازد.

ب) انتشار گزارشی در انتقاد از کشتار غیرنظامیان در افغانستان

چندین مؤسسه ملی و بین‌المللی گزارش جدیدی با عنوان «بدون پشت و پناه»[1]

1. Nowhere to Turn

منتشر کرده و در آن آورده‌اند که سال ۲۰۱۰ مرگبارترین سال طی یک دهه گذشته برای غیرنظامیان در افغانستان بوده است و در صورتی که اقدامی فوری صورت نگیرد، مخاطرات ناشی از آن باز هم افزایش خواهد یافت.

این گزارش که توسط ۲۹ سازمان ملی و بین‌المللی ازجمله «آکسفام»[1]، «کمک به افغان‌ها»[2] و «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» تهیه شده است از نیروهای بین‌المللی می‌خواهد گام‌هایی فوری برای حفاظت از جان غیرنظامیان افغان بردارند و به این ترتیب انتقال مسئولیت تأمین امنیت به دولت افغانستان آسان‌تر صورت خواهد گرفت.

در این گزارش از ناتو خواسته شده است طی دوره انتقال مسئولیت‌های امنیتی به افغان‌ها، بهبودهایی در شیوه آموزش و نظارت بر نیروهای امنیتی افغان صورت دهد.

اشلی جکسون، سرپرست سیاست‌گذاری آکسفام در افغانستان، گفت: انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان با موانع عظیمی روبه‌روست. هنوز هم نمی‌توان به نیروهای امنیتی افغان چندان اعتماد کرد و تخلفات آنها می‌تواند از سرقت و باج‌گیری تا شکنجه و کشتار غیرنظامیان را شامل شود. کشورهای عضو ناتو که آموزش این نیروها، تأمین بودجه آنها و تسلیح آنها را بر عهده دارند، چشم بسته به نیروهای افغان امید بسته‌اند و بنابراین در هرگونه جرم و جنایت پلیس افغان شریک خواهند بود و ما هنوز تحرکی برای رفع این مشکل از سوی ناتو مشاهده نمی‌کنیم.

---

1. Oxfam
2. Afghanaid

در گزارش مذکور آمده است سربازان و پلیس افغان چندان آموزش ندیده‌اند و سیستم‌های فرماندهی ضعیف هستند. این گزارش می‌گوید هیچ سازوکار مؤثری برای ثبت شکایات اجتماعی وجود ندارد و تلفات غیرنظامیان به دست نیروهای افغان مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و در ادامه از ناتو می‌خواهد این مشکل را برطرف کند، زیرا با این کار کمک بزرگی به انتقال مسئولیت‌های امنیتی می‌کند.

نادر نادری، کمیسر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، می‌گوید: افشای اخیر تخلفات نیروها و شبه‌نظامیان امنیتی عراق و این حقیقت که هم‌اکنون شاهد تخلفاتی ازسوی شبه‌نظامیان در افغانستان هستیم، زنگ خطر را به صدا درآورده است. برنامه‌هایی برای رفع این مشکل وجود دارد، اما ناتو باید هم‌اکنون وارد عمل شود.»

سازمان‌های تهیه‌کننده گزارش استدلال می‌کنند ناتو باید طرح‌های خطرناکی همچون ابتکارات دفاع محلی که شامل تسلیح و حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی محلی برای جنگ با طالبان است را کنار بگذارد. آنها می‌گویند نیروهای بین‌المللی باید فوراً تسلیح این شبه‌نظامیان محلی را متوقف کنند، زیرا صلاحیت شبه‌نظامیان محلی چندان بررسی نمی‌شود، آموزش اندکی می‌بینند و اغلب خود را تنها به فرماندهان محلی پاسخگو می‌بینند. این نیروها نه‌تنها کمکی به تثبیت اوضاع افغانستان نخواهند کرد، بلکه احتمالاً به بی‌ثباتی رو به رشد نیز دامن خواهند زد.

سال ۲۰۱۰ به مرگبارترین سال از ۲۰۰۱ تاکنون تبدیل شده و تلفات غیرنظامیان تنها در شش۶ ماه اول سال جاری، ۳۱ درصد افزایش یافته است.

ناامنی به سرعت در سراسر کشور گسترش می‌یابد، به‌طوری‌که شمالِ سابقاً با ثبات افغانستان شاهد ۱۳۶ درصد افزایش تلفات غیرنظامی بوده است.

گروه‌های ضددولتی مسبب اکثر تلفات غیرنظامی افغان هستند. با این حال، طبق گزارش مذکور هرچند نیروهای ناتو گام‌هایی برای کاهش آسیب مستقیم ناشی از عملیات‌های خود بر غیرنظامیان برداشته است، ولی تاکتیک‌های نظامی آن مخاطراتی برای جان افغان‌ها ایجاد می‌کند. یک عامل کلیدی در کاهش تلفات غیرنظامی ناشی از عملیات‌های ناتو، کاهش استفاده از حملات هوایی از سال ۲۰۰۹ تاکنون بوده است. با این حال سازمان‌های منتشرکننده این گزارش هشدار می‌دهند در ماه‌های اخیر حملات هوایی ناتو افزایش شدیدی یافته و بنابراین خطر افزایش تلفات غیرنظامی بسیار بیشتر شده است.

یک مقام سازمان کمک به افغان‌ها می‌گوید: در حال حاضر شمار زخمی‌ها و کشته‌شدگان غیرنظامی افغان به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده و سطح ناامنی در افغانستان به بالاترین سطح خود در ۹ سال گذشته رسیده است. ما از این نگرانیم که اگر گام‌هایی فوری برداشته نشود، خشونت‌ها باز هم در سال ۲۰۱۱ رشد خواهد یافت و بر رنج و محنت غیرنظامیان افغان افزوده خواهد شد.»[۱۴۰]

ج) بررسی مواد مخدر افغانستان در سال ۲۰۱۰[۱۴۱]

«اداره مواد مخدر و جرائم سازمان ملل» (UNODC) در گزارشی به بررسی وضعیت مواد مخدر در افغانستان طی سال ۲۰۱۰ پرداخت. در این

گزارش در قالب جدول و نمودار وضعیت مواد مخدر در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۲۰۰۹ مورد بررسی قرار می‌گیرد و مهم‌ترین یافته آن کاهش حدوداً ۵۰ درصدی تولید تریاک در افغانستان در سال ۲۰۱۰ می‌باشد. به علاوه گفته می‌شود که میان ناامنی و تولید تریاک در افغانستان رابطه مستقیمی وجود دارد و بنابراین بیشترین کشت خشخاش (۹۹ درصد) درناامن‌ترین ولایات (مناطق جنوبی و غربی) روی می‌دهد. از مهم‌ترین یافته‌های این گزارش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. یکسان بودن میزان کشت خشخاش در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ (۱۲۳۰۰۰ هکتار)؛

۲. عدم تغییر در تعداد ولایات عاری از کشت خشخاش (بیست ولایت). جالب آنکه بیشتر ولایات عاری از تریاک در منطقه مرکزی قرار دارند و در منطقه غربی شامل ولایات بادغیس، فراه، غور، هرات و نیمروز در مجاورت جمهوری اسلامی ایران تنها یک ولایت (غور) عاری از کشت خشخاش است. لازم به ذکر است در گزارش UNODC ولایاتی را عاری از کشت خشخاش گویند که میزان کشت در آنها کمتر از ۱۰۰ هکتار باشد.

۳. کاهش ۴۸ درصدی تولید تریاک در سال ۲۰۱۰ (۳۶۰۰ تن) در مقایسه با سال ۲۰۰۹ به‌دلیل شیوع بیماری در میان گیاهان خشخاش؛

۴. کاهش کشت خشخاش در برخی ولایات اصلی تولید تریاک در منطقه جنوب و غرب (ارزگان، بادغیس، هرات، زابل و دایکندی) و افزایش کشت در برخی دیگر (قندهار، فراه و نیمروز) و ثابت بودن میزان کشت در هلمند؛

۵. نزدیک شدن ولایات کابل (منطقه مرکزی) و کنر (منطقه شرق) به وضعیت عاری از کشت خشخاش در سال ۲۰۱۰؛

۶. معرفی بدخشان به‌عنوان تنها ولایت خشخاش‌کار در شمال شرقی افغانستان در سال ۲۰۱۰ (۱۱۰۰ هکتار) و افزایش ۹۷ درصدی کشت در این ولایت در مقایسه با ۲۰۰۹؛

۷. افزایش ۱۴۵ درصدی میزان کشت خشخاش در ننگرهار در سال ۲۰۱۰ (۷۱۹ هکتار) در مقایسه با ۲۰۰۹ (۲۹۴ هکتار)؛

۸. افزایش ۳۰ درصدی سطح زیر کشت خشخاش در قندهار از ۱۹۸۱۱ هکتار در ۲۰۰۹ به ۲۵۸۳۵ هکتار در ۲۰۱۰؛

۹. تمرکز ۷۰ درصد کشت خشخاش منطقه غرب در ولایت فراه؛

۱۰. تولید ۸۳ درصد کل تریاک افغانستان در سال ۲۰۱۰ در منطقه جنوب (هلمند، قندهار، ارزگان، دایکندی و زابل) و ۱۳ درصد در منطقه غرب (فراه، بادغیس و نیمروز)؛

۱۱. وقوع کمترین میزان ریشه‌کنی مزارع خشخاش در سال ۲۰۱۰ از شروع این برنامه در سال ۲۰۰۵ تاکنون؛

۱۲. سرعت کند ریشه‌کنی مزارع خشخاش در سال ۲۰۱۰ در مقایسه با ۲۰۰۹؛

۱۳. وقوع بیشترین ریشه‌کنی خشخاش در سال ۲۰۱۰ در مناطق جنوب، غرب و شمال شرق (در سال ۲۰۰۹ منطقه شرق شاهد بیشترین میزان ریشه‌کنی بود)؛

۱۴. کاهش حملات به گروه‌های ریشه‌کنی مزارع خشخاش در سال

۲۰۱۰ (دوازده مورد) در مقایسه با ۲۰۰۹ (۳۴ مورد) و در عین حال افزایش تلفات این گروه‌ها در سال ۲۰۱۰ (۲۸ نفر) در مقایسه با سال قبل (۲۱ نفر)؛

۱۵. وقوع بیشترین ریشه‌کنی مزارع خشخاش تحت هدایت والیان در هلمند (۱۶۰۲ هکتار) و بدخشان (۳۰۲ هکتار) در سال ۲۰۱۰؛

۱۶. افزایش ۱۶۴ درصدی قیمت میانگین تریاک خشک در کنار کشتزار در سال ۲۰۱۰ (هر کیلو ۱۶۹ دلار) در مقایسه با سال قبل؛

۱۷. افزایش ۳۶ درصدی درآمد ناخالص حاصل از تریاک برای کشاورزان در سال ۲۰۱۰ در مقایسه با سال قبل؛

۱۸. قیمت بالای تریاک به‌عنوان مهم‌ترین دلیل ذکرشده از سوی کشاورزان (۴۷ درصد) برای کشت خشخاش در سال ۲۰۱۰؛

۱۹. منع دولتی به‌عنوان مهم‌ترین دلیل ذکرشده از سوی ۲۵ درصد از کشاورزان برای توقف کشت خشخاش در سال ۲۰۱۰؛

۲۰. کاهش ۵۷ درصدی نابودسازی مزارع خشخاش در سال ۲۰۱۰ (۲۳۱۶ هکتار) در مقایسه با ۲۰۰۹ (۵۳۵۱ هکتار).

د) جاده ابریشم؛ مسیری برای انتقال تسلیحات و مواد مخدر[۱۴۲]

دیوید لوئیس، مدیر سابق پروژه آسیای مرکزی «گروه بین‌المللی بحران» (ICG)، در گزارشی به بررسی جاده ابریشم به‌عنوان مسیر انتقال تسلیحات و مواد مخدر پرداخته است. بازرگانان در زمان قدیم جواهرآلات، مواد معطر و منسوجات را از مسیر افسانه‌ای «جاده ابریشم» ـ که بخشی از آن

از آسیای مرکزی می‌گذرد ـ جابه‌جا می‌کردند و امروزه تسلیحات و تجهیزات برای سربازان آمریکایی مستقر در افغانستان، از غرب به شرق در امتداد راه حیاتی موسوم به «شبکه توزیع شمالی»[1]، نقل و انتقال پیدا می‌کنند. از آن سو نیز هروئین در امتداد همین راه‌ها جابه‌جا می‌شود و میلیاردها دلار درآمد غیرقانونی را ایجاد می‌کند. بالغ بر ۲۵ درصد هروئین تولیدشده در افغانستان ازطریق کشورهای آسیای مرکزی صادر می‌شود. جاده ابریشم که اکنون به جاده هروئین تبدیل شده، مسیری است که مرگ و خشونت را به یکی از راهبردی‌ترین و در عین حال بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان می‌برد. در واقع طوفانی تمام‌عیار در حال ورود به آسیای مرکزی است، زیرا ثروت حاصل از قاچاق مواد مخدر، گروه‌های تروریستی و شورشی را تقویت می‌کند و به بی‌ثباتی و ستیز دامن می‌زند. در طول دهه گذشته صدها نفر از مرزبانان ایرانی در مرز افغانستان در جریان مبارزه با قاچاقچیان هروئین و تریاک، جان خود را از دست داده‌اند.

در سال ۲۰۰۰ با منع تولید هروئین از سوی رژیم طالبان، میزان صادرات از مناطقی از افغانستان که در سال ۲۰۰۱ تحت کنترل طالبان بود، تقریباً به صفر رسید، اما پس از تهاجم آمریکا، طالبان موضع خود را در قبال مواد مخدر تغییر دادند و به مالیات گرفتن از کشاورزان و قاچاقچیان و گاه ارائه پشتیبانی‌های لجستیکی و حفاظت از قاچاق فرامرزی روی آوردند. در نتیجه تولید مواد مخدر بار دیگر به اوج رسید و صادرات

1. Northern Distribution Network (NDN)

ازطریق آسیای مرکزی نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت.

درحالی‌که میزان تولید تریاک و هروئین در افغانستان از اواسط دهه ۱۹۹۰ به این سو افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته و میزان صادرات این مواد ازطریق آسیای مرکزی نیز متناسب با تولید افزایش یافته، اما میزان کشفیات مواد مخدر در کشورهای آسیای مرکزی در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷ حدود یک سوم پایین آمده است. در سال ۲۰۰۷ تنها حدود ۳/۳ درصد از ۱۲۸ تن هروئین قاچاق‌شده ازطریق آسیای مرکزی، توسط سازمان‌های دولتی کشف و ضبط گردید. این رقم بسیار پایین‌تر از ایران و پاکستان است. در این دو کشور به‌طور متوسط ۱۵ درصد از مواد مخدری که تولید یا از این کشورها ترانزیت می‌شود، کشف و ضبط می‌گردد. این در حالی است که در طول دهه گذشته ایالات متحده و سایر کشورهای غربی میلیون‌ها دلار به سازمان‌های مرزبانی و انتظامی آسیای مرکزی کمک مالی کرده‌اند.

متأسفانه جاده ابریشم قدیم همچنان محل ورود تانک‌ها و تفنگ‌ها به افغانستان و خروج مواد مخدر از آن است و هرگونه سیاست جایگزین، مستلزم بازنگری اساسی در «جنگ بر ضد مواد مخدر» است که این بازنگری نیز دارای پیامدهای سیاسی وسیعی خواهد بود. مسلماً این تغییرات مستلزم آن است که نسبت به واقعیات تجارت مواد مخدر در آسیای مرکزی صادقانه‌تر برخورد شود.

فصل دوم
گزارش‌های مربوط به بررسی افکار عمومی افغان‌ها

الف) بی‌اعتمادی مردم افغانستان به نیروهای بین‌المللی[۱۴۳]

«بنیادهای جامعه باز» در گزارشی به بررسی افکار عمومی افغان‌ها نسبت به نیروهای بین‌المللی پرداخته است. در این گزارش آمده است با وجود سرازیر شدن میلیاردها دلار و صدها هزار سرباز به افغانستان، بسیاری از افغان‌ها به‌دلیل حضور نیروهای بین‌المللی در این کشور خشمگین هستند. این امر حکایت از آن دارد که بین باورهای مردم، سیاست‌گذاران غربی و شهروندان افغان درباره نیات و دستاوردهای نیروهای بین‌المللی در افغانستان، اختلاف و شکافی روزافزون وجود دارد. در نگاه مردم غرب، جامعه جهانی از این‌رو در افغانستان حضور دارد که ثبات را در دولت افغانستان به‌وجود آورد و از رشد تروریسم جلوگیری نماید. سیاست‌گذاران غربی نیز معمولاً بر پایه این مفروضات عمل می‌کنند که طالبان، القاعده و سایر شورشیان، بیش از همه مسئول تلفات غیرنظامیان

هستند و نیروهای بین‌المللی در افغانستان به‌سر می‌برند تا اوضاع را بهبود بخشند، اما تلفات مکرر غیرنظامی، حملات شبانه، بازداشت‌های اشتباه و بدرفتاری با بازداشت‌شدگان، امنیت وخامت‌بار و مصونیت قضایی نیروهای بین‌المللی (به‌زعم افغان‌ها)، همگی سبب گردیده نیروهای بین‌المللی در نگاه افغان‌ها افرادی خشونت‌طلب، بدخواه و ناقض حقوق بشر به‌نظر برسند.

در اواخر سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ «بنیادهای جامعه باز» با همکاری سازمان‌های جامعه مدنی افغان، ازجمله *انجمن توسعه افغان*، *انجمن سلامت اجتماعی* و *انجمن رفاهی برای توسعه افغانستان*، پژوهشی را به‌منظور شناخت باورهای افغان‌ها درباره طرف‌های درگیر در این کشور به عمل آوردند. با ۲۵۰ افغان در *کابل* و شش ولایت دیگر (هرات، قندهار، خوست، ننگرهار، پکتیا و وردک) مصاحبه به‌عمل آمد. براساس این تحقیق، باورهای عمومی افغان‌ها درباره علل بی‌ثباتی در افغانستان و نقش نیروهای بین‌المللی و شورشیان را می‌توان اینگونه برشمرد: ۱. رفتار شورشیان با مردم به مراتب بدتر از رفتار نیروهای بین‌المللی با مردم است؛ ۲. شورشیان بیش از نیروهای بین‌المللی مسئول خسارات و افزایش درگیری‌ها هستند.

با این حال، اکثر افغان‌ها شورشیان را به‌خاطر بسیاری از حملات صورت‌گرفته بر ضد غیرنظامیان مورد سرزنش قرار می‌دادند، اما فکر نمی‌کردند که نظامیان بین‌المللی سابقه‌ای بهتر از شورشیان داشته باشند و در این خصوص به تداوم ناامنی، بدرفتاری با بازداشت‌شدگان، حملات

هوایی که منجر به کشته شدن غیرنظامیان می‌شود و حملات شبانه که آرامش را از مردم سلب کرده است، اشاره می‌کردند. بسیاری از افغان‌ها نیز فکر می‌کردند نیروهای بین‌المللی در بسیاری از موارد، با شورشیان تبانی می‌کنند تا جنگ طولانی‌تر شود.

براساس آمارهای سازمان ملل، در نیمه نخست سال ۲۰۱۰، شورشیان، مسئول ۷۶ درصد تلفات غیرنظامی و نیروهای بین‌المللی، مسئول ۱۲ درصد اینگونه تلفات بودند. درحالی‌که مردم و سیاست‌گذاران غربی معمولاً تصور می‌کنند رفتار نیروهای حرفه‌ای و نظم‌یافته غربی به مراتب بهتر از شورشیان است، اما اکثر افغان‌ها هر دو طرف را مانند هم می‌دانند. افغان‌ها ماهیت خشونت‌بار گروه‌های شورشی را قبول دارند و به بمب‌گذاری‌های انتحاری، آدم‌ربایی و سایر اقدامات خشونت‌آمیز آنها اشاره می‌کردند. با این حال به موارد زیادی نیز از تلفات غیرنظامیان توسط نیروهای بین‌المللی در جریان حملات هوایی، حملات شبانه، عملیات‌های بازداشت و تیراندازی به خودروها در نقاط ایست و بازرسی اشاره می‌کردند. این نارضایتی‌های مشروع که گاه با بی‌اعتمادی به خارجیان، تبلیغات شورشیان یا احساس همدلی با طالبان در میان بعضی قبایل یا اقوام ترکیب می‌شود، باعث گردیده باورهایی منفی نسبت به نیروهای بین‌المللی به‌وجود آید. وقایع مکرر آسیب‌زننده با کمترین توضیح یا پاسخگویی، سبب گردیده بخش وسیعی از جامعه افغان به این عقیده برسند که نیروهای بین‌المللی به ایشان اهمیتی نمی‌دهند و در پاره‌ای موارد، به عمد باعث کشتار غیرنظامیان می‌شوند.

دلیل دیگر برای اینکه افغان‌ها نیروهای بین‌المللی را مورد سرزنش قرار می‌دهند، این است که ایشان نیروهای بین‌المللی را هم برای اقداماتی که خود این نیروها انجام می‌دهند و هم برای بعضی حملات شورشیان، مقصر می‌شناسند. اکثر غیرنظامیان عقیده دارند که نیروهای بین‌المللی مستقیماً یا غیرمستقیم به شورشیان کمک می‌کنند. بعضی فکر می‌کردند نیروهای بین‌المللی عمداً غیرنظامیان را مورد حمله قرار می‌دهند و این حملات را به گردن شورشیان می‌اندازند. بسیاری از افغان‌ها می‌گفتند نیروهای بین‌المللی به شورشیان سلاح یا مهمات می‌دهند. به همین دلیل داستان‌هایی مبنی بر کار گذاشتن بمب‌های دست‌ساز در جاده یا بازارها توسط نیروهای بین‌المللی، دهان به دهان می‌چرخد. حتی حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان، نیز تلویحاً گفت که شورشیان از جنوب به سمت ولایات سابقاً آرام و باثبات شمال رانده می‌شوند تا خشونت را در آنجا گسترش دهند.

اکنون این باور رو به رشد وجود دارد که بازیگران خارجی و ازجمله دولت‌های غربی، از شورشیان و خشونت‌های بین قبیله‌ای حمایت می‌کنند و به‌دنبال اشغال افغانستان هستند. البته آمریکا و متحدین آن در ناتو، تنها قدرت‌های خارجی نبودند که مظنون به شعله‌ور ساختن آتش جنگ در راستای انگیزه‌های استراتژیک خاص خود بودند. زمانی که از مصاحبه‌شدگان سؤال می‌شد چه کسی از فعالیت‌ها و گروه‌های شورشی حمایت می‌کند، رایج‌ترین پاسخ، *پاکستان* و به‌طور اخص *سازمان اطلاعات ارتش پاکستان* (ISI) بود. میزان بالای بی‌اعتمادی به قدرت‌های

منطقه‌ای و حمایت‌های آمریکا از پاکستان، اغلب سوءظن افغان‌ها درباره نیات نیروهای آمریکایی یا بین‌المللی را تشدید می‌کند.

مقامات غربی غالباً دیدگاه‌ها و داستان‌های افغان‌ها راجع به آسیب رساندن عمدی نیروهای بین‌المللی به غیرنظامیان و یا حمایت آنها از فعالیت‌های شورشی را به‌عنوان «تئوری‌های توطئه» یا شایعات، مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند. آنها این دیدگاه‌ها را ناشی از جهت‌گیری قومی یا قبیله‌ای علیه دولت افغانستان یا جامعه جهانی، جبهه‌گیری کلی افغان‌ها در برابر مهاجمان خارجی، یا به‌دلیل تبلیغات شورشیان و عدم دسترسی افغان‌ها به اطلاعات موثق می‌دانند. سیاست‌گذاران غربی اغلب می‌گویند مطالب بیان‌شده درباره عملکرد اهانت‌بار نیروهای بین‌المللی و یا نیات پنهانی غربی‌ها، تنها از سوی افغان‌هایی بیان می‌شود که در گذشته از جنبش طالبان حمایت می‌کردند یا کسانی که با زمامداران کابل اختلاف دارند. در پاسخ باید گفت اگر محرومیت‌های قبیله‌ای یا احساس همدلی با ایدئولوژی طالبان عامل مهمی در بعضی از باورهای افغان‌هاست، با این حال آنها تنها عوامل موجود نیستند.

هرچند افغان‌ها همواره به سربازان خارجی بی‌اعتماد بوده‌اند، اما امروز میزان سرخوردگی و خشم آنها بیش از هر زمان دیگری است. در سال‌های نخست پس از حمله آمریکا و بسیاری از افغان‌ها از سربازان و نفوذ خارجی‌ها استقبال می‌کردند. این تغییر، حکایت از آن دارد که خصومت کنونی به عملکرد اخیر نیروهای بین‌المللی مربوط می‌شود و نه به بی‌اعتمادی تاریخی افغان‌ها نسبت به خارجیان.

ب) انجام دو نظرسنجی با نتایجی متفاوت

مردم افغانستان به کشورشان خوش‌بین‌تر شده‌اند

یک نظرسنجی تازه در افغانستان حاکی از آن است که افغان‌ها نسبت به شرایط کشورشان خوش‌بین‌تر شده‌اند.

«بنیاد آسیا» در گزارشی با عنوان «افغانستان در سال ۲۰۱۰، بررسی مردم افغانستان» گفته است در مقایسه با نظرسنجی انجام‌شده در سال گذشته میلادی، درصد بیشتری از مردم افغانستان نسبت به وضعیت و آینده کشورشان خوش‌بین هستند. نتیجه این نظرسنجی براساس مصاحبه بیش از ۶۳۰ پرسشگر با حدود ۶۵۰۰ نفر از ساکنان ۳۴ ولایت افغانستان به‌دست آمده که از ۱۸ ژوئن تا ۵ ژوئیه سال ۲۰۱۰ صورت گرفته است.

هدف از این نظرسنجی یافتن دیدگاه مردم افغانستان درباره جنبه‌های مختلف زندگی در این کشور ازلحاظ امنیت، شرایط اقتصادی، نحوه حکومت‌داری، ارزش‌های دموکراتیک، موقعیت زنان و وضعیت اجتماعی بوده است.

با توجه به ادامه روند خشونت در افغانستان، نظر پرسش‌شوندگان در مورد تغییر احتمالی در شرایط امنیتی کشورشان اهمیت قابل توجهی دارد و براساس این نظرسنجی، ۴۴ درصد از آنان گفته‌اند که در این زمینه، کشورشان در مسیر درست حرکت می‌کند، درحالی‌که رقم مشابه در نظرسنجی سال گذشته ۴۲ درصد بود.

در همان حال، ناامنی (شامل حمله به افراد، خشونت و تروریسم) همچنان مهم‌ترین عامل نگرانی بیش از یک سوم از پرسش‌شوندگان به‌خصوص

ساکنان مناطق جنوب شرق، غرب و جنوب غربی کشور بوده است.

پس از ناامنی، بیشترین عامل ناخرسندی و نگرانی پرسش‌شوندگان موضوع بیکاری بود. در مجموع، ۲۸ درصد از پرسش‌شوندگان بیکاری را مهم‌ترین معضل اجتماعی و اقتصادی کشورشان توصیف کردند و پس از آن، کمبود برق (۲۸ درصد)، نامناسب بودن شبکه راه‌ها (۲۴ درصد)، عدم دسترسی به آب (۲۲ درصد) و فقدان امکانات کافی پزشکی و درمانی (۱۷ درصد) به‌عنوان مهم‌ترین مشکلات مطرح گردیدند.

در این نظرسنجی، بیش از نیمی از پرسش‌شوندگان اظهار داشتند که نسبت به امنیت شخصی در منطقه محل سکونت خود نگرانی‌هایی دارند و در برخی مناطق از افزایش میزان جرائم به‌عنوان عوامل ناامنی سخن گفتند.

در مورد افزایش جرائم، ۱۷ درصد از پرسش‌شوندگان گفتند که خود یا اعضای خانواده آنان در معرض اقدامات مجرمانه قرار گرفته‌اند که بیشترین موارد به ضرب و شتم، اخاذی و انواع سرقت ارتباط داشته است.

این نظرسنجی نشان می‌دهد که با گذشت زمان، ترس از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی افزایش یافته و اگرچه ۵۱ درصد از پرسش‌شوندگان گفتند که از مشارکت در حل‌وفصل اختلافات محلی ترسی ندارند، اما این تنها مورد از فعالیت اجتماعی است که با ترس از واکنش خشونت‌آمیز همراه نیست.

در سال گذشته درصد کسانی که از مشارکت در رأی‌گیری‌های انتخاباتی هراس داشتند به‌شدت افزایش یافت و از ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۶۰ درصد در سال ۲۰۱۰ رسید.

سیاست مذاکره با طالبان برای خاتمه دادن به ناامنی از حمایت بسیاری از افغان‌ها برخوردار است. بسیاری از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی حمایت خود را از سیاست دولت در مورد حل‌وفصل مسائل امنیتی ازطریق مذاکره و مصالحه با گروه‌های مسلح مخالف ابراز داشتند، به‌نحوی که شمار حامیان این سیاست نسبت به سال ۲۰۰۹ افزایش چشمگیری یافت و از ۷۱ درصد به ۸۳ درصد رسید.

در مورد این بخش از نظرسنجی، گزارش بنیاد آسیا حاکی از آن است که ۸۱ درصد از پرسش‌شوندگان گفته‌اند با حمایت مادی از شورشیانی که اسلحه خود را بر زمین می‌گذارند موافقند، درحالی‌که این رقم در سال ۲۰۰۹، ۷۱ درصد بود.

با این همه، درحالی‌که ۸۸ درصد از مردان از سیاست نرمش در برابر شورشیان به‌منظور خاتمه دادن به ناامنی حمایت می‌کنند، نسبت زنانی که با چنین سیاستی موافق هستند ۷۸ درصد است که احتمالاً حاکی از نگرانی آنان از پیامدهای اجتماعی سازش بین دولت و شورشیان مسلح می‌باشد.

نظرسنجی بنیاد آسیا نشان می‌دهد ارزیابی افغان‌ها از شرایط اقتصادی کشورشان در سال جاری نسبت به سال گذشته مثبت‌تر شده و تعداد بیشتری از آنان از سطح بالاتر رفاه خانوار، عرضه مناسب‌تر کالا در بازار، کیفیت بهتر مواد خوراکی و افزایش فرصت‌های شغلی ابراز رضایت کرده‌اند.

بخش دیگری از این نظرسنجی به دیدگاه مردم نسبت به تشکیلات حکومتی و دولتی در سطح ملی و منطقه‌ای ارتباط داشته است. در سال ۲۰۱۰، ۷۳ درصد از پرسش‌شوندگان می‌گفتند که از عملکرد دولت در

سطح ملی رضایت دارند که بیش از رقم ۷۱ درصد در سال ۲۰۰۹ و ۶۷ درصد در سال ۲۰۰۸ بود.

از نظر عملکرد نهادهای محلی، رضایت پرسش‌شوندگان از شوراهای ولایتی بیش از سایر نهادها بوده (۷۸ درصد) و پس از آن به ترتیب ادارات ولسوالی (۶۱ درصد) و شهرداری‌ها (۵۳ درصد) قرار داشته‌اند.

نظرسنجی بنیاد آسیا بخش دیگری را به ارزیابی مردم از آزادی بیان در افغانستان اختصاص داده است.

این بررسی نشان می‌دهد در سطح ملی، ۲۵ درصد از پرسش‌شوندگان گفته‌اند در مقایسه با سال گذشته، احساس می‌کنند با امنیت بیشتری می‌توانند نظرات خود را ابراز کنند، درحالی‌که ۱۷ درصد نظری مخالف داشته و عواملی مانند هراس از به خطر افتادن امنیت شخصی، شرایط امنیتی منطقه‌ای و حضور طالبان را عوامل سلب آزادی بیان دانسته‌اند و ۱۱ درصد نیز گفته‌اند که دولت محدودیت‌هایی را در این زمینه ایجاد کرده است.

اکثر مردم افغانستان از استقرار دموکراسی در کشور خود حمایت می‌کنند. در مورد عملکرد نظام سیاسی کشور، ۸۱ درصد از پرسش‌شوندگان از مبانی نظام دموکراتیک مانند حقوق مساوی و برگزاری انتخابات برای تعیین حکومت حمایت کرده‌اند که نسبت به سال ۲۰۰۹ اندکی افزایش یافته، اما همچنان از ارقام مربوط به سال‌های اولیه انجام این نظرسنجی پایین‌تر است. این امر می‌تواند نشانه سرخوردگی از عدم تحقق انتظاراتی باشد که پس از سقوط طالبان در میان مردم پدید آمده بود.

در عین حال، حدود سه چهارم از پرسش‌شوندگان از انتخابات آزاد

حمایت کرده‌اند، هرچند اعتماد عمومی نسبت به برخی نهادهای مرتبط با برگزاری انتخابات، مانند کمیسیون مستقل انتخابات و احزاب سیاسی نسبت به سال گذشته اندکی کاهش یافته است.

بررسی سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که اکثر پرسش‌شوندگان همچنان از فساد در جنبه‌های گوناگون زندگی و سطوح مختلف حکومتی ناخرسند بوده و درصد کسانی که فساد را یکی از مشکلات اصلی افغانستان می‌دانند، نسبت به سال ۲۰۰۹ بیشتر و به یکی از عوامل اصلی بدبینی نسبت به حکومت تبدیل شده است.

گزارش تفصیلی بنیاد آسیا که در سایت اینترنتی این سازمان نیز قابل دسترسی است، نحوه انجام نظرخواهی و نتایج به‌دست‌آمده را برحسب مناطق و خصوصیات دیگر پرسش‌شوندگان شرح داده و نتایج به‌دست‌آمده را بر همین اساس طبقه‌بندی کرده است.[۱۴۴]

گزارش دیگری در مورد افکار عمومی افغان‌ها

براساس گزارش مؤسسه «شورای بین‌المللی امنیت و توسعه» (ICOS)[1] که همان شورای سنلیس سابق است، افغان‌ها در دو ولایت اصلی جنوب افغانستان تقریباً هیچ آگاهی نسبت به وقوع حملات ۱۱ سپتامبر به آمریکا به‌عنوان دلیل اصلی تهاجم واشنگتن به افغانستان ندارند.[۱۴۵]

این مؤسسه در گزارش جدید خود با عنوان «گذار افغانستان: متغیرهای

1. International Council on Security and Development

گم‌شده»[1] می‌نویسد شمار کمی از افغان‌ها در دو ولایت هلمند و قندهار اساساً از علت حضور نیروهای خارجی در افغانستان باخبرند.

در این پیمایش از مجموع یک هزار نفر که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند ۹۲ درصد به هیچ وجه از ماجرای ربوده شدن هواپیماهای مسافربری در سال ۲۰۰۱ برای حمله به اهدافی چون برج‌های دو قلو باخبر نبودند.

به این ترتیب ناآگاهی نسبت به علت حضور نیروهای خارجی را می‌توان یکی از علل اصلی دیدگاه‌های غالباً منفی مردم افغانستان به‌خصوص در جنوب کشور نسبت به عملیات‌های نظامی ناتو در افغانستان دانست و این مسئله کار طالبان را آسان‌تر کرده است.

گزارش ICOS حاکی از تداوم یک شکاف در رابطه بین افغان‌ها و جامعه بین‌المللی است و عدم تفاهم بین آنها شدید توصیف شده است.

این گزارش در شرایطی منتشر شد که جنگ افغانستان وارد دهمین سال خود گردید و در نشست سران ناتو در لیسبون توافق شد تا سال ۲۰۱۴ مسئولیت تأمین امنیت افغانستان به‌تدریج به نیروهای امنیتی افغانستان واگذار شود و زمینه خروج حدود ۱۵۰ هزار نیروی خارجی از افغانستان مهیا گردد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۰ سطح خشونت‌ها و تلفات در افغانستان در بالاترین حد خود تاکنون قرار داشته است.

گزارش ICOS در سال ۲۰۱۰ همچنین نشان داد که ۶۱ درصد مصاحبه‌شوندگان در هلمند و قندهار معتقدند نیروهای امنیتی افغان قادر

1. Afghanistan Transition: Missing Variables

نخواهند بود به هنگام خروج نیروهای خارجی، امنیت را برقرار کنند و ۵۶ درصد نیز معتقدند نیروهای پلیس افغان در حال کمک به طالبان هستند.

در این گزارش آمده است احتمال اینکه نیروهای امنیتی افغان پس از آموزش دیدن توسط ناتو، تغییر موضع داده و به طالبان بپیوندند، زیاد است. ICOS می‌گوید ۸۱ درصد مصاحبه‌شوندگان در جنوب معتقدند در صورت دستیابی دوباره طالبان به قدرت، القاعده به افغانستان باز خواهد گشت و از این کشور برای حمله به غرب استفاده خواهد کرد.

در گزارش ICOS به پیشرفت‌هایی نیز اشاره شده است. به‌عنوان مثال در برخی مناطق جنوب افغانستان ازجمله در مارجه، شمار کسانی که معتقدند ناتو در حال پیروزی در جنگ افغانستان است به ۶۴ درصد رسیده است.

گزارش مذکور می‌گوید در شمال کشور وضعیت کاملاً متفاوتی وجود دارد و از مجموع ۵۰۰ نفری که در ولایات پروان و پنجشیر مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، ۸۰ درصد معتقدند دولت مرکزی افغانستان در حال حفاظت از منافع آنهاست.[۱۴۶]

گزارش «بنیادهای جامعه باز» از بدرفتاری در زندان‌های افغانستان

بنیاد وابسته به سوروس در اواسط اکتبر ۲۰۱۰ در گزارشی ۱۶ صفحه‌ای به قلم جاناتان هارورویتز می‌گوید، درباره زندانی سرّی واقع در پایگاه هوایی بگرام (در حوالی کابل) که افغان‌ها آن را «زندان تار» یا زندان سیاه می‌گویند، گزارش‌های متعددی وجود دارد که براساس آنها، بازداشت‌شدگان در این مکان از دسترسی به سرپناه، خوراک و سایر

حقوق اساسی محرومند. این درحالی است که به ادعای نویسنده گزارش مذکور، اوباما در تلاش است تا در رویه‌های بازداشت در افغانستان اصلاحاتی اعمال نماید.[۱۴۷]

البته وزارت دفاع آمریکا هرگونه بدرفتاری با زندانیان در افغانستان را تکذیب کرده و سخنگوی پنتاگون نیز اصولاً وجود زندانی سرّی تحت نظارت این وزارتخانه را رد نموده است.

نارضایتی افغان‌ها از عملکرد ناتو در افغانستان

دومین گزارش «بنیادهای جامعه باز» که جنجال آفرید، اعلام نتایج نظرسنجی این بنیاد آمریکایی پیرامون عوامل انسانی و محیطی تشدید درگیری‌ها در افغانستان و شناسایی مسئولان اصلی تلفات سنگین غیرنظامیان می‌باشد.

بنیاد وابسته به سوروس، ضمن طرح سؤالاتی جهت‌دار از ۲۵۰ شهروند افغان در سراسر افغانستان با محوریت موارد فوق، به نتایج قابل تأملی دست یافته است.

«بنیادهای جامعه باز» مدعی شده است که براساس نظرسنجی این مؤسسه، به‌رغم آماری که همواره نشانگر دخالت شدید شورشیان در تلفات غیرنظامیان افغان است، افغان‌ها دست‌کم به اندازه شورشیان مخالف دولت کابل، نیروهای بین‌المللی را نیز مسئول وارد آمدن چنین تلفاتی می‌دانند. بنیاد تحت نظر سوروس به نقل از اکثریت مصاحبه‌شوندگان افغان مدعی می‌گردد که نیروهای بین‌المللی به اندازه طالبان نسبت به

غیرنظامیان بی‌رحم بوده و درحالی‌که امکان جلوگیری از بسیاری از تلفات با هماهنگی بهتر وجود داشته، اما نیروهای بین‌المللی اغلب حساب‌نشده عمل نموده‌اند.[۱۴۸] براساس آنچه در گزارش جدید «بنیادهای جامعه باز» ذکر شده، اکثر افغان‌های مورد مصاحبه به موارد تکان‌دهنده‌ای از تیراندازی نیروهای ائتلاف به طرف غیرنظامیان از فاصله کم و در برابر دیدگان خانواده‌هایشان، ربودن زنان و بازگرداندن اجساد ایشان، خشونت با کودکان یا تیراندازی به آنها و نیز به مواردی همچون دادن سلاح و تدارکات به طالبان، منتقل ساختن شورشیان به نقاط امن، کار گذاشتن بمب یا مین و پرداخت پول به بمب‌گذاران انتحاری و سپس مسئول دانستن طالبان از سوی نیروهای بین‌المللی، اشاره کرده‌اند.[۱۴۹]

همچنین بسیاری از افغان‌ها می‌گویند افزایش شورش در افغانستان به‌رغم بالا رفتن شمار نیروهای بین‌المللی، موجب تردید آنها در زمینه اهداف این نیروها از حضور در افغانستان شده است. نویسنده گزارش «بنیادهای جامعه باز» ضمن استناد به این نکته‌ها، مدعی شده است که با وجود شعارها و تعصبات نسبت به خارجیان در این کشور، گسترش برداشت‌های منفی در مورد آنها تا حدودی به عملکرد خود نیروهای بین‌المللی نیز بازمی‌گردد. در واقع به نظر بنیاد سوروس (میلیاردر یهودی آمریکایی)، رویکردهای نامنسجم برای حفظ جان غیرنظامیان افغان با لفاظی‌های واشنگتن مغایرت دارد.[۱۵۰] البته «بنیادهای جامعه باز» می‌افزاید شکاف میان افغان‌ها و جامعه بین‌الملل (که غرب خود را نماینده آن معرفی می‌نماید) نگران‌کننده‌ترین هشدار برای مأموریت «ناتو» در افغانستان به‌شمار می‌رود.[۱۵۱]

فصل سوم
گزارش‌های مرتبط با راهبرد آمریکا در افغانستان

الف) ضرورت تفکیک میان طالبان و القاعده[۱۵۲]

الکس استریک فان لینشتاین و فلیکس کوهن در گزارشی به ضرورت تفکیک میان طالبان و القاعده اشاره کرده‌اند. در این گزارش آمده است سوابق ایدئولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی طالبان و القاعده با یکدیگر متفاوت است. درحالی‌که جنبش القاعده به فکر جهاد جهانی است، طالبان افغان محدوده فعالیت خود را فراتر از مرزهای افغانستان نمی‌داند. هرچند القاعده و طالبان دارای یک دشمن مشترک (آمریکا و غرب) هستند، ولی اختلافات و تمایزات زیادی میان این دو گروه وجود دارد. این اختلافات و تمایزات تا آنجاست که در درون طالبان، برخی اعضا مخالف هرگونه رابطه با القاعده‌اند و حتی بن‌لادن و گروهش را مانعی بر سر راه تحقق اهداف خود می‌دانند. در این زمینه می‌توان به رابطه پرتنش القاعده و طالبان در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و نیز فراخوان بن‌لادن برای جهاد بین‌المللی

علیه صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها اشاره کرد.

رابطه میان القاعده و طالبان در طول نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ رابطه‌ای پیچیده و اغلب پرتنش بود. این دو گروه شناخت کمی نسبت به یکدیگر داشتند. بن‌لادن دستور کاری مستقل را دنبال می‌کرد، که اغلب به ضرر طالبان بود. با این حال، روابط ملامحمد عمر و بن‌لادن در طول این سال‌ها، به‌ویژه بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ صمیمی گردید، هرچند جزئیات و ابعاد این رابطه هنوز نامشخص است.

فراخوان بن‌لادن برای جهاد بین‌المللی و اقدامات وی در راستای جلب حمایت از حملاتی که وی جهاد علیه صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها می‌خواند، سبب ایجاد اختلاف در درون رهبری طالبان گردید. درحالی‌که ملامحمد عمر، بن‌لادن را رابط مهمی با جهان اسلام می‌دید، گروهی از مقامات دیگر طالبان هم‌عقیده با ملامحمد ربانی، رئیس شورای رهبری طالبان در کابل، نگران آن بودند که اظهارات رسانه‌ای بن‌لادن و توجهی که وی برمی‌انگیخت، مانع به ثمر رسیدن تلاش‌های طالبان برای کسب رسمیت و شناسایی بین‌المللی شود.

پس از سقوط حکومت طالبان، نیروهای ویژه آمریکایی به سراغ اعضای باقیمانده طالبان رفتند تا آنها را از بین ببرند. جورج بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، عقید داشت نباید میان طالبان و القاعده تمایز قائل شد و در واقع طالبان و القاعده یکی هستند. این سیاست باعث پیچیده‌تر شدن نبرد در افغانستان شد و اعضای طالبان که موضع جامعه بین‌الملل را در قبال خود می‌دیدند، چاره‌ای جز تشدید

شورش‌ها در افغانستان نداشتند. گفته می‌شود در این زمان القاعده و طالبان یک رابطه مصلحتی با هم برقرار کردند تا در مقابل دشمن مشترک مقاومت کنند، اما این همکاری نتوانست اختلافات و تنش‌های اساسی میان اهداف دو گروه را برطرف کند. اکنون نیز القاعده و طالبان دستور کار، ایدئولوژی و اهداف متفاوتی دارند. با این حال نسل جدید و جوان‌تر طالبان افغان نسبت به نسل قبل بیشتر پذیرای دیدگاه‌های گروه‌های جهادی خارجی، ازجمله القاعده است و نتیجه این امر، ایدئولوژیک شدن روزافزون نبرد بوده است. این مسئله، توأم با افزایش بدگمانی افغان‌ها نسبت به ایالات متحده و نیات واقعی‌اش، آینده خوبی را نوید نمی‌دهد. سیاست‌های کنونی که توسط بازیگران داخلی و بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده تعقیب می‌شود، عامل کلیدی نزدیکی طالبان افغان و القاعده است.

طی سال‌های ۲۰۰۷ـ۲۰۱۰، سران طالبان سعی کردند در بیانیه‌ها و اظهاراتشان خود را متمایز از القاعده نشان دهند و به‌صورت غیرعلنی نارضایتی خود را از القاعده بیان می‌کردند. بسیاری از چهره‌های سیاسی طالبان حاضر نمی‌شدند در مصاحبه‌های ضبط‌شده، مخالفتشان را با القاعده و پیکارجویان خارجی ابراز دارند. حتی اعضای غیرفعال طالبان مانند «ملاعبدالسلام ضعیف» در این خصوص سکوت اختیار کرده‌اند. وی در کتابش با عنوان «زندگی من با طالبان»[1] که در سال ۲۰۱۰ انتشار

1. My Life with the Taliban

یافت، چندان اشاره‌ای به رابطه میان طالبان و القاعده نمی‌کند. به گفته وی طالبان نمی‌توانند علناً به اختلافشان با پیکارجویان خارجی اشاره کنند. وی می‌افزاید نیاز به جنگ با نیروهای نظامی بین‌المللی باعث پیوند مصلحتی طالبان و القاعده می‌شود و سران طالبان مدت‌ها پیش به اهمیت این موضوع برای نیروهای بین‌المللی پی بردند و با توجه به افزایش گفتگوها برای رسیدن به یک راه‌حل ممکن در گفتارهای عمومی‌شان بیان کردند که از آنها خواسته شده تضمین‌هایی بدهند مبنی بر اینکه افغانستان به‌عنوان پناهگاهی برای تروریست‌ها مورد استفاده قرار نگیرد.

آمریکا و متحدانش باید بدانند این پیش‌شرط که طالبان پیش از شروع هر نوع گفتگویی باید رابطه با القاعده را قطع کند، نمی‌تواند مؤثر باشد، مگر اینکه طالبان تضمین‌هایی را دریافت دارد مبنی بر اینکه در ازای این کار امنیت این گروه به خطر نخواهد افتاد. در واقع آنچه اهمیت دارد نشانه‌های ملموس همکاری است و نه اظهارات نمادین (اینکه مثلاً طالبان علناً القاعده را طرد کند). ازجمله این اقدامات عبارتند از آتش‌بس، همکاری در زمینه کمک‌های انسان‌دوستانه به نیازمندان و متعهد شدن به پایان بخشیدن به ترور هدفمند آن دسته از ریش‌سفیدان قبایل که حاضر به تسلیم در برابر طالبان نیستند.

آمریکا باید برای موفقیت در برابر طالبان و القاعده، در سیاست‌گذاری‌هایش در قبال این دو گروه تجدیدنظر کرده و نکات زیر را مدنظر قرار دهد:

- طالبان و القاعده کماکان گروه‌هایی مجزا با اهداف، ایدئولوژی‌ها و منابع انسانی متفاوت هستند. پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اصطکاک قابل ملاحظه‌ای میان آنها وجود داشت که امروز همچنان پابرجاست.
- بخش‌هایی از سیاست کنونی آمریکا در افغانستان، به‌ویژه حملات شبانه و اقدام برای تجزیه طالبان، سبب تغییر [چشم‌انداز] شورش می‌گردد و ناخواسته فرصت‌هایی را برای القاعده فراهم می‌آورد تا به اهداف خود دست یابد و مانع از تحقق اهداف اصلی آمریکا و جامعه بین‌المللی گردد.
- در حال حاضر فضا و زمینه مساعد برای پشت کردن طالبان به القاعده وجود دارد. با این کار، طالبان می‌تواند این اطمینان و تضمین را به کاخ سفید بدهد که تروریست‌های بین‌المللی از خاک افغانستان استفاده نخواهند کرد؛ تضمینی که به تحقق اهداف اصلی آمریکا کمک خواهد کرد.
- گروهی از رهبران عالی طالبان از جدایی از القاعده حمایت می‌کنند، اما تأثیر این جدایی به نحوه برخورد واشنگتن و کابل با این اقدام بستگی دارد.
- نارضایتی‌های مردم و تبعیض‌های سیاسی باعث سرخوردگی مردم و در نتیجه تقویت شورش گردیده است. شرط موفقیت مذاکرات سیاسی این است که مذاکرات چندجانبه باشد تا این پیام را منتقل نماید که تمام احزاب حق دارند در مباحث مربوط به آینده سیاسی کشور حضور داشته باشند.

ب) خروج نیروهای نظامی بین‌المللی از افغانستان معادل سقوط کرزای؟[۱۵۳]

براساس گزارش *گروه بین‌المللی بحران* (ICG) پایان مأموریت نیروهای بین‌المللی در افغانستان به سقوط حکومت کابل منتهی خواهد شد.

در این گزارش آمده است شمار نیروهای پلیس و ارتش افغانستان کمتر از آن است که در بازی‌های پیچیده این کشور با قدرت‌های منطقه، کاری از عهده آنها برآید. در این میان تضاد میان نیروهای غربی و کابل و ایراد اتهامات متقابل نسبت به یکدیگر، بر بی‌اعتمادی افغان‌ها نسبت به خارجی‌ها افزوده است. به علاوه با سرازیر شدن میلیاردها دلار، مردم افغانستان توقع داشتند این کمک‌ها آثار مثبتی در زندگی‌شان داشته باشد، اما به‌دلیل فساد اداری و فقدان مدیریت سالم در نحوه هزینه کردن این کمک‌ها، اکنون مردم نسبت به حضور خارجی‌ها به‌شدت بدبین شده‌اند.[۱۵۴]

شرکای ناتو، در اجلاس *لیسبون* با خروج تدریجی نیروهای رزمی با هدف انتقال کامل مسئولیت تأمین امنیت به افغان‌ها تا اواخر سال ۲۰۱۴، موافقت کردند. هدف این است که با توجه به کاهش حمایت عمومی، سربازان به شکلی محترمانه از افغانستان خارج شوند و در همین حال اطمینان حاصل شود که پس از خروج این نیروها، افغانستان بار دیگر به کانون تروریسم بین‌المللی تبدیل نخواهد شد. حامد کرزای نیز «شورای عالی صلح» را برای مدیریت مذاکرات با شورشیان برپا داشته و تلاش‌ها برای آموزش ارتش و پلیس ملی افغانستان افزایش یافته‌اند. با این همه با افزایش خشونت‌ها، *نیروهای امنیت ملی افغان* (ANSF) یارای مقابله با

طالبان را ندارند. تلفات در میان نیروهای افغان و ایساف بالا گرفته، همچنان که میزان تلفات غیرنظامیان نیز افزایش یافته است. افغانستان همچنان فاقد راهبرد جامع امنیت ملی است و ارتش و پلیس افغان کماکان متفرق و به‌شدت آلوده به سیاست می‌باشند. گروه‌های شورشی نیز به جذب نیروهای تازه‌نفس در مناطق مرزی پاکستان از خیبر *پختونخوا* و *مناطق قبایلی تحت اداره فدرال* (فتا) گرفته تا بلوچستان می‌پردازند و از این مناطق برای تجدید قوا، سازماندهی و تسلیح مجدد خود استفاده می‌کنند و ضمناً از حمایت و مشارکت فعال القاعده، گروه‌های جهادی پاکستانی و ارتش پاکستان نیز برخوردارند. در همین حال، سرازیر شدن میلیاردها دلار کمک بین‌المللی به افغانستان، موجب تحکیم مناسبات میان اعضای فاسد دولت و فرماندهان خشونت‌طلب محلی، اعم از شورشیان و تبهکاران گردیده و رشد انفجارگونه بازار سیاه نیز مانع رشد اقتصادی شده است.

ریشه این مسائل در بی‌توجهی به حکمرانی، نظام قضایی بیمار و ضعف حاکمیت قانون است. تاکنون تلاش بسیار اندکی در جهت توسعه نهادهای سیاسی و ادارات دولتی در ولایات و قوه قضائیه کارآمد به عمل آمده است. در نتیجه، شورشیان و عناصر تبهکار در درون نخبگان سیاسی، این امکان را پیدا کرده‌اند که خلأ ناشی از ضعف حکومت افغانستان را پر کنند.

وضعیت کنونی افغانستان تا حدود زیادی به قصور دولت‌های پیاپی در آمریکا بازمی‌گردد. متأسفانه رهبران کاخ سفید هیچ‌گاه نتوانسته‌اند سیاست‌های منسجمی را تدوین و اجرا نمایند. کار واقعی برای ایجاد یک ارتش و پلیس توانا، در سال ۲۰۰۸ آغاز گردید. با وجود وعده‌های

بی‌شمار برای احیای حاکمیت قانون، تلاش‌ها برای ارائه خدمات اولیه قضایی برای افغان‌ها هنوز در مراحل ابتدایی است و در واقع جامعه بین‌الملل همواره از توجه به ارتباط میان ثبات و عدالت غافل مانده است. تمام این مسائل سبب گردیده بسیاری به این عقیده برسند که وقت خروج نیروهای خارجی از افغانستان فرارسیده است، اما بدون کمک خارجی، دولت کرزای سقوط خواهد کرد، طالبان کنترل بخش زیادی از کشور را در دست خواهد گرفت، ستیزهای داخلی تشدید خواهد شد و احتمال آغاز مجدد جنگ داخلی ویرانگر (مانند دهه ۱۹۹۰) افزایش می‌یابد. پیروزی نسبی طالبان، جایی امن برای گروه‌های جهادی پاکستانی نیز فراهم می‌آورد. این امر می‌تواند موجب تشدید خشونت در پاکستان و افزایش حملات به هند گردد. در نتیجه، همسایگان افغانستان نیز بر حمایت از گروه‌های نیابتی خود خواهند افزود و منابع نظامی، کمک‌های مالی و انرژی جدیدی را به جنگ تزریق خواهند کرد. با گسترش دامنه جنگ، افزایش تعداد پناهنده‌ها و جهادی‌ها و سایر مسائل، اوضاع از کنترل خارج خواهد شد.

بنابراین هر طرحی که در آن به موضوع انحطاط دولت در کابل توجه نشده باشد، موفقیتی در پی نخواهد داشت. کرزای اکنون در موقعیتی نیست که به‌تنهایی به‌عنوان ضامن منافع افغانستان عمل نماید. در اوضاع کنونی، مذاکره با شورشیان از بخت زیادی برای موفقیت برخوردار نیست. کلید مبارزه با شورشیان و فراهم آوردن شرایط برای حل‌وفصل سیاسی، در بهبود امنیت، عدالت و حکمرانی قرار دارد.

در نیمه نخست سال ۲۰۱۰، اتفاقات خونین در افغانستان نسبت به شش ماه نخست سال ۲۰۰۹ تقریباً هفتاد درصد افزایش یافت، استفاده از بمب‌های دست‌ساز ۸۲ درصد بیشتر شد و شمار تلفات غیرنظامی، حدود یک سوم افزایش پیدا کرد. در طول این مدت، تلفات ناتو بیشترین تعداد از زمان آغاز جنگ بوده است. بنابراین جای تعجب نیست که اعضای ناتو قصد ترک افغانستان را کرده‌اند. در حال حاضر طالبان بیش از همیشه فعال است و همچنان از مکان امن و حامی در پاکستان برخوردار است. شورشیان مجموعه‌ای پیچیده از نیروهایی هستند که مطالبات متفاوتی دارند. آنها تصور می‌کنند در حال پیروزی هستند و دلیلی نمی‌بینند که در سازوکارهای پیچیده بحث و گفتگو شرکت کنند. بسیاری از فرماندهان شورشیان، حاضر نیستند سلاح بر زمین گذارند، به قانون اساسی پایبند باشند و مجموعه‌ای نسبتاً ناچیز از مشوق‌های اقتصادی را بپذیرند. در حال حاضر شورشیان افغان با سه گروه جهادی بی‌رحم متحد هستند: «لشکر طیبه» که نام جماعت الدعوه را برای خود برگزیده، «جیش محمد» و حرکت اسلامی ازبکستان[1] (IMU). این گروه‌ها با القاعده نیز رابطه دارند.

واشنگتن تاکنون سیاست منسجمی را در افغانستان به اجرا درنیاورده و اهداف تعیین‌شده، بیش از حد بر مبارزه با تروریسم متمرکز بوده‌اند. اوباما از «شکست دادن القاعده و متحدان افراط‌گرایش» سخن می‌گوید، ضمن آنکه وعده می‌دهد آمریکا سرمایه‌گذاری بیشتری را در زمینه ظرفیت‌سازی

1. Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

مدنی و توسعه افغانستان به عمل خواهد آورد، اما نتوانسته تلاش‌های آمریکا را بر تضمین این امر متمرکز نماید که همزمان با تلاش‌های نظامی، برنامه‌های متمرکزی برای حکومت‌داری مؤثر صورت گیرد. ضمن آنکه زنجیره‌های فرماندهی هم برای تصمیم‌سازی و هم برای رصد نتایج، تاکنون نامشخص بوده‌اند که این امر تا حدودی به وجود انواع دیپلمات‌های آمریکا مانند فرستاده‌های ویژه و ژنرال‌ها بازمی‌گردد. آنچه این وضعیت را پیچیده‌تر ساخته، ضرب‌الاجل‌های متفاوت تعیین‌شده از سوی آمریکا (ژوئیه ۲۰۱۱) و ناتو (سال ۲۰۱۴) برای خروج نیروهای نظامی از افغانستان است. در این میان، منافع کرزای روزبه‌روز بیشتر از منافع دولت آمریکا فاصله می‌گیرد. «مرد مورد اعتماد» واشنگتن اکنون به فردی دردسرساز تبدیل گردیده است. با این همه، هنوز هم میلیون‌ها دلار صرف برنامه‌های مبارزه با فساد مالی می‌شود، حال آنکه هر زمان قرار است پای مقامات دولتی نزدیک به حلقه کرزای به پرونده‌های فساد مالی باز شود، از کاخ ریاست‌جمهوری دستور مستقیمی برای قطع روند تحقیقات صادر می‌شود! در همین حال واشنگتن همچنان به حمایت‌های خود از مجموعه‌ای از جنگ‌سالاران محلی و چپاولگران دولتی نیز ادامه می‌دهد (با هدف جمع‌آوری اطلاعات محرمانه و جلب حمایت آنها از عملیات‌های نظامی). این کار به ضرر دکترین مهم ضدشورش؛ یعنی حفاظت از غیرنظامیان است و در نهایت به توسعه مؤثر دولت و نیروهای امنیتی افغان نیز لطمه وارد می‌آورد. بسیاری از کسانی که ازسوی دولت آمریکا مورد حمایت قرار می‌گیرند و پول دریافت می‌کنند، دارای سوابق

طولانی از خشونت علیه مردم محلی هستند.

هنوز هم در راهبرد ضدشورش آمریکا، بخش غیرنظامی، تابع بخش «نظامی» است، مانند تخصیص ناموزون منابع به «ANSF»، به‌ویژه *ارتش ملی افغانستان* (ANA) و نیز *پلیس ملی افغانستان* (ANP). آمریکا تصور می‌کند صرف افزایش شمار نیروهای «ANA» و «ANP»، این امکان را برای آمریکا و شرکای بین‌المللی‌اش فراهم می‌آورد که از افغانستان خارج شوند. «ANP» که توسط آمریکا و متحدانش در ناتو شکل گرفت و تأمین مالی گردید، دچار فساد مالی، بی‌رحم و غارتگر است. نیروهای عادی پلیس که آموزش کافی ندیده‌اند، عمدتاً بی‌سواد و معتاد هستند و افسران نیز که بسیاری از آنها بر پایه محاسبات سیاسی منصوب شده‌اند (و نه براساس میزان حرفه‌ای بودن)، به سوءاستفاده از قدرت به‌ویژه در سطح محلی شهرت دارند. با وجود افزایش دستمزدها، آمار ریزش نیرو همچنان بالاست، زیرا نیروهای پلیس از سلاح و آموزش کافی بهره‌مند نگردیده‌اند. نیروهای «ANP» که به اخذ رشوه و مالیات‌های غیرقانونی، تجارت مواد مخدر و حتی قتل افراد مشغولند، در نگاه شهروندان افغان به‌عنوان افرادی خطرناک و غیرقابل اعتماد شناخته می‌شوند. این امر نه‌تنها موجب کاهش مشروعیت دولت، بلکه سبب کاهش مشروعیت جامعه بین‌الملل و خصوصاً آمریکا می‌گردد که مسئول حمایت مالی و آموزش آن است. با این حال دولت اوباما بیشتر از اینکه بر تضمین کیفیت متمرکز باشد، بر افزایش سریع شمار کارکنان پلیس تأکید می‌کند و بار دیگر به یک راه میان‌بر متوسل شده است و آن عبارت است از ایجاد یک نیروی پلیس

محلی افغان به ظرفیت ۱۰۰۰۰ نفر موسوم به «ALP» که قرار است از میان اهالی محل استخدام شوند، توسط دولت آموزش ببینند و حقوق دریافت نمایند. احتمال می‌رود در آینده این شبه‌نظامیان روستایی تحت کنترل جنگ‌سالاران درآیند که در این صورت، این کشور شاهد موج تازه‌ای از خشونت‌ها خواهد بود.

ارتش افغانستان هنوز با نیرویی که آمادگی پذیرش فرماندهی عملیاتی و رویارویی مستقل با تهدیدات امنیتی را داشته باشد، فاصله بسیار زیادی دارد. با توجه به اینکه اختلافات قومی و جناح‌بازی‌های سیاسی موجب تضعیف وفاداری افراد به نهادهای دولتی گردیده، ارتش، یک نیروی متفرق و غیرمتحد باقی مانده است و اجزای آن، منافع پراکنده‌ای را دنبال می‌کنند. افزایش شمار سربازان بدون برخورد با فساد مالی و بی‌انضباطی، موجب نمی‌شود توانایی ارتش برای مقابله با هزاران تهدید امنیتی که گریبانگیر کشور است، افزایش یابد. سیاست‌های ضعیف در زمینه استخدام و حفظ نیرو، تدارکات نامناسب، آموزش‌ها و تجهیزات ناکافی و رهبری نامنسجم نیز مانع از رشد و پیشرفت ارتش، آمادگی رزمی و اثربخشی عملیاتی گردیده‌اند.

ج) بازاندیشی در راهبرد آمریکا در افغانستان(۱۵۵)

«گروه مطالعه افغانستان» در گزارشی به بررسی نواقص راهبرد کنونی آمریکا در افغانستان و لزوم بازبینی آن پرداخته است.

به عقیده گروه مطالعه افغانستان، راهبرد فعلی کاخ سفید در قبال

افغانستان راه به جایی نخواهد برد و به جای آنکه منافع ملی آمریکا و نیز ثبات افغانستان را تأمین کند، آینده هر دو کشور را با خطراتی روبه‌رو کرده است.

راهبرد فعلی باعث شده دورنمای موفقیت در افغانستان تیره و تار به‌نظر برسد. اکنون جنگ افغانستان به مرحله حساسی رسیده و تداوم راهبرد کنونی در قبال این کشور چیزی جز هدررفت بیشتر منابع در افغانستان، کشته شدن سربازان بیشتر و ضایع شدن مالیات مردم آمریکا چیزی به‌دنبال نخواهد داشت. آمریکا باید بداند که تنها با انجام عملیات نظامی در افغانستان نمی‌تواند به پیروزی برسد و باید راهبرد جدیدی در قبال افغانستان تهیه و تنظیم شود.

به عقیده گروه مطالعه افغانستان، از بین بردن القاعده در افغانستان و سقوط طالبان اهداف عمده آمریکا از حمله به این کشور بود و با رسیدن به اهداف مذکور دیگر نیازی به تداوم حضور در این کشور نیست؛ چراکه ادامه حضور نظامی آمریکا در افغانستان باعث خشم مردم محلی، بی‌اعتمادی بیشتر آنها به نیروهای خارجی و مهم‌تر از همه بهره‌برداری طالبان از این فضای بی‌اعتمادی و در نتیجه جذب نیرو توسط این گروه می‌شود.

جنگ ده ساله‌ای که آمریکا و متحدانش را گرفتار کرده، سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه در پی دارد که تقریباً هفت برابر تولید ناخالص ملی افغانستان است.

گروه مطالعه بر این عقیده است که افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان و به راه انداختن جنگی طولانی علیه شورشیان در این کشور

پیامدهای منفی به‌دنبال خواهد داشت؛ پیامدهایی از قبیل، بهره‌برداری طالبان از خشم و نفرت مردم افغان علیه آمریکاییان، گسترش دامنه جنگ و بی‌ثباتی در منطقه به‌ویژه در پاکستان، اتحاد گروه‌های تندرو با یکدیگر و تهدید اقتصاد آمریکا.

اکنون آمریکا باید به جای اهداف بلندپروازانه و بی‌ثمری مانند کشورسازی در افغانستان، بر دو هدف حیاتی در این کشور تمرکز کند:

۱. جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به یک مکان امن برای القاعده با کمک نیروهای ویژه آمریکا جهت نابودی رهبران و هسته‌های این سازمان تروریستی؛

۲. جلوگیری از ایجاد بی‌ثباتی در آسیای مرکزی بر اثر جنگ افغانستان؛ نبردی که ممکن است پاکستان را فرا گیرد و در فضای هرج‌ومرج، سلاح‌های هسته‌ای اسلام‌آباد به دست شورشیان و افراط‌گرایان بیفتد.

گروه مطالعه افغانستان از سیاستمداران آمریکایی می‌خواهد با در نظر گرفتن مشکلات راهبرد کنونی و واقعیات موجود در افغانستان، راهبردی جدید در قبال این کشور در پیش گیرند. این راهبرد دارای پنج محور به شرح زیر است:

۱. تلاش برای آشتی سیاسی در افغانستان و تقسیم قدرت در این کشور؛

۲. کاهش عملیات‌های نظامی در سراسر افغانستان و سرانجام پایان دادن به اینگونه عملیات‌ها؛

۳. تمرکز بر القاعده و تعقیب سران این سازمان؛

۴. تمرکز بر توسعه اقتصادی افغانستان؛

۵. مشارکت دادن بازیگران جهانی و منطقه‌ای برای حل مشکل جنگ افغانستان.

د) افشاگری‌های دو نویسنده آمریکایی در مورد جنگ آمریکا در افغانستان

انتشار دو کتاب افشاگرانه ازسوی دو نویسنده آمریکایی به فاصله چند روز در اواخر سپتامبر ۲۰۱۰، به‌شدت در سطح محافل سیاسی ـ نظامی آمریکا و تا حدودی افغانستان خبرساز گردید. آنچه بیش از همه موجبات نارضایتی و خشم مقامات اطلاعاتی و نظامی آمریکا را فراهم کرد، برملا شدن بعضی مسائل و ابعاد مخفی پیرامون روند نظامی‌گری نیروهای آمریکایی (به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما) می‌باشد.

براساس آنچه در روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» روایت می‌شود، باب وودوارد، نویسنده کتاب «جنگ‌های اوباما»، با استناد به اظهارات مقامات ارشد دولت آمریکا و البته شخص باراک اوباما، از اختلافات جدی میان مسئولین امنیت ملی آمریکا بر سر چگونگی تداوم حضور ارتش این کشور در افغانستان پرده برداشته است.[۱۵۶]

به نوشته *واشنگتن پست*، وودوارد فاش ساخته است که اوباما در جستجوی راه‌حلی فوری برای خاتمه جنگ افغانستان و خروج نیروهای آمریکایی بود که در مقابل، مقامات نظامی مانند پترائوس، مک‌کریستال، مولن و گیتس نه‌تنها چنین طرحی را در اختیارش قرار ندادند، بلکه برعکس طرح‌های آنها مستلزم افزایش نیرو در افغانستان بود.[۱۵۷] در واقع با آنکه

تصمیم به خروج نیروهای ارتش آمریکا از افغانستان با توجه به مصالح حزب دموکرات آمریکا اتخاذ شده بود، اما نظامیان این کشور آن را نادیده انگاشته‌اند. حتی درگیری لفظی اوباما با آنها نیز که بارها در جلسات محرمانه تکرار شد،[۱۵۸] تأثیری بر مقامات نظامی آمریکا نداشته است.

در همین حال مجله معروف «فارین پالیسی» با اشاره به برخی از افشاگری‌های باب وودوارد، مدعی است که اوباما در دیداری خصوصی صراحتاً به هیلاری کلینتون و رابرت گیتس گفته است که قصد ندارد ده سال در افغانستان بماند و ملت‌سازی بلندمدت [در آن کشور] انجام دهد و تریلیون‌ها دلار را آتش بزند؛ چراکه حمایت حزب دموکرات را از دست می‌دهد.[۱۵۹]

یکی دیگر از مسائلی که در کتاب «جنگ‌های اوباما» به نحو بارزی در خصوص آن مستنداتی ارائه شده است، افشای عملیات سرّی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بر ضد طالبان افغان و القاعده در خاک پاکستان می‌باشد. به نوشته وودوارد، *سیا* با تشکیل و هدایت یک نیروی شبه‌نظامی افغان موسوم به «تیم محافظتی مبارزه با تروریسم»، ظاهراً قصد دارد عملیات گسترده‌ای را در ولایات پکتیا، پکتیکا و قندهار سازماندهی نماید. این نیرو که از سال ۲۰۰۲ با ۳۰۰۰ نفر شکل گرفته، همزمان با وارد آوردن فشار بر پاکستان ازطریق حملات هواپیماهای بدون سرنشین و تحت فشار گذاردن ارتش پاکستان برای سرکوب طالبان و متحدانشان در مناطق قبایلی شمال این کشور، عملیاتی حساس و مخفیانه را بر ضد القاعده و طالبان در پاکستان به اجرا می‌گذارد.[۱۶۰] هرچند یکی از مقامات

دولت اوباما از تأثیر بسزای نیروی شبه‌نظامی افغان در تأمین ثبات و امنیت افغانستان سخن گفته،[۱۶۱] اما دست‌کم به‌نظر می‌رسد افشای عملیاتی سرّی (آن هم در خاک پاکستان) در شرایطی که افکار عمومی پاکستان انتقاداتی جدی نسبت به عملیات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در کشورشان داشته‌اند، روابط واشنگتن و اسلام‌آباد را پیچیده‌تر سازد.

کتاب جنجال‌آفرین دیگری که به فاصله چند روز پس از افشای محتوای کتاب «جنگ‌های اوباما» خبرساز گردید، کتاب خاطرات سرهنگ آنتونی شافر بود. شافر در کتاب «عملیات قلب تاریک: تجسس و عملیات ویژه در خطوط مقدم افغانستان»، به تشریح عملیات اطلاعاتی آمریکا بر ضد شورشیان طالبان پرداخته و از موانع اداری موجود انتقاد کرده است.[۱۶۲]

اما ظاهراً مقامات وزارت دفاع آمریکا دیدگاه متفاوتی در مورد اثر جنجالی سرهنگ شافر داشته‌اند. سرهنگ دیو لپیان، سخنگوی پنتاگون، مدعی است نسخه اولیه «عملیات قلب تاریک» به‌صورت دقیق مورد بررسی قرار نگرفته بود و بنابراین ناشر کتاب مزبور با حذف بخش‌هایی از آن ـ که به دیدار شافر با فیلیپ زلیکو، مدیر اجرایی کمیسیون ۱۱ سپتامبر، اشاره دارد و نگرانی سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا را برانگیخته بود ـ موافقت کرد. این دیدار در افغانستان انجام گرفت و در جریان آن، شافر در خصوص شناسایی محمد عطا (از عوامل اصلی هواپیماربایی در حملات یازده سپتامبر) اطلاعاتی به زلیکو داد، اما در گزارش نهایی حادثه ۱۱ سپتامبر به این موضوع اشاره‌ای نشد.[۱۶۳] آنچه بیشتر خشم مقامات وزارت دفاع آمریکا را برانگیخت و موجب شد انتشارات *سن مارتین*،

ناشر کتاب سرهنگ شافر، از سوی پنتاگون برای فروش تمام ۱۰۰۰۰ نسخه *عملیات قلب تاریک* به این وزارتخانه تحت فشار گذاشته شود، افشای اطلاع مقامات واشنگتن از احتمال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و عدم پیشگیری از آن می‌باشد.[۱۶۴]

در کتاب شافر جزئیات بسیاری از عملیات سری نظامی آمریکا در افغانستان و پاکستان برملا گردیده است که به ادعای مقامات پنتاگون، اسناد و اسرار طبقه‌بندی‌شده‌ای را دربر دارد و می‌تواند امنیت ملی آمریکا را به خطر افکند.[۱۶۵] عنوان کتاب نیز به نام پروژه‌ای موسوم به «عملیات قلب تاریک» اشاره دارد که در سال ۲۰۰۳ (در جریان حضور پنج ماهه شافر در افغانستان) بر ضد پیکارجویان طالبان طرح‌ریزی گردید، اما به‌دلایلی عملی نشد. البته باز هم نکات مبهم و قابل تأملی در خصوص انگیزه‌ها و زمان انتشار دو کتاب مورد بحث وجود دارد. در واقع به‌نظر می‌رسد آنچه بیشتر مدنظر نویسندگان، ناشران و البته سفارش‌دهندگان احتمالی چنین کتبی می‌باشد، تحت فشار گذاردن دولت آمریکا و شخص اوباما برای تن دادن به برخی خواسته‌ها، ازطریق افشا و واکاوی اسرار مگوی جنگ افغانستان می‌باشد؛ جنگی که به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، برگ برنده اوباما و دموکرات‌ها برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ می‌باشد.

گزارش بدبینانه وزارت دفاع آمریکا

وزارت دفاع آمریکا اواخر نوامبر ۲۰۱۰ با انتشار گزارشی جدید، به ارائه

تصویری ناامیدکننده از وضعیت کنونی افغانستان پرداخت. پنتاگون به صراحت می‌گوید در فاصله آوریل تا سپتامبر ۲۰۱۰، در عرصه‌های امنیت، کشورداری و توسعه، توفیقات محدودی حاصل شد و اکنون این دستاوردها همچون گذشته با موانع مهمی روبه‌رو هستند. ازجمله این موانع می‌توان به ابتکارعمل ازسوی طالبان در برخی نقاط افغانستان، سه برابر شدن درگیری‌های خشونت‌بار در مقایسه با سال ۲۰۰۷، افزایش هفتاد درصدی این منازعات در مقایسه با سال ۲۰۰۸ (به‌دلیل افزایش شمار نیروهای نظامی آمریکا) و تعهد سؤال‌برانگیز حکومت افغانستان در پایان دادن به فساد اداری اشاره کرد. این مشکلات در حالی عنوان شده‌اند که حامد کرزای با رهبران ناتو در اجلاس سران این سازمان در لیسبون توافق نمود که تا سال ۲۰۱۴ مسئولیت امنیتی به‌طور کامل بر عهده افغان‌ها گذارده شود.[۱۶۶]

در همین حال، در گزارش اخیر وزارت دفاع آمریکا طبق معمول بخشی از گناه ناتوانی نیروهای آمریکایی برای سرکوب شورشیان، به گردن پاکستان و ایران انداخته شده و کارشناسان نظامی پنتاگون بدون ارائه مدرکی مستند مدعی شده‌اند که اسلام‌آباد و تهران برای طالبان و سایر شورشیان کمک و تدارکات ارسال می‌کنند و به آنها پناه می‌دهند و حتی ایران آنها را آموزش می‌دهد.[۱۶۷]

ه) گزارش کاخ سفید درباره افغانستان و پاکستان (سپتامبر ۲۰۱۰)[۱۶۸]

این گزارش که آخرین برآورد دولت آمریکا از اوضاع افغانستان و پاکستان

می‌باشد، توسط کاخ سفید تهیه شده است. در این گزارش هدف کلی رئیس‌جمهور اوباما در افغانستان و پاکستان، شکست القاعده و طالبان اعلام شده و گفته شده است در قالب این هدف کلی، هفت هدف جزئی قرار دارد که مسئولیت هر هدف برعهده یک سازمان می‌باشد. گزارش کنونی ضمن برآورد میزان دستیابی به اهداف هفت‌گانه، در مورد هر هدف بر ۳ دوره زمانی گزارش‌دهی تمرکز کرده است که عبارتند از: اول ژانویه ـ ۳۰ مارس ۲۰۱۰؛ ۳۰ مارس ـ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰؛ ۳۰ ژوئن ـ ۲۰ اوت ۲۰۱۰.

در پی اعلام سیاست جدید آمریکا در قبال افغانستان و پاکستان توسط اوباما، «ستاد امنیت ملی»[1] (NSS) طرحی راهبردی را برای اجرایی کردن این دستور تدوین نمود و مجموعه‌ای از شاخص‌های سنجش عملکرد را برای اندازه‌گیری میزان پیشرفت معین کرد. این شاخص‌ها با همفکری کارشناسان کنگره و نیز متخصصین دانشگاهی تعیین گردیدند.

رئیس‌جمهور نخستین سند رسمی شاخص‌ها را در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ به کنگره تسلیم نمود. در این سند، دولت برای کنگره چهارچوب اهداف سیاست آمریکا در افغانستان و پاکستان و شاخص‌های استفاده‌شده برای برآورد میزان پیشرفت به سوی دستیابی به این اهداف را ارائه نمود.

به موجب قانون مصوب کنگره، دولت موظف است هر ۱۸۰ روز برآوردی را از راهبرد آمریکا، با استفاده از شاخص‌های ارائه‌شده در سپتامبر ۲۰۰۹، به کنگره تسلیم نماید. بر این اساس رئیس‌جمهور نخستین

1. National Security Staff (NSS)

گزارش را در سپتامبر ۲۰۰۹ به کنگره تسلیم نمود وگزارش حاضر، دومین گزارش شش ماهه است.

در پی انتخابات اوت ۲۰۰۹ در افغانستان، اوباما دستور داد سیاست آمریکا در خصوص افغانستان و پاکستان مورد بازنگری اساسی قرار گیرد. رئیس‌جمهور طی سخنرانی خود در اول دسامبر ۲۰۰۹ در وست پوینت، در ایالت نیویورک، هدف آمریکا در افغانستان و پاکستان را شکست القاعده و متحدین افراطی آن و پیشگیری از بازگشت آنها به هریک از این دو کشور اعلام نمود. در راستای این هدف کلی، هفت هدف جزئی‌تر وجود دارند که چهارچوب برآوردهای سه ماهه ما را تشکیل می‌دهند. این اهداف هفت‌گانه و سازمان‌های مسئول پیشبرد آنها عبارتند از:

۱. از میان بردن شبکه‌های تروریستی در افغانستان و به‌ویژه پاکستان به‌منظور سلب هرگونه توانایی احتمالی آنان برای طرح‌ریزی و انجام حملات تروریستی بین‌المللی (برعهده دفتر رئیس اطلاعات ملی[1])؛

۲. کمک به دولت غیرنظامی پاکستان برای افزایش دامنه کنترل بر کشور و بالا بردن میزان ثبات این دولت قانونی (برعهده وزارت خارجه آمریکا)؛

۳. توسعه قابلیت‌های ضدشورش پاکستان و تداوم حمایت از تلاش‌های این کشور برای شکست گروه‌های تروریستی و شورشی (برعهده وزارت دفاع آمریکا)؛

۴. مشارکت دادن بیش از پیش جامعه جهانی در پاکستان برای

1. Office of the Director of National Intelligence (ODNI)

شکل‌گیری اجماع بین‌المللی جهت برقراری ثبات در پاکستان (برعهده وزارت خارجه)؛

۵. جلوگیری از روند رو به رشد طالبان در افغانستان و ایجاد ظرفیت در نیروهای امنیت ملی این کشور برای آغاز واگذاری مسئولیت تأمین امنیت به دولت کابل و نیز کاهش حضور نظامی آمریکا تا ژوئیه ۲۰۱۱ (برعهده وزارت دفاع).

اول ژانویه ـ ۳۰ مارس ۲۰۱۰: در طول این دوره شرایط در افغانستان همچنان غیرقابل قبول بود. البته روندهای مثبتی در برخی حوزه‌ها وجود داشت که نشان می‌داد تلاش‌هایی در جریان است و این تلاش‌ها در جهت مثبت قرار دارند.

۳۰ مارس ـ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰: در این دوره امنیت در بسیاری از مناطق افغانستان همچنان در حد پایینی قرار داشت و نیازمند بهبود قابل ملاحظه بود. روند پیشرفت در تأمین امنیت نیز خیلی کند بود. در طول این مدت رشد ANSF قابل توجه بوده، اما اثربخشی عملیاتی نیروهای حاضر در میدان چندان پیشرفت نداشته است. درحالی‌که نیروهای امنیتی افغان در حال رشد هستند، کمبود افسران و درجه‌داران محسوس است، ضمن آنکه میزان پایین سواد در میان کارکنان ANSF و نبود تخصص‌های فنی باعث ایجاد چالش در مسیر توسعه این نیرو گردیده است. ارتش ملی افغانستان (ANA) به هدف تعیین‌شده خود برای سال ۲۰۱۰ که جذب ۱۳۴۰۰۰ نفر بود، دست یافت و در حال حرکت به سمت تحقق هدف ۲۰۱۱؛ یعنی جذب ۱۷۱۶۰۰ نفر است. پلیس ملی افغانستان (ANP) نیز به هدف

تعیین‌شده برای ۲۰۱۰؛ یعنی جذب ۱۰۹۰۰۰ نفر رسید و وزارت کشور در تلاش است ظرفیت خود را بهبود ببخشد تا اطمینان حاصل نماید نیروی پلیس به هدف ۲۰۱۱؛ یعنی جذب ۱۳۴۰۰۰ نفر خواهد رسید.

۳۰ ژوئن ـ ۲۰ اوت ۲۰۱۰: تمام نیروهای جدید آمریکایی تا ۲۰ اوت وارد افغانستان شده بودند، به جز یک ستاد لشکر نیروی زمینی. این افزایش نیرو به دولت آمریکا اجازه داده که عملیات‌های امنیتی را در سراسر افغانستان گسترش بخشد. هرچند تعداد حملات شورشیان افزایش یافته، اما پیشرفت‌هایی هم در مبارزه با آنها صورت گرفته، که افزایش امنیت در برخی ولسوالی‌های کلیدی گواه آن است.

در گزارش ۲۷ صفحه‌ای کاخ سفید به کنگره آمریکا نکات منفی و انتقادات بسیاری در زمینه عملکرد دولت‌های افغانستان و پاکستان، میزان و شیوه پیشرفت در برقراری ثبات و امنیت در افغانستان، چشم‌انداز راهبرد اوباما برای افغانستان و انگیزه‌ها و تحولات در مداخلات سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) دیده می‌شود[۱۶۹] که به گفته یکی از مقامات کاخ سفید بسیار واقع‌گرایانه نوشته شده است.[۱۷۰]

در این میان، منفی‌ترین بخش گزارش کاخ سفید که شیوه اداره افغانستان و عملکرد رژیم کرزای را زیر سؤال می‌برد، کاهش میزان اعتماد افغان‌ها به تلاش‌های دولتشان است. این بخش از گزارش مدعی است اعتماد مردم از ۲۱ درصد در مارس ۲۰۱۰ به ۱۶ درصد در ژوئن ۲۰۱۰ کاهش یافته است. حتی تلویحاً به دولت کابل هشدار می‌دهد که بخشی از افغان‌ها بازگشت طالبان را به سود افغانستان می‌دانند؛[۱۷۱] امری که می‌توان

آن را سرآغاز تنش و کدورت هرچه بیشتر در روابط کرزای با دولتمـردان کاخ سفید ارزیابی نمود.

و) راهبرد آمریکا در خصوص پاکستان و افغانستان[۱۷۲]

براساس گزارش جدیدی که توسط یک کارگروه دو حزبی متشـکل از ۲۵ تحلیلگر برجسته و مقامات ارشد سابق سیاست خارجی آمریکا تهیه شـده است اگر دولت باراک اوباما در گزارش بازبینی و بررسی راهبرد خـود در افغانستان و پاکستان دریابد راهبرد فعلی ضدشورش (COIN) بی‌ثمر بوده است، باید یک «راهبرد ضدتروریسم» (CT) اتخاذ کند که بر شمار بسـیار کمتری از نیروها متکی باشد.[۱۷۳]

این گزارش که توسط مؤسسه بانفوذ «شورای روابـط خـارجی» (CFR) منتشر شده نتیجه‌گیری کرده است که اوباما باید بـه طـرح‌هـای خـود بـرای خروج حدود ۱۰۰ هزار سرباز مستقر در افغانستان در ژوئیه ۲۰۱۱، با وجود فشارهای فزاینده پنتاگون و جمهوری‌خواهان برای تعویق آن، پایبند بماند.

در ایـن گـزارش کـارگروه شـورای روابـط خـارجی ضـمن بررسـی سیاست‌های قبلی و فعلی کاخ سفید در افغانستان و پاکستان توصـیه‌هـایی را برای اجرای بهتر راهبرد آمریکا در این دو کشور ارائه می‌دهد.

کارگروه خاطرنشان می‌سازد که دولت اوباما در افغانسـتان نیازمنـد آن است که به مسائل مهمی چون چگونگی رفع ضعف و فساد مالی دولت و اختلافات سیاسی در آن کشور؛ تعیین شـرایط و مفـاد مـذاکره بـا طالبـان؛ افزایش کمیت و کیفیت نیروهای امنیتی افغان و کمک به توسعه اقتصـادی

افغانستان و در عین حال کاهش میزان تولید مواد مخدر در آن کشور بپردازد. اگر بازنگری دسامبر ۲۰۱۰ در خصوص راهبرد آمریکا در افغانستان به این نتیجه برسد که راهبرد کنونی کارآیی ندارد، آنگاه توصیه کارگروه این است که آمریکا مأموریت محدودتری را در پیش بگیرد و از میزان نیروهای نظامی خود در افغانستان به حد چشمگیری بکاهد.

اکنون ۱۰ سال از آغاز جنگ آمریکا در افغانستان می‌گذرد. در روزهای اول پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ لشکرکشی آمریکا به افغانستان دلایل روشن و موجهی داشت، اما اکنون ایالات متحده در افغانستان کار متفاوت و به مراتب بلندپروازانه‌تری را در پیش گرفته که بر اوضاع پیچیده سیاسی پاکستان و مناطق مرزی آن نیز تأثیر می‌گذارد. در این میان مشخص نیست که آیا منافع آمریکا چنین سرمایه‌گذاری‌ای را ایجاب می‌کند و آیا اصولاً این تلاش موفقیت‌آمیز خواهد بود یا خیر.

در پاکستان، یک دولت غیرنظامی ضعیف در تلاش است از پس انبوهی از چالش‌ها ـ که با سیلاب‌های تابستان گذشته تشدید شدند ـ برآید. ارتش اسلام‌آباد در نبردهای جاری با شورشیان جنوب غرب بیش از ۲۰۰۰ نفر از نیروهای خود را از دست داده است. در عین حال، ارتش با همه پیکارجویان در جنگ نیست. مدارای اسلام‌آباد با گروه‌های افراطی که منافع آمریکا را در افغانستان و جهان هدف قرار می‌دهند باعث گردیده روابط آمریکا با پاکستان زیر سؤال برود.

در صورتی که راهبرد جاری کارایی لازم را نداشته باشد چندین گزینه راهبردی پیش‌روی ایالات متحده قرار دارد. در پاکستان، واشنگتن می‌تواند

از تأکید کنونی‌اش بر پاداش دادن و تشویق به همکاری بلندمدت دوجانبه دست بردارد و به جای آن روزبه‌روز بر حملات نظامی به تروریست‌های مستقر در پاکستان بیفزاید. همچنین می‌تواند محدودیت‌هایی را در خصوص رفت‌وآمد و انتقال افراد، پول، کالاها و اطلاعات در خصوص این کشور وضع نماید. در کنار این راهبرد، آمریکا می‌تواند نشان دهد که به سمت هند گرایش دیپلماتیک پیدا کرده و دهلی نو به‌عنوان شریک اصلی راهبردی واشنگتن در منطقه معرفی شود.

در افغانستان، شورش طالبان بیش از هر زمان دیگری تشدید شده، تلفات نیروهای ناتو افزایش یافته، اعتماد عمومی به دولت کابل رو به کاهش نهاده است و اقتصاد کشور، که بر اثر بیش از سی سال جنگ نابود شده، نتوانسته نیازهای مردم را پاسخ دهد، ضمن اینکه دولت همچنان ناکارآمد و به‌شدت گرفتار فساد مالی است.

اکنون دولت اوباما باید تصمیم بگیرد که با توجه به واقعیات افغانستان، بدهی‌های رو به رشد آمریکا و بدبینی عمومی نسبت به راهبرد کنونی آمریکا بهترین شکل پرداختن به این چالش‌ها چیست.

در افغانستان، آمریکا باید به جای راهبرد کنونی ضدشورش واحدهای کوچک‌تر و سیار ضدتروریستی ایجاد کند که توسط بخش‌های شناسایی و قدرت هوایی ارتش پشتیبانی می‌شوند. واشنگتن می‌تواند برای طیفی از متحدان افغان خود ـ در ازای همکاری آنها در زمینه مبارزه با تروریسم ـ حمایت‌های لازم را فراهم آورد و رویکرد فعال‌تری نسبت به مذاکرات با طالبان اتخاذ نماید. یک چنین راهبردی از هزینه‌های جنگ خواهد کاست.

در این راهبرد تأکید واشنگتن بیشتر بر مدیریت تهدیدات تروریستی خواهد بود.

در حال حاضر راهبرد آمریکا در افغانستان در یک نقطه حساس قرار دارد و آمریکا باید در ارزیابی راهبردش در قبال این کشور پیشرفت‌های حاصل‌شده در افغانستان، پایداری این پیشرفت‌ها، افزایش قابلیت‌های نیروهای امنیتی و حفظ و نگهداری مناطق پاکسازی‌شده از شورشیان را مدنظر قرار دهد.

در حال حاضر چالش‌های فراوانی فراروی آمریکا در افغانستان وجود دارد که مهم‌ترین آن وقوع یک جنگ داخلی در افغانستان با خروج نیروهای خارجی از این کشور است. وقوع این جنگ تبعات بسیار منفی برای خود افغانستان، همسایگانش به‌ویژه پاکستان و کل منطقه خواهد داشت؛ همسایگان این کشور در قبال این جنگ بی‌تفاوت نخواهند بود و به دفاع از یکی از دو طرف این جنگ خواهد پرداخت، رقابت هند و پاکستان در افغانستان تشدید خواهد شد، ویرانی‌های گسترده‌ای گریبان افغانستان را خواهد گرفت و میلیون‌ها نفر آواره خواهند گردید. بنابراین رسیدگی بهتر به چالش‌های فراروی آمریکا در افغانستان نیازمند اتخاذ راهبردی واقع‌بینانه است تا ضمن تحقق اهداف کاخ سفید در این کشور، ثبات و آرامش در آن حاکم شود. در حال حاضر آمریکا سه دغدغه مهم در خصوص افغانستان دارد که عبارتند از: چگونگی افزایش ظرفیت و توانایی نیروهای امنیتی افغانستان برای بر عهده گرفتن مسئولیت تأمین امنیت کشورشان، نحوه تقویت اقتصادی افغانستان و فراهم کردن زمینه

شغلی برای افغان‌ها و نحوه توانمندسازی شرکای افغان برای مقابله مؤثرتر با شورشیان.

از بهار ۲۰۰۹ به بعد راهبرد واشنگتن با افزایش نیروهـای آمریکـایی و رسیدن این تعداد به یکصـد هـزار نفـر در اواخـر تابسـتان ۲۰۱۰ تقویـت گردید. در طول این مدت «نیروهای عملیات‌های ویژه» آمریکا نیز ظرفیت خود را تا سه برابر افزایش دادند. از مأموریـت‌هـای اصـلی نـاتو آمـوزش ارتش و پلیس ملی افغانستان است، اما ناتو توانسته تنهـا نیمـی از مربیـان بین‌المللی موردنیاز را تأمین کند. تاکنون، ایالات متحده بیش از ۲۶ میلیارد دلار برای برپایی ANSF (نیروهای امنیـت ملـی افغانسـتان) هزینـه کـرده است و طرح‌های جاری مستلزم هزینه سالانه شـش میلیـارد دلار تـا سـال ۲۰۱۵ است. در ژوئیه ۲۰۱۰، در راستای تلاشی کوتاه‌مدت برای گسـترش نیروهای ضدطالبان، ناتو دولت کابل را متقاعد کرد کـه اجـازه دهـد نـاتو نیروهای دفاعی محلات را تجهیز، تعلیم و سازماندهی نماید؛ نیروهایی که تحت امر وزارت کشور خواهند بود.

در کنار افزایش نیروهای نظـامی، نیروهـای غیرنظـامی آمریکـایی نیـز افزایش یافته‌اند. از ژانویه ۲۰۰۹، حضور غیرنظامی آمریکا در افغانستان بـا سه برابر افزایش به یک هزار نفر رسیده و استقرار غیرنظامیان آمریکایی در خارج از کابل چهار برابر شده اسـت. دولـت اوبامـا در طـول سـال مـالی ۲۰۰۹ـ۲۰۱۰ بیش از ۲/۶ میلیارد دلار به افغانستان کمک اقتصادی نمـود و محور این کمک‌ها را تغییر داد و بیشترین کمـک را بـه بخـش کشـاورزی اختصاص داد، که حدود هشتاد درصد افغان‌ها برای امرار معاش خود بدان

متکی هستند. دولت اوباما با اصلاح سیاست خود در زمینه مبارزه با مواد مخدر بر ممنوعیت عرضه و برنامه‌های امرار معاش جایگزین با هدف دستگیری سرکرده‌های باندهای مواد مخدر بدون خشمگین ساختن کشاورزان تأکید می‌ورزد. برای حمایت از رهیافت جدید، کارکنان و تجهیزات اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا در افغانستان و نیز کمک‌های فنی به کشاورزان افزایش یافته است.

نکته مهمی که آمریکا باید به آن توجه کند این است که بی‌ثباتی افغانستان می‌تواند باعث وقوع یک جنگ نیابتی در منطقه شود، پاکستان را بی‌ثبات سازد، تنش‌ها میان هند و پاکستان را تشدید کند و کشورهای انرژی‌خیز آسیای مرکزی را دچار بحران نماید و بنابراین آمریکا نباید به خروج سریع از افغانستان بیندیشد، بلکه باید رهیافتی را در پیش گیرد که ازطریق مشارکت با متحدان افغان و نیز پاکستان، تهدیدات فراروی این دو کشور برطرف شده و تلاش‌های کنونی در بلندمدت به یک نتیجه مطلوب برسد.

رئیس‌جمهور اوباما گفته است ایالات متحده تا ژوئیه ۲۰۱۱ سقف کنونی نیروی نظامی خود را حفظ خواهد کرد. اگر راهبرد کنونی منجر به پیشرفت‌هایی شده است، ایالات متحده باید از ژوئیه ۲۰۱۱ به بعد به مرور از حجم نیروهای خود بکاهد، البته این امر به شرایط افغانستان بستگی خواهد داشت. اما اگر تلاش‌های آمریکا تاکنون جواب نداده، آنگاه شرایط ایجاب می‌کند که نیروهای آمریکایی به میزان چشمگیرتری کاهش یابند و آمریکا مأموریت محدودتری را برای خود تعریف کند که در آن، تعداد نیروهای آمریکایی کاهش یافته و بر اهداف ضدتروریستی تأکید گردد.

درحالی‌که جنگ افغانستان وارد سال دهم خود می‌شود، نیروهای مخالف [حضور آمریکا در افغانستان] افزایش یافته‌اند. منتقدین افزایش نیروی نظامی آمریکا و تلاش‌های ضدشورش، اجرای راهبرد کنونی و موفقیت آن را زیر سؤال برده‌اند. آنها عقیده دارند که مردم آمریکا بیش از این هزینه‌های جنگ افغانستان را تحمل نمی‌کنند، دولت افغانستان همچنان چپاولگر و فاسد باقی خواهد ماند، نیروهای امنیتی نوپای آن متکی به سربازان خارجی خواهند بود و دامنه تهدیدات امنیتی فراروی افغانستان چنان زیاد است که پیروزی در این جنگ را غیرممکن ساخته است. بنابراین آنها طیفی از راهبردهای جایگزین را در برابر کمپین کنونی ضدشورش آمریکا پیشنهاد می‌دهند که البته هرکدام از آنها دارای مخاطرات و هزینه‌های قابل توجهی هستند.

راهبرد جایگزین متضمن آن است که ایالات متحده برای مقابله با تهدید تروریسم بین‌المللی در افغانستان موضع نظامی و غیرنظامی دیگری را اتخاذ نماید که به مراتب محدودتر و کم‌هزینه‌تر بوده و از آسیب‌پذیری پایین‌تری برخوردار باشد. این روش به روش «ردپای سبک»[1] معروف است و به موجب آن پس از خروج بخش اعظم نیروهای ناتو ده تا بیست هزار نیروی نظامی تحت رهبری «نیروهای عملیات‌های ویژه» در افغانستان باقی می‌مانند و هر زمان لازم شد از پشتیبانی قدرت هوایی آمریکا برخوردار خواهند بود.

---

1. Light Footprint

ز) مروری بر بازنگری سالانه آمریکا در سیاست‌های خود در قبال افغانستان و پاکستان[۱۷۴]

کاخ سفید در گزارشی به بررسی سیاست‌های خود در قبال افغانستان و پاکستان پرداخت. براساس این گزارش، اوباما در دسامبر ۲۰۰۹ دستور داد *ستاد امنیت ملی* (NSS)[۱]، راهبرد آمریکا در افغانستان و پاکستان را مورد بازنگری سالانه قرار دهد. جمع‌آوری داده‌ها برای بازنگری سالانه ۲۰۱۰، از ۱۲ اکتبر تا ۱۰ نوامبر ۲۰۱۰ انجام پذیرفت. یک تیم بین سازمانی از ۲۵ اکتبر تا ۴ نوامبر از افغانستان و پاکستان دیدن کرد تا اوضاع را از نزدیک مشاهده کند، با فرماندهان کلیدی در میدان بحث و گفتگو نماید و عناصر راهبرد را به‌صورت دست اول مشاهده کند. نتایج اجلاس ۲۰ نوامبر ناتو در *لیسبون* نیز در این گزارش مورد استفاده قرار گرفت.

مشروح گزارش کاخ سفید به شرح زیر است:

هدف اصلی راهبرد آمریکا در جنگ افغانستان و پاکستان، هنوز هم شکست دادن القاعده در منطقه و جلوگیری از بازگشت آن به این دو کشور است. بخش‌های معینی از راهبرد ما در قبال افغانستان و پاکستان، خوب کار می‌کنند و تاکنون دستاوردهای عملیاتی چشمگیری نیز حاصل کرده‌ایم. از همه مهم‌تر اینکه اکنون رهبری عالی القاعده در پاکستان، بیش از هر وقت دیگری ضعیف گردیده و تحت فشار است. در پاکستان، ازطریق افزایش گفتگوها، بهبود همکاری و ارتقای برنامه‌های تبادل و

---

1. National Security Staff (NSS)

همیاری، در حال تدارک بنیان همکاری‌های راهبردی براساس احترام و اعتماد متقابل هستیم. در افغانستان، روند رو به جلویی که طالبان در سال‌های اخیر به‌دست آورده بود، در بسیاری از مناطق این کشور متوقف گردیده و حتی در بعضی نواحی کلیدی معکوس شده است؛ اگرچه این دستاوردها هنوز شکننده و قابل بازگشت هستند.

هرچند این راهبرد پیشرفت‌هایی را در تمام حوزه‌های سه‌گانه مورد ارزیابی (القاعده، افغانستان و پاکستان) نشان می‌دهد، با این حال چالشی که همچنان باقی است، این است که چگونه دستاوردهای حاصله را دوام‌پذیر و قابل استمرار نماییم. در خصوص رهبری و کادر القاعده که در پاکستان مستقر هستند، باید همچنان بر شکست القاعده متمرکز باشیم. این امر مستلزم آن است که اجازه ندهیم آنها از پناهگاه و مخفیگاه‌های خود در مناطق قبایلی غرب پاکستان برخوردار باشند. در افغانستان نیز در حال مقابله با چالش‌های ذاتی کشوری جنگ‌زده هستیم که می‌کوشد در مواجهه با شورشیانی انعطاف‌پذیر ـ که در کشور همسایه دارای مکان‌های امن هستند ـ مجدداً ثبات و امنیت خود را به‌دست آورد. در نگاه کلان‌تر، همچنان باید به چالش‌های افغانستان و پاکستان از منظر سیاسی و منطقه‌ای وسیع‌تری نگاه کنیم.

افزایش منابع نظامی و غیرنظامی آمریکایی و بین‌المللی برای این منطقه امکان پیشرفت را فراهم آورده و باعث گردیده سازمان‌های دولتی آمریکا، سازمان‌های وابسته به شرکای متحد ما و مردم منطقه احساس کنند کارها طبق روال پیش می‌رود. در نتیجه، راهبرد ما در افغانستان شرایط لازم را

به مرور ایجاد می‌کند تا از ژوئیه ۲۰۱۱ به بعد، نیروهای آمریکا به شکل مسئولانه‌ای کاهش یابند. این بازنگری همچنین اهمیت تعهد بلندمدت و مستمر در قبال منطقه را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ در پاکستان به‌صورت افزایش مشارکت راهبردی و در افغانستان ازطریق تعهد بلندمدت ما و سپردن مسئولیت تأمین امنیت کشور به نیروهای افغان تا سال ۲۰۱۴ و ادامه تعهدات ناتو پس از سال ۲۰۱۴.

راهبرد ما در افغانستان و پاکستان بر شکست القاعده در جنگ و جلوگیری از ظرفیت‌سازی آن برای تهدید آمریکا، شهروندان و متحدانمان متمرکز است. هرچند شکست نهایی القاعده زمان‌بر خواهد بود، اما گام‌هایی را برمی‌داریم تا اجازه ندهیم گروه‌های تروریستی به مرور زمان دست به تجدید قوا بزنند و مجدداً در این منطقه برای خود مکان امن ایجاد نمایند، زیرا در این صورت تهدیدی استراتژیک برای متحدین آمریکا و متحدانمان و منافع ما در خارج از کشور ایجاد خواهند کرد.

در طول سال ۲۰۰۹ در مقابله با رهبری و کادر القاعده ـ که در پاکستان مستقر هستند ـ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشتیم. تعداد زیادی از سران این گروه از پای درآمده‌اند، از تعداد پناهگاه‌های آن کاسته شده، امنیت این پناهگاه‌ها کاهش یافته و از توانایی آن برای انجام تمهیدات و اجرای عملیات‌های تروریستی نیز به میزان قابل توجهی کاسته شده است.

ما بی‌وقفه رهبران القاعده را ـ که در پاکستان به‌سر می‌برند ـ تحت تعقیب قرار می‌دهیم؛ به‌دلیل ماهیت استراتژیک تهدیدات صورت‌گرفته از جانب رهبری آن و به‌طور خاص به این سبب که این گروه همچنان

به‌دنبال انجام حملات بزرگ و فاجعه‌بار علیه کشورهای غربی است و سرانجام به‌دلیل نفوذی که القاعده در میان گروه‌های تروریستی جهان دارد. عقیده داریم که القاعده کماکان سرزمین ایالات متحده را هدف اصلی خود می‌داند. اتفاقات سال گذشته بیانگر آنند که بعضی از زیرشاخه‌ها و متحدان آن نیز با شدتی بیش از گذشته به‌دنبال اجرای اینگونه حملات هستند. زیرشاخه‌ها و متحدان القاعده در سطح جهان، سرزمین و منافع آمریکا را تهدید می‌کنند و پاکستان و افغانستان همچنان پایگاه عملیاتی همان گروهی است که در ۱۱ سپتامبر به ما حمله کرد. حضور سلاح‌های اتمی در این منطقه سبب گردیده این دو کشور جایگاه متمایزی بیابند. این امر اهمیت همکاری با شرکای منطقه‌ای برای جلوگیری از دسترسی افراطیون به چنین سلاح‌ها و موادی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کشته شدن بعضی از فرماندهان عالی‌رتبه القاعده، از توانایی این گروه برای اجرای عملیات علیه ایالات متحده و متحدان و شرکای ما یا حمایت و برانگیختن زیرشاخه‌های منطقه‌ای کاسته است. در واقع، توطئه تروریستی علیه ایالات متحده و متحدان و شرکای ما همچنان ادامه دارد. راه شکست نهایی استراتژیک القاعده این است که اجازه ندهیم این گروه در این منطقه دارای مخفیگاه باشد و کادر باقیمانده رهبری این گروه را نیز از پای درآوریم. با این حال، حتی دستیابی به این اهداف نیز به‌طور کامل سایه تهدیدات تروریستی بر سر منافع آمریکا را از بین نخواهد برد، زیرا طیفی از سایر گروه‌ها نیز وجود دارند (ازجمله بعضی گروه‌های وابسته به القاعده و نیز افرادی که از القاعده الهام می‌گیرند) که به‌دنبال ضربه زدن

به کشور ما و متحدانمان هستند. ما بی‌وقفه به تلاش‌های خود برای مقابله با این تهدیدات ادامه خواهیم داد.

ما همچنان به تعمیق و گسترش همکاری‌هایمان با پاکستان و افغانستان متعهدیم، به‌گونه‌ای که ما را به شکست القاعده نزدیک‌تر سازد و از اقدامات گروه‌های تروریستی برای برپایی مجدد مکان‌های امن در منطقه پیشگیری نماید.

درباره پاکستان نیز باید گفت این کشور در تلاش‌های ما برای شکست القاعده و جلوگیری از بازگشت آن به منطقه، نقشی محوری دارد. ما برای تضمین این منافع، همچنان به مبارزه جدی با تروریست‌ها و همکاری‌های ضدشورش و مشارکت بلندمدت برپایه درک افزایش‌یافته از اولویت‌های راهبردی پاکستان، افزایش کمک‌های نظامی و غیرنظامی و گسترش دیپلماسی عمومی ادامه خواهیم داد.

در طول سال ۲۰۰۹، رابطه ما با پاکستان پیشرفت قابل توجهی داشت، اما این پیشرفت در همه عرصه‌ها یکسان نبود. در سال ۲۰۰۹، ما همکاری مشترکی در زمینه مقابله با تهدید ناشی از القاعده داشتیم و پاکستان پیشرفت‌هایی در زمینه برچیدن مخفیگاه‌های افراطی‌ها داشته و اقداماتی را در این خصوص در شش ناحیه از هفت ناحیه *مناطق قبایلی تحت اداره فدرال* (فتا) انجام داد. این دستاوردها به بهای سنگینی حاصل شدند، کما اینکه پاکستان بر اثر حملات تروریستی متحمل هزاران کشته و زخمی در میان نظامیان و غیرنظامیان گردید. بهبودهایی نیز در کمک‌های امنیتی‌مان صورت گرفت، همکاری‌های آموزشی افزایش یافتند، حمایت بیشتری از

عملیات‌های ارتش پاکستان به‌عمل آمد و میزان هماهنگی‌ها افزایش یافت.

در سال ۲۰۱۰، همچنین ازطریق گفتگوهای راهبردی، رابطه ایالات متحده و پاکستان را بهبود بخشیدیم. این گفتگوها اعتماد فیمابین را افزایش داد، طرفین را متوجه اصلاحات ضروری برای ثبات بلندمدت پاکستان نمود و به آن دسته از اهداف توسعه‌ای پرداخت که برای مردم پاکستان حائز اهمیت هستند. کمک‌های غیرنظامی افزایش یافت، کمک‌های بیشتری ازطریق نهادهای پاکستانی تزریق گردید و فعالیت‌های برقراری ثبات در بخش مدنی افزایش یافت. زیرساخت‌های انرژی و سایر زیرساخت‌ها توسعه یافتند و تلاشی جدی برای امدادرسانی به سیل‌زدگان انجام گرفت که ناتو مستقیماً در این زمینه نقش داشت. ما عقیده داریم همکاری‌های دوجانبه ما به ارتقای ثبات در پاکستان کمک می‌کند. این کار تعهد آمریکا به رابطه بلندمدت را به مردم نشان می‌دهد. این رابطه به نفع مصالح پاکستان است و نشان می‌دهد که برخلاف گذشته، این بار دیگر این منطقه را به حال خود رها نخواهیم کرد.

بازبینی صورت‌گرفته، حوزه‌های خاصی را در راهبردمان در پاکستان نمایان می‌سازد که نیازمند جرح و تعدیل هستند. اجزای معین راهبرد که به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند، نشان می‌دهند ما در مسیر درستی در حال حرکت هستیم، هم به‌لحاظ تمرکز آمریکا و هم از نظر همکاری‌های پاکستان. با این حال، برای رسیدن به اهدافمان نیازمند متوازن ساختن و یکپارچه کردن هرچه بهتر اجزای مختلف راهبردمان هستیم. به‌عنوان مثال، از بین بردن پناهگاه‌ها و مکان‌های امن مستلزم

همکاری بیشتر با پاکستان در طول مرز این کشور با افغانستان است. مضافاً اینکه، از میان برداشتن این پناهگاه‌ها تنها ازطریق نظامی ممکن نیست، بلکه باید در کنار اقدامات نظامی، راهبردهای مؤثری را نیز برای توسعه و پیشرفت اقتصادی منطقه دنبال نماییم.

در ادامه این گزارش آمده است در سال ۲۰۱۱ باید گفتگوهایمان را هم با پاکستان و هم با افغانستان در خصوص ثبات منطقه اعتلا بخشیم. در زمینه موضوعات دوجانبه باید از تلاش‌های دولت پاکستان برای تقویت اقتصاد، بهبود حکمرانی و امنیت و واکنش در برابر نیازهای توسعه‌ای مردم این کشور حمایت نماییم. ما گفتگوهای راهبردی آمریکا و پاکستان و همکاری‌های عالی‌رتبه را ادامه خواهیم داد؛ ازجمله سفر رؤسای‌جمهور آمریکا و پاکستان به کشورهای یکدیگر.

این گزارش درباره افغانستان نیز می‌گوید اهداف آمریکا در افغانستان این است که القاعده در این کشور به مکان امن دست پیدا نکند و قادر نباشد دولت افغانستان را ساقط نماید. ما با تضعیف شورشیان طالبان به‌دنبال دستیابی به این اهداف هستیم تا زمان و فضای لازم را برای ایجاد ظرفیت کافی در نهادهای افغان فراهم آوریم.

هم‌اکنون در حال فراهم آوردن تمهیدات لازم برای شروع واگذاری مسئولیت تأمین امنیت به نیروهای افغان از ژوئیه ۲۰۱۱ و آغاز کاهش مسئولانه و البته مشروط سربازان آمریکایی در ژوئیه ۲۰۱۱ هستیم. به علاوه، در اجلاس اخیر ناتو در *لیسبون*، اجماعی وسیع میان طرف‌های افغان و جامعه بین‌الملل صورت گرفت و آنها در مورد شیوه‌های تکمیل

این انتقال تا آخر سال ۲۰۱۴، توافق کردند. حتی پس از اینکه نیروهای نظامی را از افغانستان خارج کنیم، به حمایت خود از توسعه و امنیت افغانستان به‌عنوان یک شریک راهبردی ادامه خواهیم داد؛ همان‌گونه که همکاری‌های ناتو و افغانستان نشان از حمایت جامعه جهانی از این کشور دارد.

در افغانستان، منابع بین‌المللی قابل توجهی از ۴۹ کشور برای اجرای یک رهیافت متمرکز و یکپارچه نظامی ـ غیرنظامی گردهم آمده است. ازجمله نمونه‌های حمایت بین‌المللی عبارتند از: گسترش ائتلاف تحت رهبری ناتو، افزایش حمایت کشورهای اسلامی منطقه از این کشور و تداوم تدارک منابع مهم بین‌المللی [برای افغانستان]. رهبری سازمان ملل، ازجمله در زمینه کمک‌های غیرنظامی به افغانستان کمک کرده است تا میزان حمایت‌ها از تلاش برای ایجاد نهادهای کلیدی افزایش یابد. هماهنگی و یکپارچگی میان بخش‌های نظامی و غیرنظامی آمریکایی به میزان قابل توجهی بهبود یافته و اکنون تقریباً در تمام سطوح تلاش‌های هماهنگ در حال انجام هستند.

افزایش منابع نظامی و غیرنظامی ائتلاف، همراه با گسترش نیروهای عملیات ویژه که به انجام اقدامات امنیتی حتی در سطح روستاها می‌پردازند، سبب کاهش نفوذ همه‌جانبه طالبان گردیده است که در سال‌های اخیر در مناطق کلیدی کشور به‌دست آورده بودند. بیشترین پیشرفت در میزان موفقیت‌های نیروهای افغان و ائتلاف، در پاکسازی ولایات قندهار و هلمند (کانون سنتی فعالیت‌های طالبان) و نیز در افزایش چشمگیر تعداد و قابلیت

نیروهای امنیت ملی افغانستان (ANSF)[1] مشهود است.

وزارتخانه‌های دفاع و کشور افغانستان، با یاری تیم آموزش ناتو توانسته‌اند به اهداف موردنظر برای رشد «ANSF» به‌لحاظ نفرات دست یابند، یک سری برنامه را برای بهبود کیفیت و ظرفیت نهادی «ANSF» به اجرا درآورند و اثربخشی آموزش‌های آنان را ارتقا دهند. ایساف و دولت افغانستان همچنین یک طرح مشارکتی جدی را در پیش گرفته‌اند که موجب تسریع توسعه رهبری نیروهای افغان در سطح تاکتیکی گردیده است؛ هرچند چالش‌های چشمگیری در زمینه توسعه [ANSF] همچنان باقی است. همچنین تلاش‌هایی برای حمایت و تشویق توسعه بیش از پیش نیروهای پلیس محلی برای افزایش میزان ثبات و امنیت در سراسر کشور در حال اجراست. به‌ویژه در مناطق روستایی همچنان باید بر توسعه امنیت و حکمرانی تحت رهبری افغان‌ها تأکید شود.

هرچند در بسیاری از مناطق کشور روند رو به جلوی طالبان متوقف گردیده و در بعضی مناطق کلیدی حتی این روند معکوس نیز گردیده، با این حال این دستاوردها هنوز شکننده و قابل بازگشت هستند. تحکیم و تثبیت این دستاوردها نیازمند آن است که به کمک پاکستان بتوانیم پناهگاه‌های شبکه‌های افراطی خشونت‌طلب را در آن کشور از بین ببریم. استمرار این دستاوردها همچنین نیازمند تداوم همکاری با افغانستان برای واگذاری مسئولیت تأمین امنیت مناطق پاکسازی‌شده به نیروهای امنیتی

---

1. Afghan National Security Forces (ANSF)

بومی است. ما همچنین از تلاش‌های افغانستان برای بهینه کردن حکمرانی ملی و منطقه‌ای و ایجاد نهادهایی با شفافیت و پاسخگویی بیشتر (به‌منظور کاهش فساد اداری ـ مالی) حمایت می‌کنیم. ما از سرمایه‌گذاری در زمینه زیرساخت‌ها که به دولت و ملت افغانستان ابزار لازم برای ایجاد و حفظ آینده‌ای باثبات را می‌دهند، حمایت کرده‌ایم.

همان‌گونه که رئیس‌جمهور اوباما در سال ۲۰۱۰ تأکید ورزید، تلاش‌های نظامی و غیرنظامی ما باید در راستای حمایت از راه‌حل سیاسی پایدار و مطلوب برای منازعه جاری باشد. در سال ۲۰۱۱، ما دیپلماسی منطقه‌ای خود را شدت خواهیم بخشید تا امکان شکل‌گیری فرایندهای سیاسی برای اعتلای صلح و ثبات در افغانستان به‌وجود آید. در اثنای این گذار، چالش عمده این خواهد بود که نشان دهیم دولت افغانستان ظرفیت تثبیت دستاوردها در مناطق جغرافیایی تصفیه‌شده توسط ایساف و نیروهای امنیتی افغان را دارد.

ح) «شبکه توزیع شمالی» و جاده ابریشم جدید[۱۷۵]

اندروس سی کوچینز، توماس سندرسون و دیوید گوردون در گزارشی به ارزیابی *شبکه توزیع شمالی* (NDN)[۱] پرداخته‌اند؛ شبکه‌ای که ارتش ایالات متحده در حال تأمین آن به‌عنوان یک کانال جدید و جایگزینی برای مسیرهای تدارکاتی نیروهای آمریکا در افغانستان می‌باشد. این

1. Northern Distribution Network (NDN)

مسیرهای تدارکاتی جدید که از دریاهای بالتیک و سیاه و ازطریق آسیای مرکزی عبور می‌کنند، تاکنون نقش مکمل مهمی برای تنها مسیر تدارکاتی از خاک پاکستان داشته‌اند که از سال ۲۰۰۱ به بعد مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین امید می‌رود که «NDN» کمتر در معرض حملات مسلحانه، تأخیرهای غیرمنتظره و سرقت‌هایی واقع شود که مانع جابه‌جایی کالا در امتداد مسیر کراچی ـ پیشاور می‌شوند.

چندین سال بود که همسایگان شمالی افغانستان اظهار می‌کردند در موقعیت جغرافیایی خوبی قرار دارند و می‌توانند به توسعه افغانستان کمک کنند و خود نیز از آن بهره‌مند شوند، اما تا امروز هیچ راهی برای عملی کردن این ادعا نداشتند. این گزارش مدعی است که «NDN» بهترین بهانه است تا چنین مشارکتی از سوی همسایگان افغانستان جامه عمل بپوشد.

اگرچه «NDN» برای تحقق یک هدف نظامی طراحی شده و به اجرا درآمده، اما ادعا می‌شود که می‌تواند زمینه را برای پیشرفت‌های اقتصادی افغانستان، پاکستان و تمام همسایگانشان نیز فراهم آورد، زیرا این امیدواری وجود دارد که تجارت قاره‌ای از خاک افغانستان و پاکستان مجدداً از سر گرفته شود؛ تجارتی که در طول هزاران سال رونق داشت، اما حدوداً یک قرن است که غیرفعال گردیده و دلیل آن نیز بسته بودن مرز شوروی سابق، وجود مرز بی‌ثبات میان افغانستان و پاکستان و تنش‌های پاکستان و هند بوده است.

در این گزارش، این مسائل علاوه بر سایر موانعی که مدت‌ها مانع از تحقق شرایط لازم برای پایداری اقتصادی افغانستان و رشد اقتصادی

منطقه گردیده‌اند، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. گزارش حاضر با بهره‌گیری از مطالعات *بانک توسعه آسیا* (ADB)[1] و سایر سازمان‌های کمک‌رسان ملی و بین‌المللی، خاطرنشان می‌سازد که ناامنی و زیرساخت‌های ضعیف، علل تعطیلی یک تجارت منطقه‌ای منظم نیستند، بلکه پیامدهای آن هستند.

در خصوص زیرساخت‌ها باید گفت اکثر زیرساخت‌های حداقلی موردنیاز، هم‌اکنون نیز وجود دارند. البته این زیرساخت‌ها را می‌توان بهینه نمود، اما این یک مانع عمده به‌شمار نمی‌آید. تنها مسئله مهم، تسهیل و تسریع روند ترخیص کامیون‌ها در مرزها و حذف کارکنان فاسد دولتی و رانت‌جویان است تا نتوانند از گشایش مرزها به نفع خود بهره بگیرند. این دقیقاً همان کاری است که «NDN» قصد انجام آن را دارد؛ البته بیشتر برای ارسال تدارکات نظامی تا صرفاً ترانزیت کالاهای غیرنظامی.

در نیمه نخست سال ۲۰۰۹، ایالات متحده چندین مسیر ترانزیت جدید را جهت ارسال کالاهای غیرنظامی برای نیروهایش در افغانستان به‌وجود آورد. این مسیرهای تدارکاتی، از لتونی و گرجستان آغاز می‌شوند و پس از عبور از روسیه، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان، از مرزهای شمالی وارد افغانستان می‌شوند. این مسیرها از تعداد زیادی زیرساخت‌های ترانزیت (جاده‌ها، خط آهن و بنادر) بهره می‌گیرند که بیش

1. Asian Development Bank (ADB)

از بیست سال پیش توسط اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان شریان اصلی انتقال تدارکات برای نیروهایش در افغانستان، احداث گردیدند.

نیاز به مسیرهای جدید جهت ارسال تدارکات برای سربازان آمریکایی حاضر در افغانستان، زمانی ایجاد شد که هم حضور نظامی آمریکا در افغانستان افزایش پیدا کرد و هم آمریکا بیش از حد به مسیرهای موجود اتکا پیدا کرده بود. این مسیرها از بندر کراچی در پاکستان آغاز می‌شوند و پس از عبور از مناطقی که روزبه‌روز ناامن‌تر می‌شوند، وارد افغانستان می‌گردند. این مسیرهای جدید را جمعاً شبکه *توزیع شمالی* (NDN) می‌نامند.

در واقع اگر ملاحظات سیاسی در کار طراحان و برنامه‌ریزان امور پشتیبانی نظامی دخالت نداشت، یک مسیر جدید از جنوب غربی افغانستان ـ که از بندر چابهار در ایران شروع شود ـ می‌توانست نقش عمده‌ای در تأمین تدارکات نظامی آمریکا ایفا نماید و مسیر جدید «NDN» به سمت جنوب نیز که نقطه آغازش گرجستان بود، می‌توانست رسماً از ترکمنستان عبور نماید.

تأسیس «NDN» سبب گردیده مجموعه‌ای جدید از کشورها در زمینه اولویت امنیتی دولت «اوباما»، یعنی برقراری ثبات در افغانستان، همکاری کنند. بسیاری از این کشورها ابراز نگرانی کرده‌اند که «NDN»، آمریکا را نیازمند کشورهایی خاص خواهد کرد که چه بسا منافعشان با منافع آمریکا در افغانستان کاملاً یکی نباشد.

بیش از یکصد سال قبل، یکی از متخصصان مشهور امور ژئوپلیتیک به

نام هالفورد مکیندر[1] می‌گفت هر کس منطقه اوراسیا را تحت کنترل داشته باشد، کنترل تمام جهان را در اختیار خواهد داشت! ظاهراً افغانستان همان حلقه مفقوده برای *جاده ابریشم جدید* (MSR)[2] است و «MSR» سیستم تجارت و ترابری قاره‌ای متحدی در سطح اوراسیا خواهد بود که موجب افزایش آبادانی و امنیت برای تمام کشورهای دخیل خواهد شد.

«NDN» طرح‌ریزی گردید تا در وهله اول پیروزی در افغانستان محقق شود، نه اینکه جاده ابریشم جدید ساخته شود. اما شاید جالب‌ترین قسمت بسیاری از مصاحبه‌هایی که با مقامات دولت آمریکا برای این پروژه صورت گرفته، این بود که به نقش «NDN» می‌پرداختند و اینکه به‌زعم ایشان این شبکه استعداد آن را دارد که به نفع اهداف وسیع‌تر ایالات متحده در افغانستان و سایر کشورهای منطقه، عمل کند.

از همه مهم‌تر، خود افغان‌ها نیز این دیدگاه را قبول دارند که رفاه و آبادی کشورشان منوط به ظهور مجدد افغانستان به‌عنوان بخشی از شبکه تجاری و ترانزیت قاره‌ای اوراسیاست. در *راهبرد توسعه ملی افغانستان* (ANDS) که در سال ۲۰۰۸ در این کشور انتشار یافت، این موضوع به چشم می‌خورد:

افغانستان کشوری است با استعداد چشمگیر برای توسعه اقتصادی. این کشور دارای منابع قابل توجه آب، کشاورزی و معدنی است و در موقعیت مناسبی قرار دارد که می‌تواند به قطب تجاری تبدیل شود و

1. Halford Mackinder
2. Modern Silk Road (MSR)

بازارهای آسیای مرکزی، خاورمیانه، آسیای جنوبی و چین را به یکدیگر متصل نماید. این پتانسیل وجود دارد که کشور در آینده به رشد اقتصادی پایدار دست پیدا کند. پیوندهای تجاری افغانستان با اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی، به‌شدت آسیب دیده و مختل گردیده و باید مجدداً توسعه یابد. توسعه بخش خصوصی رقابتی نیز به ایجاد دسترسی به بازارهای خارجی و توسعه فعالیت‌های صادراتی قابل رشد، بستگی خواهد داشت.[۱۷۶]

حتی اگر رهیافت جدید دولت آمریکا بتواند با موفقیت روند رو به جلوی طالبان را متوقف نماید و به برپایی دستگاه‌های امنیتی کارآمد افغان بینجامد، چنانچه ایالات متحده به اهمیت آینده افغانستان به‌عنوان قطب کلیدی در «MSR» توجه اساسی نداشته باشد، این توفیقات در نهایت به شکست ختم خواهد شد. البته تا حدودی قابل درک است که دولت آمریکا معتقد باشد سایر کشورهای منطقه (چین، هند، ایران و پاکستان) که بیشترین نفع را از «MSR» خواهند برد، باید بیشترین سهم اعتبارات موردنیاز برای ایجاد آن را تقبل نمایند، با این حال ایالات متحده می‌تواند در این میان نقش تسریع‌کننده و حامی را داشته باشد.

بخش سوم
نظام سیاسی افغانستان در تنگنا

مقدمه

نظام سیاسی افغانستان طی سال ۱۳۸۹ با بحران‌ها و تحولات خطیری دست و پنجه نرم کرد. پس از آن که حامد کرزای در اوایل سال گذشته نیروهای آمریکا و ناتو را به‌علت عملیات‌های نظامی شبانه بر ضد مخالفان مسلح دولت کابل که کشتار روزافزون غیرنظامیان افغان را در پی داشت به باد انتقاد گرفت، مقامات آمریکایی به‌شدت اظهارات وی را غیرموجه و قابل مقایسه با موضع‌گیری‌های طالبان و هم‌پیمانان آن توصیف کردند. حتی از احتمال لغو سفر رئیس‌جمهور افغانستان به واشنگتن در اردیبهشت ۱۳۸۹، تجدیدنظر کنگره آمریکا در تصویب کمک‌های مضاعف به رژیم کرزای و اخلال در روند مذاکرات صلح با طالبان به‌دلیل تیرگی هرچه بیشتر روابط حامد کرزای با دولت اوباما سخن به میان آمد که البته هیچ‌یک به وقوع نپیوست. با این وجود، اختلافات و کشمکش‌های طرفین طی سال ۱۳۸۹ همچنان ادامه یافت که مهم‌ترین دلایل آن عبارتند از: بدرفتاری نیروهای خارجی با افغان‌ها، حملات هوایی و افزایش تلفات غیرنظامیان افغان، فساد اداری فزاینده، تحرکات خودسرانه شرکت‌های امنیتی خصوصی خارجی و افغان، انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی

جنجال‌برانگیز و توأم با تقلب، ناتوانی در توقف حملات طالبان، نادیده گرفتن نقش حامد کرزای و ملت افغانستان به‌عنوان تصمیم‌گیران اصلی روند مصالحه با طالبان ازسوی ناتو، گرایش روزافزون رئیس دولت کابل به سوی توسعه مناسبات با چین و ایران و غیره.

در این میان، بحث‌هایی مثل روند بسیار کند مبارزه با فساد اداری ـ مالی در افغانستان و نقش شرکت‌های امنیتی خصوصی در ایجاد درگیری‌های مسلحانه، کشتار، زورگیری و همکاری با طالبان و جنگ‌سالاران محلی افغان ازطریق پرداخت رشوه‌های کلان به آنها و جاسوسی شرکت‌های مذکور برای آمریکایی‌ها بیش از سایر موارد بر تشدید شکاف میان افغان‌ها و دولت اوباما و بی‌اعتمادی فزاینده طرفین به یکدیگر طی سال گذشته تأثیر بسزایی داشتند. درحالی‌که دولت کابل، آمریکا و متحدانش را به‌عنوان عامل عمده فساد مالی در افغانستان معرفی کرده و آنها را به‌دلیل عدم نظارت بر نحوه هزینه‌کرد میلیاردها دلار محکوم ساخته است، اشغالگران افغانستان نیز خانواده و شخص کرزای را به فساد شدید مالی متهم می‌کنند و طی سال ۱۳۸۹ بارها از افغانستان به‌عنوان یکی از فاسدترین کشورهای جهان یاد کردند. به‌گونه‌ای که در گزارش سال ۲۰۱۰ «سازمان شفافیت بین‌الملل»، افغانستان جزو فاسدترین کشورها قرار داشت. گفته می‌شود طی سال ۲۰۰۹ افغان‌ها نسبت به سال ۲۰۰۸ دو برابر رشوه پرداخته‌اند تا کارهای اداری آنها سریع‌تر انجام گیرد.

طی سال ۱۳۸۹، همزمان با بالا گرفتن جنگ میان طالبان و هم‌پیمانانش از یک سو و نیروهای ناتو و افغان از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد روند

مصالحه با پیکارجویان نیز به‌شدت تحت تأثیر سیاست‌ها و راهبردهای متغیر دولت حامد کرزای، آمریکایی‌ها و طالبان و هم‌پیمان اصلی آن (پاکستان) قرار گرفته باشد. مباحث مرتبط با جنگ بر ضد طالبان و همزمان مذاکره با ایشان به‌منظور دستیابی به صلحی پایدار در افغانستان، از دیگر مسائل حائز اهمیت در سال گذشته بود. به‌رغم افزایش قابل توجه شمار تلفات شورشیان طالبان افغان طی سال ۱۳۸۹ و بازداشت گسترده نیروها و هواداران آنها (۵۲۰۰ کشته، حدود ۹۵۰ زخمی و ۵۵۰۰ بازداشتی) باز شاهد قدرت‌نمایی این گروه پیکارجو ازطریق حدود ۷۰۰۰ حمله انتحاری، انفجار، حملات موشکی و کمین در طول سال گذشته بودیم. دولت کابل و هم‌پیمانان غربی آن در مقابل عرض اندام‌های پیکارجویان مسلح مخالف رژیم کرزای کوشیدند تا حد امکان سیاست هماهنگ چماق و هویج را به مورد اجرا بگذارند، به‌طوری‌که از طرفی پیکارجویان را زیر فشار شدید حملات نظامی قرار دادند و از طرف دیگر، به هر نحو ممکن برای گشودن باب مذاکره با مخالفان مسلح دولت افغانستان تکاپو کردند. حامد کرزای جرگه مشورتی صلح را در اوایل سال گذشته تشکیل داد و ماحصل تصمیمات اعضای آن، شکل‌گیری «شورای عالی صلح افغانستان» به رهبری برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور اسبق افغانستان بود.

این شورا تاکنون کوشیده ضمن اجماع بر سر مسائل مرتبط با مذاکره با طالبان و هم‌پیمانان آن، نظر مساعد پاکستان و به‌ویژه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) را برای گفتگو و تفاهم درباره کلیات برخی

اختلافات فیمابین کابل با مخالفان جلب نماید، اما چندان توفیقی به‌دست نیاورده است. ازجمله دلایل چنین امری می‌توان به عدم تمایل طالبان افغان و مقامات امنیتی پاکستانی به حضور در پای میز مذاکره، مداخله اشغالگران افغانستان (به‌ویژه ایالات متحده) در روند کار شورای مذکور و ترکیب نامتجانس اعضای شورای ۱۶۰۰ نفره صلح افغانستان اشاره کرد. در ترکیب این شورا حتی چند نفر از طالبان میانه‌رو یا اعضای حزب اسلامی (گلبدین حکمتیار) دیده می‌شوند که بعضاً اختلاف نظرات میان آنها یا لابی‌های مخفیانه‌شان با اسلام‌آباد و شورای کویته مانع از حصول نتایج مثبت طی سال گذشته گردیده است. در چنین شرایطی، با وجود تلاش‌های پیگیر دولت کابل (به‌خصوص شخص حامد کرزای) برای اعطای امتیازات متعدد به پیکارجویان، باز هم روند مذاکره عملاً چندان جدی تلقی نشد. به‌نظر نمی‌رسد با طرح موضوع خروجِ نیروهای اشغالگر از آن کشور تا پایان سال ۲۰۱۴ و عدم آمادگی نسبی نیروهایَ ارتش و پلیس ملی افغان برای عهده‌دار شدن امور امنیتی افغانستان، چشم‌انداز پایان جنگ در این سرزمین روشن باشد.

همزمان با جنگ و گریز و مذاکره پر افت و خیز دولت کابل با مخالفان مسلح، رژیم حامد کرزای در سال ۱۳۸۹ با یکی از شدیدترین درگیری‌ها و تنش‌های قومی از زمان روی کار آمدنش در سال ۲۰۰۱ مواجه گردید. پس از آنکه مجلس نمایندگان افغانستان در اوایل سال گذشته دو نامزد احراز پست وزارت در کابینه را نپذیرفت و به ایشان رأی اعتماد نداد، اقلیت قومی هزاره به رهبری حاجی محمد محقق ضمن به راه

انداختن تظاهرات و اعتراض مکرر در صحن مجلس ملی، دولت کابل را به‌دلیل خلف وعده در سپردن چند وزارتخانه به هزاره‌ها، غیرقانونی نامید. سپس منازعات خونین میان هزاره‌ها و کوچی‌ها در شرق افغانستان که سال ۱۳۸۸ نیز در مواردی رخ داده بود، به زدوخوردهای گسترده‌ای در ولایت میان وردک منجر شد و دولت کرزای نیز به جای تلاش برای کنترل بحران و آرام ساختن اوضاع از کوچی‌های مسلح حمایت به عمل آورد. علاوه بر منازعه سابقه‌دار کوچی ـ هزاره، اختلاف و درگیری فزاینده میان پشتون‌های جنوب و غیرپشتون‌های شمال افغانستان نیز به‌تدریج به شرایط گسست کامل دو منطقه فوق از یکدیگر نزدیک می‌شود. در این میان حل‌وفصل شورش طالبان از راه مذاکره یا جنگ، خود به گسترش شکاف پشتون ـ غیرپشتون در افغانستان کمک می‌کند، زیرا برقراری ثبات در این کشور، دو طرف را به سمت تسویه حساب‌های قومی سوق خواهد داد و دولت حامد کرزای نیز طی سال‌های گذشته علناً اثبات نمود که علاقه‌ای به استفاده از اقلیت‌های غیرپشتون در اداره افغانستان ندارد. در چنین شرایطی به‌رغم حمایت‌های مستمر ایران، هند و روسیه (به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای) از روند مشارکت هزاره‌ها، تاجیک، ازبک‌ها و سایر اقلیت‌های قومی افغان در حاکمیت افغانستان، انفعال نسبی آمریکا در زمینه جلب حمایت سیاسی و نظامی شمالی‌های افغان باعث شده عملاً روند گسست اقلیت‌های غیرپشتون از اکثریت پشتون، این کشور را در معرض تجزیه قومی قرار دهد.

دومین انتخابات پارلمانی افغانستان نیز از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین

رویدادهای سال ۱۳۸۹ در این کشور به‌شمار می‌رود. مردم افغانستان در حالی در سپتامبر ۲۰۱۰ (شهریور ۱۳۸۹) به پای صندوق‌های رأی رفتند که به‌دلایلی مشخص، ازجمله اختلافات شدید دولت حامد کرزای و نمایندگان ولسی جرگه بر سر قانون انتخابات و اصلاحیه موردنظر کرزای که عرصه را برای ورود هرچه بیشتر مخالفان سیاسی وی به مجلس افغانستان هموار می‌کرد و همچنین به‌خاطر تهدیدات فزاینده امنیتی ازسوی طالبان افغان و برخی تحرکات اخلال‌گرانه برای تأثیرگذاری بر روند ثبت‌نام رأی‌دهندگان در اقصی نقاط افغانستان، انتخابات پارلمانی این کشور با فرازونشیب‌های بسیاری همراه گردید. حضور ۴۰ درصدی افغان‌ها در پای صندوق‌های رأی با تقلب‌ها و دخالت‌های آشکار زورمداران محلی و بعضی مقامات حکومتی در جریان اخذ آرا و سپس وقوع حوادث ناخوشایند در زمان شمارش آنها به یکی از ناگوارترین خاطرات مردم افغانستان طی سال‌های اخیر تبدیل گردید. پیامدهای انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۹ تا اواخر سال گذشته ادامه یافت و حتی دادستان کل افغانستان را درگیر مجادله‌ای سیاسی و حقوقی با کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی این کشور نمود. اینگونه رویدادها اعتبار و مشروعیت نمایندگان مجلس ملی و مقامات برگزارکننده انتخابات پارلمانی افغانستان را تا حدود زیادی زیر سؤال برد.

مباحث مرتبط با حکومت‌داری در افغانستان نیز به نحو بارزی در سال ۱۳۸۹ تحت تأثیر سلسله اقدامات رئیس‌جمهور این کشور برای سلطه

هرچه بیشتر بر نهادهای اجرایی و سایر قوا بود. حامد کرزای با هدف اعمال قانون اساسی و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان افغان، ماجرای پرحاشیه انحلال شرکت‌های امنیتی خصوصی را کلید زد و حدود شصت شرکت امنیتی را با کمک وزارت داخله (کشور) تا دی ۱۳۸۹ منحل نمود و تنها آنهایی را که به‌نوعی امنیت سفارتخانه‌ها و دفاتر سازمان ملل را تأمین می‌کنند، استثنا نمود. این امر به تنش بیشتر بین او و دولت آمریکا منجر شد.

در مباحث مرتبط با اقتصاد و تجارت در افغانستان، سال ۱۳۸۹، سالی توأم با موفقیت‌ها و ناکامی‌ها در عرصه‌های مختلف (سرمایه‌گذاری خارجی و صادرات؛ بازسازی زیربناهای اقتصادی افغانستان، اعم از سیستم حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی و هوایی، امور گمرک؛ اکتشاف معادن غنی و مشارکت افغان‌ها در طرح پرسود خط لوله گاز ترکمنستان به هند ازطریق افغانستان (TAPI)) بود. به‌نظر می‌رسد بیشتر موفقیت‌ها را افغان‌ها در افزایش نسبی صادرات، آغاز یا تکمیل اکتشاف معادن و ذخایر نفت، مشارکت در طرح «TAPI»، گسترش خدمات گمرکی (به‌ویژه در مرزهای شمال و غرب افغانستان) و در اجرای پروژه‌های توسعه خطوط آهن، جاده‌سازی و ساخت باند فرودگاه داشته‌اند. ناکامی‌های افغان‌ها نیز به‌دلایل مشخص (امنیت ناپایدار و دخالت‌های دولت) در بخش حیاتی سرمایه‌گذاری خارجی بود که همچنان افغانستان را نخستین کشور خطرناک برای سرمایه‌گذاری در جهان معرفی کرد.

فصل اول
روابط کرزای و آمریکا

الف) بالا گرفتن مجدد تنش در روابط حامد کرزای و مقامات آمریکایی

سال گذشته، به‌ویژه هفته‌های پایانی اکتبر و نوامبر ۲۰۱۰ شاهد تشدید قابل ملاحظه تنش میان رئیس‌جمهور افغانستان و مقامات ارشد آمریکایی بودیم. این تنش به حدی بود که برای چند روز جنگ لفظی غیرمستقیمی میان حامد کرزای با کاخ سفید، پنتاگون و حتی مجلس نمایندگان آمریکا جریان داشت و برخی تحولات در عرصه سیاسی و نظامی افغانستان نیز کم و بیش به درگیری کرزای با سردمداران آمریکا دامن زد.

نگاهی به عوامل تنش‌زا در روابط کابل ـ واشنگتن

۱. ***بدرفتاری نیروهای خارجی با افغان‌ها:*** آمارها نشان داده‌اند که تنها در ولایت قندهار دوازده سرباز آمریکایی به اتهام کشتار غیرنظامیان افغان

در دوران استقرارشان در قندهار بازداشت هستند. بعضی قربانیان افغان با نارنجک و برخی دیگر به ضرب گلوله کشته شده‌اند و حتی چهار سرباز آمریکایی متهم هستند که اعضای بدن قربانیان را نگه می‌داشته‌اند.[۱۷۷]

۲. *حملات هوایی*: تلفات غیرنظامیان افغان بر اثر حملات هوایی آمریکا از عوامل اصطکاک میان کابل و واشنگتن بوده است. کرزای از سال ۲۰۰۸ به این سو، پس از آنکه صدها غیرنظامی بر اثر حملات هوایی کشته شدند، پایان اینگونه حملات را خواستار گردید و فرمانده ارشد آمریکا و ناتو در افغانستان، با هدف کاهش تلفات غیرنظامی افغان‌ها، رهنمودهای تازه‌ای صادر کرد. با این حال، تلفات ادامه یافت و در سپتامبر ۲۰۱۰، همزمان با سفر گیتس، وزیر دفاع آمریکا، به افغانستان، ده کارمند انتخاباتی افغان در حمله هوایی ناتو به قتل رسیدند.[۱۷۸] اواسط نوامبر ۲۰۱۰، کرزای در موضع‌گیری جدیدی نسبت به حملات شبانه، به واشنگتن پست گفت افغان‌ها خواهان چنین عملیاتی نیستند و اینگونه عملیات که همواره یک معضل بوده، باید کنار گذاشته شود.[۱۷۹] این اظهارات رئیس‌جمهور افغانستان با واکنش تند آمریکایی‌ها روبه‌رو گردید و فرماندهان نظامی ناتو در افغانستان مدعی شدند که در شرایط کنونی، جایگزین دیگری برای عملیات شبانه در این کشور نمی‌توان یافت. کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، نیز در دفاع از عملیات شبانه ارتش کشورش مدعی گردید که اینگونه حملات، تأثیر منفی زیادی بر رهبران شورشیان و شبکه تحت هدایت آنها داشته و حملات شبانه با همکاری کامل دولت کابل و با مشارکت نیروهای افغان انجام می‌گیرند.[۱۸۰]

۳. ***انتخابات***: پس از آنکه کمیسیون شکایات انتخاباتی افغانستان (IEC) با حمایت آمریکا، یک سوم آرای حامد کرزای را در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ باطل اعلام نمود، زمینه برای تیرگی روابط وی با واشنگتن فراهم آمد. کرزای پس از پیروزی در آن انتخابات، با وجود متهم بودن به تقلب مدعی شد رسانه‌ها در این زمینه اغراق می‌نمایند و دولت‌های غربی را متهم کرد که به‌منظور استقرار دولتی ضعیف در افغانستان، در نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری دستکاری نموده‌اند.[۱۸۱]

سایر عوامل تنش‌زا نیز عبارتند از: فساد اداری و موضوع شرکت‌های امنیتی خصوصی که ماه‌ها میان حامد کرزای و دولت اوباما بر سر این دو مسئله بحث و کشمکش وجود داشت.

در طول مصاحبه جنجالی رئیس‌جمهور افغانستان با روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست»، حامد کرزای علاوه بر انتقاد از عملیات شبانه نیروهای آمریکایی در افغانستان، با صراحتی کم‌نظیر از مقامات نظامی آمریکا خواست تا هرچه سریع‌تر شمار عملیات نظامی خود را در کشور کاهش داده و از گشت‌زنی نیروهای خود که زمینه را برای دخالت در زندگی روزمره افغان‌ها فراهم می‌آورد، بکاهند. وی تداوم عملیات نیروهای آمریکایی در افغانستان و به‌ویژه حضور آنها در جاده‌های این کشور را موجب بروز حوادثی دانست که روند پیوستن به طالبان را افزایش داده و حساسیت‌های این پیکارجویان را تشدید می‌نماید.[۱۸۲] در واکنش به اظهارات کرزای، ژنرال دیوید پترائوس، فرمانده نیروهای ائتلاف در

افغانستان، مدعی گردید چنین انتقاداتی، حضور نظامیان غربی در این کشور را غیرقابل دفاع جلوه می‌دهد و تأکید نمود اگر حضور پررنگ آمریکا در افغانستان نبود، افغان‌ها باید با طالبان کنار می‌آمدند و جنگ با شدت سابق ادامه می‌یافت. در نتیجه افغان‌ها، آزادی کشورشان را مدیون واشنگتن هستند.[۱۸۳]

اظهارات رئیس‌جمهور افغانستان از نظر برخی تحلیلگران امور منطقه بدین شکل تعبیر شده است که با وجود اتکای بسیاری از نظرات کرزای بر تئوری توطئه، وی به‌دلایل دیگری، جهان‌بینی سابق را ندارد و نسبت به عملکرد واشنگتن و ناتو در منطقه بدبین می‌باشد. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. رئیس‌جمهور افغانستان دیگر از جنگ با تروریسم موردنظر آمریکایی‌ها حمایت نمی‌کند و افزایش شمار نیروهای ناتو در جنوب کشورش را بی‌فایده می‌داند، زیرا راهبرد آمریکا بر شمار کشته‌های طالبان متکی است. همچنین آنها شهرهای افغانستان را به پادگان تبدیل نموده و افغان‌ها را بیش از گذشته مأیوس ساخته‌اند، بدون آنکه صلح را به افغانستان بازگردانده و پاکستان را که به طالبان پناه داده، به همراهی با خود وادارند.[۱۸۴]

۲. حامد کرزای طی نه سال گذشته پیام‌های متناقضی از آمریکا و ناتو دریافت کرده که همین امر، وی را خسته و خشمگین ساخته است. جورج بوش و باراک اوباما هریک به‌نوعی در مورد افزایش منابع و شمار نیروها و همچنین در زمینه بحث تعیین تاریخ خروج از افغانستان نظراتی را

مطرح کرده‌اند که کار را برای رئیس‌جمهور افغانستان دشوار می‌سازد. در واقع کرزای نمی‌تواند تردیدهای غرب را برای افغان‌ها به‌عنوان سیاستی منسجم توجیه نماید و هنوز در بروکسل و واشنگتن، مقام غیرنظامی ارشدی وجود ندارد که اجرای تصمیمات در مورد سیاست‌های افغانستان را بر عهده داشته و پیام روشنی به کرزای انتقال دهد.

همچنین مقامات حدود ۵۰ کشور به‌طور مرتب به افغانستان سفر می‌کنند و پیام‌های متفاوت و حتی متناقضی به کرزای منتقل می‌نمایند.(۱۸۵)

۱) دیدگاه‌های مشاوران کرزای نیز از عواملی است که می‌تواند در تغییر جهت و چرخش دیدگاه‌های وی از یک حامی سرسخت غرب به یکی از پر و پا قرص‌ترین منتقدین سیاست‌های آن در منطقه، مؤثر باشد. ضمناً اکثر وزرای کابینه کرزای نیز با جهان‌بینی وی موافق نیستند و کماکان همکاری خوبی با ناتو دارند. از عوامل تشدیدکننده این تضاد، اتهامات فساد به خانواده کرزای و برخی وزرای دولتش می‌باشد که ضمن آنکه انسجام میان اعضای کابینه را به خطر افکنده، روابط کابل با غرب را نیز پیچیده‌تر نموده است.

۲) رئیس‌جمهور افغانستان در شرایطی که موقعیتش تضعیف شده و جنگ در سراسر کشور شدت یافته و نیروهای غربی نیز خواهان خروج هستند، می‌کوشد حاکمیت ملی و استقلال افغانستان را احیا کند. همان‌گونه که محمد نجیب‌الله، رئیس‌جمهور اسبق افغانستان، در سال ۱۹۸۹ در آستانه خروج نیروهای شوروی از این کشور به این کار دست زد؛ با این تفاوت که کرزای هیچ‌یک از داشته‌های نجیب‌الله را ندارد و

تقصیر نیز بر گردن شخص حامد کرزای است که نتوانسته نهادهای دولتی را برپا نماید.[۱۸۶]

۳) به نظر کارشناسان، رهبران ناتو در حالی در لیسبون (پرتغال) گردهم آمدند که ظاهراً فراموش کرده بودند برای تصمیم‌گیری پیرامون چگونگی خروج از افغانستان تا سال ۲۰۱۴، باید مشارکت جدیدی با حامد کرزای داشته باشند،[۱۸۷] زیرا اگر وی و ملت افغانستان واقعاً خواهان گفتگو با طالبان باشند، بروکسل نمی‌تواند آن را نادیده انگاشته و به‌تنهایی روند صلح را پیش ببرد و سپس نیروهایش را از افغانستان خارج سازد.

۴) کرزای ظاهراً هنوز این حقیقت را به خوبی درک نکرده که به‌عنوان یک افغان، تنها زمانی می‌تواند با دشمن مذاکره نماید که از موضع قدرت سخن بگوید. ضمن آنکه وی احتمالاً می‌داند که تضمینی وجود ندارد در قدرت باقی بماند و در مذاکرات با طالبان، پس از خروج نیروهای غربی، شاید در مقام رئیس دولت انتقالی به وی نگریسته شود.[۱۸۸]

با این حال چنین تصوراتی، از نظر تحلیلگران امور منطقه نباید منجر به آن شود که در مجموع با رئیس‌جمهور افغانستان غیرمنصفانه برخورد گردد و دولت اوباما که وی را به تقلب در انتخابات و فساد اداری متهم نموده، با کرزای تحقیرآمیز رفتار کند، زیرا برخی برخوردهای تحقیرآمیز و قلدرمآبانه با رئیس‌جمهور افغانستان تنها نشانگر عدم درک پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان ازسوی آمریکایی‌ها می‌باشد.[۱۸۹]

بازتاب چنین رفتارهای نامناسب و گردنکشی غرب در برابر افغان‌ها و فشارهای داخلی بر رئیس‌جمهور افغانستان را می‌توان در پیشنهاد اخیر

کرزای مبنی بر جایگزینی ناتو با اتکای بیشتر به کشورهای منطقه (به‌ویژه ایران و پاکستان) ملاحظه نمود. این مسئله به‌شدت مقامات غربی را خشمگین کرده و تنها به ایجاد شکاف فزاینده‌تر میان دیدگاه‌های حامد کرزای و واشنگتن و بروکسل منجر گردیده است.

ب) بررسی فساد در افغانستان و موضع آمریکا در این زمینه

مسئله فساد در دولت افغانستان، به یک مسئله حاد تبدیل شده است و هر از گاهی تنش‌هایی بین آمریکا و دولت کرزای بر سر این مسئله به‌وجود می‌آید. با وجود آنکه وی وعده‌های فراوانی برای مبارزه با فساد داده و امیدهایی به‌وجود آورده، اما هنوز هم فساد گسترده‌ای در دولت این کشور وجود دارد و امید به توانایی دولت کابل برای مقابله با فشار کمرنگ می‌شود.

هر قدر تحقیقات و بررسی‌ها در مورد فساد به کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان نزدیک می‌گردد، به همان اندازه کرزای وحشت‌زده می‌شود. حتی حامد کرزای کوشید جلوی نفوذ هیئت تحقیق *اداره تحقیقات فدرال آمریکا* (FBI) به داخل کاخ را بگیرد.

مهم‌ترین نهاد برای رسیدگی به فساد در دولت افغانستان، «گروه ضربت رسیدگی به جرائم عمده»[1] است که توسط «FBI» ایجاد گردید و مورد حمایت وزارت داخله افغانستان نیز قرار گرفت. هدف از تشکیل این نهاد، پیگرد کارمندان قانون‌شکن دولت کابل بود. چنانکه این نهاد تعدادی

1. Crime Task Force Major

از مقامات بلندپایه دولت، ازجمله محمد ضیاء صالحی (مشاور کرزای) را به اتهام اخذ ۱۰۰۰۰ دلار رشوه دستگیر کرد.

مطرح شدن این خبر و نیز انتشار اخباری در این مورد که بعضی دیگر از مقامات دولتی افغان نیز حقوق‌بگیر «سیا» هستند، سؤالات بسیاری در مورد تلاش‌های حکومت افغانستان برای مبارزه با فساد اداری به‌وجود آورد.

صالحی به دستور دادستان کل افغانستان دستگیر و متهم گردید که از یک شرکت خارجی که در تبادل پول دست دارد، رشوه گرفته است، اما چند ساعت بعد، به دستور مستقیم کرزای آزاد شد!

در گزارش‌ها آمده بود صالحی در تماس‌های حکومت افغانستان با طالبان نیز نقش عمده‌ای داشته است.

توماس روتیگ، دیپلمات سابق سازمان ملل و اتحادیه اروپا و رئیس شبکه تحقیقات در مورد افغانستان، می‌گوید در عمل و گفتار آمریکا در افغانستان تضادهایی وجود دارد و در کارهای ادارات آن، ناهماهنگی مشاهده می‌شود. وی خطاب به سیا افزود: چگونه می‌خواهید با فساد اداری مبارزه نمایید وقتی مواجب‌بگیر استخدام می‌کنید؟ به‌طور مثال می‌دانید شرکت‌های خصوصی که از کاروان‌ها، قرارگاه‌ها و سفارتخانه‌های شما محافظت می‌کنند در حقیقت به نمایندگی از جنگ‌سالاران کار می‌کنند و منافع آنها را تأمین می‌نمایند. در چنین حالتی شما سیستم را به‌طور کل ضعیف می‌سازید، درحالی‌که هدفتان تقویت افغانستان می‌باشد.

عبدالستار سعادت، کارشناس و حقوقدان افغان، می‌گوید حکومت افغانستان باید تعهدات خود را در زمینه حاکمیت قانون در این کشور

آشکار سازد تا بتواند فساد اداری را از بین ببرد.(۱۹۰)

در پی نگرانی کرزای از فعالیت‌های «گروه ضربت رسیدگی به جرائم عمده» و دستگیری صالحی، وی در اوت ۲۰۱۰ فعالیت‌های این نهاد را متوقف ساخت و آن را به مداخله در حاکمیت ملی متهم کرد. علاوه بر تعطیلی این نهاد، فقیریار (معاون دادستان کل) نیز از کار برکنار شد. وی به روزنامه *نیویورک تایمز* گفت علت برکناری‌اش آن بود که تلاش می‌کرد موضوع فساد مقامات بلندپایه دولتی را بررسی کند.(۱۹۱) این مسئله و سایر اقدامات کرزای باعث نگرانی آمریکا شده است، زیرا برکناری فقیریار باعث گردید دولت اوباما و ارتش آمریکا در توانایی‌شان برای پیشرفت در مبارزه با فساد مالی و بهبود حکومت دچار تردید بیشتری شوند.

مقامات آمریکایی می‌گویند درگیری بر سر فقیریار، دشواری کنترل روابط با کرزای را نشان داد. به گفته آنها، کرزای به نحو روزافزونی در محافل عمومی و خصوصی رو در روی مقامات آمریکایی ایستاده است؛ به‌ویژه زمانی‌که برای مبارزه با فساد مالی در دولت تحت فشار قرار می‌گیرد.

کریستین فر[۱]، استادیار «مرکز مطالعات در زمینه صلح و امنیت»[۲] در دانشگاه جورج *تاون*[۳]، نیز می‌گوید درباره اینکه دولت افغانستان برای اثربخشی راهبرد ضدشورش، نقش خود را به‌خوبی ایفا نماید، بسیار بدبین است. به گفته وی «ما می‌توانیم به افغانستان برویم و پاکسازی کنیم و

---

1. Christine Fair
2. Center for Peace and Security Studies
3. Georgetown University

طالبان را از بین ببریم، اما بدون بهبود حکمرانی و گسترش قلمرو دولت، حضور ما در این کشور چه دلیلی دارد؟ در حال حاضر فقدان تعهد ازسوی دولت افغانستان مشاهده می‌شود و ما بدون بهبود حاکمیت نمی‌توانیم در جنگ پیروز شویم.

گفتنی است طبق اظهارات فقیریار، بیش از ۲۴ مقام ارشد افغانستان، شامل وزرا و والیان مورد بازجویی قرار گرفتند، اما ژنرال محمد اسحاق الکو[1]، دادستان کل که توسط رئیس‌جمهور منصوب شده و مستقیماً از کرزای دستور می‌گیرد، مانع از ادامه تحقیقات در مورد اکثر این مقامات گردید.

در همین حال مشاور امنیتی ارشد کرزای، ادعاهای فقیریار را رد کرد و وی را دروغگو خواند. یک سخنگوی دفتر دادستان کل افغانستان نیز وجود هرگونه عامل سیاسی در برکناری‌ها را تکذیب کرد و گفت: فقیریار ۷۴ ساله به سن بازنشستگی رسیده بود.[۱۹۲]

ج) تعطیلی شرکت‌های امنیتی خصوصی از سوی کرزای و موضع‌گیری آمریکا

رئیس‌جمهور افغانستان بارها از سوی مقامات و رسانه‌های آمریکایی به تعلل و کم‌کاری در مبارزه با فساد متهم شده است. این در حالی است که در این زمینه اختلاف‌نظر اساسی بین دولت آمریکا و افغانستان وجود دارد.

کرزای عامل عمده فساد مالی در کشورش را آمریکا و متحدانش

1. Mohammad Ishaq Aloko

می‌داند و می‌گوید آنها میلیاردها دلار به کشورش سرازیر کرده‌اند، بدون آنکه بر این کمک‌ها نظارت لازم را اعمال نمایند.[۱۹۳] در این راستا حامد کرزای برای تعطیلی شرکت‌های امنیتی خصوصی آمریکا ضرب‌الاجل ۴ ماهه تعیین کرد.[۱۹۴] این اقدام باعث شد جان کری، رئیس روابط خارجی سنای آمریکا، به‌طور ناگهانی وارد افغانستان شود تا با کرزای ملاقات کند.

به گفته برخی منابع دلیل حضور سناتور کری این بود که به کرزای فشار وارد کند تا در مورد ضرب‌الاجل مذکور انعطاف نشان دهد، زیرا چنین اقدامی از نظر پنتاگون یا وزارت دفاع آمریکا، بسیار چالش‌برانگیز بود.

به گفته یک مقام ارشد آمریکایی که نخواست نامش افشا شود، موضوع منحل ساختن شرکت‌های امنیتی خصوصی مسئله جدیدی نیست، اما زمان‌بندی منحل ساختن این شرکت‌ها برای واشنگتن، تعجب‌آور بوده است.

کرزای طی سال ۱۳۸۹ در مواردی با انتقاد از شرکت‌های امنیتی خصوصی و هزینه‌های هنگفت آنها خواستار تعطیلی فعالیت شرکت‌های امنیتی خصوصی گردید تا از سوءاستفاده از سلاح‌هایی که سبب حوادث ناگوار شده، جلوگیری گردد. تا اوایل سال ۲۰۱۱، حدود ۴۰۰۰۰ نفر در شرکت‌های امنیتی خصوصی مشغول به‌کار بودند که بیشتر آنها برای سرمایه‌گذاران غربی و نظامیان آمریکایی کار می‌کردند.

سناتور کری پس از دیدار با کرزای طی یک نشست مطبوعاتی مشترک اظهار کرد رئیس‌جمهور افغانستان تعهد کرده است تلاش‌هایش را در جهت مبارزه با فساد اداری ـ که از خواست‌های اساسی آمریکا در جنگ

بر ضد طالبان می‌باشد ـ افزایش دهد.

واضح است که حمایت از جنگ افغانستان، در آمریکا روزبه‌روز کمتر می‌گردد، زیرا دستاورد قابل ذکری نمی‌توان مشاهده کرد. تعداد تلفات انسانی و مادی و افزایش بی‌علاقگی نسبت به این جنگ فرسایشی، موجب شده جناح‌های دخیل درصدد برائت خود باشند و از فساد رایج به‌عنوان حربه‌ای برای فشار بر یکدیگر استفاده کنند.

هنوز اولتیماتوم شش ماهه‌ای که به کرزای داده شد تا طی آن اقدامات قابل مشاهده‌ای در مقابله با فساد انجام دهد، فراموش نشده است. ولی این مدت سپری گردید و فساد همچنان پا برجا مانده و نشانه‌ای از عزم جدی برای مبارزه با آن مشاهده نمی‌شود. جان کری اظهار خوش‌بینی کرده بود که اقداماتی در این راستا صورت گیرد و تغییراتی حاصل گردد و ظرف هفته‌ها و ماه‌های آینده گام‌هایی آشکار برداشته شود تا مردم اطمینان یابند تحرک، پاسخگویی و شفافیت ایجاد شده است. اما باید گفت فساد، «پاشنه آشیل» حکومت کرزای است.[۱۹۵]

نگاهی به سایر عوامل تشدیدکننده اختلافات کرزای ـ اوباما

علاوه بر مسائلی همچون فساد اداری ـ اقتصادی دولت کابل، نگرانی کرزای و آمریکایی‌ها از سرنوشت مذاکره با طالبان و انتقادات فزاینده رئیس‌جمهور افغانستان از دخالت‌های واشنگتن و ناتو در امور داخلی کشورش، مسائل دیگری نیز وجود دارند که شکاف میان حامد کرزای و غرب را عمیق‌تر می‌کنند. این عوامل عبارتند از:

الف) اتحاد نامحسوس ولسی جرگه با آمریکا در مقابل کرزای:
پارلمان افغانستان پس از مدت‌ها بی‌تحرکی از آغاز سال ۱۳۸۹ به‌عنوان مخالف جدی قدرت‌نمایی حامد کرزای در عرصه سیاسی افغانستان مطرح گردید و کوشید رئیس‌جمهور این کشور را به سر و سامان دادن به امور ازطریق برگزاری انتخاباتی عادلانه در سپتامبر ۲۰۱۰ و کاهش فساد مالی وادارد. بر همین اساس، ولسی جرگه علاوه بر عدم تصویب بودجه پیشنهادی کرزای، صلاحیت اکثر اعضای کابینه و طرح راهبردی وی برای تجدیدنظر در قانون انتخابات را رد کرد و این پیام را به کرزای رساند که اگر انتخابات پارلمانی به سرنوشت انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ دچار شود، دموکراسی شکننده افغان‌ها دوام نخواهد آورد.[۱۹۶] رأی مخالف ولسی جرگه به طرح‌های موردنظر کرزای با استقبال آمریکایی‌ها روبه‌رو گردید و این امر را به ذهن متبادر ساخت که نوعی اتحاد نانوشته میان کارگروه اصلاح‌طلب حامی آمریکا در مجلس افغانستان با واشنگتن وجود دارد.[۱۹۷] در همین حال گفته می‌شد نمایندگان کارگروه مذکور گاه با سفارت آمریکا در کابل مشورت داشته و کرزای نیز با علم به این مسائل، نمایندگان را متهم می‌ساخت که رفتارشان مانند آمریکایی‌هاست.[۱۹۸]

ب) نگرانی کرزای از روابط نزدیک واشنگتن ـ اسلام‌آباد: به اعتقاد برخی کارشناسان، یکی از دلایل تیرگی روابط اوباما و کرزای، بهبود مناسبات کاخ سفید با پاکستان می‌باشد. رئیس‌جمهور افغانستان بیم آن دارد که واشنگتن نقشی کلیدی به پاکستان برای تأثیرگذاری بر اوضاع

افغانستان واگذار نماید، به همین دلیل وی در واکنشی تأمل‌برانگیز در جمع اعضای کمیسیون مستقل انتخابات تهدید کرد در صورت دخالت خارجی‌ها در امور کشورش به طالبان ملحق می‌گردد.[۱۹۹]

در آمریکا بسیاری معتقدند که تنها کرزای خود را گروگان و تحت نفوذ خارجی (به‌ویژه واشنگتن) نمی‌داند، بلکه خارجی‌ها نیز از اینکه گروگان و اسیر معضلات دولت افغانستان شده‌اند، سرخورده‌اند و همین امر بر وخامت اوضاع در کابل و واشنگتن افزوده است.[۲۰۰]

ج) خشم اوباما از گرایش کرزای به چین و ایران: یکی از موضوعاتی که به‌ویژه در آستانه آغاز رقابت‌های انتخابات پارلمانی افغانستان زنگ خطر را برای دولتمردان آمریکایی به صدا درآورد، سفرهای مکرر حامد کرزای به پکن و تهران بود. گفتگوهای دو روزه کرزای با مقامات چین همزمان با گفتگوهای راهبردی واشنگتن ـ اسلام‌آباد و استقبال گرم کرزای از رئیس‌جمهور ایران، همزمان با سفر گیتس (وزیر دفاع آمریکا) به کابل، باعث شد اوباما در سفر غیرمنتظره خود در مارس ۲۰۱۰ به افغانستان به رئیس‌جمهور افغانستان تفهیم نماید که در دور دوم ریاست‌جمهوری خود، مسائلی را که مغفول مانده، حل کند.[۲۰۱] یک دیپلمات اروپایی در کابل مدعی بود، کرزای باید درک نماید که تنها در سایه امنیتی که آمریکا و سایر دولت‌های غربی به سختی فراهم ساخته‌اند، توانسته از یکی از دشمنان سرسخت واشنگتن (احمدی‌نژاد) در کابل استقبال کند و خود نیز به تهران برود.[۲۰۲] همچنین به‌نظر می‌رسد آمریکایی‌ها حضور وزرای خارجه و دفاع افغانستان در ترکیب هیئت همراه کرزای در سفر به چین را نیز احتمالاً به

معنای نوعی چراغ سبز به پکن برای ایفای نقش بیشتر در بازسازی افغانستان و کمک به بخش نظامی این کشور می‌دانند. در واقع تحلیلگران چینی گفته‌اند پکن نه‌تنها حاضر نیست با گشودن دالان واخان برای کمک به نبرد با تروریسم به ناتو کمکی نماید، بلکه به وضوح به کابل پیغام داد که باید از اتکا به واشنگتن بکاهد. کرزای نیز که به‌دنبال ایجاد یک توازن دیپلماتیک و جلب حمایت سایر قدرت‌های بزرگ است، از چنین موضع‌گیری‌هایی استقبال می‌کند.[۲۰۳] از سوی دیگر چین به‌واسطه جنگ افغانستان و حضور دولتی ضعیف در کابل به‌شدت امنیت منطقه شمال غرب خود را در معرض تهدید می‌بیند. بنابراین پکن در تلاش است تا به‌تدریج تلاش‌های آمریکا برای تحکیم حضور نظامی خود را در آسیای مرکزی و جنوبی خنثی کند.[۲۰۴] همچنین تلاش پکن برای بسیج کشورهایی همچون اعضای سازمان همکاری شانگهای (SCO) برای حل مشکلات افغانستان و حمایت از طرح ادغام مجدد و سازش کامل با طالبان، نوعی همخوانی مواضع چین با دولت کرزای را نشان می‌دهد که هشداری جدی به کاخ سفید به‌شمار می‌رود. ضمن آنکه نگرانی واشنگتن از ظرفیت و توان مالی و اقتصادی چینی‌ها که از وابستگی کرزای به کمک‌های غرب می‌کاهد و رئیس‌جمهور افغانستان را به مقاومت در برابر سلطه‌جویی غربی‌ها وامی‌دارد، نیز به قوت خود باقی است.[۲۰۵]

د) شروع اختلافات کرزای و پترائوس

از اوایل ژوئیه ۲۰۱۰ که ژنرال دیوید پترائوس فرماندهی نیروهای بین‌المللی در افغانستان را بر عهده گرفت، به‌نظر می‌رسید که میان وی و

رئیس‌جمهور افغانستان مجادلاتی رخ دهد، اما ظاهراً این مناقشات خیلی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، به وقوع پیوسته‌اند. به نوشته «واشنگتن پست»، نخستین جلسه پترائوس با حامد کرزای به‌شدت تنش‌آلود بوده و در این دیدار که بلافاصله پس از تصدی فرماندهی نیروهای ناتو و آمریکا ازسوی پترائوس انجام گرفت، کرزای مخالفت مجدد خود را با تسلیح روستاییان برای مقابله با طالبان ابراز نمود.(۲۰۶)

مطابق راهبرد واشنگتن، روستاییان افغان باید هرچه بیشتر در مقابل طالبان مورد حمایت قرار گرفته و تجهیز گردند. این طرح توسط ژنرال استنلی مک‌کریستال (فرمانده پیشین نیروهای بین‌المللی در افغانستان) طراحی شد و ژنرال پترائوس کوشید به‌طور کامل آن را اجرا نماید. مقامات ارشد آمریکا در نظر دارند این برنامه را در حدود بیست منطقه افغانستان گسترش دهند، اما احتمال تبدیل تدریجی این یگان‌های محلی به شبه‌نظامیان خصوصی و خارج از کنترل، سبب نگرانی شده است.(۲۰۷)

ژنرال پترائوس زمانی که رهبری جنگ را در عراق برعهده داشت، طرح تسلیح مردم محلی برای مقابله با شورشیان را با موفقیت پیگیری می‌کرد و صدها شورشی از قبایل مختلف عراق را با پول و سلاح به نیرویی بر ضد شبکه القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی مبدل ساخت. اما آیا عراق و افغانستان بافت قومی یکسانی دارند که طرح موفق در عراق، در افغانستان نیز موفق باشد؟ مسلماً پاسخ منفی است. قبایل در زمان صدام حسین نقش واسطه میان وی و مردم را داشتند، درحالی‌که نظام قبایلی در افغانستان بر اثر تجاوز شوروی و کشتار بسیاری از سران قبایل

توسط روس‌ها، عملاً نابود شد. در دوران تشکیل گروه‌های جهادی نیز آنها به جای نیروی قبایل، از افراد خودشان بهره می‌گرفتند. بنابراین اینک عملاً اسلحه در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که به کسی حساب پس نمی‌دهند و شاید مانند گذشته به دست طالبان بیفتد.

به‌نظر برخی تحلیلگران، راه‌حل چنین اختلافی آن است که نیروهای امنیتی افغان تقویت شوند.[۲۰۸] از سوی دیگر در شرایطی که غرب به‌دلیل اختلاف‌نظر در شیوه مبارزه، تغییر در فرماندهی نیروهای ائتلاف، اختلاف بر سر مصالحه با طالبان و فقدان دولت‌مداری سالم در افغانستان دچار نوعی سردرگمی شده و ناقوس خروج نیروهای غربی را به صدا درآورده، اصرار مقامات آمریکایی، به‌ویژه ژنرال پترائوس، بر تسلیح اقوام افغانستان، علامت سؤال‌هایی را در اذهان کارشناسان امور منطقه پدید آورده است. ازجمله اینکه چرا با ده‌ها هزار نیروی پلیس، ارتش و نیروی امنیتی و نیز در شرایطی که از شرکت‌های متعدد امنیتی خصوصی نیز برای تأمین امنیت در افغانستان استفاده می‌گردد، نمی‌توان بر تعداد محدودی طالبان که حتی جبهه معینی نیز ندارند، غلبه کرد؟

گفتنی است علنی شدن تنش بین کرزای و دولت باراک اوباما به انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان و مداخلات آشکار دولت آمریکا بازمی‌گردد. کرزای پس از انتخابات، در کمیسیون مستقل انتخابات از آنچه تهدید و تطمیع خارجی در کنار تهدید تروریسم خواند، به‌شدت انتقاد نمود و برخی سفارتخانه‌های خارجی را به تلاش برای پرداخت رشوه به اعضای کمیسیون مستقل انتخابات متهم ساخت.[۲۰۹]

کرزای به‌طور مستقیم پیتر گالبریت، معاون سابق نماینده وقت ویژه دبیرکل سازمان ملل را در افغانستان به تلاش برای انصراف داوود نجفی (رئیس دبیرخانه کمیسیون) و لودین (رئیس کمیسیون) از اعلام نام خود به‌عنوان برنده انتخابات ریاست‌جمهوری (سال ۲۰۰۹) متهم کرد و رسانه‌هایی همچون بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، نیویورک تایمز و تایمز لندن را همدست «گالبریت» معرفی نمود.[۲۱۰] واکنش‌ها به سخنان کرزای تا حدودی تهدیدآمیز به‌نظر می‌رسید. در افغانستان، دکتر عبدالله (رقیب اصلی حامد کرزای در انتخابات ریاست‌جمهوری) حملات وی به مسئولین خارجی را غیرمسئولانه و به زیان افغانستان دانست و در ۲ آوریل ۲۰۱۰ در گفتگو با «بی‌بی‌سی» کرزای را به تحریف واقعیت‌ها متهم ساخت و اعلام کرد اگر عملکرد سازمان ملل اشکالی داشت این مشکل، نادیده گرفتن تخلفات انجام‌شده به نفع کرزای بود.[۲۱۱]

در ابعاد خارجی سخنان انتقادآمیز حامد کرزای با واکنش سریع سفارت آمریکا در کابل مواجه گردید و کارل آیکنبری به دیدار وی رفت و از رئیس دولت افغانستان توضیح خواست. رابرت گیبس، سخنگوی سابق کاخ سفید، نیز سخنان کرزای را نگران‌کننده خواند و آن را با اتهاماتی که تاکنون توسط طالبان و سایر گروه‌های شورشی به آمریکایی‌ها وارد شده است، قابل مقایسه دانست.[۲۱۲] به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران غربی، شیوه تقابل کرزای با دولت باراک اوباما به‌نحوی است که به‌نظر نمی‌رسد به‌راحتی قابل حل‌وفصل باشد.[۲۱۳] به باور این تحلیلگران، نه‌تنها دولت آمریکا، بلکه کنگره این کشور که دولت اوباما ازطریق آن می‌کوشد پول بیشتری به

افغان‌ها اختصاص دهد، قطعاً از سخنان تند حامد کرزای خشنود نیست؛ امری که احتمال دارد در صورت تکرار، بر روند تخصیص کمک‌ها به افغانستان تأثیرات منفی داشته باشد.[۲۱۴] در همین رابطه، دیوید ابی، رئیس کمیته بودجه جنگ در مجلس نمایندگان آمریکا، به صراحت اعلام کرد عملکرد کرزای باعث تردید اعضای کنگره در اعتماد به وی برای تداوم سیاست‌های آمریکا در منطقه شده است.[۲۱۵] از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد واشنگتن حتی‌الامکان در تلاش بوده تا به همکاری با رئیس‌جمهور افغانستان ادامه داده و بحران را غیرمهم جلوه دهد؛ چراکه در صورت تضعیف کرزای، راه پیش‌روی آمریکایی‌ها در افغانستان مشکل خواهد بود. با این حال، برخی متخصصان امور افغانستان بر این باور بودند که هرگونه پیشرفت احتمالی نیروهای تحت رهبری پنتاگون در عملیات تابستان ۲۰۱۰ در ولایت قندهار و سایر مناطق تحت نفوذ طالبان، می‌توانست تعیین‌کننده جهت‌گیری ذهنیت مردم آمریکا در زمینه مواضع ضدغربی کرزای باشد.[۲۱۶]

به اعتقاد کارشناسان امور افغانستان، اوباما ضمن بررسی مناسبات خود با دولت افغانستان و شخص حامد کرزای باید به این پرسش رئیس‌جمهور افغانستان پاسخ دهد که آیا واشنگتن از تلاش‌هایش برای آشتی با رهبران ارشد طالبان حمایت می‌کند یا خیر؟ هرچند در ژانویه ۲۰۱۰، آمریکا و ناتو از ادغام مجدد طالبان در جامعه افغانستان و فراخوانی سربازان پیاده این جنبش و فرماندهان رده پایین آن به همکاری با دولت کابل پشتیبانی به‌عمل آوردند، اما آمریکایی‌ها از طرح آشتی کامل منصرف گردیده و ادعا کردند که قصد دارند شاهد تضعیف طالبان به‌لحاظ نظامی طی یک سال بعد باشند.

فصل دوم
روند مذاکره با طالبان

الف) افزایش قابل توجه تلفات طالبان

سال ۲۰۱۰ برای شورشیان طالبان افغان، سالی توأم با تلفات سنگین و بازداشتی‌های فراوان بود. طبق آمارهای وزارت داخله افغانستان تلفات پیکارجویان طی سال گذشته میلادی از مجموع تلفات ارتش و پلیس ملی افغانستان و نیروهای ائتلاف مستقر در این کشور فراتر رفت. آمارهای وزارتخانه‌های دفاع و داخله افغانستان و «ایساف» گویای قتل ۵۲۲۵ شورشی طالبان می‌باشد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۰، حدود ۲۷۰۰ نیروی دولتی و بین‌المللی در افغانستان از پای درآمدند. همچنین طالبان افغان در سال میلادی گذشته، ۹۴۹ زخمی و بیش از ۵۵۰۰ بازداشتی داشتند.[۲۱۷]

آمار تلفات طالبان افغان در حالی رو به افزایش نهاده که آنها و هم‌پیمانانشان طی سال ۲۰۱۰، بیش از ۶۷۰۰ مورد حملات انتحاری،

انفجار، حملات موشکی و کمین تدارک دید و به اجرا درآوردند. بیش از ۲۰۰۰ مورد از این حملات شامل بمب‌گذاری کنار جاده‌ای و مین‌گذاری بوده که قتل بیش از ۲۰۰۰ غیرنظامی و زخمی شدن ۳۵۰۰ نفر دیگر را در پی داشت.[۲۱۸]

بالا بودن آمار تلفات طالبان را می‌توان از دو جنبه مورد توجه قرار داد. این مسئله از یک سو حاکی از افزایش عملیات نظامی نیروهای خارجی و افغان برای سرکوب طالبان و موفقیت نسبی آنها در کشتار شورشیان است و از سوی دیگر نشان داد شمار نیروهای طالبان در افغانستان بالاست که می‌تواند به‌شدت نگران‌کننده باشد و توان بالای جذب نیرو توسط طالبان را به اثبات رساند.

ب) تلاش‌ها برای مذاکره و جذب مجدد طالبان

بحث دامنه‌دار مذاکره و جذب مجدد طالبان افغان در نظام سیاسی افغانستان، به‌ویژه پس از انتخابات پارلمانی در سپتامبر ۲۰۱۰ و پیش از برگزاری نشست سران ناتو در لیسبون (پرتغال) به نحو چشمگیری خبرساز گردید. موضع‌گیری‌های مقامات غربی و افغان و برخی سران طالبان گویای آن بود که تا دستیابی به صلح پایدار و ثبات نسبی در افغانستان همچنان باید منتظر بود و خیلی زود است که دولت کابل را به‌دلیل مذاکره با تعدادی از فرماندهان رده پایین یا میانی طالبان و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، پیروز میدان تصور کنیم. همچنین نمی‌توان ناتو و آمریکا را به‌دلیل فشار سیاسی و نظامی بر مخالفان مسلح دولت حامد

کرزای، در تسریع در پایان دادن به جنگ ده ساله طالبان با حکومت افغانستان موفق دانست.

نشست بین‌الافغانی و دستاوردهای آن

اوایل نوامبر ۲۰۱۰، سومین نشست گروه‌های مختلف افغان، موسوم به نشست بین‌الافغانی به مدت دو روز در مالدیو به ابتکار همایون جریر، از نزدیکان حکمتیار برگزار گردید. در این دور از مذاکرات بین‌الافغانی، ۴۷ نفر از اعضای گروه‌های سابق جهادی، نمایندگان شخصیت‌های بانفوذ افغان، اعضای جامعه مدنی و تعدادی از نمایندگان مجلس افغانستان، ازجمله چهار زن حضور داشتند. دولت کابل رسماً نماینده‌ای به این اجلاس اعزام نکرد، اما معاونان کرزای، نمایندگانی در این نشست داشتند که در کنار سایر حضار، دیدگاه‌های مختلف پیرامون دستیابی به صلح و اوضاع کشورشان را بررسی نمودند. حضار در نهایت چند پیشنهاد ارائه کردند که ازجمله آنها، اعلام آتش‌بس با هدف به وجود آمدن فضای اعتماد، مشارکت طرف‌های منازعه در قدرت و تعیین جدول زمانی خروج نیروهای خارجی از افغانستان بود. این پیشنهادها در اختیار همسایگان افغانستان، کشورهای منطقه و سازمان ملل نیز قرار گرفت.[۲۱۹]

در همین حال، نکته بسیار مهم نشست «بین‌الافغانی»، حضور گروه‌های اصلی مخالف رژیم کابل بود، به‌گونه‌ای که برای اولین بار، چند تن از طالبان که همواره مذاکره با دولت کرزای را رد نموده‌اند، در کنار اعضای حزب اسلامی (حکمتیار) در نشست مالدیو حضور یافتند که از سوی حضار،

دستاوردی بزرگ تلقی شد. هرچند دولت افغانستان می‌گوید از گفتگوهای مالدیو، انتظار کمک زیادی به برقراری صلح در این کشور را ندارد.[۲۲۰]

ظواهر امر نیز نشان می‌دهند که تصورات مقامات دولت کرزای در زمینه عدم حصول نتایج لازم از نشست‌هایی مثل اجلاس بین‌الافغانی چندان غلط نیست. در واقع آنگونه که حاجی محمد نیاز، از اعضای طالبان حاضر در اجلاس گفت، طالبان همچنان بر طبل ناسازگاری با روند آشتی می‌کوبد. این عضو طالبان مدعی بود نماینده امارت اسلامی طالبان نمی‌باشد، اما به صراحت می‌گوید تا زمانی که نیروهای خارجی در کشورش حضور دارند، صلح محقق نمی‌گردد و اعتماد به‌وجود نمی‌آید، زیرا آن دسته از مخالفینی که تمایل به صلح دارند، به‌علت عدم تضمین امنیتشان به دولت کابل اعتمادی ندارند. حاجی محمد نیاز یکی دیگر از شرایط اعتمادسازی میان طالبان و حکومت افغانستان را دخالت کشورهای اسلامی در روند حل بحران کنونی در کشورش دانست و در نهایت بدون استناد به هرگونه شواهدی مدعی گردید ۸۵ درصد خاک افغانستان تحت کنترل طالبان قرار دارد و طالبان قوی‌تر شده‌اند و علت آن، حمایت مردم این کشور از آنهاست؛ چراکه افغان‌ها از دست نیروهای خارجی به تنگ آمده‌اند.[۲۲۱]

تغییر موضع آشکار غرب در حمایت از مذاکره با طالبان

مدتی کوتاه پس از آغاز به کار رسمی «شورای عالی صلح» و تعیین برهان‌الدین ربانی به ریاست آن، تحرکاتی در سطح سازمان ملل، ناتو و آمریکا دیده شد که نشان‌دهنده نگرانی شدید آنها از پیشگامی جریانات

سیاسی افغان و احیاناً پاکستان، در موضوع صلح با مخالفان مسلح دولت کابل بود.

در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰ (۲۱ مهر ۱۳۸۹) سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت سازمان ملل در حال بررسی اسامی شماری از طالبان است تا آنها را از لیست سیاه شورای امنیت خارج نماید. پشتیبانی واشنگتن از این اقدام سازمان ملل، به واقع نوعی اعلام همبستگی با شماری از اعضای شورای عالی صلح بود که حذف نام‌های طالبان از لیست مذکور را موجب تسریع در روند صلح عنوان می‌کردند.(۲۲۲)

این در حالی است که یک هفته پیش از آن، جف مورل، سخنگوی وقت وزارت دفاع آمریکا، به صراحت اعلام کرده بود برای روی آوردن طالبان به صلح فشارهای نظامی مضاعف لازم است. دیوید پترائوس و مارک سیدویل، مسئول نیروهای غیرنظامی ناتو در افغانستان، نیز پیش از آن نسبت به قبول شرایط صلح ازسوی طالبان و دستیابی به موفقیت در گفتگوهای صلح ابراز تردید نموده بودند.(۲۲۳)

چندی پس از تغییر موضع ملایم مقامات غربی نسبت به روند مذاکره و صلح با طالبان و همزمان با برگزاری نشست نمایندگان ارشد ۴۷ کشور عضو ناتو در بروکسل با هدف بررسی مأموریت این سازمان در افغانستان، ریچارد هالبروک (نماینده ویژه سابق رئیس‌جمهور آمریکا در افغانستان و پاکستان) در پاریس ضمن اعلام حمایت از تماس‌های کرزای با طالبان، جنگ افغانستان را فاقد راه‌حلی نظامی توصیف نمود.(۲۲۴) هالبروک همچنین در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۰ پس از اجلاس وزرای خارجه و دفاع ناتو در

بروکسل تأکید کرد برای رهبران طالبان معبری امن در نظر گرفته شده تا در کابل با مقامات حکومت به مذاکره بنشینند. وی مدعی گردید بر اثر فشارهای نظامی بر طالبان، بسیاری از متحدان آنها برای مذاکره اعلام آمادگی نموده‌اند.[۲۲۵]

همزمان با اظهارات هالبروک، ژنرال پترائوس ضمن تأیید تأمین امنیت ورود فرماندهان طالبان به کابل، آن را با اطلاع و هماهنگی مقامات ناتو و ایساف و مورد حمایت واشنگتن و بروکسل عنوان کرد که در نوع خود بسیار جالب توجه می‌باشد. البته این امر در نهایت به رسوایی حضور یک فرد عادی در کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان منتهی شد که خود را به‌عنوان یک مقام ارشد طالبان معرفی کرده بود.

به‌رغم ادعاهای مقامات سیاسی ـ نظامی غربی در زمینه تسهیل روند مذاکره و صلح با طالبان و وعده‌های پیاپی همکاری با دولت افغانستان برای دستیابی به این مهم، عوامل و پیش‌شرط‌های متعددی ازسوی طالبان و مقامات آمریکایی و ناتو به میان کشیده شد.

برخی ملاحظات عبارتند از:

۱) علی‌رغم ابراز تمایل مقامات ناتو به ارائه تسهیلاتی برای گفتگو میان دولت کرزای و طالبان، آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو، در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۰ در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با وزرای امور خارجه و دفاع آمریکا تأکید نمود عملیات نظامی بر ضد شورشیان در افغانستان تعلیق نخواهد شد و مصالحه باید بخشی از راه‌حل مسائل افغانستان باشد.[۲۲۶] بدین ترتیب چشم‌انداز گفتگوهای توأم با جنگ چندان روشن به‌نظر

نمی‌رسد، زیرا به موازات پیشرفت یا کند شدن روند مذاکرات، یکی از طرف‌ها می‌تواند بر شدت حملات خود بیفزاید.

۲) واضح است که حمایت ضمنی راسموسن از آغاز رسمی روند گفتگوها، بازتاب خواهش اروپا برای مصالحه با طالبان با هدف زده شدن زنگ پایان مأموریت نظامی در افغانستان و خاتمه آبرومندانه روند شکست غرب در این کشور می‌باشد.

اما مهم‌ترین پیش‌شرط آمریکا آن بود که هیلاری کلینتون در کنفرانس مطبوعاتی مشترکش با وزیر دفاع آمریکا و دبیرکل ناتو در بروکسل اعلام کرد آن عده از رهبران طالبان که حمایت خود را از القاعده پایان نمی‌دهند، در روند صلح جایی ندارند.(۲۲۷) این اظهارات بارها در مقاطع مختلف طی سال‌های اخیر ازسوی مسئولین غربی تکرار گردیده است. با این وجود، کرولی مدعی است از نظر کشور متبوعش، ملامحمد عمر مدتی با بن‌لادن متحد بوده و در دهه ۱۹۹۰ و حتی پس از یازده سپتامبر فرصت‌های زیادی برای جدا شدن از اسامه بن‌لادن داشته، اما اقدامی در این زمینه نکرده است و چنین امری نشان‌دهنده عدم تغییر خط‌مشی وی می‌باشد و بنابراین نمی‌تواند نقشی سازنده در آینده افغانستان ایفا نماید.(۲۲۸) یک مقام وزارت خارجه آمریکا نیز اعلام کرد کسانی که به ملاعمر نزدیکند نمی‌توانند در کنار اعضای شورای کویته در مذاکرات صلح شرکت داشته باشند.(۲۲۹)

چنین اظهاراتی در مقطعی که احتمال دستیابی به صلحی نسبتاً پایدار به‌تدریج در میان گروهی از تحلیلگران و افکار عمومی در افغانستان و

جهان پررنگ می‌گردد، نوعی کشیدن خط قرمز در برابر صلح با طالبان ارزیابی می‌شود. همچنین اظهارات مقامات آمریکایی جنبه مصرف داخلی نیز داشته و نزد افکار عمومی غربی نوعی صلابت در برابر (به اصطلاح) دشمنان بنیادگرای غرب را به نمایش می‌گذاشت.

ج) تشکیل شورای عالی صلح افغانستان؛ نکات مثبت و منفی

تشکیل شورای عالی صلح یکی از پیشنهادهای اصلی جرگه مشورتی صلح بود که خرداد ۱۳۸۹ برگزار گردید. در آن جرگه مقرر گردید دولت کابل، شورای ویژه‌ای برای مذاکره با شورشیان تشکیل دهد.[۲۳۰] سرانجام پس از چند دور گفتگو ـ که واپسین آنها ۱۳ شهریور ۱۳۸۹ برگزار شد ـ شورایی متشکل از رهبران احزاب منتقد، مقامات امنیتی، برخی وزیران دولت کرزای، تعدادی از نمایندگان مجلس ملی و همچنین چند تن از مقامات سیاسی ـ نظامی سابق رژیم طالبان در همان تاریخ تأسیس گردید.[۲۳۱] سپردن زمام اداره شورا و دبیرخانه آن به کسانی که طی سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری برای ترغیب مخالفان به گفتگو با دولت کابل داشته و کوشیده‌اند آنها را به زندگی عادی در افغانستان بازگردانند، نشانه مثبتی است که عزم جدی کرزای برای مصالحه با جریانات مسلح مخالف خود را نشان می‌دهد.

همچنین نگاهی دقیق‌تر به ترکیب اعضای شورای عالی صلح، گویای این مسئله است که دولت افغانستان سعی دارد به‌نوعی تمام گروه‌ها، گرایش‌های عقیدتی، قومی و سیاسی را به بهانه تشکیل این شورا گردهم آورد تا علاوه بر نشان دادن وحدت عملی افغان‌ها، از نظرات ایشان برای

حل بحران موجود در افغانستان بهره ببرد.

معروف‌ترین اعضای شورای عالی صلح عبارتند از: برهان‌الدین ربانی، محمد کریم خلیلی، محمد محقق، صبغت‌الله مجددی، آصف محسنی و سید احمد گیلانی (همگی از رهبران جهادی)، رنگین دادفر سپنتا، اسدالله وفا و نعمت‌الله شهرانی (تیم مشاوران امنیتی و قومی حامد کرزای)، عبدالهادی ارغندیوال و حبیب‌الله غالب (وزرای اقتصاد و دادگستری)، صدیقه بلخی، قمر خوستی، فرح سرابی و جمیله مجاهد (از اعضای سنا و روزنامه‌نگار، به نمایندگی از جامعه زنان افغان) و وکیل احمد متوکل، ارسلا رحمانی، موسی هوتک، عبدالحکیم مجاهد و حبیب‌الله فوزی (از رهبران سابق طالبان).[۲۳۲]

با وجود نکات مثبت موجود در طرح و ترکیب اعضای شورای عالی صلح افغانستان، نکات منفی و ابهاماتی نیز در آن قابل مشاهده است که نادیده گرفتن آنها می‌تواند عواقب ناخوشایندی برای دولت کابل و حامیان بین‌المللی آن در پی داشته باشد. برخی از مهم‌ترین نکات منفی یا مبهم آن عبارتند از:

۱) با توجه به تجربه تفاهمات صورت‌گرفته طی حدود دو سال اخیر، نفس تشکیل شورایی برای حل‌وفصل معضل شورش طالبان و سایر نیروهای معارض مسلح چندان موفق به‌نظر نمی‌رسد، ضمن آنکه کنفرانس‌ها و توافقات دو ساله اخیر اصولاً نتیجه‌ای جز رشد افراط‌گرایی و اعطای امتیازات بیشتر به این جریان در افغانستان نداشته است. لذا تا زمانی که در چهارچوب قانون اساسی با افراطیون برخوردی صورت

نگیرد، نتیجه‌ای جز دور زدن قانون اساسی و ارتقای جایگاه طیف افراط‌گرا نصیب مردم این کشور نخواهد شد.

۲) برخی رهبران قومی ـ مذهبی افغان و کارشناسان امور منطقه بر این باورند که دستیابی به توافقات عملی و کسب دستاوردهایی در جلسات شورای عالی صلح افغانستان، تنها زمانی میسر است که رهبران جهادی از مخالفت با طالبان دست بردارند و *سازمان اطلاعات پاکستان* (ISI) از مخالفت با تلاش‌های دولت کابل در راستای مصالحه با طالبان خودداری نماید، زیرا تجربه تلاش‌های قبلی نشان داده که «ISI» به محض اطلاع از حضور شخصیت‌های وابسته به طالبان، علما و وزرای دولت سابق طالبان و امثالهم، آنها را از پای درآورده و یا بازداشت کرده است.[۲۳۳]

۳) علاوه بر کارشکنی‌های اسلام‌آباد، طالبان که خود را در مسیر باخت نمی‌بیند، تمایلی برای پیوستن به روند صلح نشان نمی‌دهد. ازجمله دلایل این امر، آگاهی طالبان از فقدان سیاستی روشن نزد حکومت افغانستان برای دستیابی به صلح است. به گفته برخی مقامات سیاسی افغان، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، چند صد تن از طالبان جنگ را رها کرده و به روند صلح پیوسته‌اند؛ مسئله‌ای که به اعتقاد وکیل احمد متوکل (وزیر خارجه سابق طالبان) ناشی از رویکردهای دولتی و یک‌جانبه به مقوله صلح می‌باشد.[۲۳۴]

بنابراین شماری از مقامات و تحلیلگران افغان بر این باورند که اقداماتی همچون برگزاری جرگه مشورتی صلح، حذف نام برخی سران طالبان از فهرست سیاه، آزادسازی تعدادی زندانی طالبان از زندان‌های بگرام و گوانتانامو و تشکیل شورای عالی صلح، چندان نتیجه‌بخش نبوده و

تجربه ثابت کرده که التماس و تسلیم در برابر مخالفان، آنها را تشویق به مصالحه نمی‌کند.[۲۳۵]

حامد کرزای که سال ۱۳۸۹ به‌شدت برای کشاندن طالبان و متحدانش به پای میز مذاکره و مصالحه کوشیده، به‌ویژه بعد از برگزاری جرگه مشورتی صلح در کابل، تلاش‌های خود را بدین ترتیب کانالیزه نمود:

۱) پس از وعده رئیس‌جمهور افغانستان مبنی بر گفتگو با هریک از رهبران مخالفان مسلح کرزای، ضمن برقراری روابط جدید با اسلام‌آباد، از پاکستانی‌ها به‌عنوان واسطه در معامله صلح میان حکومت و گروه حقانی استفاده می‌کند.[۲۳۶]

۲) گفته می‌شود رئیس‌جمهور افغانستان دوستی دیرینه‌ای با جلال‌الدین حقانی دارد و کرزای شخصاً مایل است از این رفاقت برای گرفتن امتیازاتی از واشنگتن جهت مذاکره و آشتی با طالبان بهره برده و سپس به مرور، موضوع مذاکره با این شبه‌نظامیان را نیز برنامه‌ریزی کند. در همین راستا، اواخر ژوئن ۲۰۱۰ شایعاتی مبنی بر دیدار حامد کرزای و سراج‌الدین حقانی با وساطت احمد شجاع (رئیس سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) و ژنرال اشفاق کیانی (فرمانده ارتش پاکستان) در محافل سیاسی منتشر گردید. هرچند سخنگوی دولت کابل این شایعات را رد کرد، اما رفت‌وآمد مقامات پاکستانی به کابل در پی پخش شایعات فوق، صحت وساطت میان کرزای و حقانی‌ها برای سهیم شدن شبکه حقانی در حکومت آینده افغانستان را تأیید می‌کند.[۲۳۷]

۳) درحالی‌که طی نه سال گذشته مبارزه با طالبان و تروریسم عملاً

شکاف‌های قومی ناشی از جنگ‌های داخلی و رویدادهای دوران طالبان را تحت‌الشعاع قرار داده بود، به‌ویژه طی سال ۲۰۱۰، علاوه بر معضل ناامنی، یک بار دیگر حوادث مرتبط با قوم‌گرایی نیز سر برآورد. هنگامی که اواخر ژوئن ۲۰۱۰، نمایندگان مجلس ملی افغانستان صلاحیت دو نامزد *هزاره* برای تصدی دو وزارتخانه مهم کابینه کرزای را رد نمودند، مشکلات قومیتی به اوج رسید. در نتیجه، صدها تن از هزاره‌ها در کابل دست به تظاهرات زده و حکومت حامد کرزای را «نامشروع» خواندند و محمد محقق (رهبر حزب *وحدت اسلامی* و نماینده پارلمان) نیز که زمانی رأی به کرزای را به صلاح هزاره‌ها می‌دانست، بخش‌هایی از حکومت را متهم کرد که می‌کوشند تصفیه قومی را در افغانستان به اجرا گذارند.[۲۳۸]

در شرایطی که حکومت کابل براساس مکانیسم تقسیم قدرت و نه یک برنامه مشخص شکل گرفته و می‌کوشد علی‌رغم مخالفت گروه‌ها و نهادهای حقوق بشری، سیاسی و قومی، با نزدیک شدن به اسلام‌آباد مذاکره با طالبان را رسمیت ببخشد،[۲۳۹] پیشروی‌های طالبان در مناطق شمالی افغانستان و اصرار این پیکارجویان به جنگ، نه‌تنها صلحی را تأمین نکرده، بلکه پایه‌های دولت کابل را نیز متلاشی می‌سازد.

از سوی دیگر دولت افغانستان و گروه‌های مختلفی در تلاشند تا به روش‌های مختلف آبروی از دست رفته طالبان را به آنها بازگردانند، ازجمله:

۱. بی‌ارتباط دانستن طالبان با «القاعده» و تبلیغ برای چنین دروغی؛

۲. تقسیم طالبان به افغان و پاکستانی؛

۳. شورشی و ناراضی قلمداد کردن طالبان، به جای *تروریست* خواندن آنها؛

۴. طرح مصالحه و گفتگو با طالبان و تبلیغ گسترده در سطح بین‌المللی و ملی برای این برنامه؛

۵. قومی نمودن مسئله طالبان و دفاع از آن؛

۶. فراهم ساختن زمینه برای فعالیت طالبان و همکاری با جامعه بین‌الملل و نیروهای داخلی.

پیامدهای چنین سیاست‌های نادرستی می‌تواند اینگونه باشند:

۱. شکست سیاسی و امنیتی حاکمیت در برابر طالبان؛

۲. فروپاشی از درون و حساسیت و بی‌اعتمادی افغان‌ها و نیروهای سیاسی افغانستان به رژیم این کشور؛

۳. پاکستانی شدن سیاست و فراهم آمدن زمینه‌های جنگ داخلی؛

۴. سوءاستفاده از احساسات قومی پشتون‌ها و خیانت به آنها؛

۵. گسترش جنگ به تمام نقاط پشتون‌نشین و تفرقه میان این قوم.[۲۴۰]

مذاکرات دولت کرزای با طالبان تا چه حد واقعی است؟

صرف‌نظر از توجیهات کسانی همچون هالبروک یا پترائوس در زمینه علل عدم پیشرفت یا پیشرفت مقطعی جنگ در افغانستان و مذاکره با پیکارجویان طالبان، با هدف کمرنگ ساختن نقش واشنگتن و هم‌پیمانانش در افغانستان، برخی تحلیلگران امور منطقه، ازجمله احمد رشید، بر این باورند که آمریکا و ناتو به‌شدت مایلند امکان سفر مقامات طالبان به کابل را برای مذاکره با رئیس‌جمهور افغانستان فراهم آورند. با این حال، این امر از هنگام جلسات مخفیانه طرفین در تابستان ۲۰۰۸ در خارج از افغانستان،

تحقق نیافته است.[۲۴۱] به گفته کارشناسان امور منطقه، هدف کابل و ناتو از متمرکز نمودن تلاش‌های آشتی‌طلبانه‌شان بر شورای کویته (شورای رهبری طالبان، به رهبری ملامحمد عمر) آن است که این شورا در مقایسه با سایر گروه‌ها از بیشترین مشروعیت و اقتدار سیاسی در افغانستان برخوردار است. در واقع این کارشناسان بر این باورند که وضعیت جنگ در افغانستان، به‌ویژه طی ماه‌های آخر سال ۲۰۱۰ به‌گونه‌ای شد که از اواسط اکتبر، مقامات آمریکایی و ناتو از فراهم شدن زمینه ورود یکی از شخصیت‌های کلیدی طالبان عضو شورای کویته به کابل برای گفتگو با کرزای خبر می‌دادند، اما این امر به‌گونه‌ای دیگر محقق شد. مولوی عبدالکبیر، نخست‌وزیر سابق طالبان و رئیس شورای طالبان در پیشاور پاکستان، با حامد کرزای در کابل به گفتگو پرداخت؛ فردی که اصولاً نمی‌تواند مدعی شود نماینده شورای کویته و جریان اصلی طالبان بوده است.[۲۴۲]

آنچه در این میان مهم به‌نظر می‌رسد، عقب‌نشینی نسبی مقامات ارشد آمریکایی و ناتو، به‌خصوص ژنرال پترائوس، از موضع خود مبنی بر لزوم پاکسازی کامل طالبان از پایگاه‌هایشان در سراسر افغانستان و تضعیف نظامی این پیکارجویان و سپس مذاکره با آنها از موضع قدرت بود؛ مسئله‌ای که از آن به‌عنوان گامی در جهت اعتمادسازی میان طالبان و دولت کابل یاد شده و در عین حال، نقش واشنگتن در آن چندان روشن نبود.[۲۴۳] البته پس از اعلام مفاد راهبرد جدید و بازبینی‌شده آمریکا از طرف رئیس‌جمهور این کشور مشخص شد که سیاست جنگ توأم با مذاکره همچنان طی سال ۲۰۱۱ نیز ادامه خواهد داشت.

فصل سوم
نگاهی به کنفرانس کابل

الف) دستور کار کنفرانس کابل

در ۲۹ تیر ۱۳۸۹ (۲۰ ژوئیه ۲۰۱۰) کابل میزبان بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی بود که طی دهه اخیر با محوریت بررسی مسائل افغانستان برگزار گردیده است. در این کنفرانس نمایندگان بلندپایه حدود هفتاد کشور و سازمان بین‌المللی حضور یافتند که بان کی‌مون (دبیرکل سازمان ملل)، هیلاری کلینتون (وزیر خارجه آمریکا)، منوچهر متکی (وزیر خارجه وقت ایران)، میگوئل آنخل موراتینوس (وزیر خارجه اسپانیا) و وزرای خارجه بسیاری از کشورهای کمک‌کننده دیگر، ازجمله شرکت‌کنندگان در آن بودند.[۲۴۴]

کنفرانس کابل دستور کارهای متعددی را مورد بررسی قرار داد که عبارتند از:

الف) تقویت ارتش و پلیس ملی افغانستان: دولت حامد کرزای انتظار

داشت که نمایندگان کشورهای کمک‌کننده حاضر در همایش، حمایت گسترده خویش را از تقویت ارتش و پلیس افغان اعلام نمایند تا این نیروها بتوانند در چهار سال آینده رهبری عملیات نظامی بر ضد شورشیان را بر عهده بگیرند.[۲۴۵] کرزای نیز نسبت به این امر ابراز تعهد کرد و در سخنرانی پایانی کنفرانس کابل مدعی شد تا ماه‌های آینده برای ایجاد روش‌های درست جهت سپردن مسئولیت کامل به نیروهای امنیتی افغان، با «ناتو» و سایر کشورهایی که در افغانستان نیروی نظامی دارند، همکاری خواهد کرد.[۲۴۶] البته در ماه‌های پس از کنفرانس کابل، به جز اجرای منویات غرب حرکت دیگری از رئیس‌جمهور افغانستان دیده نشد.

ب) رفع فساد اداری: یکی از انتظارات کشورهای کمک‌کننده که به نحو قابل توجهی قبل از برگزاری کنفرانس کابل و در جریان آن مورد بررسی قرار گرفت، مبارزه با فساد به‌ویژه در بخش اداری بود. در حالی که به باور بسیاری از منتقدان، مبارزه با فساد اداری نیازمند انجام کارهای زیادی است. حامد کرزای با هدف رفع نگرانی‌های جامعه بین‌الملل در رابطه با فساد و عدم شفافیت در هزینه‌ها در افغانستان، تعهد نمود به فعالیت نهادهای موازی پایان دهد. به این ترتیب نه‌تنها وی امیدوار بود که اعتماد جامعه بزرگ کمک‌کننده را نسبت به واگذاری مصرف منابع اهدایی به کشورش ازطریق بودجه افغانستان جلب کند، بلکه تأکید داشت که اعطای قراردادها به‌عنوان یکی از منابع فساد شناسایی شده است. همچنین رئیس دولت افغانستان از اهداکنندگان بین‌المللی تقاضا کرد جزئیات قراردادهای نظامی و غیرنظامی را اعلام نمایند تا در مورد عدم استفاده

غیرقانونی از آنها توسط مقامات ارشد دولتی افغان و نزدیکان ایشان اطمینان حاصل شود.[۲۴۷]

دبیرکل سازمان ملل متحد نیز در جریان تشریح دستاوردهای اجلاس بین‌المللی کابل، ضمن اشاره مستقیم به وجود فساد در افغانستان، از جامعه جهانی خواست که تلاش کند کمک‌های خود را به‌گونه‌ای شفاف و مؤثر در آن کشور به مصرف برساند.[۲۴۸]

ج) توسعه افغانستان با بودجه ملی: از دیگر توقعات دولت کابل از جامعه بین‌الملل که طی کنفرانس کابل انعکاس خاصی یافت، حمایتِ حکومت کرزای از طرح‌های توسعه‌ای افغانستان در حوزه‌های آموزش و پرورش، کشاورزی، استخراج معادن، تولید انرژی و راه‌سازی بود. این در حالی است که طی نه سال گذشته تنها ۲۰ درصد کمک‌های خارجی ازطریق بودجه ملی افغانستان و ۸۰ درصد آن ازطریق سازمان‌ها و نهادهای متعلق به کشورهای کمک‌کننده، به مصرف رسیده[۲۴۹] و همین امر به‌ویژه در سال ۲۰۱۰ با واکنش‌های منتقدانه مقامات افغان روبه‌رو شد.

د) مذاکره و مصالحه با طالبان: حامد کرزای در اختتامیه کنفرانس کابل تصمیمات و رایزنی‌های جرگه مشورتی صلح را تشریح نمود.[۲۵۰] یکی از مهم‌ترین مسائلی که در کانون مذاکرات جرگه مشورتی صلح در اوایل ژوئن ۲۰۱۰ قرار داشت، موضوع بحث‌برانگیز گفتگو با هدف آشتی با گروه‌های مسلح افغان و در رأس آنها، طالبان بود. نهادهای ذی‌ربط بین‌المللی که سازمان ملل مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌رود، در آستانه برگزاری اجلاس بین‌المللی کابل حمایت علنی خود را از طرح دولت

کرزای برای مذاکره و مصالحه با طالبان و هم‌پیمانانش اعلام کردند، اما نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در افغانستان (استفان دی‌میستورا) به «بی‌بی‌سی» گفت جنگ در آن کشور نهایتاً راه‌حل سیاسی دارد، ولی هشدار داد که سازمان متبوعش هرگز به روزهای حاکمیت طالبان باز نخواهد گشت. دی‌میستورا آشکارا اعلام کرد برای قرار گرفتن طالبان زیر چتر حمایتی دولت کابل، این گروه پیکارجو باید مقرراتی همچون قانون اساسی افغانستان را بپذیرد تا مورد استقبال دولت این کشور و جامعه جهانی قرار گیرد.[۲۵۱]

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، نیز در جریان برگزاری کنفرانس کابل اعلام کرد جهان در کنار افغانستان با «القاعده» می‌جنگد و مصالحه با شورشیان، به عواملی همچون میزان قطع رابطه آنها با «القاعده»، پذیرش قانون اساسی و رعایت حقوق زنان بستگی خواهد داشت.[۲۵۲]

ب) کاستی‌های پیش‌روی افغانستان پس از کنفرانس کابل

با وجود امیدهای مقامات افغان و برخی تحلیلگران و کارشناسان امور منطقه در غرب و افغانستان، بسیاری از مخالفان سیاسی رژیم کرزای و منتقدان عملکرد دولت وی در داخل و خارج افغانستان، با ناامیدی خاصی به این کنفرانس نگریستند. این امر از آنجا ناشی شد که کاستی‌های متعددی در روند تحقق توافقات و وعده‌های اجلاس بین‌المللی کابل وجود داشته که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. این کاستی‌ها عبارتند از:

الف) حامد کرزای و دولت وی یکصدا اعلام کردند که متعهدند با

تبدیل نهادهای امنیتی (پلیس، ارتش و سازمان امنیت ملی افغانستان) به نهادهایی قابل اعتماد در سطح ملی با همکاری نیروهای ناتو و سایر کشورها، تا سال ۲۰۱۴ به‌طور کامل مسئولیت نیروهای امنیتی افغان را به عهده گیرند. آمریکا با حمایت از این آرمان، خروج مرحله‌ای نیروهای خود از افغانستان از ژوئیه ۲۰۱۱ به بعد را از پیش‌شرط‌های اعطای مسئولیت کامل حفظ امنیت به افغان‌ها اعلام نمود، اما کلینتون در کنفرانس کابل تصریح کرد که برای مدت طولانی، کشور متبوعش به تأمین کمک‌های اقتصادی و آموزش و تجهیز ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان متعهد خواهد بود.[۲۵۳] بنابراین به‌نظر می‌رسد مشکلاتی به شرح زیر در راه تحقق خواست دولتمردان افغان تا سال ۲۰۱۴ وجود داشته باشد:

۱) احتمال بسیاری وجود دارد که حکومت کابل تا سال ۲۰۱۴ با بحران روبه‌رو گردد و همان‌گونه که دکتر عبدا... (رهبر ائتلاف تغییر و *امید*) گفته، عملاً نتواند مسئولیت‌های امنیتی را تا آن سال بر عهده گیرد؛[۲۵۴] موضوعاتی همچون ناآرامی‌های اجتماعی و خیز جدی مخالفان مسلح برای ساقط ساختن رژیم کرزای ازجمله این بحران‌ها خواهد بود.

۲) گفته می‌شود همزمان با بالا رفتن توقعات در کشورهای غربی برای ارائه چند طرح توسط دولت کرزای در مورد انتقال مسئولیت‌های امنیتی به خود افغان‌ها، برخی دولت‌ها (ازجمله آمریکا) پیشاپیش طرح‌هایی در این زمینه تدوین نموده‌اند.[۲۵۵] بدین ترتیب غرب یک بار دیگر کوشیده ابتکار عمل را در افغانستان به‌دست گیرد و آنگونه که خود می‌خواهد، برای دولت و ملت این کشور برنامه‌ریزی کند.

۳) همان‌گونه که کرزای نیز در کنفرانس کابل اذعان کرد، ضعف ساختاری، تجهیزاتی و آموزشی نهادهای اطلاعاتی و پلیس افغان هنوز پابرجاست و دولت و شرکای بین‌المللی افغانستان برای مرتفع ساختن آن، برنامه مشخصی ندارند.[۲۵۶]

۴) به باور کارشناسان، اگر متحدان بین‌المللی افغانستان اراده‌ای برای تقویت ارتش و پلیس این کشور داشتند، همان یک دهه قبل به چنین کاری می‌پرداختند؛ به‌طور مثال هنوز به نیروهای هوایی ارتش افغانستان توجهی مبذول نداشته‌اند.[۲۵۷]

ب) در بخش واگذاری مسئولیت نیمی از بودجه توسعه افغانستان به دولت کرزای اشکالات و کاستی‌های بسیاری به شرح زیر به چشم می‌خورد:

۱. درحالی‌که جامعه جهانی در خصوص نحوه اعطای این حق به دولت کابل اتفاق‌نظر ندارد و حتی اهداف و اولویت‌ها را به‌خوبی تشخیص نمی‌دهد، مشخص نیست اختیار مصرف ۵۰ درصد کمک‌های بین‌المللی را چگونه به دولتی واگذار نموده که نتوانسته ۴۰ درصد بودجه توسعه‌ای خود را هزینه کند.[۲۵۸]

۲. دولت کرزای بر اجرای متمرکز طرح‌های زیرساختی اقتصادی و اهداف بلندمدت در بخش اقتصاد تأکید دارد، درحالی‌که نهادهای غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی، بیشتر به طرح‌های کوتاه‌مدت و پرهزینه توجه دارند.[۲۵۹] بدین ترتیب سرنوشت پروژه‌های متعدد در افغانستان مشخص نیست.

۳. درحالی‌که هنوز سازوکار معینی ازسوی دولت کابل تعریف نشده که بتواند اعتماد مردم افغانستان و جامعه جهانی را در زمینه نحوه صحیح مصرف کمک‌های بین‌المللی جلب کند، از هم‌اینک با توجه به عملکرد سال‌های گذشته رژیم کرزای می‌توان گفت که ظرفیت هزینه‌کرد مؤثر و شفاف کمک‌ها در دولت افغانستان وجود ندارد.[۲۶۰]

ج) در مقوله مذاکره و مصالحه با شورشیان افغان به‌ویژه پیکارجویان طالبان، کنفرانس کابل با کاستی‌های زیر همراه بود:

۱. به نظر کارشناسان امور افغانستان، موضوع تازه‌ای در زمینه مصالحه با طالبان و سایر پیکارجویان مطرح نگردید. پیش‌شرط‌هایی که کلینتون (وزیر امور خارجه آمریکا) خطاب به حضار و طالبان مطرح نمود، در گذشته عنوان شده بود و کمکی به طرح صلح نکرد.[۲۶۱]

۲. منتقدان دولت کرزای معتقدند درحالی‌که بر سر روند مذاکره و صلح با طالبان و هم‌پیمانانش بین جامعه جهانی و حکومت کابل اتفاق‌نظری وجود ندارد و طالبان نیز علاقه‌ای به این موضوع نشان نداده و نشانه‌ای مبنی بر قطع روابط طالبان و القاعده دیده نمی‌شود، پس قرار است با چه کسانی گفتگو گردد؟ بنابراین باید به تحقق این روند با شک و تردید نگریست.[۲۶۲]

د) پیرامون مقوله خطیر و پرحاشیه مبارزه با مواد مخدر، در دستور کار اجلاس کابل سخنی به میان نیامد و جز اشارات اندکی در متن سخنرانی کرزای که به برخی اقدامات دولتش در جلوگیری از کشت و صدور مواد مخدر اشاره نمود و نیز اشاره مختصر متکی (وزیر خارجه سابق ایران) که

به نقش نیروهای خارجی در تولید قاچاق این مواد پرداخت،[۲۶۳] عملاً در این زمینه سکوتی معنادار در کنفرانس حاکم بود. بنابراین به‌نظر می‌رسد عدم پرداختن به معضل مواد مخدر، ظاهراً از نظر متولیان برگزاری کنفرانس در حد و اندازه‌های طرح در کنفرانس تشخیص داده نشد!

براساس آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد جامعه جهانی و حکومت افغانستان یا متوجه نبود یا اهمیتی نمی‌داد که کنفرانس کابل آخرین فرصت برای پایان دادن به مسامحه، ضعف و عدم تأثیر حاکمیت فاسد این کشور بود و صرفاً با برگزاری نشست‌هایی مانند کنفرانس کابل که جز تلف کردن وقت نتیجه‌ای دربر نداشت، نمی‌توان انتظار داشت که تجربه تلخ سال‌های دهه ۹۰ میلادی در افغانستان تکرار نشود.

فصل چهارم
افزایش تنش‌های قومی در افغانستان

ویرانه‌های گلوله‌باران‌شده غرب کابل، گواه حوادثی است که در نتیجه آخرین درگیری قومی در افغانستان رخ داد. طی جنگ داخلی فاجعه‌بار این کشور در اوایل دهه ۱۹۹۰ حداقل ۱۰۰۰۰۰ نفر کشته شدند و زمینه به قدرت رسیدن طالبان فراهم گردید.

در حال حاضر کرزای که از مقاومت آمریکا در افغانستان خرسند نیست، در پی آشتی با جنبش طالبان است و هدف نهایی وی از این تصمیم، کشاندن این گروه به داخل فرایند سیاسی می‌باشد، اما این اقدام موجب نگرانی افرادی شده که بیم دارند نتیجه چنین تلاشی، قدرت جریانات قومی را مجدداً افزایش دهد.

جنبش طالبان تقریباً به‌طور کامل متشکل از بزرگ‌ترین گروه قومی افغانستان؛ یعنی پشتون‌ها می‌باشد. رهبران سایر اقلیت‌های قومی مهم افغانستان (تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها) بیم دارند که بر اثر تلاش حامد

کرزای برای جلب حمایت شورشیان و تقویت پایگاه حمایتی خود در میان پشتون‌ها (که هم‌قبیله‌ای وی هستند)، مورد بی‌اعتنایی قرار گیرند.

درحالی‌که رهبر افغانستان در تابستان ۲۰۰۹ با تلاش برای اتحاد با گروه‌های مختلف قومی سعی کرد مجدداً به ریاست‌جمهوری انتخاب شود، تصمیم وی مبنی بر مذاکره با طالبان، از تغییر در راهبرد وی حکایت دارد. تقلب گسترده انتخاباتی، پیروزی او را خدشه‌دار کرد و وی با قرار گرفتن در وضعیتی تضعیف‌شده، در خود توانایی عمل به وعده‌های انتخاباتی‌اش را نیافت.

برخی از متحدان وی، اکنون در حال فاصله گرفتن از رهبر افغانستان یا برهم زدن دوستی خود با وی هستند؛ کسانی مانند حاجی محمد محقق، سیاستمدار بانفوذ هزاره‌ای که زمانی حامی کرزای بود. وی ریاست‌جمهوری کرزای را *غیرقانونی* اعلام کرد.

عدم توانایی کرزای در تصویب پذیرش دو نامزد هزاره هیئت دولت در سال ۲۰۱۰، خشم محقق را برانگیخت. هزاره‌ها که طی حکومت طالبان هدف قتل عام‌های فرقه‌ای قرار گرفتند، اشارات آشتی‌جویانه رئیس‌جمهور به طالبان را که به‌عنوان «برادران ناراضی» از آنها یاد می‌کند، با نگرانی پیگیری کرده‌اند. رهبر افغانستان قول داده که تنها با آن دسته از شورشیان مذاکره کند که خشونت را کنار می‌گذارند، ارتباط خود را با القاعده قطع می‌نمایند و متعهد به احترام به قانون اساسی افغانستان و رعایت اصول آن (مانند حقوق زنان) می‌شوند.

اما دیپلمات‌های غربی تردید دارند این تلاش‌ها قابل اجرا باشد و

تقریباً همگان اذعان دارند که کاهش تعداد سربازان غربی احتمالاً به توافق ضمنی با طالبان بستگی خواهد داشت.

در کنار بحث بر سر تغییر ساختار قدرت، سیاست‌های قومی پررنگ‌تر می‌شوند. یک نمونه آن در سال گذشته، عزل امرالله صالح، رئیس سازمان اطلاعات، توسط کرزای بود که مورد توجه غرب قرار داشت. صالح (از قوم تاجیک) درباره ابراز دوستی کرزای با طالبان و اقداماتی نظیر آزاد کردن مظنونان طالبان، تردیدهایی جدی مطرح کرده بود. در واقع آزاد کردن زندانیان، بسیاری از اعضای تشکیلات امنیتی افغانستان را نگران ساخته است؛ زیرا آنها معتقدند کرزای به شورشیان امتیاز مهمی داده و در مقابل امتیازی دریافت ننموده است.

عبدالله عبدالله (وزیر امور خارجه سابق) که اکنون رهبر غیررسمی اپوزیسیون می‌باشد نیز با انتقاد از راهبرد آشتی‌جویانه کرزای می‌گوید در سفرهای کرزای به قندهار (زادگاه رئیس‌جمهور افغانستان)، طی سال ۲۰۱۰ اشارات رئیس‌جمهور به طالبان از حد برادرانه نیز فراتر رفت! عبدالله که نیمه پشتون می‌باشد، می‌گوید: مسئله فقط ادبیاتی نیست که وی طی ماه‌ها درباره برادران ناراضی به کار برده است. اکنون وی می‌گوید *طالب جان*! از نظر من این مسئله حاکی از نداشتن حس جهت‌یابی و بصیرت است.

رقابت‌های قومی، در صفوف نیروهای مسلح کشور نیز منعکس است؛ نیروهایی که غرب برای آنکه افغانستان روزی بتواند مسئولیت امنیت خود را بر عهده بگیرد و سربازان خارجی از کشور خارج شوند، امید زیادی به

آنها بسته است. اکثریت افسران کادر ارتش افغانستان را تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند که هسته *اتحاد شمال* را تشکیل می‌دادند و تا به امروز نسبت به پاکستان ـ که سرویس اطلاعاتی این کشور به ایجاد و پرورش طالبان کمک کرد ـ شدیداً بی‌اعتماد هستند.

نزاعی دیگر در افغانستان

شورش جاری در مناطق پشتون‌نشین افغانستان قطعاً مستلزم توجه جدی است، اما این امر نباید منتقدان را از توجه به نزاعی دیگر در این کشور بازدارد. خصومت دیرپا بین غیرپشتون‌های شمال و پشتون‌های جنوب به سوی ایجاد یک گسست کامل میان این دو منطقه افغانستان در حرکت است. جالب آنکه حل‌وفصل شورش طالبان چه ازطریق مذاکره یا جنگ، می‌تواند این شکاف را وسعت بخشد و پایان اختلافات را به زمانی نامشخص احاله دهد.

اصلی‌ترین اختلاف‌نظر قومی در افغانستان به شمار پشتون‌های جنوب و شرق این کشور بازمی‌گردد که تنها براساس شواهدی ضعیف گفته می‌شود ۵۲ درصد تا ۵۵ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند.

با این حال، سایر گروه‌های قومی با این مسئله مخالفند. آنها تأکید دارند که پشتون‌ها کمی بیش از ۴۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و ارزیابی‌های بی‌طرفانه حاکی است غیرپشتون‌های شمال ۴۵ درصد تا ۵۰ درصد جمعیت افغانستان را دربر می‌گیرند. این اختلاف‌نظر صرفاً یک اختلاف‌نظر جمعیت‌شناسی و یا حتی برای جلب کمک‌های مالی کابل

نیست. در واقع محور این اختلاف و نزاع این است که چه کسی بر افغانستان مسلط خواهد شد.

برای بیش از یک قرن مسئله اکثریت داشتن پشتون‌ها همواره یک مسئله درجه دوم به‌شمار می‌رفت؛ زیرا اکثر افغان‌ها بیشتر با حکومت‌های محلی سروکار داشتند تا حکومت مرکزی. اکنون ده‌ها سال جنگ و جولان حکومت‌های مرکزی، این مسئله را کاملاً اولویت بخشیده است.

در حال حاضر در مناطق شمالی افغانستان این اتفاق‌نظر به‌تدریج شکل می‌گیرد که دولت‌های پشتون، از محمد داوود در اواخر دهه ۱۹۷۰ تا حامد کرزای، دولت‌هایی نالایق و ناتوان از اداره کشور بوده و هستند و اکنون نیز دولت کرزای همنوا با پاکستان و چین قصد دارد کشور را دودستی به طالبان تقدیم کند. این درحالی است که مردم شمال افغانستان به خوبی دورانی را به یاد می‌آورند که طالبان با بی‌رحمی، هزاران نفر از غیرپشتون‌ها را قتل‌عام کردند.

انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی افغانستان ازسوی ناظران خارجی، انتخاباتی مخدوش و پرتقلب توصیف شده و بسیاری معتقدند حامد کرزای برای افزایش درصد پیروزی خود و حامیانش در مراکز رأی‌گیری محلی اعمال نفوذ کرده است. اعضای اتحاد شمال افغانستان ضمن تأیید این مسئله می‌گویند ناظران خارجی یک جنبه مهم از فریبکاری‌های کرزای را نادیده می‌گیرند و آن این است که کرزای نه‌تنها حجم حمایت‌های عمومی از خود و حامیانش را در کشور بیش از حد جلوه می‌دهد، بلکه شواهد موجود از تعداد رأی‌دهندگان غیرپشتون و

حمایت آنها از نامزدهای غیرپشتون را از بین می‌برد. سیاستمداران پشتون این اتهام را رد کرده و می‌گویند اتحاد شمال در آرا دست می‌برد تا شمار اعضای خود را بیش از حد جلوه دهد.

در هر حال، کرزای، اعضای شورای عالی صلح را به‌گونه‌ای دستچین کرده که هر آنچه او به‌عنوان راه‌حل ارائه دهد، تصویب کنند. شمالی‌ها احساس کرده‌اند کرزای با مصالحه با طالبان به آنها خیانت می‌کند و قلمرو وسیعی از کشور را به طالبان وامی‌گذارد و به این ترتیب طالبان بار دیگر به اعمال کنترل خود بر کشور خواهند پرداخت. به علاوه آنها می‌گویند کرزای با همدستی پاکستان و چین در حال چپاول منابع افغانستان است.

ادعا شده است در چند سال گذشته ژنرال فهیم و ژنرال رشید دوستم، رهبران قومی تاجیک و ازبک، نیروهای شبه‌نظامی تحت فرماندهی خود را منحل کرده و سلاح‌های خود را به ارتش ملی افغان تحویل داده‌اند. با این حال به‌نظر نمی‌رسد آنها نیروهای خود را کاملاً منحل کرده باشند، بلکه صرفاً سلاح‌های سنگین خود را تحویل داده‌اند. هیچ تردیدی نیست که آنها و سایر رهبران شمال، شبکه‌ها و نیروهای تحت نظر و وفادار به خود را حفظ کرده‌اند و از رویدادهای جنوب افغانستان خشمگین هستند.

در این میان موقعیت و اعتبار ارتش ملی افغان (ANA) نیز نامعلوم است؛ هرچند اکنون ریاست آن با پشتون‌هاست، ولی ۵۵ درصد افسران و نیروهای عادی ANA را شمالی‌ها تشکیل می‌دهند و به‌خصوص تاجیک‌ها شمار زیادی از نیروهای ارتش افغانستان را تشکیل داده و در زمره بهترین نیروهای آن هستند. سابقه عملکرد ANA هنوز به‌گونه‌ای نیست که بتواند

به آن یک هویت فراقومی ببخشد.

در صورتی که کرزای به کلی رابطه خود را با شمالی‌ها برهم زند و اختلافات بالا گیرد و افرادی نظیر فهیم، دوستم و نزدیکان احمدشاه مسعود به رویارویی مستقیم با کرزای بپردازند، احتمال وقوع یک درگیری جدی در ارتش ملی افغان وجود خواهد داشت.

هند، ایران و روسیه در زمره قدرت‌های منطقه‌ای هستند که به همراه کشورهای آسیای مرکزی از گسترش شورش در جنوب افغانستان و سرایت آن به شمال نگران بوده و آماده‌اند گام‌هایی جدی برای توقف پیکارجویان بردارند. این سه کشور برای توجه به منافع اتحاد شمال به کرزای فشار می‌آورند و آماده‌اند در صورت بن‌بست شمال ـ جنوب در افغانستان، از اتحاد شمال حمایت کرده و به آنها در تشکیل نیروهای نظامی جداگانه کمک نمایند.

در این میان، آمریکا در جلب حمایت سیاسی و نظامی شمالی‌های افغانستان کار بسیار آسان‌تری در مقایسه با جنوب خواهد داشت و درست به همین دلیل است که به کاخ سفید توصیه شده باید از وقوع هرگونه گسستی با شمال افغانستان جلوگیری کند.[۲۶۴]

فصل پنجم
انتخابات پارلمانی افغانستان

الف) بررسی انتخابات پارلمانی افغانستان

پس از ماه‌ها کش‌وقوس و تلاش برای تهیه مقدمات برگزاری دومین انتخابات پارلمانی در افغانستان، انتخابات مذکور، روز ۲۷ شهریور ۱۳۸۹ (۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰) با حضور حدود ۲۵۰۰ داوطلب احراز ۲۴۹ کرسی مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) افغانستان آغاز شد و شمارش آرا نیز ساعت ۱۶ عصر همان روز کلید خورد.[۲۶۵] قرار بود نتایج اولیه انتخابات در ۱۷ مهر (۹ اکتبر) و نتایج نهایی آن، ۸ آبان (۳۰ اکتبر) انتشار یابد.[۲۶۶] البته با مجموعه حوادثی که متعاقب برگزاری انتخابات پارلمانی رخ داد اعلام نتایج نهایی با دو ماه تأخیر اعلام شد.

در همین حال، انتخابات پارلمانی افغانستان ویژگی‌هایی داشت که آن را از انتخابات اول پارلمانی این کشور در سال ۲۰۰۵ و همچنین از انتخابات جنجالی ریاست‌جمهوری اوت ۲۰۰۹ مجزا می‌سازد. این

ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. در اولین انتخابات پارلمانی نزدیک به ۵۴ درصد واجدین شرایط حضور یافتند، درحالی‌که در دومین انتخابات، این میزان به ۴۰ درصد کاهش یافت. تشدید ناامنی‌ها و وقوع بیست مورد عملیات انتحاری، ۹۳ مورد حمله به حوزه‌های اخذ رأی و ده کشته تنها در روز رأی‌گیری ازجمله علل کاهش شمار رأی‌دهندگان بودند.

۲. حدود ۲/۵ میلیون مهاجر بازگشته به افغانستان ازسوی کمیسیون مستقل انتخابات به‌شمار نیامدند و میان آنها، کارت انتخابات توزیع نگردید، درحالی‌که اکثر ایشان برای شرکت در دومین انتخابات پارلمانی کشورشان مشتاق بودند.

۳. در اکثر مناطق هزاره‌نشین، تاجیک‌نشین و حوزه نفوذ شیعیان افغان، میزان مشارکت این اقلیت‌ها بیش از میزان پیش‌بینی‌شده بود؛ به‌گونه‌ای که در غرب کابل، غزنی و شهرک جبرئیل هرات پس از اتمام تعرفه‌های رأی در ساعت ۱۰ صبح و عدم ارسال تعرفه به‌رغم درخواست‌های پیاپی، عملاً انتخابات در ساعت فوق پایان‌یافته تلقی گردید؛[۲۶۷] امری که در انتخابات اول پارلمانی و ریاست‌جمهوری افغانستان سابقه نداشت.

۴. در انتخابات پیشین پارلمانی افغانستان، هفده میلیون کارت انتخابات توزیع شد، ولی میزان واقعی مشارکت بیش از ده میلیون نفر بود. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ نیز هرچند تعداد این کارت‌ها به دوازده میلیون کاهش یافت، با این وجود، در این دوره حدود ده میلیون نفر در انتخابات پارلمانی حضور یافتند.

۵. از حدود ۵۸۱۶ حوزه اخذ رأی، در ۱۳۰۴ حوزه رأی‌گیری انجام نشد و بدین ترتیب در ۲۰ درصد شهرها و روستاها امکان برگزاری انتخابات وجود نداشت.

۶. در دومین انتخابات پارلمانی افغانستان تمام گروه‌های افغان برای شرکت در این رویداد سیاسی ـ اجتماعی مهم اعلام آمادگی نمودند. البته برخی فعال‌تر بوده و بعضی دیگر نیز ترجیح دادند به‌رغم برخورداری از مواضع مخالف، به‌صورت غیررسمی در آن انتخابات شرکت داشته باشند. این موضوع در میان اکثریت پشتون به وضوح قابل ملاحظه بود، به‌طوری‌که پشتون‌ها برخی افراد شاخص خود را نامزد کردند، برخی مقامات دولتی افغان نامزد شدند و حتی بعضی شخصیت‌های درجه ۲ یا ۳ طالبان نیز خود را نامزد نمودند، اما نکته قابل تأمل حضور ۱۴۰۰ پشتون در میان ۲۵۰۰ نامزد انتخابات پارلمانی و مشارکت ۴۰ درصد پشتون‌ها در انتخابات بود.[۲۶۸]

۷. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، برخلاف انتخابات پنج سال قبل، آرایش انتخاباتی بیش از آنکه هویتی حزبی داشته باشد، از هویتی صنفی برخوردار بود. مثلاً ظهور فهرست‌هایی ذیل عناوین جامعه تجار، دانشگاهیان، نویسندگان و امثالهم تا حدود زیادی خالی از تعصبات حزبی می‌باشند.

۸. جوان‌گرایی از ویژگی‌های مهم دومین انتخابات پارلمانی افغانستان بود، به‌طوری‌که شمار جوانان نسبت به انتخابات سال ۲۰۰۵ افزایش یافت و می‌توان گفت نسل‌های دوم و سوم تقریباً به آرامی جانشین نسل اولی‌ها

شدند؛ امری که می‌تواند به بلوغ هرچه بیشتر مکانیسم رأی‌گیری و کاهش حجم درگیری‌ها منجر گردد.[۲۶۹]

۹. هرچند در انتخابات پارلمانی سال گذشته در اکثر نقاط افغانستان مشکلات امنیتی و تخلفات مشهودی مشاهده یا گزارش شد، اما در مقایسه با انتخابات پیشین پارلمانی، کمیسیون مستقل انتخابات به‌لحاظ اداره نحوه رأی‌گیری روند قابل قبول‌تری را در پیش گرفت؛ به‌گونه‌ای که دو روز پس از پایان رأی‌گیری، خدشه‌ای به کار این کمیسیون وارد نیامد، حال آنکه در انتخابات سال ۲۰۰۵ پارلمانی، از همان روز رأی‌گیری اشکالات و انتقادات وارد شد.[۲۷۰] این امر می‌تواند نشانه‌هایی از بلوغ سیاسی نخبگان و برگزارکنندگان انتخابات در افغانستان به‌شمار آید.

ب) رویدادهای مربوط به پیش از برگزاری انتخابات

تهدیدات طالبان و ناامنی فزاینده

طالبان افغان که تاکنون هرگونه مذاکره با دولت کابل را رد کرده و پیش از مذاکره، خواهان خروج نیروهای خارجی از افغانستان می‌باشد، رسماً از تلاش برای تحریم انتخابات پارلمانی این کشور سخن گفت. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان افغان، در تماسی تلفنی با خبرگزاری *رویترز* تهدید کرد که این گروه افراط‌گرا انتخابات ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰ را ـ که به گفته وی یک روند خارجی است و تنها به نفع اشغال هرچه بیشتر افغانستان خواهد بود ـ برهم خواهد زد. *مجاهد* ضمن آنکه مردم را نیز به تحریم انتخابات پارلمانی افغانستان دعوت کرد، تصریح نمود که در مرحله

اول، خارجی‌ها و سپس نیروهای افغان هدف قرار می‌گیرند.[۲۷۱]

البته طالبان افغان به تهدید اکتفا نکردند. آنها حداقل چهار نامزد انتخابات را از پای درآوردند و ده‌ها نفر از کارکنان ائتلاف‌های انتخاباتی را مجروح ساختند.[۲۷۲] در یکی از شدیدترین این حملات، بر اثر انفجار بمبی در بازار قندوز (در شمال افغانستان)، هفت تن کشته و شانزده نفر زخمی شدند. همچنین در جریان حمله هوایی «ناتو» به‌منظور کشتن رهبران طالبان در ۲ سپتامبر، یک نامزد انتخابات پارلمانی مجروح گردید و ده تن از همراهانش کشته شدند.[۲۷۳]

هرچند طالبان با حدود ۱۳۰ حمله بر ضد انتخابات سال گذشته ریاست‌جمهوری افغانستان نتوانست در روند انتخابات در اکثر نقاط این کشور اخلال ایجاد نماید، اما دست‌کم حضور رأی‌دهندگان در مناطق پشتون‌نشین جنوب افغانستان را به‌شدت کاهش داد.[۲۷۴] بنابراین در شرایطی که خشونت در افغانستان در بدترین وضعیت خود از زمان برکناری رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ بوده و تلفات ارتش و غیرنظامیان افغان به حد بی‌سابقه‌ای افزایش یافت، نهادهای مرتبط با انتخابات پارلمانی دست به‌کار شده و از احتمال تعویق آن خبر دادند.

در همین حال، با وجود خوش‌بینی نسبی مقامات کمیسیون انتخابات افغانستان در خصوص شرکت قابل توجه‌تر افغان‌ها در انتخابات پارلمانی در مقایسه با انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹، «بنیاد نظارت بر انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان» ضمن ابراز نگرانی از وضعیت امنیتی افغانستان هشدار داد نه‌تنها شفافیت انتخابات پارلمانی زیر سؤال می‌رود،

بلکه به‌دلیل ناامنی‌ها بسیاری از رأی‌دهندگان افغان نمی‌توانند در آن مشارکت داشته باشند.[۲۷۵]

تدابیر دولت کرزای برای سلامت انتخابات و انتقادات مطرح‌شده در این خصوص

طبق اطلاعیه دفتر ریاست‌جمهوری افغانستان، کرزای در نشستی با حضور رئیس کمیسیون انتخابات، مقامات ارشد امنیتی، دیوید پترائوس (فرمانده کل نیروهای ناتو) و استفان دی‌میستورا (فرستاده ویژه سازمان ملل در افغانستان) مقرر نمود تمامی زمینه‌ها برای حضور رأی‌دهندگان در مراکز رأی‌گیری فراهم گردد. ازجمله، به اداره سازمان‌های محلی و وزارت کشور دستور داده شد آن عده از فرماندهان پلیس و مقامات محلی که نزدیکان آنها نامزد انتخابات هستند، از محل کار خود به مناطق دیگری فرستاده شوند.[۲۷۶]

تصمیمات فوق در پی انتقادات و اظهار نگرانی‌های مخالفان سیاسی دولت کابل و برخی مسئولین ارشد انتخاباتی و حتی افکار عمومی افغان‌ها اتخاذ می‌گردد. بعضی از این انتقادات عبارتند از:

۱) دکتر عبدالله عبدالله (رهبر ائتلاف مخالف دولت کرزای) در نشستی خبری در کابل اظهار داشت که در خصوص شفافیت انتخابات پارلمانی افغانستان و امنیت رو به وخامتی که در آن فضا انتخابات مذکور انجام خواهد شد، صدها نگرانی وجود دارد. وی مسئولین امنیتی را به کوتاهی متهم ساخت و مدعی گردید درحالی‌که مراکز رأی‌گیری باز اعلام

شد، هنوز امکانات برگزاری انتخابات در ولایات مختلف افغانستان وجود ندارد. همچنین تصریح کرد اصلاحات لازم در نظام انتخاباتی کشورش انجام نگرفته و همچنان امکان تقلب در آرا وجود دارد.[۲۷۷]

۲) «احمد ضیا رفعت»، از اعضای کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی، گفت بیش از ۱۵۰۰ مورد شکایت مبنی بر حمایت مقامات دولتی از برخی نامزدهای مشخص و مداخله در روند مبارزات انتخاباتی در کمیسیون مزبور ثبت گردیده و در چند مورد، اسناد و شواهدی نیز وجود دارد.[۲۷۸]

همچنین برخی از مدیران مدارس با سوءاستفاده از موقعیت خویش، به نفع نامزدهایی مشخص وارد عمل گردیدند که به آنها اخطار داده شد. شکایات وارده عموماً از مناطق دوردست افغانستان می‌رسید و شکایاتی نیز دریافت گردید که براساس آنها، برخی محل‌های رأی‌گیری پیش از آنکه به‌دلایل امنیتی بسته شده باشند، براساس سلائق و گرایش‌های سیاسی خاص تعطیل شده بودند.[۲۷۹]

۳) کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان در حالی به بهانه ضعف امنیت، دست‌کم ۹۳۸ مرکز از ۶۸۳۵ مرکز رأی‌گیری را در سراسر کشور تعطیل نمود که علاوه بر پلیس و ارتش ملی افغانستان، حدود ۱۵۰۰۰۰ نیروی خارجی نیز نقش پشتیبانی در تأمین امنیت انتخابات را بر عهده داشتند.

۴) مشکل مهم‌تر آن بود که به گزارش برخی منابع، دفاتر محلی کمیسیون مستقل انتخابات در توزیع اوراق رأی‌دهی با نادیده گرفتن عدالت، در بعضی ولسوالی‌ها اوراق رأی‌دهی را به تعداد نصف کارت‌های رأی‌دهی

توزیع‌شده، فرستاده بودند. بدین ترتیب عملاً نصف اشخاص واجد شرایط نتوانستند به نامزدهای موردنظرشان رأی بدهند. این امر، به‌ویژه سبب تضییع حقوق اقلیت‌های قومی ـ مذهبی (همچون هزاره‌ها) شد.[۲۸۰]

ج) آیا انتخابات پارلمانی افغانستان در کمال صحت برگزار شد؟

بدون شک برگزاری انتخابات در کشوری جنگ‌زده و گرفتار انواع فساد همچون افغانستان اصولاً ناممکن به‌نظر می‌رسد و همان‌گونه که فاروق وردک (وزیر معارف افغانستان و از تعیین‌کنندگان راهبرد سیاسی حامد کرزای) می‌گفت صرف‌نظر از اینکه پیروز یا ناکام این رقابت کیست، انتخابات پارلمانی گامی به سوی دموکراسی در افغانستان بود.[۲۸۱] با این حال برگزاری کم‌وبیش بی‌دغدغه و حضور میلیون‌ها افغان در پای صندوق‌های رأی، نباید موجب نادیده انگاشتن نقاط ضعف بسیار در نحوه برگزاری و شمارش آرای دومین انتخابات پارلمانی افغانستان گردد؛ مسائلی که با توجه به تجربه تلخ انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ و مشروعیت متزلزل کرزای نزد عموم افغان‌ها حتی می‌تواند آینده دولت وی را به چالش کشانده و بر مشکلات افغانستان بیش از پیش بیفزاید. برخی از این ضعف‌ها و مشکلات عبارتند از:

الف) امنیت ناپایدار: حمله به شهروندان غیرنظامی دست‌اندرکار انتخابات از شاخص‌های دوران مبارزات انتخاباتی و نیز در جریان برگزاری انتخابات ۲۷ شهریور (۱۸ سپتامبر) در بسیاری از نقاط افغانستان بود. دو ماه پیش از انتخابات، مخالفان مسلح دولت کابل و زورمندان

به‌طور گسترده به تهدید و ارعاب رأی‌دهندگان پرداختند، به‌طوری‌که ناظرین «بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان» (فیفا) اعلام کردند موارد عمده امنیتی را در نزدیکی یا داخل ۲۷۶ مکان رأی‌گیری ثبت نموده‌اند. جدی‌ترین موارد ناامنی در ولایات بادغیس، بغلان، غزنی، قندهار، خوست، قندوز، ننگرهار و زابل به وقوع پیوست.[۲۸۲]

مستبدان محلی و حامیان آنها نیز در ۲۸ ولایت افغانستان ازجمله در بادغیس، دایکندی، فاریاب، غزنی، غور، پکتیا، زابل و چند ولسوالی کابل ۱۵۷ مورد عمل خشونت‌بار مرتکب شدند. حتی در بعضی ولسوالی‌های دایکندی، غور، هرات و ننگرهار، این افراد صندوق‌های اخذ رأی را در کنترل خود گرفتند.[۲۸۳]

ب) مشارکت قابل تأمل افغان‌ها: در طول مدت برگزاری انتخابات پارلمانی در افغانستان به‌واسطه شرایط امنیتی در ۳۴ ولایت، این کشور شاهد حضور متفاوت افغان‌ها در انتخابات بود. مناطقی که پایین‌ترین میزان مشارکت را تجربه کردند، ناامن‌ترین مناطق در جنوب و جنوب شرق آن کشور بودند. در مقابل، بیشترین و پررنگ‌ترین حضور افغان‌ها نیز در مناطق مرکزی، ولایات شمالی و شرقی افغانستان به ثبت رسید.

جالب آنکه به بهانه عدم حضور زنان در اکثر ولایات ناامن جنوبی و جنوب شرقی افغانستان، مردان به جای زنان، آرایی به صندوق‌ها ریختند و ناظرین فیفا ۳۹۰ مرکز رأی‌دهی در ۲۴ ولایت آن کشور را درگیر چنین امری گزارش نمودند. ولایات کابل، ارزگان، میدان وردک، هلمند، خوست، لوگر، قندهار، زابل، غور، کاپیسا، بدخشان و دایکندی ازجمله

ولایات درگیر این تخلف انتخاباتی گزارش شدند.[۲۸۴]

ج) رأی‌دهی زیر سن قانونی و ماجرای رأی دادن‌های چندباره: براساس اعلام منابع خبری بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان در بیش از ۱۲۵۹ مرکز رأی‌گیری در ۳۱ ولایت افغانستان بارها موارد عمده‌ای از رأی دادن افراد زیر سن قانونی به وقوع پیوست.[۲۸۵] همچنین در یکی از آشکارترین موارد تقلب و دست بردن در آرای عمومی، دست‌کم در ۱۲۲۸ شعبه اخذ رأی در ۳۲ ولایت این کشور، ناظران فیفا مواردی از رأی‌دهی چندباره مشاهده و گزارش کردند که حداقل در ۴۸۹ مرکز رأی‌گیری در ۲۹ ولایت افغانستان، دقایقی پس از رأی دادن، افغان‌ها توانستند به آسانی رنگ انگشت خود را پاک کنند.[۲۸۶] بدین ترتیب زمزمه‌هایی پخش گردید مبنی بر اینکه در برخی از حوزه‌های انتخابیه، رأی‌دهندگان افغان حتی تا سه بار رأی داده‌اند.[۲۸۷]

د) کارت‌های جعلی و وضعیت مغشوش برگه‌های رأی: یکی از مسائل مورد استناد معترضان به نحوه برگزاری انتخابات پارلمانی، استفاده گسترده از کارت‌های جعلی رأی‌دهی بود. رسانه‌ها گزارش دادند که در کشورهای همسایه، کارت‌های رأی‌دهی چاپ شده و پیش از انتخابات میان واجدین توزیع گردیدند. ناظرین فیفا نیز مدعی شدند که حداقل در ۳۵۳ مرکز اخذ رأی در ۲۲ ولایت مواردی از این قبیل را مشاهده نمودند. این موارد به‌ویژه در ولایات غزنی، غور، کابل، کنر، لغمان، ننگرهار، زابل و ولایات مشابه در شرق افغانستان گزارش گردیدند.[۲۸۸] حتی به گفته یکی از نامزدهای انتخابات پارلمانی در کابل، در مراکز اخذ رأی در این شهر، در

روز انتخابات کارت‌های جعلی تا قیمت هزار افغانی به فروش می‌رسید.[۲۸۹]

ه) سایر تخلفات انتخاباتی: جلوگیری از حضور ناظران در مراکز رأی‌گیری با هدف متأثر ساختن نتایج انتخابات پارلمانی از طرف ناظران گزارش شد و گاهی اوقات این ناظران توسط کارمندان کمیسیون انتخابات افغانستان اخراج شده یا از سوی نامزدها برای آنان مزاحمت به‌وجود آمد.[۲۹۰]

د) پایان رسیدگی به شکایات انتخابات افغانستان

به‌نظر می‌رسد پرونده انتخابات پارلمانی افغانستان پس از حدود چند ماه کش‌وقوس و اعلام تقلب‌های گسترده در آن، حداقل از نظر کمیسیون شکایات انتخاباتی بسته شده است. با این حال، سیر تحولات ماه‌های اخیر، به‌ویژه آنچه طی نوامبر ۲۰۱۰ در زمینه بررسی شکایات انتخاباتی اتفاق افتاده، چندان ناظران امور سیاسی و افکار عمومی در افغانستان را قانع نساخته است. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد حکایت تقلب و دخالت گروه‌های فشار دولتی و متنفذین محلی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ و ابطال آرا و اعتراضات متعاقب آن همچنان باقی بماند و مشکلی بر مشکلات بی‌شمار دولت کابل بیفزاید.

گروه‌های فشار دولتی و موضوع مکالمه جنجالی

۷ نوامبر ۲۰۱۰، دادستانی کل افغانستان طی نامه‌ای به «کمیسیون مستقل انتخابات» (IEC) هشدار داد که امکان دسترسی دادستانی به پرونده‌هایی با

موضوع تقلب در انتخابات پارلمانی ازسوی کمیسیون مذکور را فراهم سازد، در غیر این صورت، مسئله تعلیق مدیران ارشد «IEC» در دادستانی کل افغانستان مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما مقامات کمیسیون مستقل انتخابات چنین هشداری را مداخله در کار خود تلقی نموده و آن را نپذیرفتند.[۲۹۱] در پی این واقعه، «احمد ضیا رفعت»، سخنگوی «کمیسیون شکایات انتخاباتی افغانستان» (ECC)، در نشستی با خبرنگاران از فشار محافلی از درون دولت، بر نهادهای انتخاباتی افغان با هدف تغییر مسیر اصلی انتخابات پارلمانی افغانستان سخن گفت. وی تأکید کرد این محافل دولتی می‌کوشند تا شماری از نامزدهای موردنظرشان وارد مجلس نمایندگان افغانستان (ولسی جرگه) شوند، اما رفعت بدون نام بردن از شخص یا اداره‌ای خاص به آنها هشدار داد تا از مداخله در امور انتخابات دست بردارند.[۲۹۲]

این نخستین بار است که یک مقام انتخاباتی افغان به صراحت از تلاش گروه‌های فشار دولتی برای تغییر نتایج انتخابات در افغانستان سخن به میان آورده است و در گذشته، منتقدان نهادهای انتخاباتی، مسئولین این نهادها را به سکوت در برابر تحرکات برخی گروه‌های فشار متهم ساخته بودند.[۲۹۳]

در همین حال پس از آنکه مدتی قبل کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان، مدعی گردید انتخابات در برخی ولایات، ازجمله غزنی، منجر به تأمین وحدت ملی نشده و نهادهای انتخاباتی باید کاری بکنند، محافل سیاسی و رسانه‌ای افغان ضمن انعکاس گسترده سخنان وی، اشاره کرزای را با موفقیت‌های یکی از اقوام کرزای در انتخابات پارلمانی ولایت غزنی

مرتبط دانسته و این اظهارات را مداخله در امور نهادهای انتخاباتی افغانستان توصیف نمودند. اوایل نوامبر نیز بعضی رسانه‌های این کشور گزارش کردند که شماری از مقامات ارشد دولت حامد کرزای، ازجمله رئیس دفتر رئیس‌جمهور افغانستان، بر کمیسیون مستقل انتخابات فشار آورده‌اند تا از ورود احمد بهزاد، نامزد برنده ولایت هرات و نماینده فعلی ولسی جرگه، لطیف پدرام، پیروز انتخابات در ولایت بدخشان و محی‌الدین مهدی، نامزد برنده ولایت بغلان، به مجلس نمایندگان آن کشور ممانعت کرده و نام آنها را حذف نماید، اما مقامات «IEC» مدعی شده‌اند که فضل احمد معنوی، رئیس کمیسیون انتخابات با این درخواست به‌شدت مخالفت کرده است.[۲۹۴]

اندکی پس از اظهارات احمد ضیا رفعت در جمع خبرنگاران در مورد فشارهای گروه‌های فشار دولتی بر کمیسیون مستقل انتخابات و افشاگری برخی رسانه‌ها در زمینه تلاش‌های مستمر دفتر کرزای و سایر دولتمردان ارشد افغان برای تأثیرگذاری بر روند انتخابات پارلمانی کشورشان، افشای یک نوار صوتی مرتبط با مسئله انتخابات مذکور جنجال‌آفرین‌تر گردید و بسیاری را متقاعد ساخت که دولت کابل درصدد است نگذارد منتقدان و مخالفان، کنترل ولسی جرگه را در چهار سال آینده به دست داشته باشند.

در این نوار صوتی بیست دقیقه‌ای که به رسانه‌ها درز نموده، صدای یک مقام ارشد دولتی و یک کارمند کمیسیون مستقل انتخابات شنیده می‌شود که در مورد نتیجه انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ در افغانستان سخن می‌گویند و فردی که گفته می‌شود از مقامات ارشد دولت کرزای

است، از کارمند مذکور می‌خواهد ترتیبی بدهد تا افراد موردنظر وی (با ذکر اسامی این نامزدهای انتخاباتی) برنده اعلام گردیده و از ورود چند نفر دیگر (که اسامی آنها نیز گفته می‌شود) به ولسی جرگه جلوگیری به عمل آید.[۲۹۵]

در واکنش به این مکالمه جنجالی، کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان به‌شدت کوشید تا با این ادعا که یکی از طرفین گفتگوی تلفنی مذکور، کارمند دون‌پایه IEC بوده و وظیفه توزیع مجلات در دفاتر این کمیسیون را بر عهده داشته[۲۹۶]، از شدت نگرانی‌ها و انتقادات بکاهد.

نور محمد نور، سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات، در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی در همین رابطه مدعی شد این کارمند به پایگاه داده‌های نتایج انتخابات دسترسی نداشته، با این وجود، بررسی نوار صوتی جنجالی آغاز گردیده است.[۲۹۷] هرچند نتیجه بررسی‌ها تاکنون اعلام نشده و سخنگوی IEC نیز از اظهارنظر در مورد هویت مقام دولتی طرف گفتگو خودداری نموده و آن را به کمیسیون شکایات انتخابات حواله داده است، اما گفته می‌شود که طرفین مکالمه تلفنی به زبان فارسی و به لهجه هراتی سخن می‌گفته‌اند.[۲۹۸]

پایان رسیدگی به شکایات جدی

به‌رغم رسوایی‌های فزاینده در خصوص دخالت مقامات ارشد دولت کابل در روند شمارش و رسیدگی به شکایات انتخابات پارلمانی افغانستان، احمد ضیا رفعت، در ۱۵ نوامبر در نشستی خبری ضمن اعلام پایان کار

بررسی شکایات انتخابات مدعی گردید کمیسیون مذکور پس از انتخابات پارلمانی ۲۷ شهریور ۱۳۸۹، بیش از ۵۸۵۰ شکایت انتخاباتی دریافت کرد و ضمن تقسیم آنها به سه دسته الف، ب و ج، تنها حدود ۲۵۰۰ شکایت دسته الف را که اثبات صحتشان بر نتایج انتخابات مؤثر بود، مورد بررسی قرار داد. رفعت افزود صدها محل رأی‌گیری، آرایشان باطل شد، اما بررسی شکایات دسته‌های ب و ج تا دو ماه دیگر پایان می‌یابد و نتیجه آنها البته بر نتایج انتخابات پارلمانی تأثیر نخواهد داشت؛[۲۹۹] ادعایی که در نوع خود جالب است و نفس شکایت انتخاباتی در نظام سیاسی افغانستان را زیر سؤال می‌برد.

به فاصله یک هفته پس از اظهارات سخنگوی کمیسیون شکایات انتخاباتی افغانستان این کمیسیون نتایج بررسی‌های خود را در زمینه شکایات انتخاباتی جدی یا دسته الف اعلام کرد. در اعلامیه ECC که ۳۰ آبان انتشار یافت، گفته شده کمیسیون مذکور، روز ۲۹ آبان (۲۰ نوامبر) گزارش کامل خود را به کمیسیون مستقل انتخابات تقدیم نمود و این گزارش می‌تواند مبنای اعلام نتایج انتخابات پارلمانی افغانستان ازسوی IEC باشد.[۳۰۰]

براساس اعلام کمیسیون شکایات انتخاباتی، نوزده تن از نامزدهای برنده انتخابات به‌دلیل کسب آرای تقلبی و دو تن از نامزدان بازنده‌ای که بیشترین رأی را در میان بازندگان انتخابات پارلمانی اخذ نموده بودند، به‌خاطر جلوگیری از راهیابی‌شان به فهرست نهایی برندگان انتخابات ولسی جرگه، در دوازده ولایت آرایشان باطل اعلام گردید. همچنین ECC

براساس این ادعا که شکایات متعددی مبنی بر بی‌نظمی‌های انتخاباتی در برخی مراکز رأی‌گیری دریافت نموده، آرای ۳۳۴ حوزه رأی‌گیری را در ۲۲ ولایت افغانستان باطل اعلام کرد.[۳۰۱]

ولایت هرات با پنج نفر حذفی بیشترین شمار برندگان حذف‌شده انتخابات افغانستان را در میان دوازده ولایتی که آرایشان به‌دلیل تقلب ابطال گردیده، داراست و پس از آن، ولایت زابل با سه نفر حذفی قرار دارد.[۳۰۲]

در این میان آنچه جلب توجه می‌کند، ابطال آرای هفت عضو کنونی ولسی جرگه می‌باشد که پنج تن از ایشان از وابستگان نزدیک مقامات حکومتی افغان هستند.[۳۰۳] اسامی این پنج نفر عبارتست از:

احمد وحید طاهری، برادر رئیس شورای امنیت ملی (ولایت هرات)، حشمت‌الله کرزای، برادرزاده رئیس‌جمهور افغانستان (ولایت قندهار)، حاجی محمد رحیم کتوازی، برادر معاون رئیس عمومی امنیت ملی (پکتیکا)، دکتر محمد نسیم مدبر، برادر فرمانده پلیس ولایت فاریاب (بغلان) و حاجی فاضل سید خیلی، برادر فرمانده پلیس ولایت قندوز (پروان).[۳۰۴]

پیش از این، چهار نامزد پیروز در انتخابات پارلمانی اخیر افغانستان، ازسوی کمیسیون شکایات انتخاباتی، به‌علت داشتن آرای تقلبی و عدم استعفا از وظایف دولتی خود از فهرست نامزدان انتخاباتی حذف گردیدند و قرار است این افراد به دادگاه عالی کشور معرفی شوند.[۳۰۵]

واکنش‌ها در برابر اعلامیه ECC

در پی اقدام کمیسیون شکایات انتخاباتی در صدور اطلاعیه‌ای پیرامون

ابطال آرای نامزدهای پیروز و حذف بیش از سیصد نامزد به‌دلیل بی‌نظمی انتخاباتی (به قول ECC) و متعاقباً، اعلام این کمیسیون مبنی بر اینکه ۲۱ نامزد حذف‌شده از مرحله نهایی حق استیناف ندارند، واکنش‌های عمدتاً تندی در قبال چنین خلف وعده‌ای صورت گرفت. به گفته احمد ضیا رفعت، قبلاً به نامزدان محذوف فرم جواب به شکایات داده شده و دلایلی که نامزدها در آنها درج نموده‌اند ضمیمه پرونده‌شان گردیده و بنابراین نامزدهای مذکور حق استیناف ندارند. این در حالی است که قبلاً با ابطال آرای محلات، دو تا سه روز به نامزدها فرصتی برای استیناف‌خواهی داده می‌شد[۳۰۶] که بدین ترتیب شاهد نوعی عملکرد خلاف روال عادی در انتخابات افغانستان هستیم و همین، تردیدهای نامزدهای محذوف و کارشناسان سیاسی را در زمینه احتمال تلاش دولت کابل برای دستکاری در نتایج انتخابات دامن زده است.

اما واکنش‌ها در برابر اقدام ECC بدین ترتیب بوده است:

۱) یونس قانونی، رئیس مجلس نمایندگان افغانستان، در پی اعتراض برخی از نوزده نامزد انتخابات پارلمانی این کشور به تصمیم اخیر کمیسیون شکایات انتخاباتی، در جلسه اول آذر از حذف نام این افراد از فهرست برندگان اولیه انتخابات ابراز تأسف نمود. وی مدعی گردیده که در میان نامزدهای رد صلاحیت‌شده کسانی هستند که کوچک‌ترین شائبه تقلب، تخطی و تزویر در وجود آنها احساس نمی‌شود و نیازی به تقلب ندارند. قانونی همچنین به‌طور ضمنی مقامات کمیسیون شکایات انتخاباتی را به برخورد سلیقه‌ای متهم ساخت و از آنها خواست تا براساس قانون

انتخابات افغانستان، رضایت نامزدهای محذوف جلب گردد.(۳۰۷)

۲) نامزدها و نمایندگان رد صلاحیت‌شده در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۰ به همراه صدها تن از هوادارانشان، به نشانه اعتراض به مدت چهار ساعت شاهراه کابل ـ مزارشریف را مسدود ساختند. نامزدهای مذکور که تعدادشان به بیش از صد نفر می‌رسید و از مناطق کابل، پروان، قندهار، میدان وردک و سایر ولایات بودند، شعار مرگ بر متقلب سر داده و عملکرد کمیسیون شکایات انتخاباتی را جانبدارانه، غیرمستقل و ناشی از وابستگی به حکومت کرزای توصیف نمودند. معترضان ضمن آنکه خواستار تجدید انتخابات شدند، تهدید کردند درصورتی‌که ECC علناً نتایج به‌دست‌آمده خود را برای عموم تشریح ننماید، تظاهرات را به تمام ولایات افغانستان خواهند کشاند و تمام راه‌های منتهی به کابل را خواهند بست.(۳۰۸)

به باور کارشناسان سیاسی پیشنهاد نامزدهای معترض، پیشنهاد منصفانه‌ای بود که کمیسیون مستقل انتخابات با گردن نهادن به آن می‌توانست از گسترش اعتراضات و اغتشاشات جلوگیری نماید(۳۰۹) و این شائبه که کمیسیون مذکور بیش از بقیه در تقلب انتخاباتی در افغانستان دست داشته است را از اذهان عمومی، به‌ویژه نامزدهای محذوف و مسئولان جامعه مدنی افغان، پاک سازند.

۳) واکنش مقامات ارشد افغان در برابر اعتراضات فزاینده داخلی نسبت به حذف اسامی برخی برندگان از فهرست نامزدهای پیروز انتخابات پارلمانی ماه سپتامبر توسط کمیسیون شکایات انتخاباتی دقیقاً عکس خواسته معترضان و کاملاً باب میل کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان

بوده است. در ۲۴ نوامبر، فضل احمد معنوی، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات، در نشستی خبری با اعلام نتایج نهایی انتخابات پارلمانی اعلام کرد ۲۴ نامزد از فهرست برندگان انتخابات حذف و افراد دیگری (که وی به تعداد آنها اشاره ننمود) در فهرست نهایی جایگزین گردیده‌اند(!) وی همچنین ضمن رد هرگونه انتقاد نسبت به کارکرد IEC مدعی شد که این کمیسیون مغایر قانون عمل نکرده و در اقدامات خود، ملاحظات قومی و سیاسی را دخالت نداده است.(۳۱۰) با این وجود، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان بدون اشاره به جزئیات تأکید نمود که انتخابات ولایت غزنی به‌خاطر ملاحظات فنی، اعلام نمی‌شود و کار بررسی نتایج انتخابات در این ولایت همچنان ادامه می‌یابد.(۳۱۱) معنوی در پایان خطاب به نامزدهای معترض و هواداران ایشان گفت که امکان تجدید انتخابات پارلمانی وجود ندارد و آنها باید به جای مسدود نمودن راه‌ها، اعتراضاتشان را از مجاری قانونی پیگیری کنند.(۳۱۲)

رئیس‌جمهور افغانستان نیز طی مراسمی در کابل در ۲۴ نوامبر، انسداد راه شمال ـ جنوب کشور در ولایت بغلان ازسوی معترضان به نتایج انتخابات ولسی جرگه را نادرست خواند و آن را مغایر منافع مردم و افغانستان توصیف نمود. کرزای از نامزدهای معترض خواست به مراجع قضایی شکایت ببرند،(۳۱۳) اما نگفت که اگر این مراجع احیاناً بر ضد کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی رأی صادر نمایند، تکلیف انتخابات و مشروعیت این نهادهای تحت نظر دولت کابل چه خواهد شد؟

در حال حاضر هیچ‌یک از طرفین دعوا، تکلیف موضوع صیانت از آرای مردم افغانستان را مشخص نکرده‌اند و کمیسیون‌های مستقل و شکایات، دولت کرزای، مجلس نمایندگان و نامزدهای معترض هیچ‌یک نمی‌گویند چه کسی باید پاسخگوی میلیون‌ها افغانی باشد که صادقانه پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و اکنون نسبت به مشروعیت انتخابات پارلمانی تردیدهای جدی دارند.[۳۱۴]

فصل ششم
اوضاع اقتصادی افغانستان در سال ۱۳۸۹

افغانستان طی سال ۲۰۱۰، در بخش اقتصاد و تجارت داخلی و خارجی با تحولات و جهش‌های مهمی روبه‌رو شد و همین رویدادها، نوید سال‌های پربارتری برای افغان‌های جنگ‌زده به همراه داشت. البته بروز برخی ناهماهنگی‌ها، بی‌برنامگی‌ها، بی‌قانونی‌ها و تنش‌های سیاسی در داخل و با همسایگان، در کندی روند توسعه اقتصادی افغانستان بی‌تأثیر نبود و از نقش اشغالگران در مانع‌تراشی بر سر راه پویایی اقتصاد این کشور نیز نباید غافل شد. مهم‌ترین تحولات اقتصادی افغانستان طی سال ۲۰۱۰ عبارتند از:

تلاش پیگیر دولت حامد کرزای برای سرمایه‌گذاری در مناطق ناامن، انحلال ده‌ها سازمان غیردولتی ازسوی دولت کابل به‌دلیل عدم ارائه گزارش فعالیت، برنامه وسیع وزارت انرژی و آب افغانستان برای ساخت ده‌ها سد کوچک و بزرگ، تلاش آمریکا برای دست‌اندازی بر معادن دست‌نخورده افغانستان، تداوم کشمکش افغان‌ها با پاکستان بر سر

صادرات و واردات کالا به‌رغم امضای توافقنامه‌های اقتصادی و تجاری میان طرفین، ارائه برنامه اقتصادی سه ساله ازسوی وزارت مالیه افغانستان، امضای موافقتنامه احداث خط لوله گاز «TAPI» ازسوی رهبران افغانستان، پاکستان، ترکمنستان و هند و چالش‌ها و منافع آن برای کابل، منابع نفتی افغانستان؛ منبع جدید سرمایه‌گذاری خارجی یا دستاویزی برای سیطره قدرت‌های جهانی بر منابع زیرزمینی این کشور، اوضاع نابسامان افغانستان بر پایه گزارش‌های سازمان ملل و ارگان‌های مالی و بین‌المللی بالاخره اقتصاد ولایات غربی افغانستان (به‌ویژه هرات)؛ و رشد قابل ملاحظه موانع و چالش‌ها.

مجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت کابل در بوته نقد

دولت حامد کرزای در طول سال ۱۳۸۹، سیاست‌گذاری کلان و بعضاً متناقضی در عرصه تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری داخلی در پیش گرفت که با وجود برخی جهش‌ها و پیشرفت‌های اقتصادی و پولی، تأثیر چندانی بر کاهش فقر و معضلات مالی گریبانگیر جامعه افغانستان، نظیر فساد مالی، تورم، رشوه‌خواری و تجارت غیرقانونی نداشت؛ با این حال مرور آن سیاست‌ها می‌تواند دورنمایی نسبتاً واضح پیش‌روی علاقه‌مندان مسائل افغانستان و منطقه قرار دهد.

طبق اظهارات بعضی کارشناسان اقتصادی افغان، سرمایه‌گذاری در افغانستان از زمان روی کار آمدن دولت جدید افغانستان به ریاست حامد کرزای در سال ۲۰۰۱ و سرنگونی رژیم افراطی طالبان، به دو بخش یا

دوره تقسیم می‌گردد: ۱) سرمایه‌گذاری حکومت تا سال ۲۰۰۴ و ۲) سرمایه‌گذاری از سال ۲۰۰۴ تا به امروز.(۳۱۵)

به اعتقاد کارشناسان مذکور، تا سال ۲۰۰۴ سرمایه‌گذاری‌ها در افغانستان به‌طور کلی در مسیر درستی قرار داشتند و فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی مثل بازسازی، نتایج خوبی به همراه می‌آورد. همچنین بین سال‌های ۲۰۰۱ـ۲۰۰۴، بیش از دو میلیون مهاجر افغان به کشورشان بازگشتند و در کنار ۵۰۰۰۰ کارگر خارجی و ۲۵۰۰ نیروی متخصص خارجی در افغانستان زمینه کار برایشان فراهم بود. اما پس از سال ۲۰۰۴، برنامه‌های مشارکت ملی ازسوی دولت کابل [به‌دلایل نامعلومی] متوقف گردید و پروژه‌های بازسازی و اقتصادی به پروژه‌های اقتصادی ـ سیاسی تبدیل شدند و جهت‌گیری سرمایه‌گذاری‌ها، سیاسی بود که نتایج مطلوبی برای اقتصاد در حال بازسازی افغانستان به همراه نداشت. به موازات این تغییر جهت‌گیری دولت کرزای، این دولت، راهبرد اشتباه دیگری موسوم به شورش بیشتر، سرمایه‌گذاری بیشتر را به‌ویژه طی سه سال اخیر (۲۰۰۷ـ۲۰۱۰) در پیش گرفت که بر پایه آن، با شدت گرفتن شورش در یک نقطه از افغانستان، بلافاصله دولت کابل و جامعه بین‌المللی روند بازسازی در آنجا را شدت می‌بخشیدند، اما از آنجا که طبق یکی از اصول اقتصاد، سرمایه تا هنگام ناامنی در هیچ جا نتیجه نمی‌دهد، سرمایه‌گذاری هنگفت رژیم کرزای در نقاط ناامن افغانستان، افزایش بی‌ثباتی و شورش در سایر نقاط این سرزمین را در پی داشته است. ضمن آنکه نظارت درستی ازسوی دولت کابل بر روند

سرمایه‌گذاری‌ها انجام نگرفته که همین نیز به نوبه خود به عقیم ماندن این امر، طی سالیان اخیر دامن زده است.[۳۱۶] صاحب‌نظران و برخی مقامات دولتی افغان همچنین عوامل داخلی زیر را در کاهش سرمایه‌گذاری در افغانستان طی پنج سال گذشته مؤثر دانسته‌اند:

عدم توجه دولت به اشتغال‌زایی مؤثر، توسعه ناکافی بخش کشاورزی، عدم جذب سرمایه‌گذاری‌ها در بخش توسعه زیربنایی،[۳۱۷] فرار سرمایه، فقدان پارک‌های صنعتی ویژه صنعتگران و تولیدکنندگان، عدم پرداخت وام با شرایط آسان، فقدان قوانین شفاف طبق اصول نظام اقتصاد بازار،[۳۱۸] ضعف حکومت‌داری، فساد اداری و مالی، بروکراسی، اصلاحات ضعیف در بخش اقتصاد، عدم مصونیت سرمایه‌ها،[۳۱۹] فقدان نوآوری و مشکلات حمل‌ونقل.[۳۲۰]

عوامل خارجی نیز در زمره عوامل رکود یا کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی از اقتصاد افغانستان طی سال‌های اخیر شناخته شده‌اند. ازجمله: بحران اقتصاد جهانی، کاهش علاقه اروپایی‌ها به خرید کالاهای تجملی (نظیر فرش دستباف افغانی)، کاهش ذخایر ارزی، رکود فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی و افزایش بیکاری در غرب.[۳۲۱]

به باور اقتصاددانان افغان و غربی، راه‌های متعددی برای رونق دوباره سرمایه‌گذاری در افغانستان طی سال‌های آتی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: رفع ناامنی‌ها و پایان دادن به خشونت علیه سرمایه‌گذاران، مبارزه فراگیر با فساد اداری و مالی، تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های درازمدت و اصلاح قوانین با هدف شفاف‌سازی آنها برای سرمایه‌گذاران

داخلی و خارجی، رفع ناهماهنگی در ارگان‌های دولتی، حمایت همزمان از منابع و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، متقاعد کردن کمک‌کنندگان خارجی برای راه‌اندازی شبکه اقتصاد بازار متناسب با شرایط افغانستان، حمایت همه‌جانبه دولت کابل از تلاش‌های بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی اقتصاد، تلاش برای رفع مشکلات گمرکی با همسایگان این کشور، ارائه تسهیلات لازم و تأمین امکانات موردنیاز برای حمل‌ونقل کالاها ازجمله تجهیزات مدرن حمل و نگهداری کالا و احداث جاده و خطوط آهن و فرودگاه‌های مجهز به باندهای طولانی برای تردد هواپیماهای باری پهن‌پیکر، تقویت پول ملی (افغانی) و افزایش درآمدهای مالیاتی.

با این حال، به‌نظر نمی‌رسد در شرایط کنونی، افغانستان بتواند همزمان تمام موارد فوق را برآورده کرده و عملیاتی سازد. البته همان‌گونه که طی سال ۱۳۸۹ نشان داده شد، دولت حامد کرزای به یاری کمک‌کنندگان بین‌المللی (به‌ویژه آمریکا، ناتو، چین، ایران و سازمان‌های مالی بین‌المللی) به‌شدت در جهت تحقق بسیاری از موارد فوق در عرصه سرمایه‌گذاری مولد گام‌های خوبی برداشت. برخی از این گام‌های عمرانی و اقتصادی دولت کابل عبارتند از:

۱. تدوین برنامه‌های مرتبط با صنعت و کشاورزی:

دولت افغانستان از اوایل سال ۱۳۸۹ با همکاری بعضی دولت‌های عضو ناتو، چین و سازمان‌های مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول

(IMF) و سازمان توسعه بین‌الملل آمریکا (USAID) برنامه‌های زیر را در زمینه‌های بهبود وضع کشاورزی، اکتشاف و استخراج معادن، توسعه فرودگاه‌ها و اصلاح بخش صنعت و گمرکات به اجرا گذاشت:

- ***برنامه اقتصادی سه ساله وزارت مالیه افغانستان:*** وزارت مالیه (اقتصاد و دارایی) افغانستان در جریان برگزاری کنفرانس بین‌المللی کابل در تیر ۱۳۸۹، اعلام کرد با همکاری صندوق بین‌المللی پول (IMF) در حال تدوین برنامه اقتصادی سه ساله‌ای است. به گفته عمر زاخیلوال، دولت افغانستان با توجه به روند افزایش درآمدهای داخلی، اصلاحات مهمی را با هدف ارائه مؤثر خدمات به عموم افغان‌ها و ایجاد فرصت‌های اقتصادی عادلانه برای آنها برنامه‌ریزی می‌نماید. طبق اعلام رئیس *افغانستان بانک*، تحکیم پیشرفت‌های چند سال اخیر در بخش ثبات مالی و رشد بخش خصوصی نیز ازجمله اهداف برنامه سه ساله اقتصادی مشترک دولت کابل و IMF می‌باشد. در همین حال، اصلاح اقتصاد افغانستان به حکومت این کشور امکان می‌دهد تا اعتماد جامعه جهانی را نیز جلب کرده و کمک‌کنندگان بین‌المللی بتوانند کمک‌های خود را به‌تدریج ازطریق بودجه حکومتی به مصرف برسانند.[۳۲۲]

- ***رشد صنایع افغانستان ازطریق اجرای برنامه‌ای صنعتی:*** وزارت تجارت و صنایع افغانستان در تیر ۱۳۸۹ اعلام کرد برنامه‌ای برای رشد صنایع در این کشور اجرا خواهد شد. همچنین دو قانون مهم در زمینه منع احتکار و انحصار نیز تدوین گردید که جهت بررسی بیشتر به

وزارت عدلیه (دادگستری) افغانستان فرستاده شد. در راستای تنظیم و تسهیل فعالیت‌های تجاری نیز، وزارت تجارت و صنایع این کشور، ده قانون در عرصه تجارت تدوین نمود.[۳۲۳] گفتنی است بیشتر درآمد مردم افغانستان از کشاورزی و دامداری است و صنایع ناچیز این کشور بر اثر جنگ چهار دهه گذشته نابود گردیده و به‌رغم سرمایه‌گذاری‌های انجام‌گرفته طی نه سال اخیر و ساخت کارخانه‌های متعدد، نیاز قشر جویای کار افغان پاسخ داده نشده و از همین رو، جوانان افغانستان مهاجرت می‌کنند. با این حال، طی ماه‌های پس از اعلام اجرای برنامه صنعتی در مورد وضعیت آن و همچنین در زمینه اعلام نظر وزارت عدلیه افغانستان پیرامون دو قانون منع احتکار و انحصار اطلاع‌رسانی صورت نگرفت.

• ***تحول گمرکات افغانستان با اجرای اصلاحات:*** سال ۱۳۸۹ را باید سال افزایش قابل ملاحظه درآمد گمرکات افغانستان دانست. با توجه به اینکه دریافت عوارض گمرکی مهم‌ترین عامل افزایش درآمد داخلی[۳۲۴] افغانستان طی نه سال گذشته به‌شمار آمده و براساس اعلام وزارت مالیه این کشور، ۵۰ درصد کل درآمد داخلی افغانستان در سال ۱۳۸۹، از محل دریافت عوارض گمرکی بود،[۳۲۵] به‌نظر می‌رسد اصلاح بخش گمرکات، در طول سال گذشته به‌طور جدی‌تری در دستور کار دولت حامد کرزای قرار گرفت. چنان‌که به گفته سخنگوی وزارت مالیه افغانستان، به‌دلیل آغاز اجرای اصلاحات اداری در گمرکات و سایر منابع درآمدی این کشور، درآمدهای دولت کابل از

محل گمرک به نحو چشمگیری افزایش یافت.[۳۲۶] همچنین قرار بود تا سال ۱۳۹۰، اکثر گمرکات و منابع درآمدی افغانستان از اسیکودا و سایر امکانات مدرن تجهیز گردند و در همین زمینه توافقاتی با دولت ترکمنستان برای تقویت تجهیز گمرکات مرزی میان دو کشور در شهریور ۱۳۸۹ صورت گرفت.[۳۲۷] به علاوه، سفیر اتحادیه اروپا در افغانستان هنگام افتتاح فاز اول گمرک جدید حیرتان در مرز افغانستان با ازبکستان گفت برای بازسازی گمرکات افغانستان طی چند سال گذشته، اتحادیه مزبور حدود ۴۵/۵ میلیون یورو هزینه نموده و به گفته معاون وزارت مالیه افغانستان، این روند در سال ۱۳۹۰ ادامه می‌یابد.[۳۲۸]

ازجمله آثار اصلاح بخش گمرکات افغانستان می‌توان به افزایش درآمدهای دولت این کشور از ولایات هرات و نیمروز طی شش ماه نخست سال ۱۳۸۹ اشاره کرد. براساس اعلام وزارت مالیه افغانستان، طی این مدت درآمد داخلی هرات به ۳۶/۵ درصد افزایش به حدود هفت میلیارد افغانی بالغ شد که ۸۸ درصد این درآمد، ازطریق گمرک و ۱۲ درصد ازطریق مالیات بوده است. بیشترین درآمد گمرکی آن ولایت از بابت واردات مواد سوختی، وسایط نقلیه، اقلام خوراکی و بهداشتی، پوشاک و مواد ساختمانی بود[۳۲۹] و زمینه اشتغال ۳۰۰۰ نفر نیز در بخش انتقال محموله‌های گمرکی در هرات فراهم آمد. اداره مالیات هرات مدعی است که رونق مضاعف تجارت ازطریق گمرکات، ارائه تسهیلات بیشتر گمرکی، بازبینی قوانین گمرکی، ارتقای ظرفیت کارکنان و بهبود شرایط

کاری اداری، در کسب دستاوردهای مذکور و کسب بیش از ۳۸ میلیارد افغانی از گمرک ولایت مذکور طی نه سال اخیر تأثیر داشته است.(۳۳۰)

گمرک مرزی ولایت نیمروز نیز که همانند گمرکات هرات در مرز مشترک افغانستان ـ ایران قرار دارد، در شش ماهه نخست سال ۱۳۸۹، در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۳۸۸، حدود ۳۲ درصد افزایش درآمد داشت. به گفته رئیس این گمرک، در کنار مواد نفتی و پوشاک، به‌عنوان عمده‌ترین کالاهای وارداتی گمرک نیمروز، کنترل و نظارت دقیق کارمندان آن، تسهیل در صدور اسناد گمرکی و کوتاه بودن راه مواصلاتی گمرک نیمروز نسبت به گمرک اسلام قلعه هرات، ازجمله عوامل مهم افزایش درآمد گمرک ولایت نیمروز طی شش ماه نخست سال ۱۳۸۹ بود.(۳۳۱) مقامات گمرک نیمروز اندکی بعد، عواید این گمرک مرکزی را در هفت ماه نخست سال ۱۳۸۹، دو میلیارد افغانی ذکر کرده و مدعی شدند که در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۳۸۸، ۶۰۰ میلیون افغانی افزایش درآمد داشته‌اند. بهبود سیستم بین‌المللی گمرکات و اداره بهتر گمرک از عوامل اصلی این افزایش خیره‌کننده ذکر گردید.(۳۳۲)

با وجود تمام دستاوردها در بخش خدمات گمرکی، وزارتخانه‌های مالیه و تجارت و صنایع و گمرکات افغانستان (به‌ویژه در غرب و جنوب افغانستان) مشکلات و موانع متعددی را به‌عنوان عوامل مؤثر در رشد نامتناسب درآمدهای گمرکی یا واردات اجناس غیرضروری و بی‌کیفیت به افغانستان طی سال ۱۳۸۹ ذکر کردند که ازجمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱) طولانی بودن روند تمدید جواز تجاری، ۲) اخذ خودسرانه

پول از تجار،[۳۳۳] ۳) حیف و میل بخش اعظام درآمد سالانه افغانستان از بخش گمرکات به‌دلیل فساد گسترده اداری، ناامنی و غیره،[۳۳۴] ۴) بی‌توجهی وزارت صنایع و تجارت و اداره مستقل استاندارد افغانستان، به‌عنوان نهادهای با صلاحیت در امر نظارت و کنترل مواد وارداتی از گمرکات این کشور، به کیفیت مواد وارداتی (به‌ویژه سوخت) و تنها اقدام به ضبط اینگونه مواد،[۳۳۵] ۵) کمبود جا و تجهیزات مهندسی،[۳۳۶] ۶) ایجاد موانع گمرکی توسط کشورهایی همچون پاکستان، هند و سریلانکا، با وجود وعده این کشورها مبنی بر کاهش تعرفه‌های گمرکی محصولات افغان در آینده‌ای نزدیک.[۳۳۷]

در هر حال، مقامات دولتی افغان اذعان دارند که با وجود پیشرفت سریع بخش گمرکی کشورشان و ارائه خدماتی به مراتب مطلوب‌تر از قبل در گمرکات هیجده گانه داخلی و خارجی افغانستان، نه‌تنها این تعداد نقطه گمرکی جوابگوی نیاز افغان‌ها نیست، بلکه ضمن تلاش برای ایجاد گمرک در مناطق مشترک با همسایگان افغانستان، دولت کابل باید هرچه بیشتر در اصلاح بخش گمرک این کشور بکوشد و بتواند با همسایگان افغانستان برای رفع موانع موجود در این بخش به‌شدت درآمدزا به توافقاتی قابل اجرا دست یابد.

۲. برنامه درازمدت دولت افغانستان برای توسعه صادرات:

صادرات از اساسی‌ترین ارکان اقتصادی هر کشوری است و همان‌گونه که مقامات افغان نیز اذعان دارند، افزایش صادرات کشورشان در توسعه

اقتصادی درازمدت افغانستان نقشی بسیار مهم و حیاتی بازی می‌نماید. با این حال چالش‌ها و فرازونشیب‌ها در این بخش کلیدی تا بدانجاست که لزوم تدوین راهبردی فراگیر برای ساماندهی صادرات متنوع کالاهای افغان را به شکل فزاینده‌ای در سال ۱۳۸۹ ملموس نمود.

دولت حامد کرزای طی سال ۱۳۸۹ راهکارهای زیر را برای کاهش یا رفع موانع صادرات فزاینده از افغانستان عملیاتی کرد یا مدون ساخت:

- ***تجهیز یا ساخت فرودگاه‌ها و شبکه خطوط آهن:*** براساس برنامه‌ای گسترده، دولت کابل طی سال‌های اخیر با حمایت آمریکا و ناتو طرح ساخت یا تجهیز فرودگاه‌های نظامی و غیرنظامی افغانستان را به‌عنوان بخشی از روند کمک به بخش حمل‌ونقل و ترانزیت این کشور کلید زده است. طبق برنامه اعلام‌شده از طرف وزارت حمل‌ونقل و هوانوردی افغانستان، سه فرودگاه در شهرهای بزرگ افغانستان مطابق استانداردهای بین‌المللی تجهیز می‌گردند و بازسازی و نوسازی حداقل ۲۲ فرودگاه دیگر در سراسر این کشور نیز مدنظر قرار دارد. بدین ترتیب علاوه بر فرودگاه بین‌المللی کابل، که اکثر پروازهای خارجی از آنجا انجام می‌شوند، فرودگاه‌های بلخ، هرات و قندهار نیز از ظرفیت لازم برای پروازهای بین‌المللی برخوردار می‌شود.[۳۳۸] همچنین بازسازی فرودگاه‌های بادغیس، میمنه، بدخشان، دایکندی، بامیان و خوست ازجمله برنامه‌های نوسازی در بخش صنعت هوایی افغانستان است که جمعاً از محل ۱۵۰ میلیون دلار وعده‌شده در کنفرانس بین‌المللی کابل هزینه‌های

آن پرداخت می‌گردد.[۳۳۹] به اعتقاد کارشناسان اقتصادی، تأسیس یا بازسازی فرودگاه‌ها (به‌ویژه در شمال و غرب افغانستان) تا حدود زیادی می‌تواند تجارت و انتقال کالا در ولایات مرزی این کشور را تحت تأثیر قرار داده و بر کل اقتصاد افغانستان نیز اثرگذار باشد؛ به‌گونه‌ای که با تکمیل فرودگاه بین‌المللی مزارشریف و اتصال خط آهن حیرتان ـ مزارشریف به آن، حدود چهار میلیون افغان از شمال تا شرق افغانستان از مزایای آن بهره‌مند می‌گردند.[۳۴۰]

روند رو به گسترش تجارت و صادرات کالا به آسیای مرکزی و چین نیز قطعاً از این پس متحول‌تر شده و روند توسعه شمال افغانستان سرعت بیشتری می‌گیرد. همچنان‌که با توسعه طول باند فرودگاه بین‌المللی هرات از ۲۵۰۰ به ۳۰۰۰ متر، همزمان هواپیماهای مسافربری خارجی و باری می‌توانند از فرودگاه مذکور استفاده نمایند.[۳۴۱] ساخت فرودگاهی جدید در شانزده کیلومتری زرنج (مرکز ولایت نیمروز) در جنوب غرب افغانستان نیز قرار است با هزینه‌ای بالغ بر سه میلیون دلار از بودجه وزارت حمل‌ونقل و هوانوردی این کشور، در زمینی به مساحت شش کیلومترمربع در شرق زرنج آغاز گردد که عملاً جایگزین فرودگاه غیراستاندارد فعلی ولایت نیمروز می‌شود که در سال ۱۳۴۸ در داخل زرنج ساخته شد.[۳۴۲] بدین ترتیب ولایت راهبردی غربی و جنوب غرب افغانستان که با ایران و تا حدودی پاکستان هم‌مرزند نیز می‌توانند رشد فزاینده صادرات و تجارت پررونق‌تری را تجربه نمایند و این امر، برای دو همسایه پرنفوذ افغانستان در منطقه، به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران

منشأ برکات زیادی می‌تواند باشد.

در بخش توسعه شبکه راه‌آهن سراسری نیز، دولت کرزای طی سال ۱۳۸۹ گام‌های بلند و محکمی برداشت. افغان‌ها به‌عنوان یک بخش کلیدی از پروژه نوسازی شبکه ترانزیت آسیای مرکزی و ایفاگر نقشی اساسی در طرح جاده ابریشم جدید (NSR) که می‌تواند افغانستان را به واسطه‌ای برای صادرات کالا و انرژی از آسیای مرکزی، خاورمیانه و روسیه به طرف هند تبدیل کند، به توسعه شبکه‌های خطوط ریلی خود نیاز دارند. برخی از این مسیرهای بالفعل ریلی افغانستان برای انتقال کالا و انرژی عبارتند از:

۱) گلوبا ـ حیرتان ـ سرحآباد ـ تورغندی؛ که ۷۰ درصد ترانزیت محموله‌ها در افغانستان از این طریق انجام می‌گیرد و تجربه نشان داده که این مسیر از عهده حجم درخواستی ارسال‌کنندگان برنمی‌آید.

۲) حیرتان ـ مزارشریف ـ هرات ـ ایران؛ این مسیر در اولویت اول جایگزینی به جای مسیر نخست می‌باشد.

۳) دالان آسیای مرکزی به طرف گوادر و کراچی (بنادر فعال پاکستان) ازطریق افغانستان؛ بعضی در افغانستان بر این باورند که برای پاسخگویی به حجم فزاینده کالای صادراتی از این کشور، بنادر گوادر و کراچی در جنوب پاکستان باید مدنظر قرار گیرند.[۳۴۳]

۴) دالان ترابری چین ـ قرقیزستان ـ ازبکستان ـ افغانستان ـ ایران؛ گفته شده این دالان امکان کاهش دو برابری زمان انتقال محموله‌ها را میسر می‌سازد.[۳۴۴]

مشارکت دولت کابل در انتقال کالا به شکل ترانزیت ازطریق افغانستان

به ایران، آسیای مرکزی و پاکستان می‌تواند سالانه حدود نیم میلیارد دلار برای آن درآمد داشته باشد؛[۳۴۵] به شرطی که بی‌ثباتی و معضلات امنیتی مرتفع گردند و در همان حال، چهارچوب‌های قانونی و حقوقی وضع شوند و با قانون‌شکنی در نظام اقتصادی و اداری افغانستان مبارزه گردد.

در عین حال، شبکه حمل‌ونقل ریلی افغانستان برای آنکه بتواند نقشی فعال‌تر از آنچه اکنون ایفا می‌کند، برعهده گیرد، نیازمند همکاری و کمک مستمر همسایگان افغانستان و قدرت‌های ذی‌نفوذ در این کشور (همچون ایران، پاکستان، هند، چین، روسیه، آمریکا و ناتو) است.

برخی از دولت‌های منطقه در این زمینه همکاری نسبی با کابل داشته‌اند و در سال ۱۳۸۹ نیز دستاوردهای خوبی در عرصه حمل‌ونقل کالا و انرژی ازطریق عقد قراردادهای ابراز تمایل یا اقدامات عملی بعضی حکومت‌های آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران، چین، روسیه برای احداث یا ترمیم خطوط آهن افغانستان برای دولت این کشور حاصل گردید. ازجمله می‌تواند بدین موارد اشاره نمود:

- ابراز تمایل وزارت اقتصاد روسیه برای همکاری و سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی مانند احداث و مرمت شاهراه‌ها و خطوط آهن در حاشیه اجلاس مشورتی وزرای اقتصاد روسیه، افغانستان، پاکستان و تاجیکستان در مسکو (مهر ـ آبان ۱۳۸۹).[۳۴۶]
- امضای قرارداد میان وزارت معادن افغانستان با شرکت «MCC» چین برای احداث خط آهن به ارزش چهار میلیارد دلار (مهر ۱۳۸۹).[۳۴۷]
- پایان احداث راه‌آهن حیرتان ـ مزارشریف با همکاری ازبکستان که

شهرک بندری حیرتان در ولایت بلخ را به فرودگاه مزارشریف متصل ساخته و ۷۵ کیلومتر طول دارد. هزینه این طرح بالغ بر ۱۲۹ میلیون دلار بوده که به کمک بانک توسعه اسیا (ADB) در مدت یک سال به اتمام رسید (آبان ۱۳۸۹).[۳۴۸]

- ابراز تمایل ترکمنستان برای مشارکت در احداث راه‌آهن افغانستان به آسیای مرکزی: در همین راستا در پی امضای توافقنامه‌ای میان کابل و عشق‌آباد مبنی بر توسعه مناسبات تجاری و اقتصادی، وزرای مالیه (اقتصاد و دارایی) دو کشور در اوایل شهریور ۱۳۸۹ توافق نمودند که در برخی زمینه‌ها همچون احداث خطوط آهن نیز به همکاری بپردازند.[۳۴۹] ترکمنستان که به‌شدت در پی تحکمی مواضع خود در بازار افغانستان می‌باشد و هم‌اینک حجم زیادی از محصولات نفتی آن کشور در بازار افغانستان به فروش می‌رسد، نسبت به احداث راه‌آهن آقینه (ترکمنستان) ـ میمنه (افغانستان) علاقه زیادی نشان داده‌اند[۳۵۰] که بی‌شک این طرح در صورت تحقق، حجم حمل‌ونقل میان دو کشور همسایه را افزایش می‌دهد. هم‌اینک افغان‌ها از ترکمن‌ها، کالاهایی مثل گاز، گندم، مصالح ساختمانی و مواد خوراکی وارد می‌کنند و به ترکمنستان، عمدتاً میوه خشک و صنایع دستی صادر می‌نمایند. حجم مبادلات و همکاری‌های تجاری طرفین در سال ۱۳۸۸، ۳۶ درصد افزایش یافت.[۳۵۱]
- در سال ۱۳۸۹، دولت ایران نیز در جلسه هیئت‌های رسمی ایرانی و تاجیک در دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) مبلغ یک میلیون دلار برای

تهیه مستندات کلی و مالی طرح راه‌آهن دوشنبه ـ یاوان ـ کلخورآباد ـ مزارشریف ـ هرات اختصاص داد. بدین ترتیب این پروژه که مطالعات کلی و مالی آن، اوایل سال ۱۳۸۹ آغاز گردید، می‌تواند تاجیکستان را ازطریق افغانستان به راه‌آهن ایران که قبلاً تا هرات امتداد یافته، پیوند دهد. در نتیجه، علاوه بر تاجیک‌ها که بر اثر این طرح، مشکل محاصره اقتصادی‌شان توسط ازبکستان و درگیری دو کشور بر سر توقیف صدها واگن باربری تاجیکستان توسط ازبک‌ها، امانشان را بریده، مرتفع می‌گردد،[۳۵۲] افغان‌ها نیز از این پس می‌توانند به لطف این خطوط ریلی از حق ترانزیت کالاهای ایرانی و تاجیک بهره‌مند شده و خود نیز کالاهایشان را راحت‌تر به ایران و تاجیکستان صادر نمایند.

• ***اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و نقش آنها در افزایش صادرات افغانستان:*** دولت حامد کرزای با هدف افزایش حجم تولید و به تبع آن، رشد صادرات انواع محصولات کشاورزی، خوراکی، معدنی، صنایع دستی و انواع قالی و گیاهان دارویی طی سال‌های گذشته برنامه‌هایی را اجرا کرده است. در سال ۱۳۸۹ با توجه به افزایش نوسان در میزان درخواست‌ها، دولت افغانستان به اجرا یا تدوین راهکارهای جدیدی برای رشد کمی و کیفی تولیدات این کشور پرداخت. هرچند به‌رغم این تلاش‌ها، همچنان مقایسه ارقام صادرات و واردات نشان‌دهنده نامناسب بودن تراز تجاری افغانستان می‌باشد. بخشی از این معضل به مشکلات صادرات مواد خوراکی، فرش

دستباف و استخراج معادن و تداوم کشمکش‌های دولت کرزای با برخی کشورهای منطقه مانند پاکستان، قزاقستان، ازبکستان و ایران بر سر افزایش تعرفه‌های گمرکی، قاچاق و فساد در گمرکات کشورهایی مانند عراق بازمی‌گردد.[۳۵۳]

اقدامات حکومت افغانستان و حامیان غربی آن برای غلبه بر معضلات بخش صادرات در سال ۱۳۸۹ عبارت بود از:

الف) سیاست‌گذاری‌های ناتو و آمریکا برای اقتصاد افغانستان:

براساس سیاستی که اواسط سال ۲۰۱۰ در بروکسل (مقر ناتو) اتخاذ گردید، سران این سازمان، رشد اقتصاد قانونی را به‌عنوان یک هدف مطلوب راهبردی تعیین نمودند. هدف اعلام‌شده ناتو، تقویت نقش خود در توسعه اقتصاد افغانستان از راه تهیه کالا و مواد موردنیاز از داخل افغانستان با توجه به میزان رعایت معیارهای تعیین‌کننده‌ای مثل امنیت، کیفیت و قیمت ازسوی افغان‌هاست. مقامات ناتو مدعی‌اند تهیه مایحتاج از داخل افغانستان مهم‌ترین گام در جهت تقویت و توسعه بخش خصوصی و حمایت از رشد اقتصادی از راه هدایت مجدد منابع در این کشور می‌باشد. تهیه مواد از شرکت‌های افغان، توسعه اقتصادی پایدار ازطریق اشتغال‌زایی، ایجاد ظرفیت‌های اقتصادی، رشد بخش خصوصی و بانکی، توسعه زیربناها و افزایش درآمد مالیاتی جهت بهبود ارائه خدمات به افغان‌ها از دیگر بخش‌های سیاست سازمان دفاعی ـ نظامی ناتو عنوان گردیده است.[۳۵۴] همزمان با دخالت رسمی نیروهای اشغالگر در امور اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های مالی افغانستان، آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین

کمک‌کننده به افغان‌ها، طی سال ۲۰۱۰ اقدامات زیر را به بهانه کمک به توسعه تجارت افغانستان به انجام رسانید:

ورود به بازار محصولات کشاورزی افغانستان با حمایت وزارت زراعت این کشور و پیشنهاد رحیمی (وزیر زراعت افغانستان) به واشنگتن برای در اولویت قرار دادن آبادسازی زمین‌های بایر و فراهم کردن شرایط مناسب برای فروش محصولات کشاورزی افغان در خارج (آذر ۱۳۸۹). در کنفرانس شورای مشترک کشاورزی افغانستان و آمریکا که نوامبر ۲۰۱۰ در کابل برگزار گردید، دارسی ویتر، معاون وزیر کشاورزی آمریکا، علناً اعلام کرد که کشورش حاضر است فناوری جدید کشاورزی در اختیار افغان‌ها قرار داده و زمینه صدور محصولات کشاورزی افغانستان به خارج را فراهم آورد.(۳۵۵) البته آمریکایی‌ها بیش از ارائه پیشنهادهای خود، به‌صورت عملی وارد عرصه شده و در خرداد ۱۳۸۹ اعلام گردید که آمریکا به‌عنوان یکی از خریداران عمده زعفران بلخ، پیشنهاد خریداری انحصاری زعفران این ولایت شمالی افغانستان را به مقامات بخش کشاورزی بلخ ارائه داده است.(۳۵۶) همچنین با فشار و حمایت مستقیم واشنگتن، پاکستان پس از مدت‌ها طفره رفتن ناچار شد در اواسط سال ۱۳۸۹، قرارداد جدید ترانزیت با افغانستان امضا نماید که براساس آن، از سال ۲۰۱۱، تجار افغان بدون پرداخت عوارض، از خاک پاکستان عبور کرده و برای فروش کالاهای خود تا مرز هند و پاکستان سفر خواهند کرد. با این حال، اسلام‌آباد هنوز از عمل به مفاد توافقنامه طفره رفته و به آن جامه عمل نپوشانده است. با توجه به اینکه طبق اعلام اتاق تجارت و

صنایع افغانستان، نیمی از ۴۰۰ میلیون دلار صادرات این کشور به نقاط مختلف جهان را صادرات میوه خشک و قالی به هند تشکیل می‌دهد، بنابراین نقش دولت آمریکا در دخالت به نفع افغان‌ها در عرصه صدور محصولات زراعی کاملاً مشهود است. مقامات وزارت مالیه افغانستان در پی امضای قرارداد جدید ترانزیت با طرف پاکستانی مدعی شدند که تجار افغان تولیدات پاکستان ازجمله مواد خوراکی را که سالانه بیش از چهار میلیارد دلار عاید اسلام‌آباد می‌کند، وارد می‌نمایند و عملاً امضای این قرارداد، ۹۰ درصد به سود پاکستانی‌ها تمام می‌شود.[۳۵۷] بنابراین مشخص است که نیت اصلی واشنگتن از تلاش برای کمک مالی و حمایت سیاسی از بخش کشاورزی افغانستان چیزی جز اعمال کنترل بیشتر بر صادرات محصولات کشاورزی این کشور و کسب منافع کلان اقتصادی در این عرصه نمی‌باشد. ازجمله اقدامات آمریکا در این عرصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مقامات آمریکایی در سال ۱۳۸۹، ازطریق یک شرکت آمریکایی، افغانستان را تحت فشار گذاردند تا بپذیرد برای بازاریابی در سطح بین‌المللی برای قالی تولیدی افغانستان مجوز صادر نماید. وزارت دفاع آمریکا به این بهانه که سالانه حدود ۹۵ درصد قالی تولیدی افغان‌ها به پاکستان منتقل می‌گردد و از آنجا دسترنج حدود یک میلیون نفری که در افغانستان مستقیم یا غیرمستقیم در تولید قالی افغان درگیرند با نشان پاکستان صادر می‌شود، قراردادی به ارزش یک میلیون دلار با یک شرکت خصوصی بازاریابی به امضا رساند تا

بازاریابی برای این محصول پرسود افغان‌ها انجام دهد. همچنین آمریکایی‌ها از سال ۲۰۱۱ قرار است تسهیلاتی در شهرهای هرات و مزارشریف فراهم آورند تا قالی بافان افغان که عمدتاً در منزل به قالی‌بافی مشغولند، در زمینه صنعت مذکور آموزش بیشتری ببینند. آمریکا امیدوار است با ارائه تسهیلات فوق، ارزش تجاری قالی افغانستان، بیست تا سی میلیون دلار افزایش یابد.(۳۵۸) بدین ترتیب سالانه میلیون‌ها دلار نصیب بخش خصوصی آمریکا و البته واسطه بازاریابی برای قالی افغان، یعنی پنتاگون، می‌گردد.

• کارشناسانی از پنتاگون و اداره زمین‌شناسی آمریکا پس از حدود پنج سال بررسی، در خرداد ۱۳۸۹، اعلام کردند افغانستان ذخایر زیرزمینی مس، آهن، نیوبیوم، لیتیوم و طلا به ارزش بیش از یک تریلیون دلار دارد.(۳۵۹) از آنجا که استخراج این معادن به سال‌ها وقت نیاز دارد و حتی شهرانی (وزیر معادن افغانستان) مدعی است ۷۰ درصد ذخایر افغانستان هنوز دست‌نخورده‌اند، بنابراین آمریکایی‌ها خود بلافاصله وارد عمل شده و تعهد دارند برای چهار تا پنج سال آینده، دویست میلیون دلار برای اکتشاف بیشتر معادن آن کشور اختصاص دهند.(۳۶۰) همچنین با همکاری سازمان توسعه بین‌المللی آمریکا (USAID) و بانک جهانی (که هر دو از ابزارهای اعمال نفوذ و دیکته سیاست‌های اقتصادی ـ سیاسی کاخ سفید در سطح دنیا هستند) در اکتبر ۲۰۱۰ (مهر ۱۳۸۹) کنفرانسی با حضور ۱۲۰ سرمایه‌گذار عرصه معادن و مدیران ارشد بانک‌های عمده سرمایه‌گذار آمریکایی در نیویورک

برگزار گردید. در این کنفرانس، شهرانی و زاخیلوال (وزرای معادن و مالیه افغانستان) علاوه بر ارائه اطلاعاتی در زمینه فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش معدن افغانستان، با رؤسای دو شرکت استخراج نفت و طلا در آمریکا؛ یعنی جی.پی. مورگان و نیومونت، دیدار داشتند و رؤسای این دو شرکت، آمادگی خود را برای استخراج طلا و نفت در افغانستان اعلام نمودند.[۳۶۱] همچنین در راستای دست‌اندازی بر منابع غنی معدنی افغانستان که صادرات آن برای این کشور سالانه ده‌ها یا شاید صدها میلیون دلار ارزآوری می‌تواند داشته باشد، در اواخر ۱۳۸۹ (دسامبر ۲۰۱۰) دولت افغانستان تصویب کرد که ده سرمایه‌دار از بخش خصوصی آمریکا و انگلیس مبلغ پنجاه میلیون دلار در پروژه استخراج طلا از معادن ولسوالی دوشی در ولایت بغلان (شمال شرق افغانستان) سرمایه‌گذاری نمایند. واشنگتن مدعی شده که این طرح، که نخستین پروژه معدن‌کاوی در افغانستان می‌باشد و قرار است سرآغاز استخراج ذخایر طلای افغانستان به ارزش حدوداً ۲۵ میلیارد دلار از معادن ولایات بدخشان، تخار، بامیان، غزنی و زابل باشد، گام مهمی در اعمال حاکمیت اقتصادی افغان‌ها و نقطه عطفی در تاریخ سرمایه‌گذاری بین‌المللی در افغانستان است.[۳۶۲] با این حال، مقامات آمریکایی یا افغان توضیح نداده‌اند که جز مشارکت ۹۵ درصدی کارگران افغان در استخراج طلا از معادن طلای ولایت بغلان[۳۶۳] چه سهمی از صادرات این فلز گرانبها نصیب ملت افغانستان می‌گردد.

ب) برنامه‌های دولت کابل برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی:
دولت حامد کرزای طی سال ۱۳۸۹، برنامه‌هایی را در عرصه انرژی، شامل سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید برق، سدسازی، اکتشاف ذخایر نفت و گاز با کمک سرمایه‌گذاران خارجی و مشارکت فعال در ترانزیت گاز آسیای مرکزی ازطریق حضور در پروژه خط لوله ترکمنستان ـ افغانستان ـ پاکستان ـ هند (TAPI)، به اجرا گذاشت یا وعده انجام آنها را طی سال‌های آینده به مردم افغانستان داد. مهم‌ترین تحولات در سال ۱۳۸۹ در عرصه توسعه سرمایه‌گذاری و صادرات فراورده‌های انرژی عبارتند از:

- پروژه‌های تولید و انتقال برق: براساس اعلام وزارت زراعت افغانستان در تیر ۱۳۸۹، این وزارتخانه با همکاری وزارتخانه‌های انرژی و آب و مبارزه با مواد مخدر این کشور راهبردی به‌منظور بهبود تولید و حاصلخیزی اراضی کشاورزی، احیا و بهبود اوضاع منابع طبیعی، استفاده بهتر از خاک، جنگل، مراتع و بهبود وضع آبیاری و نیز تأمین انرژی برای روستاهای سراسر افغانستان در نظر گرفتند. این مجموعه برنامه‌ها با ارزشی بالغ بر سه میلیارد دلار، اقتصاد خانواده‌های روستایی افغان را بهبود می‌بخشد و علاوه بر افزایش درآمد کشاورزان افغانستان، شاید درآمد بعضی خانواده‌های افغان را سه یا چهار برابر افزایش دهد.[۳۶۴] در تحولی دیگر، اسماعیل‌خان، وزیر انرژی و آب افغانستان، در تیر ۱۳۸۹ اعلام کرد که کشورش قصد دارد تا پنج سال آینده، در کل افغانستان چهارصد سد بزرگ و متوسط برای مهار آب‌های این کشور بسازد. در وهله اول، قرارداد مطالعات اقتصادی و

فنی ۱۱۱ سد کوچک و متوسط در نقاط مختلف افغانستان، با شرکت ساختمانی «هایدروسالت»[1] کانادا به امضا رسید و قرار شد تا مرداد ۱۳۸۹، قرارداد احداث ۵۷ سد دیگر به شرکت‌های دیگر ساختمانی سپرده شود. گفته می‌شود با تکمیل این ۱۱۱ سد که با هزینه ۱۰/۷ میلیون دلار طی سه سال ساخته می‌گردند، علاوه بر مهار و استفاده بهینه از آب‌های افغانستان، کمک شایانی به توسعه کشاورزی و تولید برق در برخی نقاط دوردست این کشور می‌شود.(۳۶۵) طبق اعلام وزارت انرژی افغانستان، تنها ۳۰ درصد از مجموع حدود ۷۵ میلیارد دلار مترمکعب آب موجود در این کشور برای تولید برق و کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.(۳۶۶)

در آبان ۱۳۸۹، نیز وزارت انرژی و آب افغانستان با اعلام اجرای تدریجی طرح ساخت ۱۳۲ سد کوچک و بزرگ به‌منظور تأمین برق این کشور و تکمیل برخی از آنها، از سرمایه‌گذاری شانزده میلیون دلاری ژاپن در توسعه شبکه برق و نیز بخش آبیاری افغانستان خبر داد. کمک مالی توکیو ازطریق سازمان کشاورزی و خواروبار ملل متحد (FAO) و وزارت انرژی افغانستان به‌طور مشترک برای اهداف تعیین‌شده در بخش تولید برق و کشاورزی به مصرف می‌رسد.(۳۶۷) همچنین اواسط سال ۱۳۸۹، مقامات روسیه پیشنهادهایی پیرامون صدور انرژی برق از تاجیکستان به پاکستان ازطریق افغانستان و تعمیر سدهای برق آبی این کشور به مقامات

---

1. Hydrosult

وزارت مالیه افغانستان ارائه کردند[۳۶۸] و به‌نظر کارشناسان، این ابراز تمایل روس‌ها، به مسکو کمک خواهد نمود تا نفوذ خود را هرچه بیشتر در افغانستان گسترش دهد. البته آنگونه که نماینده روسیه در ناتو گفته است، کرملین به شرطی در بازسازی تأسیسات زیربنایی افغان‌ها مشارکت می‌کند که جامعه جهانی هزینه مالی آن را تقبل کند.[۳۶۹]

بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد افغانستان در عرصه تولید و استفاده از انرژی برق به‌خصوص طی سال ۱۳۸۹، از راه جذب سرمایه‌های خارجی، پیشرفت شایان توجهی داشته و دستاوردهای آن را به وضوح می‌توان در توسعه تولید و صادرات محصولات کشاورزی ملاحظه نمود. این امر بدان جهت اهمیت دارد که افغان‌ها برنامه‌های متنوعی در زمینه جایگزینی بعضی محصولات کشاورزی به جای خشخاش، ازجمله برنامه ملی کشت سراسری زعفران، را طی سال ۱۳۸۹ جدی‌تر پیگیری کردند و قصد دارند متوسط تولید گندم در افغانستان را از پنج میلیون تن در سال ۱۳۸۸ به رقمی بسیار بالاتر افزایش دهند.[۳۷۰]

- پروژه‌های مرتبط با استخراج، صدور و ترانزیت نفت و گاز: نفت و گاز بخش قابل توجهی از ذخایر معدنی و زیرزمینی افغانستان را تشکیل می‌دهند، به‌طوری‌که تخمین زده می‌شود شمال این کشور بین هفت تا ده میلیون تن گاز و نفت به ارزش بیش از ۱/۵ میلیارد دلار را در خود جای داده و کل ذخایر گاز طبیعی افغانستان نیز به‌طور تقریبی از پنجاه میلیارد تا هفتاد تریلیون مترمکعب برآورد گردیده است.[۳۷۱]

ذخایر نفت و گاز طبیعی افغانستان عمدتاً در این ولایات قرار دارند:

نفت در ولایات قندوز (شمال)، هرات (غرب) و پکتیا (جنوب شرق) و گاز طبیعی در ولایات شبرغان (شمال شرق) و هلمند (جنوب).[۳۷۲] مقامات وزارت معادن افغانستان وعده داده‌اند طی پنج تا هفت سال آینده درآمد دولت کابل را از ۲۵ میلیون دلار در سال به یک میلیارد دلار افزایش داده و زمینه اشتغال ۱۵۰-۲۰۰ هزار نفر را نیز فراهم سازند.[۳۷۳] در این میان، بخش نفت و گاز با ذخایر عظیم خود و با توجه به پراکندگی جغرافیایی مناسبی که دارند، قادرند بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت را تأمین و افغانستان را از وابستگی به کمک‌های خارجی تا حدود زیادی برهانند.

دستیابی به هدف فوق مستلزم برنامه‌ریزی دقیق برای جذب سرمایه‌گذار و استخراج منظم ذخایر نفت و گاز می‌باشد که به‌نظر می‌رسد دست‌کم در حوزه ذخایر نفتی، وزارت معادن افغانستان در سال ۱۳۸۹ فعالیت‌های مهمی داشته است. در تیر ۱۳۸۹ وزیر معادن این کشور اعلام کرد پس از مذاکرات با شرکت‌های نفتی مشهور *توتال* (فرانسه)، *انی* (ایتالیا) و *هریتاژ* (کانادا)، این سه شرکت برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفتی افغانستان و تاجیکستان (موسوم به منافع نفت آمودریا) در شمال شرق افغانستان با بیش از ۱/۵ میلیارد بشکه نفت، ابراز تمایل نمودند. به گفته شهرانی، قرار است وزارت معادن در اوت یا سپتامبر ۲۰۱۱ (اواسط سال ۱۳۹۰) مزایده‌ای برای استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی آمودریا اعلام کند.[۳۷۴]

همچنین در اوت ۲۰۱۰ (مرداد ۱۳۸۹) وزارت معادن افغانستان از کشف یک میدان نفتی عظیم با ذخیره تقریبی ۱/۸ میلیارد بشکه در شمال

این کشور (بین ولایات بلخ، شبرغان و حیرتان) خبر داد و مدعی گردید که احتمالاً ذخایر این حوزه نفتی که ششمین میدان نفتی کشف‌شده در افغانستان می‌باشد، از حد تخمین زده‌شده فراتر است.[۳۷۵]

در حوزه ذخایر گاز طبیعی برخلاف حوزه نفت، اطلاع‌رسانی چندانی پیرامون میزان سرمایه‌گذاری‌ها یا اقدامات انجام‌گرفته برای استخراج گاز صورت نمی‌گیرد. تنها در آبان ۱۳۸۹ اعلام شد که روسیه برای استخراج معادن نفت و گاز افغانستان به وزارت مالیه این کشور پیشنهاد همکاری و سرمایه‌گذاری داده[۳۷۶] و در خبری دیگر، وزارت معادن افغانستان در گزارشی به مجلس نمایندگان این کشور، بازسازی چاه‌های گاز شبرغان را از اولویت‌های کاری خود اعلام نمود.[۳۷۷]

با این حال، به‌نظر می‌رسد دولت کابل تمرکز خود را بر بعد دیگری از موضوع گاز، یعنی مشارکت در ترانزیت آن گذاشته باشد، به‌طوری‌که رئیس‌جمهور افغانستان پس از سال‌ها مذاکره و اعزام تعهد به مشارکت جدی در پروژه احداث خط لوله گاز *ترکمنستان ـ افغانستان ـ پاکستان ـ هند* (TAPI) که ۹۱۷ کیلومتر آن از خاک افغانستان خواهد گذشت، سرانجام اواخر سال ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹) در عشق‌آباد موافقتنامه احداث این خط لوله را به امضا رساند.[۳۷۸] منابع افغان مدعی‌اند که پروژه «TAPI» در صورت عملی شدن سالانه حدود دویست میلیون دلار درآمد برای حکومت کرزای در پی خواهد داشت. به اعتقاد این منابع، احداث این خط لوله گاز، می‌تواند به توسعه روزافزون صنایع در افغانستان نیز کمک نماید؛ صنایعی که به‌دلایلی مثل فقدان انرژی برق، فناوری‌های مرتبط با استخراج

معادن و امکانات ترابری، عملاً به حد کافی امکان رشد نیافته‌اند.[۳۷۹] دولت افغانستان حتی به این پروژه انتقال گاز به‌عنوان فراهم‌کننده فرصت‌های شغلی زیاد، برقرارکننده ثبات در این کشور و فراهم‌آورنده زمینه همکاری‌های اقتصادی در منطقه نگریسته[۳۸۰] و آن را مهم‌ترین طرح ترانزیت افغانستان به‌شمار آورده است.

در عین حال، نباید از چالش‌های عمده‌ای که سال‌ها توافق بر سر احداث خط لوله گاز «TAPI» را به تعویق انداخت غافل بود. برخی از این چالش‌ها عبارتند از: مسائلی همچون تعیین مسئولیت‌های هریک از چهار کشور دخیل در طرح، حجم انتقال گاز، تعیین قیمت گاز از مبدأ تا مقصد (ترکمنستان تا هند)، امور مالیاتی و از همه چالش‌برانگیزتر برای افغان‌ها، جنگ و ناامنی فزاینده در مسیر انتقال گاز طبیعی در افغانستان و فساد شدید موجود در بدنه اجرایی و اداری دولت این کشور (براساس آخرین گزارش «سازمان شفافیت بین‌الملل» در سال ۲۰۱۰، افغانستان دومین کشور آلوده به فساد ملی و اداری در جهان است.)[۳۸۱]

در مجموع اگر کارنامه بخش صادرات و نقش دولت و بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی را در رشد این بخش از اقتصاد افغانستان جمع‌بندی نماییم، قطعاً رشد نسبتاً خوبی در این بخش مشاهده خواهد شد، به‌طوری‌که رشد ۵۰۰ درصدی صادرات افغانستان بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ بدون تردید مرهون تلاش‌های بسیاری از صنعتگران، کشاورزان، کارگران و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و ثمره همکاری مناسب اکثر همسایگان این کشور بوده است. بی‌شک امضای

قرارداد تجاری و ترانزیت میان افغانستان و پاکستان، عضویت افغانستان در کنفرانس آزاد تجارت منطقه جنوب آسیا، که بازار محصولات این کشور را در دسترس ۱/۵ میلیارد نفر در بنگلادش، بوتان، نپال، هند، مالدیو، پاکستان و سریلانکا قرار می‌دهد و قراردادهای منعقده بین کابل با شرکای غربی و آسیایی‌اش راهگشاست. در عین حال ارزیابی جدید بانک جهانی (WB) در دسامبر ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹) نشان داد که برخی کارشناسان اقتصادی، افغانستان را به‌دلیل مشکلات جدی‌اش در بخش‌های تجارت بین‌الملل و صادرات و واردات، فاقد توانایی لازم برای ایجاد فضای مناسبی برای سرمایه‌گذاری تشخیص داده‌اند.[۳۸۲] همچنین معاون اتاق تجارت و صنایع افغانستان از کاهش ۲۵ درصدی صادرات این کشور در سال ۲۰۱۰ در مقایسه با سال ۲۰۰۹، به‌دلایلی مانند افزایش مالیات، تعرفه‌های گمرکی، فساد اداری، دیوان‌سالاری و فقدان نظارت خبر داد.[۳۸۳]

نگاهی به بودجه سال ۱۳۹۰ افغانستان

ازجمله مهم‌ترین رخدادهای اقتصادی افغانستان در سال ۱۳۸۹، ناتوانی دولت حامد کرزای در مصرف بیشتر از نصف بودجه توسعه‌ای آن سال بود که گناه آن را نیز به گردن کم‌کاری، ضعف مدیریتی و در یک کلام، اصلاحات نه چندان موفق اداری در افغانستان انداخت.[۳۸۴] اما به‌نظر می‌رسد دولت کابل با کسری بودجه ۲ درصدی در سال ۱۳۹۰ روبه‌رو خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که به ادعای عمر زاخیلوال، وزیر مالیه (دارایی) افغانستان، بر اثر افزایش شمار معلمین، نیروهای پلیس و ارتش، سهم

بودجه عادی در کل بودجه ۲۱۵/۹ میلیارد افغانی کشور افزایش یافته است.[۳۸۵] هرچند وزیر مالیه این کشور مدعی است با انتقال وجوه باقیمانده در بودجه توسعه‌ای سال ۱۳۸۹ به سال ۱۳۹۰، حجم بودجه سال ۱۳۹۰ نیز افزایش داشته،[۳۸۶] با این حال، رویدادهای خطیری مثل کلاهبرداری و سوءمدیریت در کابل بانک (بزرگ‌ترین بانک خصوصی افغان و مسئول پرداخت حقوق نیروهای امنیتی افغان) که به ورشکستگی آن و وارد آمدن نهصد میلیون دلار خسارت به اقتصاد افغانستان در اواسط سال ۱۳۸۹ منتهی شد، خطر ورشکستگی و بحران مالی در این کشور را تا بدانجا افزایش داد که بانک مرکزی افغانستان مجبور شد به سرعت مداخله نموده و کنترل اوضاع کابل بانک را به‌دست گیرد. این اقدام نگرانی کارشناسان امور بانکی، تجار و مقامات دولتی افغان را کاهش نداده و حتی وزارت دفاع آمریکا را واداشته تا برای پرداخت هشتصد میلیون دلار حقوق معوقه نیروهای امنیتی افغان به‌دنبال جایگزینی برای کابل بانک در سال ۱۳۹۰ باشد.[۳۸۷] گفتنی است اسناد ویکی‌لیکس نشان داد مسئولان افغان و غربی از بسیاری از مشکلات کابل بانک خبر داشته‌اند، اما اقدامی عاجل صورت نداده‌اند[۳۸۸] که همین احتمال دخالت نیروهای اشغالگر و دولت کرزای در این رسوایی اقتصادی جدی را با اهداف مشخصی، افزایش می‌دهد. همچنین می‌تواند برخی دلایل معضلاتی همچون کاهش ۲ درصدی بودجه ۱۳۹۰ افغانستان و سوءمدیریتی که این کاهش بودجه بدان نسبت داده شده را توضیح دهد. در بهمن ۱۳۸۹، وزارت مالیه افغانستان ضمن اعلام درآمد ۷۵ میلیارد افغانی کشور طی سال ۱۳۸۹،

مدعی گردید این رقم در سال ۱۳۹۰، ۲۵ درصد افزایش خواهد داشت.[۳۸۹] این در حالی است که با وجود افزایش درآمدهای دولتی در بودجه سال ۱۳۹۰، دولت کرزای با کسری ۱/۱۵ میلیارد افغانی مواجه بوده و به‌نظر نمی‌رسد انتشار اخبار مبنی بر افزایش درآمد سرانه افغان‌ها از ۱۸۰ دلار در سال ۱۳۸۱ به پانصد دلار در سال ۱۳۸۹ نیز دردی از مردم افغانستان دوا نماید و امیدها را در آنها زنده کند.[۳۹۰]

دخالت آمریکا در پروژه‌های اکتشاف و استخراج معادن افغانستان

به گفته مقامات وزارت معادن افغانستان، برای استخراج ذخایر ۳۵۰ میلیارد دلاری معدن آهن حاجی گک از سال ۲۰۱۲، ۲۳ شرکت داوطلب، واجد شرایط بوده و قرار است این شرکت‌های هندی (پانزده عدد)، ایرانی (دو عدد)، ترکیه‌ای، چینی، انگلیسی، آمریکایی، کانادایی و استرالیایی (هر یک، ۱ عدد) در مزایده استخراج آن که اوت ۲۰۱۱ برگزار می‌شود، حضور یابند.[۳۹۱] این خبر برای مردم فقیر افغانستان که امیدوارند وعده وزارت معادن کشورشان مبنی بر تأثیر مستقیم استخراج معادن آهن حاجی گک بر بهبود زیربناها و اوضاع اقتصادی افغانستان محقق گردد، می‌تواند خبری خوشایند باشد. با این حال، در بهمن ۱۳۸۹، وزیر معادن افغانستان در نشستی خبری با پاول برنگلی، معاون وزارت دفاع آمریکا در امور اقتصادی، گفت نتیجه بررسی متخصصین آمریکایی گویای آن است که در ۳۰ درصد خاک افغانستان ذخایر معدنی به ارزش سه تریلیون دلار وجود دارد و تحقیقات آمریکایی‌ها در مورد ذخایر معدنی افغان‌ها، بر پایه نتایج

پژوهش‌های متخصصین شوروی سابق، همچنان تداوم می‌یابد. برنگلی نیز مدعی شد که آمریکا با هدف افزایش ظرفیت وزارت معادن افغانستان برای توسعه این کشور تاکنون ده‌ها میلیون دلار صرف پژوهش در زمینه معادن افغانستان کرده است.[۳۹۲] بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که واشنگتن به‌صورت یک‌جانبه وارد عمل شده و می‌کوشد با تحت فشار گذاشتن و دادن وعده‌های مختلف، با همکاری عوامل وابسته به خود در بدنه دولت کابل، غارت و حیف و میل منابع زیرزمینی افغان‌ها را در سال ۱۳۹۰ با جدیت بیشتری پیگیری نماید.

سنگ‌اندازی پاکستان بر سر راه رونق تجارت افغانستان و راهکارهای افغان‌ها

درحالی‌که پس از مدت‌ها کشاکش در اواسط سال ۱۳۸۹، پاکستان به امضای توافقنامه‌ای با افغانستان در زمینه تجارت و ترانزیت تن داد و قرار بود اوایل سال ۲۰۱۱ (بهمن ۱۳۸۹) اجرای مفاد این توافقنامه را آغاز کند، اسلام‌آباد رسماً در اواخر سال ۱۳۸۹ اجرای آن را چهار ماه به تعویق انداخت و مدعی شد که قادر نیست امنیت محموله‌های ترانزیتی افغان را تضمین کند و تجار افغان باید برای هر کانتینر تا دو میلیون کلدار در بانک پاکستان تضمین بگذارند. مقامات اتاق، صنایع و تجارت و برخی نمایندگان مجلس افغان، پاکستانی‌ها را به بهره‌برداری سیاسی از قرارداد فیمابین و بازی دوگانه متهم نموده‌اند و خواهان مقابله به مثل حکومت کابل هستند. به اعتقاد آگاهان اقتصادی، این تلافی می‌تواند در قالب عدم

صدور مجوز عبور کامیون‌های پاکستان از خاک افغانستان صورت گیرد. در صورت عملی شدن چنین ایده‌ای، اسلام‌آباد از میلیاردها دلار ناشی از معاملات تجاری با دولت‌های آسیای مرکزی (که در سال ۲۰۱۰ به این درآمد دست یافت) محروم خواهد گردید. با این وجود، دولت کرزای اقدامی شدید انجام نداده و تنها به اعزام هیئتی به اسلام‌آباد برای گفتگو با مقامات پاکستان اکتفا نمود.[۳۹۳]

از سوی دیگر، ملاقات پیاپی رهبران روسیه و هند با رئیس‌جمهور افغانستان در ژانویه و فوریه ۲۰۱۱ (دی و بهمن ۱۳۸۹) که دستاوردهایی همچون امضای قرارداد همکاری اقتصادی میان مسکو و کابل، اعلام چهار برابر شدن حجم مبادلات تجاری روسیه و افغانستان و رسیدن آن تا حدود پانصد میلیون دلار،[۳۹۴] اعلام افزایش کمک‌های اقتصادی هند به افغانستان ازسوی مان موهان سینگ (نخست‌وزیر هند) در آینده و وعده سینگ مبنی بر تشویق سرمایه‌گذاران هندی به سرمایه‌گذاری در افغانستان، را در پی داشت،[۳۹۵] به وضوح نشان داد کابل تا حدودی در تلاش است به سایر دولت‌های ذی‌نفوذ در افغانستان (مثل پاکستان، ایران، آمریکا و ناتو) نشان دهد افغان‌ها شرکای دیگری نیز دارند که در لحظات دشوار می‌توانند به آنها تکیه نمایند.

فصل هفتم
مسائل مرتبط با
حکومت و حاکمیت در افغانستان

افغانستان در طول سال ۱۳۸۹ در خصوص حکومت‌داری و حاکمیت شاهد یک سری حوادث تعیین‌کننده بود. این رویدادها نه‌تنها نشان داد که دولت حامد کرزای، بسیار قانون‌گریز و متمایل به فراقانونی عمل کردن است، بلکه ماهیت به‌شدت قوم‌گرای دولت، مجلس نمایندگان و دستگاه قضایی افغانستان را نیز به‌خوبی آشکار نمود، به‌طوری‌که مردم این کشور و تحلیلگران را به این نتیجه رساند که افغانستان تا رسیدن به نظامی مردم‌سالار و دموکرات فاصله زیادی دارد.

الف) انحلال شرکت‌های امنیتی خصوصی

اندکی پس از برگزاری کنفرانس بین‌المللی کابل در تیر ۱۳۸۹، حامد کرزای در اوایل مرداد در مراسم گشایش ساختمان «مؤسسه خدمات

غیرنظامی» به‌شدت از نیروهای امنیتی خصوصی (خارجی و افغان) انتقاد کرد. وی این نیروها را به دامن زدن به ناامنی و کارهای خلاف متهم ساخت و ایشان را عامل بدبختی افغان‌ها توصیف کرد.[۳۹۶] به گفته وحید عمر، سخنگوی رئیس‌جمهور افغانستان، کرزای طی دیدار با مقامات کشورهای دوست، رهبری ناتو، ایساف و تمام کسانی که در فعالیت‌های شرکت‌های امنیتی خصوصی در افغانستان دستی داشتند، به‌صورت جدی انحلال تمام آنها را خواستار گردید.[۳۹۷] کرزای سپس کوشید ضرب‌الاجلی برای انحلال ضربتی این شرکت‌ها تعیین نماید و شرکت‌های امنیتی خصوصی را مکلف نمود تا وظایف خود را به نیروهای امنیتی افغان واگذار کنند؛ موضوعی که به باور بعضی کارشناسان، با آرزوی وی برای واگذاری امور امنیتی ازسوی نیروهای خارجی مستقر در افغانستان به نیروهای امنیتی افغان تا سال ۲۰۱۴ در ارتباط بوده است،[۳۹۸] اما نگاهی به پیشینه و عملکرد شرکت‌های امنیتی خصوصی خارجی و افغان نشان می‌دهد که علل و پیش‌زمینه‌های دیگری نیز در پس این اقدامات ناگهانی حامد کرزای وجود داشته‌اند.

طی نه سال گذشته دست‌کم ۵۲ شرکت امنیتی خصوصی در افغانستان آغاز به‌کار نمودند. این شرکت‌ها با استخدام ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نیروی مسلح، در کنار نیروهای امنیتی افغان و نیروهای بین‌المللی وظایفی همچون تأمین امنیت کاروان‌های تدارکاتی ناتو، نمایندگی‌های سازمان ملل در افغانستان، نهادهای غیردولتی (سمن‌ها)، رسانه‌های غربی، همچنین تأمین امنیت نهادهای خصوصی مثل بانک‌ها، شرکت‌های ساختمانی و

شماری از شخصیت‌های سیاسی افغان را برعهده گرفتند.[۳۹۹] حدود ۱۰۰۰۰ نفر از کارکنان شرکت‌های امنیتی خصوصی از اتباع خارجی بودند و نیمی از ۵۰ـ۶۰ شرکت امنیتی نیز متعلق به خارجیان و بقیه وابسته به افغان‌ها بود. این شرکت‌ها برای حمل حدود ۴۲۰۰۰ قبضه سلاح از وزارت داخله (کشور) افغانستان مجوز رسمی داشتند.[۴۰۰]

به ادعای رئیس‌جمهور و سایر مقامات ارشد سیاسی ـ نظامی و نمایندگان مجلس افغانستان، شرکت‌های امنیتی خصوصی در مجموع قراردادهایی به مبلغ یک میلیارد دلار با اشخاص و نهادها و سازمان‌های افغان و بین‌المللی منعقد ساخته بودند و در عین حال به دولت کابل پاسخگو نبودند؛[۴۰۱] مسئله‌ای که به‌شدت ازسوی حامد کرزای مورد انتقاد قرار گرفت. حتی طی سال‌های اخیر گزارش‌هایی مبنی بر سرازیر شدن بخشی از پول‌های اهدایی دولت‌های کمک‌کننده به دولت افغانستان به جیب جنگ‌سالاران افغان ازطریق شرکت‌های امنیتی خصوصی انتشار یافت که قطعاً در تصمیم کرزای برای انحلال این شرکت‌ها بی‌تأثیر نبود.[۴۰۲] همچنین به گفته بعضی نمایندگان مجلس ملی افغانستان، نیروهای امنیتی خصوصی ضمن همدستی علنی با مخالفان رژیم کابل، به آنها کمک مالی ارائه می‌داده‌اند و دولت کرزای مدعی بوده که آن نیروها ضمن موازی‌کاری با ارتش و پلیس ملی افغان، به بازرسی خودسرانه منازل، سرقت مسلحانه و تهدید امنیت ملی ازطریق مشارکت در فعالیت‌های تروریستی اقدام می‌کردند.[۴۰۳]

پس از افشاگری‌های سایت *ویکی‌لیکس* در اوت و سپتامبر ۲۰۱۰

بعضی آگاهان سیاسی مدعی شدند کاخ سفید اقداماتی را که خواهان افشای آنها در افغانستان نیست، توسط شرکت‌های امنیتی خصوصی خارجی انجام می‌دهد. این شرکت‌ها با وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) قرارداد داشته و به‌طور سری افرادی را که جرمی مرتکب نشده‌اند، غیرقانونی بازداشت می‌نمایند. حتی شرکت‌های امنیتی خصوصی طی نه سال فعالیت خود، اطلاعات محرمانه برخی مؤسسات و نهادهایی که برای آنها کار می‌کرده‌اند را در اختیار مقامات آمریکایی قرار می‌داده‌اند و به اصطلاح جاسوسی می‌کرده‌اند.[۴۰۴]

شکی نیست که رژیم کرزای، اطلاعات لازم در مورد کیفیت و نحوه عملکرد اکثر شرکت‌های امنیتی خصوصی در کابل و سایر نقاط افغانستان را در اختیار داشته، اما به بهانه اجرای مصوبات جرگه مشورتی صلح و کنفرانس بین‌المللی کابل، ناگهان تصمیم گرفت به سرعت دست غرب را از مراکز حساس امنیتی و انتظامی افغانستان کوتاه سازد و روند خروج نیروهای غربی از این کشور را تسریع کند. طبق اعلام وزارت داخله افغانستان در دسامبر ۲۰۱۰، ۵۷ شرکت امنیتی خصوصی در این کشور منحل شدند و تلاش شده سایر شرکت‌ها نیز منحل گردند.[۴۰۵]

ب) توافقنامه لیسبون و آثار آن بر آینده حکومت کرزای

براساس توافقنامه‌ای ۱۱ بندی که ۲۰ نوامبر ۲۰۱۰ (اواخر آبان ۱۳۸۹) در حاشیه اجلاس سران ناتو در لیسبون (پایتخت پرتغال) به امضای آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو و حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان،

رسید، ناتو متعهد گردید با همکاری دولت کابل، دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان و ایساف، زمینه تحقق روند انتقال مسئولیت‌ها به افغان‌ها تا پایان سال ۲۰۱۴ را فراهم سازد. هدف از این اقدام تلاش برای جلوگیری از تبدیل مجدد افغانستان به پایگاه تروریست‌ها و تقویت نهادهای دموکراتیک، مستقل و امن این کشور بود. بروکسل با دولت کرزای به توافق دست یافت تا طبق تقاضای حکومت وی به اصلاح و توسعه وزارتخانه‌های مرتبط با امور امنیتی در افغانستان پرداخته و ظرفیت و مهارت‌های نیروهای امنیت ملی افغان را برای مقابله با تهدیدات تروریستی و قاچاق مواد مخدر ازطریق برنامه‌های آموزشی افزایش دهد.

ناتو برای تحقق اهدافش به ظاهر تدابیری نیز اتخاذ کرده که عبارتند از:

۱) ایجاد مکانیسمی برای گفتگوهای سیاسی و نظامی؛

۲) ادامه بهره‌برداری از صندوق مالی ناتو با هدف تقویت ظرفیت نهادهای امنیتی افغان؛

۳) تعهد ناتو مبنی بر اینکه هیچ درخواست یا عزمی برای حضور نظامی دائم در افغانستان نداشته باشد و از حضور در افغانستان در جهت ضربه زدن به ملل دیگر استفاده نمی‌نماید.[۴۰۶]

با این حال، ارائه کمک‌های مالی و انجام سایر تعهدات ازسوی ناتو، مشروط به موارد زیر است:

۱) اعضای سازمان باید تصمیمات آن را تأیید و طبق واقعیات موجود در صحنه سیاسی ـ نظامی افغانستان و عملکرد حامد کرزای و نیز براساس شیوه عمل ناتو امکانات مالی در اختیار کابل بگذارند.

۲) اعضای ناتو تنها مجازند در چهارچوب تعهدات بروکسل به افغان‌ها کمک مالی و آموزشی ارائه کنند.

۳) براساس توافقنامه لیسبون، کشورهای غیرعضو ناتو مجازند به‌ویژه در عرصه همکاری‌های مالی، با جلب موافقت ناتو با افغانستان سهیم گردند. البته از نظر بروکسل همکاری دوجانبه میان حکومت کابل با هر دولتی در جهان مجاز است.[۴۰۷]

با توجه به مندرجات مهم‌ترین بندهای توافقنامه لیسبون به‌ویژه بندی که هرگونه همکاری مالی میان کشورهای غیرعضو ناتو با رژیم کرزای را منوط به جلب نظر موافق بروکسل عنوان کرده، به‌نظر می‌رسد ناتو حتی در صورت خروج نیروهای نظامی‌اش از افغانستان در سال ۲۰۱۴، همچنان مقدرات سیاسی، اقتصادی و نظارت خود بر امور امنیتی و نظامی حکومت این کشور را انحصاراً به نفع خود مصادره نموده و اجازه نخواهد داد احدی خارج از مصالح ناتو در افغانستان با دولت حامد کرزای یا جانشین وی همکاری داشته باشد. چنین موضوعی نقض آشکار قوانین و استقلال کشوری است که ده سال است به اشغال نیروهای تحت رهبری آمریکا و ناتو درآمده و رئیس‌جمهور آن برای اداره افغانستان به ناچار نقطه‌نظرات اشغالگران را نیز لحاظ می‌کند.

نتیجه‌گیری

افغانستان در طول سال ۱۳۸۹ مجموعه‌ای از رویدادهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی را پشت‌سر گذاشت که در کل نتوانست روند دستیابی این کشور

به دموکراسی و توسعه پایدار اقتصادی ـ اجتماعی را به شکل مطلوبی پیش ببرد.

دولت حامد کرزای در فراهم کردن امنیت پایدار ازطریق سرکوب طالبان و هم‌پیمانانش و نیز از راه مطیع ساختن جنگ‌سالاران محلی به نحو بارزی ناکام ماند. در عین حال مداخلات فزاینده اشغالگران افغانستان و برخی همسایگان ایسن کشور در امور سیاسی و اجتماعی (از موضوع مصالحه با طالبان گرفته تا مقاومت در برابر انحلال شرکت‌های خصوصی امنیتی و انتخابات جنجالی پارلمانی افغانستان) به نحو بارزی اعتماد عمومی نسبت به عملکرد رژیم کرزای و حامیان غربی آن را هرچه بیشتر زیر سؤال برد.

طی سال گذشته ناکامی دو عملیات بزرگ آمریکا و ناتو در ولایات جنوبی هلمند و قندهار و افزایش قابل ملاحظه تلفات این نیروها در تقابل با ستیزه‌جویان طالبان، ناکارآمدی عملی راهبردهای اوباما در افغانستان را مورد تردید قرار داد. حتی اعلام راهبرد جدید اوباما در مورد افغانستان و پاکستان و ایجاد جو خوش‌بینی نسبی در مورد آینده افغان‌ها پس از خروج احتمالی اشغالگران تا سال ۲۰۱۴ توسط آمریکایی‌ها، با توجه به روند جنگ افغانستان در سال ۱۳۸۹ و اظهارات ناامیدانه سران ناتو در اجلاس لیسبون (نوامبر ۲۰۱۰) چندان افکار عمومی در افغانستان و کشورهای دارای نیرو در این سرزمین را قانع ننمود.

روند حکومت‌داری و اجرای قوانین در افغانستان نیز در سال ۱۳۸۹ با توجه به تلاش‌های پیگیر حامد کرزای برای سیطره بر تمام امور اجرایی و

حتی روند قانون‌گذاری در کشور ازطریق مداخله در جریان برگزاری انتخابات پارلمانی، تشکیل کمیسیون قانون اساسی و تحت فشار گذاردن نمایندگان ولسی جرگه برای تن دادن به خواسته‌های وی، در واقع جایی برای حضور نهادهای جامعه مدنی و آزادی بیان نسبی در افغانستان جنگ‌زده باقی نگذاشت.

طی سال گذشته منازعات فزاینده قومی و تلاش‌های اقلیت‌های هزاره، تاجیک و غیره برای خروج از سیطره اجتماعی اکثریت پشتون نیز وقایع ناگواری را رقم زد و موضع‌گیری‌های رژیم پشتون‌گرای کرزای به نفع پشتون‌ها این تنش را تشدید کرد.

همچنین مشکلات و تنگناهای اقتصادی افغان‌ها در سال ۱۳۸۹، به‌رغم رشد قابل توجه در بخش‌های سرمایه‌گذاری، صادرات، توسعه گمرکات، سیستم حمل‌ونقل و احداث زیرساخت‌ها همچنان ادامه یافت و فقر و بی‌ثباتی قیمت‌ها، به‌خصوص اقلامی مثل بنزین، به‌نحو چشمگیری اعتبار دولت کابل و وعده‌های آن را زیر سؤال برد.

بخش چهارم
نگاهی به نقش قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات افغانستان

مقدمه

روابط خارجی افغانستان طی سال ۱۳۸۹ با تحولات و فرازونشیب‌های زیادی همراه بود. در این میان، مناسبات کابل با برخی همسایگان و نیز با چند قدرت منطقه‌ای در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بارها به سوژه رسانه‌های منطقه و جهان تبدیل شد و این رسانه‌ها روابط افغانستان با جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، هند و روسیه را به نحو متفاوت‌تری نسبت به سایر کشورهای منطقه پوشش دادند.

مناسبات ایران و افغانستان در سال گذشته به‌دلایلی برای هر دو طرف سالی آرام و توأم با روابط خوب نبود. در برخی تحولات و بر اثر بعضی عوامل (ازجمله سوء سیاست مقامات افغان، عدم رعایت حق همسایگی، موضع‌گیری‌های تند در قبال مسائل مربوط به اخراج مهاجران غیرقانونی افغان و اجرای برخی محدودیت‌ها در مورد اتباع افغانستان در ایران که شاید تحریکات آمریکا و ناتو و تمایلات افراطی قومی و مذهبی نیز در پس‌پرده به تشدید تنش‌ها کمک کرد) روابط تهران ـ کابل آنگونه که شایسته ملت‌های دو کشور است، توسعه نیافت.

در سال ۱۳۸۹ طی چند مرحله مقامات غربی و عوامل وابسته به آنها

در افغانستان طبق روال سنوات قبل، اتهاماتی بدون مدرک و سند به مقامات سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران وارد کردند. آنها کشورمان را به تلاش برای تضعیف دولت حامد کرزای، تسلیح و آموزش منظم طالبان افغان و سایر ستیزه‌جویان به‌ویژه در زاهدان و مشهد متهم کردند. اهداف پشت‌پرده طرح چنین موهوماتی عبارتند از: پنهان ساختن نقاط ضعف رژیم کابل، برهم زدن روابط ایران با افغانستان و توجیه عملکرد مشکوک اشغالگران افغانستان به‌خصوص در زمینه تبانی آنها با پیکارجویان طالبان و هم‌پیمانان ایشان. از دیگر موارد در زمینه تلاش برای تیره نمودن مناسبات تهران ـ کابل می‌توان به درگیری‌های مرزی مقطعی طی سال گذشته اشاره داشت که بعضاً تلفاتی نیز در میان نیروهای مرزبانی طرفین و غیرنظامیان افغان بر جای گذارد. به‌نظر می‌رسد بخشی از این تنش‌ها با گفتگو حل‌وفصل شده و مابقی نیاز به توجیه طرف افغان داشته باشد.

تنش در روابط ایران و افغانستان در سال ۱۳۸۹ به همین مسائل ختم نشد. در اکتبر ۲۰۱۰ (اوایل آبان ۱۳۸۹) *نیویورک تایمز* بدون ارائه مستنداتی مدعی گردید که فداحسین مالکی، سفیر ایران در کابل، در طول سفر کرزای به تهران در اواسط سال گذشته بسته‌ای حاوی مقدار زیادی پول به عمر داوودزی، رئیس دفتر کرزای، داد. این روزنامه انگیزه مالکی از این اقدام را حمایت هرچه بیشتر کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان از توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور دانست. رسانه‌های غربی و مقامات آمریکایی بدون بررسی علل واقعی چنین اقدامی، ایران را به پرداخت سالانه میلیون‌ها دلار برای تقویت نفوذ سیاسی و اقتصادی

خود در افغانستان متهم نمودند. حامد کرزای در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اصل دریافت مبلغ چند صد هزار دلار از ایران را تأیید و آن را در جهت تأمین هزینه‌های کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان عنوان نمود. بدین ترتیب ماجرا خاتمه‌یافته تلقی شد، اما موضع‌گیری رسانه‌ها و برخی نمایندگان منتقد دولت کابل و نیز واکنش تند بعضی نمایندگان منتقد دولت ایران در مجلس شورای اسلامی نشان داد که تا چه حد روابط دو کشور زیر ذره‌بین قرار دارد و برخی منتظرند تا اقدامات شتابزده و اعلام مواضع عجولانه مقامات ایرانی و افغان را مستمسکی برای بازی‌های سیاسی‌شان قرار دهند. ضمن آنکه نباید از تلاش‌های مداخله‌جویانه و فرصت‌طلبانه آمریکا و ناتو برای بهره‌برداری از چنین مواردی برای ضربه زدن به اعتبار و سوابق کسانی مانند عمر داوودزی (که علاوه بر سال‌ها عضویت در حزب اسلامی حکمتیار در دهه‌های ۱۹۸۰ــ۱۹۹۰، عضو شورای عالی صلح نیز می‌باشد) و در نتیجه زیر سؤال بردن اقدامات سیاسی دولت کرزای غافل بود.

در طول سال ۱۳۸۹ رسانه‌ها و مطبوعات افغان و غربی، برخی مقامات دولتی افغانستان و جامعه به اصطلاح مدافع حقوق بشر در غرب به‌نحو دیگری نیز علیه حضور ایران در افغانستان به جوسازی پرداختند. این محافل مخالف بارها بر سر اتهاماتی مانند اعدام شمار زیادی افغان به اتهام ارتکاب جرائم مرتبط با حمل و توزیع مواد مخدر، اخراج گروهی از اتباع افغانی از ایران، کشته شدن چند تبعه افغان در مرز مشترک دو کشور و ماجرای توقیف ده‌ها تانکر حامل سوخت در مبادی خروجی شرقی ایران

توسط مرزبانی جمهوری اسلامی ایران به تبلیغات مسموم اقدام نمودند. در این میان، احزاب متمایل به غرب در افغانستان، مانند «حزب همبستگی افغانستان» و حزب «جبهه مشارکت ملی افغانستان» با حمایت علنی تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی افغانستان و حتی برخی مقامات دولتی این کشور (در وزارت داخله، اقتصاد و تجارت و غیره) در شهرهای کابل، هرات و ننگرهار، به سازماندهی اعتراضات ضدایرانی پرداختند. سپس در اقداماتی هدفمند و تحریک‌کننده، عکس‌های مقامات ارشد ایران را به آتش کشیده و بارها بر ضد آنان شعارهای موهن سر دادند. این اقدامات اعتراض مقامات کشورمان را در پی داشت، اما تا پایان سال ۱۳۸۹ اقدام مؤثری برای مؤاخذه عوامل اینگونه اقدامات و پیگیری موارد سوءتفاهم میان دو کشور، ازسوی مقامات سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغان صورت نگرفت. با این حال، جمهوری اسلامی ایران طی سال گذشته به جای دست گذاردن بر نقاط افتراق، بر مشترکات فرهنگی، دینی، زبانی، سیاسی و اقتصادی دو کشور تأکید کرد.

مناسبات ایران و افغانستان در عرصه‌های اقتصاد و تجارت نیز طی سال گذشته با فرازونشیب‌های چشمگیری همراه بود. تهران و کابل بر ترانزیت هرچه بیشتر کالا از مبدأ افغانستان به ایران و بالعکس ازطریق بندر چابهار ایران تأکید کردند و آن را جایگزین مناسبی برای بندر کراچی پاکستان عنوان نمودند. همچنین اقداماتی عملی برای تسریع در این جایگزینی انجام گرفت که راه‌اندازی سایت اینترنتی تجار ایرانی و افغان، راه‌اندازی خط هوایی چابهار ـ کابل و تأسیس شعبه‌ای از «کابل بانک» در

چابهار از آن جمله‌اند. حتی نظر مساعد دولت هند (رقیب اصلی پاکستان در منطقه) برای اجرای طرح مذکور و در واقع ارسال کالاهای هندی ازطریق چابهار به ولایت نیمروز افغانستان که به معنای دور زدن پاکستان می‌باشد، جلب گردید. بدین ترتیب پاکستانی‌ها دیگر نخواهند توانست از مسیر ترانزیتی کراچی ـ تورخم به‌عنوان اهرم فشار سیاسی استفاده کنند و به هر بهانه‌ای کانتینرهای افغان‌ها را توقیف و صدها هزار افغانی به‌عنوان جریمه به جیب بزنند.

تهران و کابل همچنین در طول سال ۱۳۸۹ به برگزاری چند نمایشگاه در استان‌های خراسان رضوی و جنوبی با هدف آشنایی مستقیم خریداران و فروشندگان افغان و ایرانی و عقد قراردادهای تجاری اقدام نمودند. همزمان با برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی، ایران در عرصه ارائه خدمات بانکی، زمینه‌سازی برای استفاده از ارز ملی به‌منظور تأسیس شعب جدید بانک‌های دو کشور و توسعه تجارت فیمابین تأکید داشته و طرف افغان نیز در مورد سرمایه‌گذاری کشورمان در امور زیربنایی مثل مخابرات، حمل‌ونقل و کشاورزی ابراز تمایل نمود. حتی در اواسط سال گذشته حضور دوازده شرکت ایرانی در بخش صنعت آب افغانستان تأیید گردید و در همین سال اعلام شد که هیئت‌های رسمی ایرانی و تاجیک با هدف اتصال راه‌آهن تاجیکستان به ایران از مسیر افغانستان (به‌عنوان بخشی از جاده ابریشم در حال احیا که ایران را ازطریق افغانستان به آسیای مرکزی و هند متصل می‌سازد) به توافقاتی رسیدند. بدین ترتیب با سرمایه‌گذاری چند میلیون دلاری ایران در پروژه راه‌آهن هرات ـ دوشنبه عملاً امکان

ترانزیت کالا و مسافر ازطریق خاک افغانستان و کسب حق ترانزیت فراوان برای طرف افغان فراهم می‌آید.

علاوه بر موارد فوق، جمهوری اسلامی ایران و افغانستان طی سال ۱۳۸۹ کوشیدند هریک به سهم خود از قاچاق و ترانزیت انواع مواد مخدر در دو سوی مرز جلوگیری کنند. تهران و کابل که در بهمن ۱۳۸۸ لایحه همکاری دوجانبه‌ای را در زمینه مبارزه با مواد مخدر، تروریسم و جرائم سازمان‌یافته به امضا رساندند، متعهد شدند برای مقابله با عرضه، تولید، ذخیره، توزیع، تجارت، قاچاق و سوءاستفاده از مواد مخدر و مواد شیمیایی همکاری نمایند. ایران به سهم خود انسداد مرزهای مشترک در استان سیستان و بلوچستان را افزایش داد و همکاری کشورمان با افغانستان به کاهش ۱۵ درصدی تولید مواد مخدر در این کشور منجر گردید. حتی در جریان برگزاری اجلاس سه‌جانبه تهران (تیر ۱۳۸۹) رئیس‌جمهور ایران وعده داد که در معرفی کشت جایگزین به کشاورزان افغان به ارائه کمک‌هایی می‌پردازد. با این حال به‌نظر می‌رسد دست‌هایی در کارند تا در عرصه مبارزه مشترک با مواد مخدر، نقش جمهوری اسلامی ایران را نزد مردم افغانستان کمرنگ و حتی منفی جلوه دهند و ضعف‌های نیروهای امنیتی و مرزبانان افغان را بپوشانند. نمونه بارز این مدعا را می‌توان در وارد آوردن اتهاماتی به مقامات ایرانی ازسوی وزارت اقتصاد و تجارت افغانستان در مورد عدم جلوگیری از ورود مواد شیمیایی لازم برای تولید هروئین ازطریق مرز مشترک ایران با افغانستان ملاحظه نمود. همزمان، افغان‌ها به‌ویژه در ولایات غربی و شمالی هرات و بلخ با

کمک برخی دولت‌های اروپایی اقدام به کشت زعفران ژنتیکی کرده و توانسته‌اند (طبق ادعای مقامات کشاورزی بلخ) تا ۴۰۰۰ تن در هکتار زعفران تولید نمایند. این مسئله تهدیدی جدی برای ایران به‌عنوان دارنده جایگاه نخست تولید زعفران در جهان به‌شمار می‌آید و در سال ۱۳۸۹ شورای ملی زعفران کشورمان نسبت به این موضوع هشدار داد. این شورا همچنین تأکید داشته که تا زمانی که جلوی قاچاق پیاز زعفران ایرانی به افغانستان گرفته نشود و مشتریان غربی همچنان زعفران تولیدی افغان‌ها را با قیمتی ارزان‌تر خریداری نمایند، خطر از دست رفتن جایگاه ایران در عرصه تولید زعفران وجود خواهد داشت.

در سال ۱۳۸۹، روابط افغانستان و پاکستان، به‌ویژه به‌علت دخالت مستقیم اسلام‌آباد در مسئله حمایت از طالبان افغان و عدم رضایت برخی مقامات سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) از روند جاری مصالحه در افغانستان، چندان حسنه نبود و تنش میان دو کشور بارها مشاهده شد.

دولت پاکستان به ریاست یوسف رضا گیلانی در سال گذشته با بحران داخلی و از دست دادن اکثریت در پارلمان این کشور روبه‌رو گردید. با این حال، دولت پاکستان همچنان مسائل افغانستان را با حساسیت خاصی پیگیری نمود و هیئت شورای عالی صلح افغانستان را در اسلام‌آباد پذیرفت. این هیئت به ریاست برهان‌الدین ربانی کوشید مقامات پاکستانی را متقاعد سازد که گفتگو و صلح دولت افغانستان با طالبان، در نهایت به نفع پاکستان است. با این حال به‌نظر نمی‌رسد تلاش‌های مقامات شورای عالی صلح برای راضی کردن اسلام‌آباد، با توجه به نگرانی‌های فزاینده

پاکستان از نقش هند در دولت آینده افغانستان و راهبرد آمریکا برای این کشور که اصل را بر فشار روی پاکستانی‌ها به جای استفاده از نقش میانجی‌گری آنها در بحران افغانستان قرار داده است، چندان نتیجه داده باشد. ضمن آنکه مقامات دولت باراک اوباما به میانجی‌گری اسلام‌آباد در برقراری ارتباط و گشودن باب گفتگو میان دولت حامد کرزای و شبکه حقانی (به رهبری سراج‌الدین حقانی و بخشی از ائتلاف طالبان افغان) همچنان به دیده تردید می‌نگرند و مطمئن نیستند که مذاکرات طرفین با میانجی‌گری احمد پاشا، رئیس ISI، چندان تأثیری در کاهش حملات به اهداف آمریکا و ناتو در افغانستان در بلندمدت داشته باشد.

مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در روابط اسلام‌آباد با اشغالگران افغانستان و تشدید بحران در این کشور طی سال ۱۳۸۹ عبارتند از:

تمایل سازمان اطلاعات پاکستان به حفظ روابط دوستانه‌اش با شورشیان در افغانستان با هدف جلوگیری از گسترش نفوذ هند در این کشور پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، تنش در روابط اسلام‌آباد با آمریکا و ناتو در پی حملات نیروهای هوایی ناتو به منطقه مرزی تورخم پاکستان و متعاقباً انسداد این مرز توسط مرزبانان پاکستانی و افزایش بی‌سابقه حملات شورشیان به تانکرهای حامل سوخت برای ناتو در پشت مرزهای مسدودشده، تفاهم ضمنی پاکستان و چین برای به رسمیت شناختن برتری سیاسی اسلام‌آباد در افغانستان در ازای دریافت امتیازات اقتصادی ویژه ازسوی پکن و بالاخره تلاش بی‌نتیجه واشنگتن برای واداشتن ارتش قدرتمند پاکستان به نابودی طالبان افغان مستقر در خاک پاکستان.

در سال گذشته، روابط هند و افغانستان تحت تأثیر چالش‌های زیادی قرار داشت. درحالی‌که به‌صورت نسبی، سطح تجارت و مبادلات اقتصادی طرفین افزایش یافت و هندی‌ها به سرمایه‌گذاری بیشتر در افغانستان تمایل مضاعفی نشان دادند، امنیت شهروندان هند در آن کشور به نحو بارزی به‌علت تهدیدات فزاینده، آدم‌ربایی و حملات انتحاری به خطر افتاد و یک تا دو گردان شبه‌نظامی هندی که حداقل هزار هندی را تحت پوشش امنیتی دارند، عملاً در انجام وظیفه‌شان با مشکل مواجه بودند.

همچنین دهلی نو با مشکلاتی مانند رهیافت متفاوت آمریکا در قبال افغانستان و ضدیت پشتون‌های افغان نسبت به هند روبه‌رو بود.

دولت هند می‌کوشد براساس منافع امنیتی، راهبردی و سیاسی‌اش، با حداقل حضور نظامی، ضمن تأثیر گذاشتن زیاد بر شرایط افغانستان، از رشد بی‌ثباتی در این کشور و نیز نفوذ بیش از پیش پاکستان در افغانستان جلوگیری کند. از سوی دیگر هندی‌ها براساس منافع سیاسی خودشان، تمایل ندارند دوران ظلم و دیکتاتوری طالبان در افغانستان تکرار گردد. تحلیلگران هندی به مقامات هند توصیه می‌کنند در سال ۲۰۱۱ باب رفاقت را با رهبران قبایل جنوب افغانستان که نفوذ طالبان افغان در میان آنها به‌شدت کاهش یافته بگشایند و با اجرای طرح‌های عمرانی در مناطق تحت سیطره این قبایل پشتون، راه را برای نابودی گروه‌های ستیزه‌جویی مانند شبکه حقانی هموار سازند. به عقیدهٔ این تحلیلگران، هند ناچار است سه تغییر اساسی در راهبرد سیاسی خود به‌وجود آورد: ۱) با اتخاذ سیاست منطقه محور و اولویت دادن به ولایات استراتژیک (مانند نیمروز، کابل،

قندهار، خوست، هرات، بلخ و ننگرهار)، تقویت کنسولگری‌های خود در سراسر افغانستان را پیگیری نماید، ۲) ارتباط با عموم مقامات اجرایی ولایات افغانستان (از والیان دولتی گرفته تا مقامات در سطوح متوسط و حتی فرماندهان رده میانی طالبان در ولایات)، ۳) توجه به پروژه‌های کوچک عمرانی در کنار پروژه‌های بزرگ با هدف رفع نیازهای مردم محلی افغانستان.

در کنار تغییرات سه‌گانه مذکور، هند باید سیاست‌های جدیدی در قبال قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران، پاکستان، روسیه و دولت‌های آسیای مرکزی اتخاذ نماید. مهم‌ترین سیاست‌های نوینی که به نظر کارشناسان هندی امور منطقه برای پیشبرد اهداف دهلی نو در افغانستان کارساز می‌باشند عبارتند از: پیشنهاد تأسیس مجمعی از سازمان‌های چندجانبه (اعم از ناتو و سازمان همکاری شانگهای) و تلاش برای کاهش تنش‌ها میان پاکستان و افغانستان (به‌ویژه بر سر خط دیوراند) و خنثی کردن تلاش‌های اسلام‌آباد برای میانجی‌گری جهت برقراری صلح میان دولت حامد کرزای و طالبان افغان با هدف روی کار آمدن دولتی تحت کنترل پاکستان در افغانستان ازطریق: الف) حمایت از تلاش‌های رژیم کرزای برای آشتی با مخالفان مسلح خود، ب) یافتن میانجی مورد قبول و تأثیرگذار در خارج از محدوده همسایگی با افغانستان (مثل ترکیه یا عربستان)، و ج) پشتیبانی از راهبرد آمریکا در افغانستان.

همچنین هند ناچار است جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یکی از همسایگان قوی و مؤثر افغانستان و یکی از طرف‌های مذاکره راهبردی در

مورد این کشور در نظر گرفته و برای توسعه مسیر ترانزیت کالا ازطریق چابهار ایران به زرنج (مرکز ولایت نیمروز افغانستان) بکوشد؛ زیرا انتقال کالا و تدارکات برای نیروهای ناتو ازطریق ایران به مراتب مقرون به صرفه‌تر از انتقال این موارد از راه آسیای مرکزی است.

در زمینه همکاری با روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در خصوص افغانستان نیز به دهلی نو توصیه گردیده تا با توجه به ارتباطات و مشترکات قومی ـ تاریخی جوامع آسیای مرکزی و افغانستان، بهبود روابط با این جمهوری‌ها و نیز روسیه را پیگیری کند و به‌لحاظ نظامی نیز همکاری‌های ارتش هند با ارتش‌های این شش کشور توسعه یابد تا ضمن رونق اقتصادی منطقه، جلوی خروج انواع مواد مخدر از افغانستان گرفته شود. همزمان بهتر است اختلافات دهلی نو با مسکو در زمینه حضور مستمر ناتو در افغانستان حل‌وفصل گردد و هندی‌ها از اصرار بر تداوم حضور اشغالگران در آن کشور دست بردارند.

در سال ۱۳۸۹، مناسبات روسیه و افغانستان نیز خبرساز گردید. علت این امر حضور تعدادی نیروی نظامی یا کارشناس روس در عملیات سرکوب تولیدکنندگان مواد افیونی در ولایت ننگرهار (در جنوب شرق افغانستان) بود. مقامات روسیه طی عملیات ننگرهار در نابودی چهار آزمایشگاه ویژه تولید هروئین مشارکت نمودند. پس از پایان عملیات، ایوانوف (رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه) مدعی گردید که این یورش مشترک روس‌ها و ناتو حدود یک میلیارد دلار به مافیای مواد مخدر افغانستان ضرر وارد آورده است. وی همچنین از برنامه‌ریزی

سه ماهه برای انجام چنین عملیاتی پرده برداشت، اما واکنش تند و خشمگینانه حامد کرزای نشان داد که ظاهراً مقامات روس تنها با همتایان آمریکایی و وزارت داخله افغانستان هماهنگ کرده بودند و (به گفته کرزای) کاخ ریاست‌جمهوری این کشور را دور زده بودند.

با این حال، عملیات ننگرهار اثر خاصی بر روابط مسکو ـ کابل نگذاشت و مناسبات طرفین طی سال گذشته رو به توسعه بود. حتی وزارت کشور روسیه اعلام کرد در سال ۲۰۱۰ در آموزش ۲۲۵ افسر پلیس ملی افغان برای مبارزه با مواد مخدر مشارکت داشته است. در این میان، روسیه و آمریکا هریک با نیات مشخصی تن به همکاری در زمینه مواد مخدر در افغانستان داده‌اند:

۱) آمریکایی‌ها برای به ثمر نشستن راهبرد خود در مورد افغانستان به همکاری روس‌ها نیاز مبرم دارند و به‌نظر می‌رسد قدرت مسکو در حمایت از نیروهای ناتو در آسیای مرکزی برای غرب پایان بهتری در عرصه جنگ افغانستان رقم بزند؛ زیرا روسیه نیز قطعاً شکست ناتو در مبارزه با طالبان را تحمل نخواهد کرد، چون این امر می‌تواند توسعه بی‌ثباتی در حیات‌خلوت روسیه (آسیای مرکزی) را در پی داشته باشد، ۲) مسکو در ازای همکاری با بروکسل امتیازاتی مهم از ناتو طلب کرده که یکی از آنها، محدود شدن حضور نظامی ناتو در قلمرو بلوک شوروی سابق بوده است. کرملین این محدودیت را در پیش‌نویس تفاهم‌نامه فیمابین روسیه و ناتو که توسط روس‌ها تهیه گردید، لحاظ نمود، ۳) عملیات ضد مواد افیونی در ننگرهار (در مرز مشترک افغانستان و

پاکستان) پیامی آشکار به دولتمردان پاکستانی بود که در صورت عدم پایبندی به تعهداتشان در مبارزه با تروریسم القاعده و طالبان و باج‌خواهی از واشنگتن در ازای همکاری در عملیات نظامی، کاخ سفید برای تأمین منافع خود در افغانستان به همکاری با سایر کشورها روی می‌آورد، ۴) روس‌ها به خوبی می‌دانند که مواد مخدر چه سود هنگفتی نصیب طالبان و سایر پیکارجویان در افغانستان می‌سازد (سالانه سیصد میلیون دلار). تولید و فرآوری مواد مخدر در این کشور نه‌تنها سالانه ده‌ها هزار تبعه روس را از پای درمی‌آورد، بلکه عملاً دست طالبان را برای نفوذ در آسیای مرکزی (عمق استراتژیک روسیه در منطقه) باز می‌کند. در واقع همکاری با ناتو حداقل این امتیاز را برای مسکو در پی دارد که نیروهای آن سازمان از مرزهای جنوبی روسیه حفاظت به‌عمل می‌آورند، ۵) روس‌ها در کنار پاسخ مثبت به بروکسل برای تجهیز نیروهای امنیتی و متخصصان افغان به ادوات نظامی و آموزش مناسب آنها، در افغانستان برای خود جای پایی باز کرده و طی سال ۱۳۸۹ در زمینه‌های استخراج معادن و سایر امور توسعه‌ای به توافقاتی با افغان‌ها دست یافت که می‌تواند پس از خروج ناتو از افغانستان همچنان انگیزه خوبی برای حضور غیرنظامی متخصصان روسیه در آن کشور باشد.

البته روابط افغانستان با روسیه و آسیای مرکزی و مناسبات آمریکا با روسیه را در چهارچوب طرح آمریکا برای تبدیل افغانستان به مسیر دادوستد و انتقال انرژی از آسیای مرکزی تا هند نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. براساس این طرح که مطالعات آن طی سال ۱۳۸۹ با حمایت‌های

ژنرال پترائوس ادامه یافت، ارتش ایالات متحده قصد دارد افغانستان را به یک شاهراه جاده‌ای، ریلی، مسیر انتقال برق و انرژی به کل منطقه اوراسیا مبدل ساخته و به اصطلاح مشکلات آن کشور را حل کند. اصل این طرح به دهه ۱۹۹۰ و دوران استیلای رژیم طالبان بر افغانستان بازمی‌گردد. در آن زمان شرکت *یونوکال* کوشید هشت میلیارد دلار در پروژه انتقال گاز از ترکمنستان به پاکستان (از مسیر افغانستان) سرمایه‌گذاری نماید، اما به‌دلیل جنگ در این کشور، ناتوانی طالبان از برآورده ساختن انتظارات یونوکال و حملات اسامه بن‌لادن به اهداف واشنگتن در سراسر جهان، با فشار ارتش آمریکا، یونوکال طرح خود را در سال ۱۹۹۸ منحل کرد و خود را کنار کشید. آنچه امروز در دست مطالعه است، راهبرد «جاده ابریشم جدید» است که بسیار وسیع‌تر از طرح خط لوله یونوکال می‌باشد. در این راهبرد، هند از راه پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی به بازارهای حوزه خزر، روسیه، اروپا و چین متصل می‌گردد و افغان‌ها علاوه بر خط آهن سراسری، از خطوط انتقال برق سراسری و از مزایای انتقال انرژی ازطریق احداث خط لوله TAPI بهره‌مند می‌شوند. البته آمریکا، روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی قطعاً به مشکلاتی که در پس پرده قرار دارد، واقفند؛ مشکلاتی مانند: تشریفات اداری دست و پاگیر در مرزهای جاده ابریشم جدید، فساد رایج در گذرگاه‌های مرزی، مسائل امنیتی افغانستان، دیدگاه سنتی افغان‌ها در مورد رشوه‌خواری، روابط نه چندان حسنه هند و پاکستان و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت پاکستان.

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با توجه به شبکه

خط آهن جدید سراسری خود که هم‌اینک آسیای مرکزی را به ایران پیوند داده از امتیازات بیشتری نسبت به طرح‌های مدنظر آمریکا (که روس‌ها نیز با آن تا حدودی موافقند) برخوردار است و هرچه سریع‌تر باید نظر جمهوری‌های آسیای مرکزی برای انصراف از همکاری با طرح آمریکایی جاده ابریشم جدید و پروژه خط لوله TAPI جلب گردیده و برای استفاده از مسیر ایران (انتقال کالا و مسافر از بندر چابهار به نیمروز در افغانستان و از آنجا به آسیای مرکزی) هر آنچه لازم است صورت گیرد.

فصل اول
روابط و تعاملات خارجی افغانستان

جمهوری اسلامی ایران و افغانستان در طول یـک سـال گذشـته روابـط و تعاملات پر فرازونشیبی را پشت‌سر نهاده‌اند و بی‌شک سال ۱۳۸۹ را بایـد سالی مهم و تأثیرگذار در روابط دیرینه تهران ـ کابل قلمداد کرد.

در ابعاد اقتصادی و تجاری، مناسبات طرفین بـا وجـود تأثیرپـذیری از بحران اقتصاد جهانی و رویـدادهای منطقـه‌ای، سـالی کـم و بـیش آرام و باثبات را پشت‌سر گذاشت اما در عرصه مناسبات و همکاری‌های سیاسـی و امنیتی، سال ۱۳۸۹ را نمی‌توان به‌دلایل مشخصی برای طرفین سالی توأم با آرامش و روابط حسنه توصیف نمود؛ زیرا تحـت تـأثیر برخـی عوامـل، ازجمله اعمال بعضی سیاست‌های غلط و خلاف شئون همسایگی، افغان‌ها در مقاطعی به سیاست‌های تهران در قبال مهاجران افغان و اجـرای برخـی محدودیت‌ها در قبال اتباع افغانستان در ایران تاختند و حتی کار به توهین علنی به مقامات کشورمان و تیره شدن روابط اقتصادی و سیاسی ایـران بـا

افغانستان در کوتاه‌مدت انجامید.

الف) رویدادهای اقتصادی

روابط اقتصادی ایران با افغانستان طی سال ۱۳۸۹، ازجمله در زمینه افزایش ترانزیت ازطریق بندر چابهار به‌جای بندر کراچی پاکستان، ارتقای حجم سرمایه‌گذاری‌های طرفین (به‌ویژه ایران) در بخش‌های بازرگانی، بیمه، گمرک و آبرسانی، مشارکت فنی و مالی تهران در احداث خطوط آهن برای اتصال کشورهای آسیای مرکزی به افغانستان، مبارزه پیگیر با تولید و قاچاق مواد مخدر، اعطای مجوز کار به ده‌ها هزار کارگر افغانی مقیم ایران و رقابت شدید دو کشور بر سر تولید زعفران، با تحولات بسیار مهمی همراه بود.

- *چابهار ایران به جای کراچی پاکستان*

ازجمله مهم‌ترین رویدادهای اقتصادی در عرصه روابط ایران و افغانستان، تمایل هرچه بیشتر طرف افغان به ترانزیت کالا به مقصد افغانستان ازطریق بندر چابهار ایران بود. در جریان برگزاری نخستین کارگروه ویژه همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری ایران و افغانستان که اوایل سال ۱۳۸۹ برگزار گردید، معاونین وزرای اقتصاد دو کشور، یکی از راه‌های استفاده از فرصت‌های تجاری مشترک را بهره‌برداری هرچه بیشتر از پتانسیل بندر چابهار، به‌عنوان مسیر ترانزیت مطمئن کالاها به مقصد افغانستان ذکر نمودند.[۴۰۸]

در واسط سال ۱۳۸۹ نیز مقامات اتاق تجارت و صنایع افغانستان بر

جایگزینی بندر چابهار به جای بندر کراچی پاکستان برای انتقال سریع‌تر کالا ازطریق ولایت *نیمروز* افغانستان به سایر نقاط این کشور تأکید کردند.[۴۰۹] این در حالی است که مسیر ترانزیت *کراچی* ـ *تورخم* در پاکستان، به‌دلایلی ازجمله ناامنی فزاینده و استفاده اسلام‌آباد از آن به‌عنوان اهرم فشار سیاسی بر دولت کابل، عملاً به حالت نیمه تعطیل درآمده و تجار افغان باید برای هر کانتینر متوقف‌شده در مرز تورخم، صدها هزار *افغانی* جریمه بپردازند.[۴۱۰] اما در بندر بین‌المللی چابهار، پنجاه هکتار زمین با اجاره بلندمدت در اختیار شرکت‌های افغان برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف قرار داده شده، به کالاهای ترانزیت افغانستان تخفیف پلکانی تعلق می‌گیرد، سایت مشترک اینترنتی تجار ایران و افغان راه‌اندازی شده، خط هوایی چابهار ـ کابل راه‌اندازی گردیده و تأسیس شرکت‌های حمل‌ونقل و بازرگانی مشترک انجام گرفته است.[۴۱۱] همچنین برای تأسیس شعبه‌ای از «کابل بانک» در منطقه آزاد چابهار زمینه‌سازی صورت گرفته است.[۴۱۲] بدین ترتیب بندر مذکور می‌تواند نقطه کلیدی و اصلی ارتباطات ایران با افغانستان باشد و با توجه به ارتباط افغانستان با تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت و انرژی در جهان، فرصت خوبی در اختیار تجار ایرانی قرار می‌گیرد تا در بازار آن کشور حضور یابند. ضمن آنکه با عنایت به همکاری هند (رقیب دیرینه پاکستان در منطقه) در اجرای پروژه تبدیل چابهار به بندر ترانزیتی بین‌المللی، هندی‌ها نیز طی سال ۱۳۸۹ تأکید داشتند که مایلند هرچه زودتر طرح مذکور به مرحله نهایی برسد و ضمن دور زدن پاکستان، کالاهای هند ازطریق مسیر جایگزین

چابهار ـ نیمروز به افغانستان ترانزیت گردد.[۴۱۳]

- *ارتقای حجم سرمایه‌گذاری‌های ایران و افغانستان در بخش‌های مختلف صنعتی، عمرانی و خدماتی*

در این زمینه طی سال گذشته، تهران و کابل گام‌های نسبتاً قابل ملاحظه‌ای برداشتند؛ هرچند طبق سنوات قبل، سهم ایران در سرمایه‌گذاری و مشارکت در بخش‌های مختلف اقتصاد افغانستان بسیار فراتر از سهم افغانستان بود.

همان‌گونه که مقامات دو کشور تأکید داشته‌اند، از آغاز سال ۱۳۸۹ برگزاری نمایشگاه توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و حضور مکرر مقامات و تجار افغان در نمایشگاه‌های تولیدات خراسان جنوبی و رضوی، علاوه بر اینکه ازجمله راه‌های آشنایی مستقیم خریداران و فروشندگان افغانی و ایرانی بود، توانسته منجر به توافق طرفین بر سر مسائل مورد علاقه و انعقاد قراردادهای تجاری گردد.[۴۱۴]

یکی از جلوه‌های همکاری تهران ـ کابل در سال ۱۳۸۹، نمایشگاه پنج روزه‌ای با حضور صدها شرکت افغانی و چهل شرکت ایرانی در کابل بود که با عنوان «نمایشگاه فناوری اطلاعات کشاورزی، صنعتی، دامداری و تجاری» در مهر ۱۳۸۹ برگزار شد. این نمایشگاه با حضور مقامات سیاسی و اقتصادی دو کشور همسایه افتتاح گردید و در آن به‌ویژه بر مشارکت کشورمان در استخراج معادن مشترک در نقاط مرزی افغانستان با ایران با کمک بخش‌های خصوصی و دولتی دو کشور و با استفاده از دانش روز تأکید شد.[۴۱۵]

همچنین تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای گسترش هرچه بیشتر همکاری‌های کشورمان با طرف افغان در عرصه‌های مبادلاتی همچون ارتباطات مستقیم بانکی و تقویت گمرک و نیز تأکید رؤسای بانک‌های مرکزی دو کشور بر لزوم طراحی نظام نظارتی منسجم بین این بانک‌ها برای فراهم آمدن زمینه استفاده از ارز محلی جهت تأسیس شعب جدید بانکی دو کشور و توسعه روابط تجاری طرفین، از مهم‌ترین تحولات در عرصه روابط اقتصادی افغانستان و ایران طی سال ۱۳۸۹ بود.[۴۱۶]

طرف افغان همچنین نسبت به سرمایه‌گذاری ایران در امور زیربنایی همچون مخابرات، حمل‌ونقل و کشاورزی ابراز تمایل نموده[۴۱۷] و در شهریور ۱۳۸۹ اعلام شد که جمهوری اسلامی ایران در زمینه صنعت آب افغانستان (از امور زیربنایی مهم در این سرزمین جنگ‌زده) فعالیت خوبی را آغاز کرده است. هرچند مقامات وزارت نیرو تأکید دارند که حضور دوازده شرکت ایرانی در عرصه صنعت آب افغانستان در مقایسه با کشورهای هند، ترکیه، پاکستان و چین، اصلاً کافی نیست[۴۱۸] و انتظار می‌رود همکاری‌ها افزایش قابل ملاحظه‌ای یابد.

• *کمک میلیونی ایران به پروژه راه‌آهن دوشنبه ـ هرات*

درحالی‌که بحث ترانزیت کالا ازطریق ایران به افغانستان و از آنجا به آسیای مرکزی و هند، چند سالی است تحت عنوان احیای «جاده ابریشم» مطرح است، در ژوئن ۲۰۱۰ (خرداد ۱۳۸۹) در جریان دیدار هیئت‌های رسمی ایرانی و تاجیک در دوشنبه (پایتخت تاجیکستان)، اعلام شد که تهران یک میلیون دلار برای تهیه مستندات کلی و مالی طرح راه‌آهن

دوشنبه ـ یاوان ـ تلخورآباد ـ مزارشریف ـ هرات اختصاص داده تا بدین ترتیب راه‌آهن تاجیکستان ازطریق افغانستان به ایران بپیوندد.[۴۱۹] اگر سرمایه‌گذاری میلیونی جمهوری اسلامی ایران در پروژه راه‌آهن دوشنبه ـ هرات نتیجه مطلوب را برای کشورمان به ارمغان آورد قطعاً رؤیای دیرین تاجیک‌ها و افغان‌ها برای پیوستن به «جاده ابریشم جدید» (شاخه جنوبی) و راهیابی کامل آسیای مرکزی به آب‌های گرم و آزاد ازطریق ایران تحقق می‌یابد. جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با ترانزیت کالا و حتی مسافر به مقصد خلیج فارس و دریای عمان، به سود کلان مالی دست یابد و اعتبار سیاسی و معنوی بیشتری نزد ملت‌های هم‌زبان تاجیکستان و افغانستان کسب نماید.

چالش‌های ایران و افغانستان در عرصه مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر

مقامات ایرانی و افغان طی سالیان اخیر به‌شدت برای جلوگیری از قاچاق و ترانزیت انواع مواد مخدر در دو سوی مرزهایشان وارد عمل شده و تلفات جانی و خسارات مالی فراوانی متحمل گردیده‌اند. ازجمله جمهوری اسلامی ایران در سی سال اخیر، ۳۷۰۰ شهید در راه مبارزه با مواد مخدر داده است.[۴۲۰] هزاران مجروح و آسیب‌های شدید حاصل از مواد مخدر نیز از دیگر عوارض درگیری دو کشور همسایه با ترانزیت پرحجم این مواد به‌شمار می‌آیند که در سال ۱۳۸۹ با کاهشی ۱۵ درصدی، تولید آنها به ۷۰۰۰ تن رسید.[۴۲۱]

مقامات جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۹ علاوه بر تشدید انسداد مرز مشترک ایران و افغانستان در استان سیستان و بلوچستان، در بهمن سال ۱۳۸۸ لایحه همکاری تهران ـ کابل در مبارزه با مواد مخدر، تروریسم و جرائم سازمان‌یافته را نیز پس از تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان، لازم‌الاجرا اعلام کردند. براساس آن، ایران و افغانستان در مبارزه با عرضه، تولید، ذخیره، توزیع، حمل، مبادله، تجارت، قاچاق و سوءاستفاده از مواد مخدر و مواد شیمیایی مورد استفاده در فرآوری این مواد، همکاری می‌نمایند. با این وجود، دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر در خرداد ۱۳۸۹ اعلام کرد که همچنان هشت میلیون ایرانی در داخل کشورمان به‌طور مستقیم با مسئله اعتیاد دست به گریبانند و طی سال ۱۳۸۸ طبق برآورد سازمان ملل، حدود ۴۰ درصد از ۷۷۰۰ تن مخدر تولیدی در افغانستان، به ایران وارد شده است.(۴۲۲)

مقامات ایرانی و افغان در سال ۱۳۸۹ با هدف افزایش مبارزه با تولید و ترانزیت مواد مخدر، با تشکیل *دفاتر رابط مرزی* (BLOS) در اسلام‌آباد موافقت کرده(۴۲۳) و حتی در جریان برگزاری کنفرانس سه‌جانبه تهران در مرداد ۱۳۸۹، رئیس‌جمهور ایران به همتای افغان خود وعده داد که کشورمان علاوه بر کمک به جلوگیری از کشت فزاینده مخدرها در افغانستان و توزیع آنها، در معرفی کشت جایگزین به کشاورزان افغان نیز می‌تواند کمک‌هایی ارائه نماید.(۴۲۴)

در همین حال، برخی منابع افغان در سال ۱۳۸۹ با انتقاد از روند ارسال مواد شیمیایی لازم برای تولید مواد مخدر و دارو به افغانستان ازطریق

مرزهای کشورهای همسایه (ازجمله ایران)، از مقامات دخیل در مبارزه با مواد مخدر در کشورمان خواستند به موازات آموزش نیروهای مرزبانی افغان و سایر کمک‌های ضد مواد مخدر، با توجه به وسعت مرزهای مشترک دو کشور و ناتوانی دولت کابل در کنترل تمام آنها، تجهیزات و امکانات فنی لازم برای مقابله با ترانزیت این مواد و مکمل‌های شیمیایی مؤثر در تولید مخدرها را در اختیار افغانستان قرار دهند. به ادعای مقامات وزارت اقتصاد افغانستان، مواد شیمیایی لازم برای تولید هروئین، ازطریق گمرکات کشورهای همسایه و در پوشش بارهایی غیر از آنچه در بارنامه قید گردیده، وارد آن کشور می‌گردد.[۴۲۵] موضوعی که ازسوی جمهوری اسلامی ایران رسماً تأیید نشده و به‌نظر می‌رسد با هدف نوعی جوسازی و سرپوش نهادن بر ضعف نیروهای امنیتی، بازرسان وزارت مبارزه با مواد مخدر و گمرک و مرزبانی افغانستان انجام گرفته باشد.

رقابت فزاینده افغانستان با ایران در صنعت تولید زعفران

تردیدی نیست که ایران از دیرباز مهم‌ترین تولیدکننده زعفران جهان بوده و در حال حاضر نیز ۹۵ درصد نیاز بازار دنیا را تأمین می‌کند و بدین ترتیب در جایگاه نخست تولید زعفران جهان قرار دارد. با این وجود، مشکلات عمده‌ای همچون افزایش حبابی قیمت این محصول طی سال‌های گذشته، کاهش ۴۰ درصدی بهای زعفران صادراتی از آبان ۱۳۸۸، بی‌توجهی به آموزش در بخش کشت آن، عدم توجه به ارتقای کیفیت و بهداشت این محصول راهبردی، قاچاق پیاز آن به سایر کشورها، بسته‌بندی

غیرصحیح و غیراستاندارد، فقدان راهبرد قیمت‌گذاری و حفظ قیمت با توجه به مرغوبیت و کیفیت زعفران تولیدی ایران، پایین بودن قیمت آن در بازارهای هدف در مقایسه با بازار داخل، کاهش سهم تجار ایرانی از بازار زعفران به کمتر از ۵ درصد و افزایش سهم واسطه‌ها و دلالان و صادرکنندگان غیرواقعی در شبکه بازار داخلی و خارجی به بیش از ۵۰ درصد، در مجموع باعث گردید زعفران به‌عنوان گران‌ترین و ارزشمندترین محصول زراعی دنیا[۴۲۶]، در چنان شرایط سختی قرار گیرد که اگر برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای صورت نگیرد، این کالای استراتژیک نیز همانند بازار فرش و پسته در اختیار کشورهای خارجی قرار خواهد گرفت.[۴۲۷]

البته این هند یا آمریکا نیستند که بازار زعفران ایران را به‌تدریج تصاحب می‌کنند، بلکه افغانستان در حال تصاحب جایگاه کشورمان در منطقه و جهان است. درحالی‌که کشاورزان ایرانی در هر هکتار، سه کیلو زعفران برداشت می‌کنند، کشاورزان افغان طی سال ۱۳۸۹، به‌دلایلی همچون شرایط مناسب آب‌وهوایی، نیروی کار ارزان، تمایل ایران و سایر کشورهای ذی‌نفع در افغانستان برای جایگزین نمودن زعفران به‌جای خشخاش در این کشور و تلاش مؤسسه موسوم به «شورای مهاجران دانمارک» برای حمایت فنی، مالی و تکنولوژیک از افغان‌ها برای افزایش تولید زعفران با همکاری سازمان ملل، هلند، فرانسه و آلمان توانستند در هر هکتار بین ده تا دوازده کیلو زعفران برداشت کنند.

به گفته نایب رئیس «شورای ملی زعفران»، افغانستان طی سالیان اخیر،

پیاز زعفران ژنتیکی از هلند وارد نموده‌اند و توسعه کشت این محصول در افغانستان از اولویت‌های دولت‌های اروپایی می‌باشد.[۴۲۸] هم‌اکنون افغانستان در سیزده ولایت خود به کشت زعفران اقدام کرده و کشاورزان افغان که سال‌ها در اراضی کشاورزی ایران کار کرده و با تکنیک‌های پرورش این محصول زراعی ذی‌قیمت به خوبی آشنایی دارند، می‌دانند چه موقع کشت زعفران را آغاز نمایند. چند شرکت بزرگ آمریکایی نیز از افغان‌ها به‌شدت پشتیبانی به‌عمل می‌آورند[۴۲۹] و به گفته مجیدالله قرار (سخنگوی وزارت فلاحت، آبیاری و مالداری افغانستان) قرار است در سراسر این کشور کشت زعفران گسترش یابد. همچنین تا سال ۱۳۸۹، حدود چهارصد کارمند وزارتخانه مذکور در پانزده ولایت افغانستان در زمینه کشت این گیاه آموزش دیدند.[۴۳۰]

حتی در داخل افغانستان نیز میان ولایات رقابت فشرده‌ای برای کسب رکورد تولید زعفران باکیفیت در جریان است. هرچند تشکیل سازمان بورس زعفران و «شورای ملی زعفران» در مشهد طی سال‌های اخیر، گام مؤثری بود که دولت و اتاق بازرگانی (به‌عنوان پارلمان بخش خصوصی ایران) برای حفاظت از صنعت کشت زعفران به انجام رسانیدند، اما تا زمانی که قاچاق پیاز زعفران ایرانی به افغانستان تداوم یابد و مشتریان غربی همچنان از خرید این محصول راهبردی تولیدی افغان‌ها با قیمتی پایین‌تر و آسان‌تر خرسند باشند و در کشورمان، تلاشی برای دستیابی به جایگاه ویژه ایران در عرصه صادرات زعفران صورت نگیرد، باید منتظر عواقب ناگوارتری در عرصه رقابت افغان‌ها و ایرانیان بر سر زعفران بود.

صدور ویزای کار برای کارگران افغان

ازجمله چالش‌ها و عوامل تأثیرگذار بر روابط تهران ـ کابل طی دهه‌های اخیر، به‌ویژه طی سال‌های پس از روی کار آمدن رژیم حامد کرزای در افغانستان، مسئله مهاجران افغان و به‌خصوص کار کردن آنها در بخش‌های دولتی و خصوصی کشورمان به‌عنوان نیروی کار ارزان و کارآمد بوده است. در اردیبهشت ۱۳۸۹، وزارت کار افغانستان اعلام کرد مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران به ایشان اطلاع داده‌اند که قرار است برای حدود ۹۰۰۰۰ کارگر افغان ساکن کشورمان، ویزای کار صادر شود. این تصمیم که ظاهراً براساس پیشنهاد یک شرکت خصوصی ایرانی اتخاذ گردید، به شکل مشروط عملی خواهد شد. ازجمله شروط جمهوری اسلامی ایران که به مذاق بسیاری از افغان‌ها چندان خوش نیامده، اعطای ویزای کار در ازای بازگرداندن خانواده توسط کارگر افغان به وطنشان می‌باشد.[۴۳۱]

ب) رویدادهای سیاسی

مناسبات ایران با افغانستان طی سال ۱۳۸۹ با نوسان‌های نسبتاً شدید و مهمی همراه بود که تحرکات هدفمند اشغالگران افغانستان در اوج‌گیری این نوسان‌ها در مقاطعی از سال ۱۳۸۹ بی‌تأثیر نبود. علاوه بر تداوم ادعاهای غیرمستدل و بی‌مأخذ آمریکا و ناتو در خصوص دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور افغانستان و تشدید ناامنی در این کشور، سلسله تظاهرات ضدایرانی در شهرهای عمده افغانستان، ماجرای بحث‌برانگیز پرداخت پول ازسوی سفیر ایران در کابل به رئیس دفتر حامد کرزای، کنفرانس تهران با

حضور سران ایران، افغانستان و تاجیکستان، کنفرانس بین‌المللی رم و چالش‌های ایران و آمریکا بر سر افغانستان در اثنای آن و درگیری مرزی مقطعی میان دو کشور همسایه، از سلسله رویدادهای سیاسی سال گذشته در ارتباط با ایران و افغانستان به‌شمار می‌آیند.

تازه‌ترین ادعاهای غرب و عوامل افغانی آنها در زمینه دخالت ایران در امور افغانستان

در طول سال ۱۳۸۹، هر از گاه مقامات سیاسی ـ نظامی ناتو و آمریکا و نیز برخی عوامل افغانی آنها در پلیس ملی، مرزبانی و رسانه‌های افغانستان، با انگیزه‌های مختلف ازجمله سرپوش نهادن بر ضعف‌های رژیم کرزای، برهم زدن روابط دو کشور، همچنین توجیه عملکرد مشکوک و تبانی‌های گهگاه نیروهای غربی با طالبان و هم‌پیمانان آنها در افغانستان، جمهوری اسلامی ایران را به تلاش برای تضعیف دولت کابل و تسلیح و آموزش منظم مزدوران طالبان متهم ساختند. برخی از مهم‌ترین اتهامات غرب و افغان‌ها به کشورمان عبارت بودند از:

۱) در ۱۳ فروردین ۱۳۸۹، شبکه خبری «CNN» به نقل از منابعی ناشناس در وزارت دفاع و دولت آمریکا ادعا کرد که ایران قصد ارسال محدود محموله‌های جدید قاچاق سلاح و مهمات برای نیروهای طالبان را دارد. محموله‌هایی که به ادعای یک مقام ناشناس آمریکایی، علاوه بر راکت و نارنجک، شامل مواد منفجره‌ای مشابه آنچه در عراق دیده شده می‌باشد، به گفته منابع ناشناخته «CNN»، هدف از ارسال این محموله

خیالی، اخلال در عملیات نیروهای ائتلاف در افغانستان بوده است.[۴۳۲]

۲) نظیر چنین ادعاهایی در اظهارات رابرت گیتس (وزیر دفاع آمریکا)، ژنرال مایکل مولن (رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا)[۴۳۳] و ژنرال استنلی مک‌کریستال (فرمانده ارشد وقت آمریکا و ناتو در افغانستان) مطرح گردید.[۴۳۴] هرچند ژنرال مک‌کریستال طی اظهارات خود که ماه مه ۲۰۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۹) بر ضد فعالیت‌های کشورمان در افغانستان مطرح ساخت (مشابه آنچه در شبکه تلویزیونی «CNN» آمریکا عنوان شده بود) مدعی شد حجم کمک‌های آموزشی و تسلیحاتی تهران به طالبان افغان چشمگیر نیست و حتی اذعان نمود که حضور ایرانیان در افغانستان مشروع است و شامل کمک‌های مالی و آموزشی به غیرنظامیان افغان نیز می‌شود.[۴۳۵] این تناقض‌گویی آشکار فرمانده وقت ناتو در افغانستان، نه‌تنها تا حدود زیادی گزارش‌های قبلی ارتش و وزارت دفاع آمریکا را زیر سؤال می‌برد، بلکه در آن نشانی از اتهامات وسیع مندرج در گزارش «پنتاگون» (آوریل ۲۰۱۰) مبنی بر حمایت همزمان تهران از طالبان، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، اسماعیل‌خان (حاکم اسبق هرات) و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد همسو با ایران در افغانستان دیده نمی‌شود.[۴۳۶]

در ادامه روند اتهام‌زنی‌ها، طی سال ۱۳۸۹ شاهد ایراد اتهاماتی به ایران با استناد به اظهارات چند رهبر محلی طالبان افغان، طرف‌های درگیر، منابع ناشناس یا حتی بدون ذکر سند، ازسوی روزنامه انگلیسی «ساندی تایمز» (آوریل و سپتامبر ۲۰۱۰)،[۴۳۷] وزارت خزانه‌داری آمریکا (اوت ۲۰۱۰)،[۴۳۸] کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا (اکتبر ۲۰۱۰)[۴۳۹] و دفتر

منطقه‌ای *یوناما* (وابسته به سازمان ملل) در ولایت هرات (اکتبر ۲۰۱۰)[۴۴۰] بودیم. در تمام این ادعاهای بی‌مدرک یا مستند به ادعاهای منابع ناشناس، رسانه‌های افغان یا غربی، فرماندهان طالبان و نیروهای ائتلاف، نه‌تنها دولت جمهوری اسلامی ایران، بلکه عمدتاً سپاه پاسداران (به‌خصوص نیروی *قدس* سپاه) به انحاء مختلف به دخالت در روند تجهیز و آموزش طالبان و سایر مخالفان مسلح رژیم کابل متهم گردیده و حتی سازمان اطلاعات افغانستان نیز در نقش سخنگوی مخالفینِ حضورِ مؤثر ایران در افغانستان، طی اطلاعیه‌ای در ژوئن ۲۰۱۰ مدعی شد به استناد ادعاهای چند منبع ناشناس(!) مقامات ایرانی باتری‌های جدید برای راه‌اندازی موشک‌های ضدهوایی «سام ۷»، ساخت ایران را در اختیار فرماندهان طالبان قرار داده‌اند. این ادعا طی مقاله‌ای ازسوی یک کارشناس اطلاعاتی در روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» در اوت ۲۰۱۰ مورد تردید جدی واقع شد. همین کارشناس اطلاعاتی علناً در مورد ادعاهای مطرح‌شده در وب‌سایت ویکی‌لیکس در سپتامبر ۲۰۱۰ (شهریور ۱۳۸۹) در زمینه خرید موشک ازسوی گلبدین حکمتیار (رهبر حزب *اسلامی*) و یکی از دستیاران ارشد بن‌لادن (رهبر سازمان تروریستی القاعده) در سال ۲۰۰۵ با همکاری ایران، نوشت که این گزارش «جعلی» است و هدف آن، دخیل نشان دادن تهران در شورش فراگیر افغانستان بوده است.[۴۴۱]

همچنین در پی افشای ۹۰۰۰۰ سند محرمانه آمریکا در زمینه جنگ افغانستان و ایراد اتهاماتی دال بر دست داشتن کشورمان در حجم کلانی از واردات سلاح‌های مورد استفاده در آن کشور، هفته‌نامه آلمانی «اشپیگل»

به نقل از کارشناسان امور منطقه اذعان نمود که نمی‌توان اطمینان یافت تهران به‌طور مستقیم در امور افغانستان مداخله دارد. آنچه در مورد ایرانی‌ها طی سال‌های ۲۰۰۴ـ۲۰۰۹ در سایت جنجالی ویکی‌لیکس انتشار یافته، احتمالاً کار قاچاقچیان، محافل خاص معاند با تهران و پاکستانی‌ها بوده و هدف، بدنام ساختن جمهوری اسلامی ایران است.[۴۴۲]

تنش‌های مرزی میان ایران و افغانستان

مرز حدوداً ۹۵۰ کیلومتری مشترک ایران و افغانستان، در سال ۱۳۸۹ شاهد ناآرامی و درگیری‌هایی مقطعی بود. در مارس و آوریل ۲۰۱۰ مقامات ولایت *نیمروز* افغانستان (هم‌مرز با سیستان ایران) مدعی شدند که بر اثر تیراندازی نیروهای مرزبانی ایران به سوی کشاورزان افغان در منطقه مورد اختلاف «کنگ بلوچ» (ناحیه‌ای که سی سال است دو کشور بر سر آن اختلاف دارند) حداقل دو نفر از اهالی نیمروز کشته شدند. مقامات ولایت *نیمروز* همچنین انسداد مرز مشترک ازسوی جمهوری اسلامی ایران با موانع سیمانی و سیم‌های خاردار را از عوامل احتمالی تنش‌زا دانستند. این در حالی است که در اردیبهشت ۱۳۸۹، طبق توافق تهران با کابل، هیئتی از ایران وارد *زرنج* (مرکز نیمروز) گردید.[۴۴۳]

ماجرای پرداخت پول به رئیس دفتر کرزای

در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۰ (۲ آبان ۱۳۸۹) روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» بدون ارائه سند یا مدرکی، تنها از قول برخی مقامات افغان مدعی گردید

که عمر داوودزی (رئیس دفتر حامد کرزای) طی آخرین سفر کرزای به ایران، از سفیر کشورمان در کابل، مقداری پول در پاکتی پلاستیکی دریافت نموده است.[۴۴۴] رسانه‌ها در سطح منطقه و جهان بلافاصله ضمن بازتاب دادن این ادعا، کوشیدند از آن به‌عنوان دستاویزی جدید بهره ببرند. حتی تلویزیون فارسی «بی‌بی‌سی» این نحوه پرداخت پول ازسوی تهران به مقامات افغان را امری متداول و هدف از آن را تقویت نفوذ سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان عنوان کرد.[۴۴۵] با این حال، سفارت ایران در کابل در اولین واکنش، اصل ماجرا را تکذیب و آن را بی‌اساس و اهانت‌آمیز نامید.[۴۴۶] دفتر رسانه‌های ریاست‌جمهوری افغانستان نیز واکنش مشابهی نشان داد[۴۴۷] اما کرزای طی کنفرانسی خبری در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۰ مدعی شد اصل دریافت پول صحت دارد و با اطلاع شخصی وی، دفترش به‌صورت سالانه و یا دو بار در سال، پانصد تا هفتصد هزار دلار از ایران دریافت می‌کند که صرف امور کاخ ریاست‌جمهوری می‌گردد. کرزای تأکید داشت که از سال ۲۰۰۱ تاکنون علاوه بر تهران، کشورهایی مانند آمریکا، بریتانیا و امارات متحده عربی نیز میلیون‌ها دلار برای پیشبرد امور افغانستان به دفتر ریاست‌جمهوری این کشور پرداخته‌اند.[۴۴۸] مطبوعات منتقد رژیم کرزای، برخی نمایندگان مجلس ملی افغانستان و سخنگویان وزارت خارجه آمریکا و کاخ سفید با مداخله در این موضوع خواهان روشن شدن ابعاد (به گفته آنها) مبهم ماجرا و مقدار پول پرداختی از طرف سفیر ایران به عمر داوودزی و محل مصرف آن شدند.[۴۴۹] امری که ازسوی بعضی نمایندگان حامی دولت کابل

در ولسی جرگه و گروهی از نمایندگان اصول‌گرای مجلس ایران، با واکنش‌های تندی روبه‌رو گردید و حتی به مقامات آمریکایی هشدار داده شد که به جای پیگیری این ماجرا، موضوع پرداخت رشوه ازسوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) به گروهی از مقامات افغان و نزدیکان حامد کرزای را روشن سازند.[۴۵۰]

تظاهرات ضدایرانی در افغانستان

ازجمله مسائلی که طی سال ۱۳۸۹ به‌شدت بر روابط تهران ـ کابل سایه افکند و حتی به هتک حرمت مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران نیز منجر گردید، انتشار سلسله اخباری در مطبوعات و رسانه‌های غربی و افغان مبنی بر اعدام شمار زیادی افغانی در کشورمان به اتهام ارتکاب جرائم سنگین، اخراج گروهی از افغان‌ها از ایران و ماجرای توقیف ده‌ها تانکر حامل سوخت در مرز مشترک با افغانستان توسط مرزبانی جمهوری اسلامی ایران بود.

پس از پخش ادعاهایی توسط برخی نمایندگان ولسی جرگه، وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی افغانستان مبنی بر اعدام ده‌ها مهاجر افغان در ایران به جرم حمل و توزیع مواد مخدر[۴۵۱]، سلسله تظاهراتی از اواسط فروردین تا خرداد ۱۳۸۹ آغاز شد. هرچند اواخر اسفند ۱۳۸۸ سازمان زندان‌های ایران اعلام کرد ۴۰۰۰ افغانی به جرم مسائل مرتبط با مواد مخدر در کشورمان زندانی هستند و طی ماه‌های آخر سال ۱۳۸۸ و اوایل ۱۳۸۹ کسی از آنها اعدام نگردیده،[۴۵۲] اما شهرهای کابل، هرات و ننگرهار شاهد

چندین مورد اجتماع اعتراضی و آتش زدن عکس‌های مقامات ارشد ایرانی و سر دادن شعارهایی در محکومیت اعدام کُردهای معارض دولت ایران و در نهایت حمایت از مخالفان دولت دهم در ایران بود.[۴۵۳]

همزمان با جوسازی رسانه‌ها و مطبوعات افغان و بعضی مقامات دولتی این کشور، رسانه‌ها و مجامع مدافع حقوق بشر غربی نیز دست به‌کار تبلیغ بر ضد فعالیت‌های ایران در افغانستان شده[۴۵۴] و از اعتراض وابستگان به احزاب متمایل به غرب در افغانستان، همچون «حزب همبستگی افغانستان» به رهبری داوود رزمک، حزب «جبهه مشارکت ملی افغانستان» به رهبری نجیب‌الله کابلی (نماینده کابل در ولسی جرگه)، برخی اعضای نهادهای دینی افغان ازجمله قاضی نذیر حنیفی (عضو ولسی جرگه) و میر فاروق حسینی (سخنگوی نهادهای دینی) به‌شدت حمایت به‌عمل آوردند. در ادامه جوسازی‌ها، در نوامبر ۲۰۱۰ (آبان ۱۳۸۹)، *رادیو آزادی* (وابسته به *سیا*) در مقاله‌ای سفارشی، از قول خبرنگار خود در کابل به دانشگاه «خاتم‌النبیین» در پایتخت افغانستان پرداخت و کوشید ضمن بررسی ابعاد گوناگون فعالیت‌های این مرکز بزرگ آموزشی که بیش از چهار سال از آغاز به‌کار آن می‌گذرد، نحوه آموزش رایج در آن و مدیریت آیت‌الله آصف محسنی (بنیان‌گذار و رئیس این دانشگاه) را به‌شدت زیر سؤال ببرد. این خبرنگار به‌واسطه سوابق تحصیل «محسنی» در حوزه علمیه قم و تلاش‌های وی برای تبلیغ تشیّع در افغانستان و تأمین اکثر کتب کتابخانه دانشگاه خاتم‌النبیین از ایران، کشورمان را به تأمین مالی این دانشگاه با هدف نفوذ در افغانستان متهم ساخت.[۴۵۵] جالب آنکه *رادیو آزادی* در

برابر تلاش‌های مشابه صورت‌گرفته ازسوی عربستان و امارات متحده سکوت می‌نماید و حتی اینگونه تحرکات را بشردوستانه نیز توصیف نموده و از آنها تمجید می‌کند.

چند هفته پس از انتشار آن مقاله، یعنی در اواخر دسامبر ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹)، مرزبانی جمهوری اسلامی ایران در اقدامی ضربتی از تردد کامیون‌ها و تانکرهای حامل مواد سوختی ترانزیت ازطریق مرزهای شرقی ایران (در خراسان رضوی) به داخل افغانستان جلوگیری به عمل آورد. علت توقیف حدوداً یک ماهه ۱۶۰ کانتینر حامل مواد سوختی توسط کشورمان، احتمال استفاده نیروهای آمریکا و ناتو از آنها برای عملیات نظامی‌شان در افغانستان عنوان گردید.(۴۵۶) در پی کمبود شدید بنزین و گازوئیل در کابل و سایر نقاط آن کشور، با همراهی غیرمستقیم برخی مقامات دولت حامد کرزای، دی ماه ۱۳۸۹ دو شهر کابل و هرات شاهد تظاهرات زنجیره‌ای ضدایرانی و حمله معترضان خشمگین به سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل و کنسولگری کشورمان در هرات بودند. معترضان که عمدتاً به دعوت حزب *همبستگی افغانستان* (وابسته به داوود رزمک) و حزب *افغان ملت* (به رهبری انورالحق احدی، وزیر تجارت و صنایع افغانستان) به خیابان‌ها آمده بودند، ضمن آتش زدن پرچم ایران و عکس‌های مقامات عالی‌رتبه کشورمان، شعارهای تند ضدایرانی سر داده و در قطعنامه‌های شدیداللحنی، جمهوری اسلامی ایران را محکوم ساختند.(۴۵۷) در این میان، نقش احدی (وزیر تجارت و صنایع) و «اتاق صنایع و تجارت افغانستان» در دامن زدن به آتش نارضایتی از ایران و

تهدید کشورمان به مقابله به مثل و قطع روابط تجاری، پررنگ بود. نهایتاً اتاق صنایع و تجارت آن کشور، به‌صورت یک‌طرفه پس از پایان مهلت یک هفته‌ای برای رفع توقیف تانکرهای سوخت ازسوی جمهوری اسلامی ایران، روابط تجاری و اقتصادی افغانستان و ایران را در ۲۷ دی ۱۳۸۹ به حال تعلیق درآورد[۴۵۸] که البته صرفاً در حد تهدید باقی ماند.

اعتقاد کارشناسان مسائل منطقه‌ای بر این است که عواملی در داخل و خارج افغانستان مایل نیستند دو کشور همسایه و هم‌زبان، مناسبات آرام و بی‌تنشی داشته باشند. در خود افغانستان احزاب متمایل به غرب (مانند *افغان ملت* و همبستگی *افغانستان جبهه مشارکت ملی*) هر از گاه وضعیت مهاجران افغانی مقیم جمهوری اسلامی ایران را بهانه قرار می‌دهند. حوادثی مانند آنچه در یک فیلم ویدئویی چند دقیقه‌ای مشکوکی از شبکه خصوصی *طلوع* افغانستان پخش شد و ظاهراً از شلیک نیروهایی با لباس رسمی مأموران امنیتی ایران به تعدادی افغان حکایت داشت،[۴۵۹] تنها می‌تواند یک هدف داشته باشد و آن تخریب روابط حسنه دو ملت است. همچنین برخی تحلیلگران، احتمال می‌دهند پس از آنکه در سال ۲۰۰۸ درخواست‌های مکرر ناتو از تهران برای کمک به ترانزیت سوخت و تدارکات غیرنظامی برای نیروهای آن سازمان در افغانستان با پاسخ منفی کشورمان مواجه گردید، بر حجم ادعاهای مداخله ایران در تأمین مالی، آموزشی و نظامی طالبان افزوده و به‌ویژه در سال ۱۳۸۹ ازطریق به راه انداختن تظاهرات ضدایرانی پیاپی کوشیده است از سوءتفاهم‌های موردی میان تهران و کابل برای امتیازگیری از طرف افغان در مسائل سیاسی ـ

نظامی فیمابین بهره‌برداری ابزاری نماید. جالب آنکه اشغالگران افغانستان، با نوعی فرافکنی جمهوری اسلامی ایران را متهم ساخته‌اند که در ماجرای توقیف تانکرهای حامل سوخت، قصد دارد ضمن پایمال کردن حق ترانزیت افغان‌ها، از کابل امتیاز بگیرد.[۴۶۰] البته مقامات کشورمان با صدور اجازه عبور تانکرهای مزبور در بهمن ۱۳۸۹ نشان دادند که به اعمال تلافی‌جویانه غرب و معارضین ایران در ساختار حکومت افغانستان اهمیتی نمی‌دهند و حفظ روابط حسنه با همسایه هم‌زبان شرقی، برای تهران مهم‌تر از سوءتفاهمات جزئی است.

ج) کنفرانس‌های مرتبط با افغانستان و ایران

طی سال ۱۳۸۹ دو کنفرانس مهم با حضور نمایندگان ارشد ایران در تهران و رم برگزار شد که در توسعه مناسبات تهران ـ کابل نقشی بسزا ایفا کرده‌اند.

- *کنفرانس سه‌جانبه تهران؛ چشم‌اندازهای روشن آینده و ملاحظات مهم*

سه کشور فارسی زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان به‌رغم تفاوت‌های بارز در گرایشات حکومت‌هایشان به سمت غرب، سکولاریسم و حکومت دینی، از سال ۱۳۸۳ هر سال در یکی از پایتخت‌های سه کشور فوق، نشست‌های سه‌جانبه‌ای در سطح وزرای خارجه و رؤسای‌جمهور برگزار کرده‌اند و طی این گردهمایی‌ها، ده‌ها سند همکاری در عرصه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی به امضا رسانده‌اند که البته به‌واسطه برخی کارشکنی‌ها در افغانستان و تاجیکستان، بخشی از

آنها عملیاتی نشده یا بازده اجرایی لازم را نداشته‌اند. با این وجود، مجموعه مباحث مطرح‌شده در کنفرانس تهران و مفاد بیانیه پایانی آن، نشان می‌دهد که چشم‌اندازهای آینده تا حدودی روشن‌تر از گذشته است؛ البته در صورتی که حتی‌الامکان از حجم موانع سیاسی، اقتصادی و ملاحظات امنیتی کاسته شود.

محورهای اصلی مطرح در کنفرانس سه‌جانبه تهران، به‌طور خلاصه عبارت بودند از:

۱) میزان پیشرفت طرح تأسیس تلویزیون فارسی زبان مشترک با هدف شناخت سه کشور هم‌زبان؛

۲) بررسی ابعاد مختلف مبارزه با مواد مخدر، تروریسم و جرائم سازمان‌یافته؛[۴۶۱]

۳) بررسی چگونگی توسعه همکاری‌ها در بخش حمل‌ونقل و اتصال راه‌آهن ایران به تاجیکستان ازطریق شمال افغانستان؛

۴) چگونگی انتقال برق از تاجیکستان به ایران از راه افغانستان و استفاده از فیبر نوری میان سه کشور؛

۵) تسهیل تردد قانونی شهروندان سه کشور همسایه به‌منظور تقویت روابط فرهنگی؛[۴۶۲]

۶) همکاری در بخش‌های آموزشی و بهداشت.[۴۶۳]

در طول اجلاس سران سه کشور همسایه، حامد کرزای و محمود احمدی‌نژاد (رؤسای‌جمهور افغانستان و ایران) صرفاً بر تردد هرچه آسان‌تر اتباع دو کشور با هدف تقویت مناسبات فرهنگی فیمابین تأکید

نموده و تصریح کردند که اگر زمینه بازگشت افغان‌های مقیم ایران به وطنشان مهیا باشد، معضلات این مهاجران در جمهوری اسلامی ایران و بالتبع پیامدهای این مهاجرت نیز کاهش خواهد یافت.[۴۶۴]

چشم‌انداز همکاری‌های همه‌جانبه و ملاحظات سه کشور در زمینه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی نیز بدین ترتیب قابل بررسی است:

- در ابعاد سیاسی و امنیتی، ایران و افغانستان از مناسبات مطلوبی برخوردارند، به‌طوری‌که حتی کاخ سفید نیز همزمان با نشست سه‌جانبه تهران، از امکان آغاز گفتگو و همکاری با جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسائل افغانستان سخن گفت[۴۶۵] و بدین ترتیب بر نفوذ سیاسی و نقش مؤثر کشورمان در تأمین آرامش و ثبات آن کشور صحه گذاشت. جمهوری اسلامی ایران همچنین ضمن تعیین ابوالفضل زهره‌وند (معاون شورای عالی امنیت ملی) به‌عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان، کوشید ضمن مشارکت در کنفرانس کابل در سطح وزیر خارجه (ژوئیه ۲۰۱۰) و همکاری با پروژه جهانی «سپر» (برنامه‌ای که هدف از آن محدود ساختن انتقال مواد شیمیایی موردنیاز برای تولید مواد منفجره در افغانستان است)، به نوبه خود در تأمین امنیت افغانستان سهمی داشته باشد.[۴۶۶] با این حال، تهران درحالی‌که می‌کوشد در مبارزه با پدیده‌هایی مانند کشت انواع مواد مخدر به افغان‌ها کمک نماید، حضور نیروهای بیگانه را در منطقه (به‌خصوص در سراسر افغانستان) به‌شدت حساسیت‌برانگیز و عامل

تنش مضاعف منطقه‌ای تلقی می‌کند. به همین دلیل در کنفرانس سه‌جانبه تهران، رئیس‌جمهور ایران بر خروج هرچه سریع آن مهمانان ناخوانده از افغانستان تأکید کرد.[۴۶۷]

• روابط ایران و افغانستان پس از سرنگونی رژیم طالبان به‌شدت در حال رشد بوده و به‌رغم تفاوت ماهوی نظام‌های سیاسی، مشترکات فرهنگی، سوابق تاریخی، هم‌زبان بودن افغان‌ها و ایرانی‌ها و مسلمان بودن ملت‌های دو کشور، پتانسیل همکاری و تفاهم را به‌شدت افزایش داده، اما از اعمال محدودیت‌هایی در سطح دولت افغانستان برای جلوگیری از توسعه نفوذ و تعامل ایران با آن کشور نیز نباید غافل بود. به‌طوری‌که طی دو ـ سه سال اخیر، میلیون‌ها جلد کتاب آموزش ابتدایی ارسالی از کشورمان در افغانستان، به‌رغم محرومیت بسیاری از مدارس افغان از کتب درسی، خمیر شده است[۴۶۸] و این تنها نمونه‌ای کوچک از تقابل در عرصه همکاری‌های فرهنگی دو کشور می‌باشد. بحث تأسیس شبکه تلویزیونی مشترک ـ که مقر آن قرار است در تاجیکستان باشد ـ نیز با توجه به برخی تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند انتظار کسب نتایج قابل ملاحظه را دشوار سازد.

• در ابعاد اقتصادی و تجاری، باید توجه داشت که مناسبات تهران ـ کابل، تابع شرایط و ملاحظات روابط منطقه‌ای و بین‌المللی است.

سرمایه‌گذاری سه کشور فارسی زبان منطقه در طرح اتصال خطوط ریلی و جاده‌ای، همکاری در بخش انرژی و تأمین کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی افغان‌ها و تاجیک‌ها ازسوی جمهوری اسلامی ایران، طی سالیان

اخیر با پیشرفت‌های خوبی همراه بوده است. با این وجود، مشکلاتی مانند دخالت بیگانگان در حوزه جغرافیای سیاسی، موضوع تجارت مواد مخدر در افغانستان و اقتصاد ضعیف ناشی از سال‌ها ناآرامی در این کشور، عدم ارائه راهبرد منسجمی در زمینه همکاری‌های تهران با کابل و دوشنبه و فقدان اراده جدی برای گسترش مناسبات با افغانستان و تاجیکستان در نهادهای اجرایی کشورمان، موجب عدم رشد مبادلات ایران و افغانستان گردیده است.[۴۶۹] بنابراین، طرح پیشنهادهایی مانند استفاده از پول‌های محلی در مبادلات فنی با توجه به مسائلی چون عدم موازنه مالی میان ایران، افغانستان و تاجیکستان (که عمدتاً موازنه مالی را به نفع جمهوری اسلامی ایران برهم زده است)، سنگین بودن کفه صادرات غیررسمی (قاچاق کالا و مواد مخدر) ایران و افغانستان و رغبت تجار دو کشور به‌ویژه ایرانی‌ها به قیمت‌گذاری کالاهای مورد مبادله با ارزهایی مانند دلار،[۴۷۰] عملاً باید با دقت بیشتری در اجلاس سه‌جانبه تهران مطرح می‌گردید؛ زیرا عملیاتی کردن چنین پروژه‌هایی، به بازنگری در سیاست‌های مالی و اقتصادی هر سه کشور بستگی دارد.

کنفرانس بین‌المللی رم؛ عرصه دیکته سیاست‌های اصولی ایران

رم (پایتخت ایتالیا) از ۱۸ اکتبر ۲۰۱۰ (۲۶ مهر ۱۳۸۹) میزبان نمایندگان ۴۶ کشور جهان بود که با شعار ترسیم آینده افغانستان و به ریاست میشائیل اشتاینر (نماینده ویژه آلمان در امور افغانستان و پاکستان) دستور کارهای زیر را مورد بررسی قرار دادند:

۱. بررسی نتایج انتخابات پارلمانی افغانستان؛

۲. بررسی روند آشتی با طالبان؛

۳. انتقال مسئولیت بیشتر به دولت حامد کرزای.[۴۷۱]

در این میان، نقش جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس بین‌المللی رم که برخی آن را مقدمه اجلاس ۲۸ کشور عضو ناتو در نوامبر ۲۰۱۰ در لیسبون تلقی می‌کردند، بدان جهت حائز اهمیت بود که کشورمان پس از غیبتی طولانی (به‌دلیل حضور نداشتن در کنفرانس بین‌المللی افغانستان در لندن در ژانویه ۲۰۱۰) دوباره در سطح معاون وزارت امور خارجه در رم، رو در روی مقامات آمریکا، اروپا و ناتو قرار گرفت.[۴۷۲] قانع‌زاده خطاب به آنها به‌طور غیرمستقیم تأکید کرد که باید در قبال افغانستان رویکردی واحد در عرصه‌های نظامی و سیاسی در سطح جهان اتخاذ گردد.[۴۷۳] این در حالی بود که به‌ویژه هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس رم با ترکیب هالبروک (رئیس)، ژنرال پترائوس و برخی مقامات وزارت امور خارجه آمریکا، در جریان گفتگوها متوجه شد که علاوه بر واشنگتن و همتایان آن در ناتو، کشورهای مسلمان به‌ویژه همسایگان تأثیرگذار افغانستان نیز دغدغه برقراری آرامش و امنیت در این کشور را دارند. همچنین مقامات ارشد آمریکایی که بیش از گذشته به کمک‌های سیاسی ـ اطلاعاتی تهران در مسئله افغانستان نیازمندند، متوجه شدند که بهتر است به جای اتکا به اتحاد شکننده با پاکستان، روی کمک جمهوری اسلامی ایران در منطقه حساب نمایند. آن هم در شرایطی که امید چندانی به مصالحه با طالبان افغان نیست و اوضاع امنیتی افغانستان هر روز وخیم‌تر از قبل به‌نظر می‌رسد.

فصل دوم
نقش و کارکردهای دوگانه پاکستان
در روند مصالحه در افغانستان

پاکستان چندی است درگیر بحران داخلی سیاسی می‌باشد. پس از تلاش برخی احزاب قومی ـ مذهبی این کشور برای از اکثریت انداختن دولت یوسف رضا گیلانی در پارلمان و در نتیجه ساقط کردن این دولت و سپس ترور سلمان تأثیر (فرماندار ایالت پنجاب) انتظار نمی‌رفت اسلام‌آباد بار دیگر به کانون تأثیرگذاری در خصوص صلح در افغانستان تبدیل گردد. با این حال، سفر مقامات «شورای عالی صلح افغانستان» به ریاست برهان‌الدین ربانی (رئیس‌جمهور سابق افغانستان) به اسلام‌آباد در ۵ ژانویه و دیدار وی با ژنرال اشفاق کیانی (فرمانده ارتش پاکستان)، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور نشان داد که در هیاهوی مسائل داخلی نیز مقامات پاکستانی از تحولات افغانستان غافل نمی‌شوند.

الف) اهداف ربانی از سفر به پاکستان

ربانی با این هدف وارد اسلام‌آباد شد که از پاکستان تقاضا کند تا طالبان افغان را تشویق به مذاکره نماید. همچنین وی قصد داشت مقامات پاکستانی را متقاعد سازد که افغان‌های طرف مذاکره با طالبان، دوست پاکستان هستند.[۴۷۴] بدین ترتیب تلاش هیئت «شورای عالی صلح» برای نرم کردن موضع پاکستان ازطریق گفتگو گویای اذعان کابل و واشنگتن بر نقش کلیدی اسلام‌آباد می‌باشد.[۴۷۵]

پاکستان به‌منظور تحت‌الشعاع قرار دادن نقش هند در دولت احتمالی آینده در افغانستان، بسیار تلاش می‌کند و در این راستا، برهان‌الدین ربانی به‌عنوان نماینده جناح حامی هند در افغانستان، می‌تواند به رفع نگرانی‌های اسلام‌آباد کمک نماید.[۴۷۶]

نیروهای ائتلاف به‌ویژه قدرت‌های ذی‌نفوذ اروپایی که غالباً از راهبرد اوباما مبنی بر خروج از افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۴ پیروی می‌نمایند، مدت‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که مبارزه با طالبان و القاعده، علاوه بر افغانستان باید در مناطق مرزی با پاکستان و حتی در خود اسلام‌آباد نیز پیگیری شود. آمریکا و هم‌پیمانان آن در «ناتو»، به این سبب به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند که عملکرد پاکستان اوضاع را پیچیده و دشوار ساخته و همچون سال‌ها قبل، طالبان با سلاح‌های پاکستانی تجهیز می‌شوند و در بیمارستان‌های پاکستان تحت درمان قرار می‌گیرند. همچنین موج حمایت‌های مالی پاکستان از طالبان، به افغانستان سرازیر می‌گردد و با وجود وعده اسلام‌آباد به غرب در زمینه همکاری‌های ضدتروریستی، در

حال حاضر با اقداماتی نظیر دستگیری بعضی اعضای طالبان ناهماهنگ با پاکستان در روند صلح، عملاً آینده مذاکرات واشنگتن با سران طالبان، نامشخص است.

در چنین شرایطی، آمریکا تردید دارد که سیاست اسلام‌آباد تحت تأثیر خواسته‌های غرب قرار داشته باشد و به‌نظر می‌رسد غرب کمک‌های بی‌حد و حصر خویش به پاکستان را محدود نماید.[۴۷۷] بدین ترتیب، آمریکایی‌ها نشان می‌دهند که به نقش مثبت و کارساز پاکستانی‌ها امید چندانی ندارند.

راهبرد کنونی آمریکا برای افغانستان به‌گونه‌ای طراحی شده که به‌جای به‌کارگیری پاکستانی‌ها در مقام یک میانجی، مبارزه شدید با طالبان و فشار بر دولت اسلام‌آباد را در دستور کار قرار داده است. در چنین شرایطی اگر پاکستان به‌عنوان میانجی در مسئله مذاکره با طالبان افغان پذیرفته نشود و نیروهای نظامی افغان نیز طی دو سال آینده تقویت نگردند، آنگاه نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان نبردی نامحدود را آغاز می‌کنند که به واگذاری جنوب و شرق افغانستان به پیکارجویان طالبان منتهی می‌گردد و عملاً این کشور ازطریق جنگی خونین تجزیه می‌شود.[۴۷۸] چنین عواقب شومی برای افغانستان تنها می‌تواند سیاست دوگانه در پاکستان را تقویت نماید و در صورت حمایت مضاعف هند از نیروهای ضدطالبان در افغانستان، حتی دهلی نو و اسلام‌آباد را رو در رو قرار دهد.

۱. بخش پاکستان در گزارش اخیر کاخ سفید، خود به چند قسمت تقسیم می‌گردد که به شرح زیر است:

الف) براساس آنچه روزنامه *وال استریت ژورنال* از گزارش کاخ سفید نقل کرده است، دولت اوباما مدعی شده که اسلام‌آباد برای مبارزه با تروریست‌های مستقر در حوالی مرز افغانستان ـ پاکستان، اقدامات کافی به‌عمل نمی‌آورد و گفته می‌شود سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)، طالبان را به هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی و متحدانشان در افغانستان ترغیب می‌کند.[۴۷۹] وال استریت ژورنال سپس با اشاره به واکنش یکی از مقامات ارشد پاکستانی نسبت به گزارش اخیر کاخ سفید و متهم ساختن جامعه بین‌الملل به مرتبط دانستن وخامت تدریجی اوضاع افغانستان با «ISI» به نقل از گزارش کاخ سفید می‌نویسد انگیزه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان از حفظ روابط دوستانه‌اش با شورشی‌ها ظاهراً حفظ نفوذ در افغانستان پس از خروج نهایی آمریکایی‌ها و ممانعت از رشد نفوذ هند در افغانستان می‌باشد.[۴۸۰]

در این میان، همزمان شدن تشدید بدگمانی واشنگتن نسبت به «ISI» با توجه ویژه آمریکا به افزایش حملات هوایی بر ضد پیکارجویان مستقر در مناطق قبایلی پاکستان، از نکات مهمی است که قطعاً بر آینده روابط سیاسی ـ نظامی دو کشور تأثیرات منفی خواهد گذاشت.

ب) یکی دیگر از محورهای مورد بررسی در گزارش جنجالی کاخ سفید که تیتر اول روزنامه *وال استریت ژورنال* نیز قرار گرفت، موضوع خودداری نیروهای نظامی پاکستان از اجرای حملات تازه بر ضد القاعده و طالبان در وزیرستان شمالی می‌باشد. تهیه‌کنندگان گزارش کاخ سفید مدعی‌اند این مسئله گویای اختلاف سیاسی در پاکستان و فقدان آمادگی

نظامی مطلوب ارتش این کشور است کـه از هنگـام وقـوع سـیل در اوت گذشته بیشتر نیروی خود را صرف امدادرسانی به نواحی سیل‌زده پاکستان نموده است.(۴۸۱)

چنین ارزیابی‌هایی نشان می‌دهد که دولت باراک اوباما هرچند از عـدم همکاری ارتش قدرتمند و بانفوذ پاکستان در مقابله با شورشـیان افغـان و پاکستانی در نواحی مرزی این کشور با افغانستان راضی به نظر نمی‌رسـد، اما چندان هم تمایل ندارد دولتی کـاملاً مقتـدر و ارتشـی کـاملاً آمـاده در پاکستان حکومت را در دست داشته باشند، زیرا در نهایـت اتحـاد ایـن دو به نفع واشنگتن که حکومت‌های دست‌نشانده نه چندان قدرتمند در منطقه را با منافع بلندمدت خویش سازگار دیده است، نخواهد بود.

ج) احتمالاً با هدف زمینه‌چینی برای دخالت دوباره نظامیان پاکسـتانی در قدرت سیاسی، بخش دیگری از گزارش کاخ سفید به مباحثی مانند انتقـاد از روابط آمریکا با پاکستان، ادعای کاهش محبوبیت آصف علی زرداری و عدم اعتماد مردم این کشور به دولت وی و قدرت روزافزون ژنرال پرویز اشـفاق کیانی، رئیس ستاد مشترک ارتش، به‌عنـوان تصـمیم‌گیرنـده نهـایی در مـورد مسائل امنیت ملی پاکستان اختصاص یافته است.(۴۸۲)

ب) آمریکا، ناتو و پاکستان؛ تنش، رقابت و همکاری در افغانستان

ماه‌هاست که روابط پاکستان و دولت‌های غربی با تنش‌هـای لفظـی و گـاه حملات ناگهانی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکـایی بـه منـاطق قبـایلی پاکستان به‌شدت بحرانی گردیده و حتی اسلام‌آباد با بسـتن مـرز تـورخم،

روند ارسال تدارکات برای نیروهای ناتو در افغانستان را از اواخر سپتامبر تا اوایل اکتبر ۲۰۱۰ به‌شدت مختل نموده است.

با این وجود، مقامات ناتو، آمریکا و پاکستان چندان به اظهارنظر در خصوص دلایل و پیش‌زمینه‌های چنین تنش‌هایی نپرداخته و حتی در مواردی همکاری‌های فیمابین را گسترش داده‌اند.

در این میان باید بخشی از آنچه طی ماه‌های اخیر در روابط پاکستان با ناتو و به‌ویژه آمریکا، به وقوع پیوسته را به حساب رقابت‌های تنگاتنگ اسلام‌آباد و غرب برای سلطه بر افغانستان و نیز رقابت میان اعضای ناتو با هدف کسب امتیازات بیشتر در منطقه گذاشت.

حملات فرامرزی ناتو و واکنش اسلام‌آباد

براساس اعلام ایساف، در اواخر سپتامبر گذشته در پی دو بار آتشباری افراد ناشناس از داخل پاکستان به نیروهای ناتو در ولایت خوست (در شرق افغانستان)، دو بالگرد آپاچی با عبور از مرز مشترک پاکستان ـ افغانستان، چهار تا شش شورشی و سه مرزبان پاکستانی را کشتند. هرچند مت سامرز، سخنگوی ایساف، تأکید کرده که آپاچی‌های مذکور پس از ورود به خاک پاکستان اقدام به حمله نموده‌اند، اما اشاره‌ای به هویت سربازان حاضر در بالگردها نکرده است. با این حال، آمریکا تنها کشور عضو ائتلاف بین‌الملل در افغانستان به‌شمار می‌رود که از بالگردهای آپاچی استفاده می‌کند.[۴۸۳]

ایساف تحت کنترل ناتو در بیانیه خود همچنین تأکید دارد که حملات

صورت‌گرفته در داخل خاک پاکستان مطابق مقررات انجام‌گرفته و نیروهای ایساف حق دارند در تعقیب اهداف موردنظر وارد حریم هوایی پاکستان شوند.[۴۸۴]

کمتر از ده روز پس از این تنش، رسانه‌های غربی ادعا نمودند در تحقیقات اولیه مشخص گردید بالگردهای ناتو پس از شلیک‌های هشداردهنده مرزبانان پاکستانی به آنها حمله‌ور شدند و ادعا کردند با ارتباطات بهتر امکان جلوگیری از چنین رویدادی وجود داشت،[۴۸۵] اما این رسانه‌ها توضیح ندادند تکلیف بیانیه ایساف که ورود به حریم هوایی پاکستان را ناشی از تیراندازی شورشیان عنوان نمود، چه خواهد شد.

واکنش اسلام‌آباد در برابر درگیری مذکور و ادعاهای مقامات ناتو و ایساف در وهله اول صدور بیانیه شدیداللحنی بود که در آن، عملکرد ایساف، نقض آشکار حاکمیت ملی پاکستان و تخطی از دستور سازمان ملل توصیف گردیده است. در این بیانیه که از سوی وزارت امور خارجه پاکستان منتشر شد، ایساف به‌طور تلویحی تهدید گردید که در غیاب تدابیر صحیح، پاکستان مجبور خواهد بود گزینه‌های خویش در واکنش به اقدامات ایساف را مدنظر قرار دهد.[۴۸۶]

البته به اعتقاد برخی کارشناسان، با توجه به حمایت اسلام‌آباد از اکثر عملیات‌های نظامی بر ضد شورشیان در حوالی منطقه مرزی با افغانستان، بیانیه تند وزارت خارجه پاکستان بیشتر مخاطبان داخلی پاکستانی را مخاطب قرار می‌دهد؛ کسانی که احساسات ضدآمریکایی‌شان بر اثر حملات فزاینده هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی بالا گرفته است.[۴۸۷]

همچنین از لحن خاص بیانیه اعتراضی وزارت امور خارجه پاکستان می‌توان نوعی واکنش توأم با شگفتی را دریافت؛ زیرا اسلام‌آباد انتظار حمله نیروهای ائتلاف به قلمروی خود، آن هم با جنگنده‌های سرنشین‌دار را نداشت و این امری نادر تلقی می‌گردد.[۴۸۸]

مقامات پاکستانی به صدور بیانیه شدیداللحن اکتفا نکرده و مرز تورخم که برای انتقال تدارکات موردنیاز ناتو به افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای ائتلاف تحت رهبری آمریکا اهمیت راهبردی دارد، را مدتی مسدود ساخت. در نتیجه این اقدام، حدود ۶۵۰۰ تانکر سوخت و سایر کامیون‌های حامل تدارکات و ۱۵۰ تانکر در گذرگاه تورخم معطل ماندند[۴۸۹] و عملاً به هدفی آسان برای پیکارجویان مسلح مخالف عملیات نظامی در افغانستان و نیز برای طالبان پاکستانی تبدیل شدند.

آتش‌باری شورشیان و واکنش‌های پاکستان و ناتو

مدت کوتاهی پس از بسته شدن گذرگاه راهبردی تورخم (در منطقه خیبر پاکستان) موج تازه‌ای از حملات به هزاران وسیله نقلیه گرفتارآمده پشت این منطقه مرزی از سوی پیکارجویان طالبان و متحدان پاکستانی آن آغاز گردید، به‌طوری‌که تا ۷ اکتبر (کمتر از ده روز پس از انسداد گذرگاه تورخم) دست‌کم صد تانکر سوخت متعلق به ناتو توسط شورشیان به آتش کشیده شد.

واکنش پاکستان در زمینه چنین آتش‌بازی هولناکی، توأم با خونسردی و از موضع بالا به‌نظر می‌رسید، به‌طوری‌که وزارت خارجه این کشور تنها

اعلام کرد اوضاع امنیتی مورد بررسی قرار گرفته و تصمیم برای بازگشایی مسیر ارسال [تدارکات ناتو] در زمان مقرر اتخاذ خواهد گردید.[۴۹۰]

در مقابل، ناتو و آمریکا هم واکنش‌های ملایم و خونسردی نشان دادند. ناتو در پی به آتش کشیده شدن کامیون‌ها و تانکرهای حامل تدارکات و سوخت به مقصد افغانستان مدعی شد این رویدادها مانع عملیات این سازمان نگردیده و در نهایت تنش در روابط با پاکستان تأثیری در جنگ افغانستان نداشته است؛ چراکه (به گفته سخنگوی ایساف) تنها یک‌سوم سوخت موردنیاز ناتو از راه پاکستان به افغانستان می‌رسد.[۴۹۱] البته مقامات ناتو هیچ اشاره‌ای به سایر نقاط مرزی (به‌ویژه گذرگاه چمن) که در بلوچستان پاکستان واقع است و تدارکات ناتو با وضعی نامناسب ازطریق آن به افغانستان انتقال می‌یابد، نکرده‌اند تا بدین ترتیب، شاید تا حدی از نظر سیاسی ـ نظامی کمتر عملکردشان زیر سؤال برود و در عین حال تنش میان بروکسل و اسلام‌آباد نیز تشدید نگردد.

واشنگتن نیز که پس از تجاوز بالگردهایش به حریم هوایی پاکستان، ازطریق آن پترسون، سفیر آمریکا در اسلام‌آباد، مراتب عذرخواهی خود از کشته و مجروح شدن نیروهای پاکستان را به اطلاع مقامات پاکستان رسانده بود و از این مرزبانان با عنوان نیروهای امنیتی دلاور ستایش نمود، تنها قول داد در آینده از تکرار چنین حملاتی جلوگیری خواهد شد و هماهنگی‌های لازم میان آمریکا و پاکستان انجام خواهد گرفت.[۴۹۲]

در نهایت مرز تورخم دوباره گشوده شد و دولت آصف علی زرداری در اقدامی که نمونه بارز حسابگری سیاسی و تمایل به بهبود روابط با ناتو

ارزیابی می‌گردد، به تقاضای کانادا برای استفاده این کشور از یک پایگاه نظامی ارتش پاکستان در کراچی روی خوش نشان داد. ظاهراً ارتش کانادا از پایگاهی در دبی برای تأمین تدارکات موردنیاز نیروهای خود در افغانستان استفاده می‌نمود که به شکلی غیرمنتظره امارات متحده عربی قرارداد فیمابین را فسخ و کانادایی‌ها را از پایگاه مذکور اخراج کرد. این حادثه، برنامه‌های اتاوا برای بازگرداندن نیروها و تجهیزات ارتش کانادا در ژوئیه ۲۰۱۱ را پیچیده نموده است[۴۹۳] و به این ترتیب، مقامات کانادایی بهانه لازم برای گشودن باب جدیدی از همکاری نظامی با اسلام‌آباد را به‌دست آوردند.

فرازونشیب فزاینده در روابط پاکستان ـ آمریکا

باب وودوارد در کتاب جدید خود با عنوان «جنگ اوباما» از قول باراک اوباما می‌نویسد: «باید برای مردم تشریح کرد که [ریشه] سرطان در پاکستان است».[۴۹۴] آنچه اوباما به‌عنوان سرطان از آن یاد نموده است، پناهگاه‌های امن در عمق خاک پاکستان می‌باشند که شورشیان طالبان از آنجا حملات خود را بر ضد ناتو در افغانستان سازماندهی می‌کنند. آنچه از قول رئیس‌جمهور آمریکا عنوان شده، گویای نگرانی شدید آمریکایی‌ها از به خطر افتادن منافع بلندمدتشان در آسیای جنوبی و مرکزی به‌واسطه گسترش تحرکات ضدغربی در منطقه می‌باشد.

در این میان، واشنگتن در اقدامی که نشانه ناامیدی و سرخوردگی فزاینده نیروهای آمریکایی در افغانستان ارزیابی می‌گردد،[۴۹۵] حملات

هوایی خود با هواپیماهای بدون سرنشین به مناطق قبایلی پاکستان را به‌طرز چشمگیری افزایش داده و همزمان به رایزنی گسترده‌ای در سطح محافل رده بالای دیپلماتیک و نظامی اقدام کرده است. هدف از این رایزنی‌ها نیز ارسال پیام‌های هشداردهنده به اسلام‌آباد می‌باشد مبنی بر اینکه صبر آمریکا در قبال بی‌میلی مقامات پاکستانی برای اقدام علیه گروه‌های تروریستی فعال در خاک پاکستان پایان یافته است.[۴۹۶] سفر یک هیئت عالی‌رتبه پاکستانی، متشکل از قریشی (وزیر خارجه)، اشفاق کیانی (فرمانده ارتش)، شیخ (وزیر اقتصاد) و حقانی (نماینده دائم اسلام‌آباد در سازمان ملل) به واشنگتن و دیدار آنها با باراک اوباما، جلسه مشترکی به میزبانی گیتس (وزیر دفاع آمریکا) و دریاسالار مولن (رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا) با ژنرال اشفاق کیانی و حضور سرزده کلینتون (وزیر امور خارجه آمریکا) در جلسه مشترک دیگری میان هالبروک (نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان و پاکستان) با ژنرال اشفاق کیانی،[۴۹۷] همه با هدف رساندن این پیام‌های هشداردهنده انجام گرفته است.

البته دولت و ارتش آمریکا به اعمال فشارهای نظامی یا سیاسی اکتفا ننموده و اواخر سپتامبر گذشته با نقض حریم هوایی و تمامیت ارضی پاکستان با دو حمله بالگردهایش چند مرزبان این کشور را از پای درآورد؛ امری که التهاب و خشم افکار عمومی در پاکستان بر ضد واشنگتن را تشدید کرده و تنش میان اسلام‌آباد و واشنگتن را به اوج رسانده است.

در مقابل، مقامات دولت و «سازمان اطلاعات پاکستان» (ISI) یک بار دیگر با استفاده ابزاری از نیاز آمریکایی‌ها به حمایت آنها در مسئله مبارزه

با شورش در افغانستان، در اوایل اکتبر ۲۰۱۰، ملا عبدالغنی برادر، فرمانده ارشد طالبان در افغانستان، را که در فوریه گذشته با اطلاع و همکاری مقامات اطلاعاتی آمریکا دستگیر نموده بودند، آزاد کردند. با این اقدام، اسلام‌آباد قصد دارد از وی در مذاکرات پشت‌پرده با واشنگتن با وساطت ارتش پاکستان به نحو احسن بهره‌برداری نماید.[۴۹۸]

همچنین آزادی ملابرادر که در مذاکرات صلح قبلی طالبان با آمریکا به وساطت عربستان، نماینده ملاعمر بود، در راستای تأمین خواسته مقامات نظامی آمریکاست که ازطریق ژنرال مولن به ارتش پاکستان فشار آورده‌اند تا جنگ و آشتی با طالبان را در کنار هم پیگیری کند.[۴۹۹] بدین معنا که پس از ماه‌ها طفره رفتن از اقدام به عملیات نظامی در وزیرستان شمالی، ارتش پاکستان احتمالاً به شکل محدود در *میرعلی* و *داتا خیل*، کانون فعالیت القاعده، دست به عملیات زده و از حمله به مناطقی مانند *میرانشاه* (پایگاه شبکه حقانی و متحد آن، حافظ گل‌بهادر) خودداری نماید. این رویکرد قبلاً نیز در وزیرستان جنوبی از سوی ارتش قدرتمند آن کشور به‌کار گرفته شده بود.[۵۰۰]

مقامات اسلام‌آباد در کنار عملیات در مناطق قبایلی شمال پاکستان می‌دانند که واشنگتن به راحتی قادر نیست خود را از گرفتاری در افغانستان برهاند، بنابراین آنها امیدوارند آمریکا به اسلام‌آباد تکیه کند؛ چراکه به اعتقاد برخی از تحلیلگران، در آینده‌ای نه چندان دور، برای مذاکره با طالبان و یافتن راهکاری برای تسهیل مقدمات خروج نیروهای غربی از افغانستان، کمک پاکستان ضروری است.[۵۰۱]

ج) مذاکرات طالبان و آمریکا با میانجی‌گری پاکستان

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، قول داده است از ژوئیه ۲۰۱۱ نیروهای آمریکایی را به‌تدریج از افغانستان خارج سازد و به‌عنوان یکی از گام‌های اولیه تحقق این امر، طالبان برای اولین‌بار به مذاکرات جدی با آمریکا می‌پردازد.

یک مقام ارشد امنیتی پاکستان می‌گوید عربستان سعودی و ارتش پاکستان اقدام به میانجی‌گری برای تسهیل گفتگوها بین طالبان و آمریکا کرده‌اند. به گفته مقام مزبور، ارتش پاکستان هم‌اکنون با فرماندهان ارشد طالبان ازجمله سراج‌الدین حقانی در تماس است. ارتش، اطلاعات خود را در اختیار سعودی‌ها قرار می‌دهد و آنها نیز به نوبه خود، آمریکایی‌ها را در جریان کار قرار می‌دهند.

در حال حاضر هیچ تماس مستقیمی با ملاعمر (رهبر طالبان) برقرار نشده است و اگرچه او شخصاً خود را درگیر اینگونه مذاکرات نمی‌کند، اما دستیاران نزدیک وی این مأموریت را انجام می‌دهند. مقام مذکور می‌گوید ملاعمر برخلاف رویه خود در نه سال گذشته، موضع مثبت و انعطاف‌پذیری در قبال مذاکرات در پیش گرفته است.

گفتگو با طالبان با میانجی‌گری ارتش پاکستان و عربستان بر روی سه موضوع اصلی متمرکز بوده است:

۱. رسیدگی به وضعیت شصت پاکستانی گرفتار در زندان گوانتانامو؛

۲. مسئله حضور نظامی آمریکا در افغانستان؛

۳. القاعده.

در این زمینه به‌زودی هیئتی از مقامات پاکستان با پاکستانی‌های مزبور در زندان گوانتانامو دیدار و گفتگو خواهند کرد. آزادی این زندانیان، حسن نیت آمریکا را نشان خواهد داد و صحنه را برای مذاکرات بین طالبان و واشنگتن آماده خواهد کرد.

موضوع دیگر مطرح‌شده در این مذاکرات، تقاضای آمریکا برای حفظ حضور نظامی در شمال افغانستان و در همان حال، واگذاری کنترل جنوب به طالبان بوده است که طالبان با این امر موافق نبوده و خواهان خروج کامل آمریکا هستند. این یکی از اختلاف‌نظرهای اصلی دو طرف است.

یک مشکل کلیدی در مذاکرات آمریکا و طالبان، کماکان القاعده است. آمریکا هیچ علاقه‌ای به وارد کردن القاعده در هرگونه معامله احتمالی ندارد و مشخصاً می‌خواهد طالبان را از القاعده جدا سازد. آمریکا همواره تأکید کرده است هرگونه دولت تحت کنترل طالبان، در آینده ابتدا باید القاعده را از افغانستان اخراج نماید. طالبان با این امر موافق است، اما می‌خواهد برخورد محترمانه‌ای با القاعده صورت گیرد. این در حالی است که القاعده با برخورداری از متحدین جدید، صرف‌نظر از اینکه طالبان با آمریکا صلح کند یا به جنگ ادامه دهد، دستور کار خود را دنبال می‌کند.

ژنرال اشفاق پرویز کیانی (فرمانده ارتش پاکستان) از حساسیت‌های این موضوع به خوبی آگاه است. ارتش نمی‌خواهد هیچ موضوعی لاینحل باقی بماند و به همین دلیل مایل است به هنگام شروع مذاکرات اصلی بین واشنگتن و طالبان، تمام اختلافات حل‌وفصل شود. به همین سبب ارتش پاکستان کانال ارتباطی مخصوصی با رهبران طالبان برقرار کرده تا تمام

مسائل مطرح شوند. سپس نتایج به‌دست‌آمده همزمان در اختیار واشنگتن و ریاض قرار می‌گیرد و عربستان سعودی نیز نقش مهمی در جلب رضایت واشنگتن ایفا می‌کند.

با توجه به مشکل القاعده که بالقوه می‌تواند هرگونه مذاکرات صلحی را برهم بزند، کیانی اخیراً به ریاض سفر کرد و به مدت پنج روز به مذاکره با ملک عبدالله، مقرن بن عبدالعزیز، رئیس سازمان اطلاعات عربستان و سایر مقامات سعودی پرداخت. موضوع اصلی این مذاکرات این بود که چگونه بن‌لادن و سایر اتباع سعودی بار دیگر مورد عفو دولت عربستان قرار گیرند و به کشور فراخوانده شوند و به سایر اعضای القاعده نیز پناهندگی اعطا شود. گفتنی است بن‌لادن در دهه ۱۹۹۰ از تابعیت عربستان محروم شد.

در همین حال، ژنرال احمد شجاع پاشا، مدیرکل *سازمان اطلاعات ارتش پاکستان*، نیز به واشنگتن اعزام شد تا پیشنهاد انتقال القاعده از افغانستان به عربستان سعودی را مطرح نماید. همه اینها در حالی صورت می‌گیرد که نبرد القاعده به مرحله تعیین‌کننده‌ای رسیده است و برخلاف سال ۲۰۰۲ که القاعده متکی به حمایت و حفاظت طالبان بود، شرایط به‌گونه‌ای دیگر رقم خورده است. به عبارت دیگر، القاعده اکنون برخلاف گذشته ـ که در نتیجه حملات آمریکا به‌لحاظ شمار نیروها در مضیقه قرار داشت و در کادر رهبری خود نیز احساس خلأ می‌کرد ـ موفق شده است خود را احیا کند و حضور خود را از قفقاز تا مناطق قبایلی پاکستان و از هند تا عراق و سومالی تثبیت نماید.

در افغانستان، منطقه جنوب غربی در کنترل طالبان وابسته به ملاعمر است که طالبان قندهاری خوانده می‌شوند. در منطقه جنوب شرق، فرماندهان حامی القاعده همچون قاری ضیاءالرحمن و سراج‌الدین حقانی حرف اول را می‌زنند و نیروهای آنها شامل هزاران غیرپشتون مرتبط با گروه ضدایرانی «جندالله» و تیپ قدرتمند *۳۱۳ الیاس کشمیری* می‌باشد. آنها از پشتیبانی «لشکر جهنگوی» و «تحریک طالبان پاکستان» نیز برخوردار شده‌اند.

القاعده اخیراً جنگجویان ازبک و چچنی را از مناطق قبایلی پاکستان به جمهوری‌های آسیای مرکزی و روسیه بازگردانده. در تازه‌ترین حمله که این مطلب را اثبات می‌کند، در جریان یک حمله انتحاری در *اوستیای جنوبی*، هیجده تن کشته و بیش از یکصد نفر زخمی شدند. القاعده همچنین با اتحاد چندین گروه متحد، «لشکر ظل» را تشکیل داده است که در عراق، یمن و سومالی فعال است و تلاش می‌کند در هند نیز جبهه جدیدی بگشاید.

اکنون به‌نظر می‌رسد القاعده کاملاً راضی است که طالبان با واشنگتن مصالحه کنند تا زمینه خروج آمریکا از افغانستان مهیا شود. در این صورت القاعده افغانستان را رها خواهد کرد و به جای آن، هند و پاکستان را هدف قرار خواهد داد، چنان‌که هم‌اکنون پاکستان حضور سنگین القاعده را به خوبی احساس می‌کند.

اخیراً گروه‌های مرتبط با القاعده همچون طارق افریدی قراردادهایی با منگل باغ (جنگ‌سالار محلی) منعقد کرده‌اند تا براساس آن، شهرهای

عمده‌ای در ایالت خیبر پختونخوا از *کوهات* و *پیشاور* هدف قرار گیرند. از بدر منصور (فرمانده محلی القاعده) نیز خواسته شده است فعالیت‌های خود در شهرهای نزدیک مناطق قبایلی همچون *دیره اسماعیل‌خان*، *بانو* و *لاکی مروات* را شدت بخشد. صابر محسود (از فرماندهان لشکر جهنگوی) نیز مأمور شده است بر حملات خود در شهرهای اسلام‌آباد، لاهور، کراچی و کویته بیفزاید و بن یمین (فرمانده دیگر لشکر جهنگوی) نیز به بسیج نیرو در دره سوات می‌پردازد.

درحالی‌که فرایند گفتگوی طالبان ـ واشنگتن در مرحله اولیه خود قرار دارد، القاعده به خوبی اثبات می‌کند که این گروه بازیگر اصلی صحنه است و نه طالبان یا هر دولت یا ارتش دیگری.(۵۰۲)

در همین حال، نقش پاکستانی‌ها در رویدادهای افغانستان طی ماه‌های اخیر بحث‌برانگیزتر از گذشته بوده است. مقامات ارشد دولت اوباما در آستانه دهمین سال جنگ افغانستان، نسبت به نقش‌آفرینی‌های احتمالی پاکستان در امور افغانستان سردرگم و مردد بوده‌اند. ژوئن گذشته رئیس‌جمهور آمریکا در حاشیه نشست گروه ۲۰ (G20) در «تورنتو»ی کانادا به صراحت گفت که نسبت به تلاش‌ها برای میانجی‌گری جهت مذاکره با طالبان باید با تردید نگریست.(۵۰۳)

از آنجا که اخیراً اسلام‌آباد بسیار کوشیده تا برای آشتی دولت کابل و شبکه ستیزه‌جوی «حقانی» ـ که بخشی از ائتلاف طالبان افغان می‌باشد و روابط نزدیکی نیز با «القاعده» دارد ـ وساطت کند، بنابراین تردیدهای اوباما و دولتمردان در این نکته نهفته است، زیرا به‌نظر می‌رسد مهار شبکه

حقانی توسط پاکستان تقریباً غیرممکن است. از سوی دیگر، به باور برخی تحلیلگران در منطقه، در پی تغییر و تحولات ماه‌های اخیر در فرماندهی نیروهای ائتلاف در افغانستان و حضور ژنرال دیوید پترائوس در این مقام، ارتش پاکستان که به پترائوس اعتمادی ندارد، می‌کوشد از این تحول سازمانی در افغانستان برای تقویت متحدین خویش در میان طالبان بهره‌برداری نماید و همزمان بر نفوذش بر رژیم کرزای نیز بیفزاید.[۵۰۴] گزارش ماه ژوئن شبکه *الجزیره* مبنی بر دیدار کرزای، سراج‌الدین حقانی و احمد پاشا (رئیس سازمان اطلاعات پاکستان) که بعداً توسط یکی از سخنگویان شبکه حقانی تکذیب گردید، در همین راستا قابل ارزیابی است.

در چنین فضایی به‌نظر می‌رسد مقامات دولت آمریکا برای آنکه بیش از این سردرگم نشده و توسط دولت زرداری و ارتش قدرتمند پاکستان غافلگیر نشوند، از حربه‌هایی همچون اعزام هیئتی به اسلام‌آباد برای اعمال فشار بر پاکستان استفاده نموده‌اند تا مقامات پاکستان نیز به نوبه خود به شبکه *حقانی* برای کاهش حملات به اهداف آمریکا و ناتو در افغانستان فشار آورند.

به‌نظر می‌رسد در میان تمام همسایگان افغانستان، باز هم پاکستانی‌ها بیشترین شانس را برای اعمال نفوذ در صلح احتمالی با طالبان افغان دارند. در واقع اسلام‌آباد که نمی‌خواهد دولت حامد کرزای بدون حضور آن، با طالبان وارد گفتگو شود، به هر طریق ممکن می‌کوشد تمام راه‌های صلح با شورشیان از پاکستان عبور نماید. این تمایل شدید، دلایل متعددی دارد که ازجمله آنها عبارتند از:

۱. روابط بلندمدت پاکستان با طالبان و پیوندهای میان مرزی پشتون‌ها؛

۲. نگرانی ویژه مقامات پاکستانی از افزایش حضور هند در افغانستان که آن را به‌منزله محاصره خود تلقی می‌کنند؛

۳. با وجود تلاش برای کاهش نفوذ هندی‌ها در افغانستان، پاکستان می‌داند که نمی‌تواند انتظار یکه‌تازی در عرصه افغانستان را داشته باشد، زیرا فضا مانند دهه ۱۹۹۰ نیست و سایر همسایگان این کشور، حاضر به عقب‌نشینی از عرصه رقابت نمی‌باشند.(۵۰۵) همین امر بر تمایلات مبارزه‌طلبانه اسلام‌آباد می‌افزاید.

۴. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران غربی، پاکستان و چین در زمینه برتری سیاسی اسلام‌آباد در افغانستان به تفاهمی ضمنی دست یافته و چینی‌ها که علائق اقتصادی ویژه‌ای در این کشور دارند، نشان داده‌اند با سیاست‌های دولتمردان پاکستانی در قبال طالبان مخالف نیستند؛(۵۰۶) موضوعی که انگیزه‌های پاکستان برای اعمال نفوذ در عرصه تحولات افغانستان را تشدید کرده است.

در خصوص مناسبات اسلام‌آباد و افغانستان، باید به تمایل مقامات پاکستانی به استفاده از سایر کارت‌های برنده خود در مسئله مذاکرات صلح با شورشیان در افغانستان اشاره کرد. پاکستان با علم به میزان نفوذ خود در تحولات منطقه و اطمینان از اینکه هرگونه معامله در عرصه تحولات افغانستان بدون حضور اسلام‌آباد بعید به‌نظر می‌رسد، مدتی است که علاوه بر طالبان از نفوذ برخی متحدان کلیدی دیگر خویش، همچون «گروه حقانی» نیز بهره می‌برد. نمونه بارز این استفاده ابزاری را می‌توان در

جریان تهیه مقدمات برگزاری جرگه مشورتی صلح ملاحظه نمود.

«شبکه حقانی»، مهم‌ترین گروه طالبان افغان در منطقه وزیرستان شمالی پاکستان به‌شمار می‌رود و رهبری شاخه نظامی آن با سراج‌الدین حقانی است که براساس برخی ادعاها، به‌نوعی تمام گروه‌های طالبان از وی دستور می‌گیرند. وی تمایل دارد عموماً به‌عنوان عضو مجلس شورای القاعده و رهبر شورای نظامی منطقه کویته شناخته شود، تا رهبر در سایه جنبش طالبان در افغانستان و پاکستان.[۵۰۷] به این ترتیب به‌نظر می‌رسد مؤثرترین حامیان و فرماندهان طالبان در پاکستان، ازجمله حکیم‌الله محسود (رهبر طالبان خیبر، اورکزئی و پیشاور)، حافظ گل‌بهادر (رهبر ارشد طالبان در وزیرستان شمالی)، ولی‌الرحمن محسود (رهبر طالبان پاکستانی در مناطق محسود در وزیرستان جنوبی)، ملانذیر (رهبر طالبان وزیری در وزیرستان جنوبی) و فقیر محمد (رهبر طالبان پاکستانی در منطقه باجور) که اکثراً با ملاعمر و اسامه بن‌لادن روابط نزدیک داشته و در جنوب و شرق افغانستان به‌طور مستمر به عملیات دست می‌زنند[۵۰۸]، عملاً گوش به فرمان «شبکه حقانی» و شخص سراج‌الدین حقانی باشند. این مسئله از نظر مقامات سیاسی و اطلاعاتی پاکستان پنهان نبوده و احتمالاً به همین علت اسلام‌آباد پیش از برگزاری جرگه مشورتی صلح اعلام کرد اگر گروه‌های متنفذی مانند شبکه حقانی در این نشست حاضر نباشند، بعید است که اسلام‌آباد به میانجی‌گری برای دستیابی به صلح کمکی بنماید.[۵۰۹] پاکستانی‌ها از دهه ۱۹۸۰ از گروه‌هایی مانند شبکه حقانی (همانند سایر مجاهدین افغان) در جنگ با نیروهای شوروی

حمایت می‌کردند و حقانی‌ها برخلاف بسیاری از گروه‌های مجاهد که در دهه ۱۹۹۰ در جریان نبردهای داخلی مجاهدین افغان روابط حسنه خود را با اسلام‌آباد از دست دادند، روابط نزدیک و وفاداری خود نسبت به پاکستان را حفظ کردند، به‌طوری‌که گفته می‌شود در میان تمام گروه‌های پیکارجوی افغانستان، شبکه حقانی بهترین گزینه و فرصت جهت تداوم نفوذ در افغانستان برای مقامات اسلام‌آباد به‌شمار می‌رود.[۵۱۰]

فصل سوم
راهبرد هند در افغانستان

این نوشتار که به بررسی راهبرد هند در افغانستان می‌پردازد توسط گروه تحقیقاتی هند به رشته تحریر درآمده است.[۵۱۱]

افغانستان برای منافع هند از اهمیت حیاتی برخوردار است و بنابراین دهلی نو باید در سیاست خود در قبال این کشور تجدیدنظر نماید و از ناکامی‌های گذشته عبرت گیرد، هرچند بازنگری به‌صورت کلی نخواهد بود، بلکه برخی سیاست‌های گذشته که موفقیت‌هایی را به‌دنبال داشته است همچنان ادامه خواهد یافت. این بازنگری برای تأمین منافع هند در منطقه و ایجاد یک تصویر مثبت از خود در ذهن افغان‌ها ضروری است. روابط هند با افغانستان از سال ۱۹۴۷ تاکنون تا حدود زیادی متأثر از روابط آن با پشتون‌ها بوده است. با این حال در طول جنگ داخلی افغانستان و پس از سقوط طالبان، هند از برخی گروه‌های خاص در شمال افغانستان حمایت کرد و در سال‌های اخیر روابط هند با «اتحاد شمال»

باعث تقویت روابط میان دولت هند و کابل شده و از آنجا که پشتون‌ها نگاه مناسبی به عملکرد مقامات کابل ندارند، برخی از آنها نسبت به هند سرخورده و نومید شدند. بنابراین یکی از اولویت‌های هند توجه بیشتر به عقاید و ملاحظات جمعیت پشتون در افغانستان است. در حال حاضر مهم‌ترین منافع هند در افغانستان عبارتند از:

۱. **منافع امنیتی:** هند می‌تواند با حداقل مشارکت نظامی، تأثیرگذاری زیادی در اوضاع افغانستان داشته باشد و به این ترتیب امنیت شهروندان خود را در این کشور تأمین نماید.

۲. **راهبردی:** افزایش بی‌ثباتی در افغانستان باعث افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در پاکستان و به‌تبع آن بدگمانی اسلام‌آباد به دهلی نو می‌شود و همین امر ممکن است پیامدهایی را برای هند در پی داشته باشد و فعالیت‌های تروریستی علیه این کشور افزایش یابد.

۳. **سیاسی:** هند می‌تواند با توجه به قابلیت‌های خود در افغانستان، برای حفظ ثبات و تقویت رفاه در این کشور تلاش نماید و در این زمینه الگویی برای سایر کشورها شود.

۴. **منافع تاریخی:** با توجه به روابط تاریخی نزدیک هند و افغانستان، منافع و مصالح افغان‌ها برای هند از اهمیت کافی برخوردار است و بنابراین دهلی نو نمی‌تواند شاهد بازگشت ظلم و استبداد دوران طالبان به افغانستان باشد.

۵. **منافع تجاری:** هند می‌تواند از مسیرهای تجاری از افغانستان به آسیای مرکزی و بالعکس منتفع شود، اما در این راه یک مشکل عمده

وجود دارد و آن روابط تیره هند با پاکستان و در نتیجه مشکل‌تراشی اسلام‌آباد در مسیر ترانزیت کالاهای هندی به افغانستان است.

در شرایط کنونی چالش‌های زیادی در برابر هند در افغانستان وجود دارد که عبارتند از:

۱. **تأمین امنیت شهروندان هندی در افغانستان:** برای این منظور، هند ۱ تا ۲ گردان از شبه‌نظامیان خود را در افغانستان مستقر کرده است. در حال حاضر ۳۸۰۰ هندی در پروژه‌های عمرانی در افغانستان مشغول به کارند که برآورد می‌شود حداقل ۱۰۰۰ نفر از این تعداد تحت پوشش‌های امنیتی قرار دارند. با این حال تلاش‌های هند جهت تأمین امنیت شهروندانش در افغانستان کافی نیست و هندی‌ها در این کشور با تهدیدات روزافزون، آدم‌ربایی و حملات انتحاری مواجه هستند.

۲. **نگاه آمریکا به حضور هند در افغانستان:** هرچند هر دو کشور به ثبات افغانستان علاقه‌مندند، ولی رهیافت‌های متفاوتی در قبال این کشور دارند. هند خواهان مذاکره با طالبان حتی قبل از تضعیف نظامی آنهاست، ولی آمریکا خواهان تضعیف و سپس مذاکره با آنهاست. از سوی دیگر آمریکا پیشنهاد هند مبنی بر اعزام سرباز به افغانستان را نپذیرفته است. اکنون به‌نظر می‌رسد راهبرد آمریکا حفظ برخی نیروهای خود در افغانستان و حمایت از دیدگاه‌های کرزای برای برقراری صلح باشد. بنابراین هند باید همگرایی بیشتری با آمریکا در افغانستان داشته باشد.

۳. **جلب‌نظر پشتون‌ها:** همدلی هند با اتباع پشتون و تجربه نسبتاً مثبت پناهندگان پشتون افغان در هند (در مقایسه با تجارب پناهندگان پشتون در

پاکستان و ایران) باعث شده موافقان و حامیان هند در میان پشتون‌ها افزایش یابد. با اینکه شماری از پشتون‌های افغان عقیده دارند که «جهاد» در کشمیر موجه است، ولی هند را به‌عنوان قدرتی بی‌خطر می‌شناسند.

یکی از نکات بسیار مهم که هند باید به آن توجه کند، بازنگری در سیاست خود در قبال طالبان به‌ویژه طالبان مستقر در جنوب افغانستان است. طالبان مستقر در جنوب از قبایل محرومی تشکیل شده‌اند که در تقسیم محلی قدرت میان قبایل پشتون منطقه سهم اندکی به آنها رسیده است. بنابراین، ازجمله اولویت‌های هند باید این باشد که به سوی رهبران این قبایل دست دوستی دراز کند و در اجرای طرح‌های عمرانی در این مناطق بکوشد. همچنین گروه‌هایی از قبیل شبکه حقانی به هندی‌ها حمله کرده‌اند و دیپلمات‌های هندی را کشته‌اند. بنابراین، یکی از اولویت‌های مهم هند باید از بین بردن رهبران این گروه با همکاری نیروهای امنیتی افغانستان و آمریکا باشد.

در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش هند در همکاری با طالبان، پیوند اعضای این گروه با گروه‌های تروریستی ضدهند از قبیل لشکر طیبه است، ولی هند باید بداند که جناح‌های مختلف طالبان روابط متفاوتی با این گروه‌های تروریستی دارند. هند باید سیاست خود را در قبال طالبان براساس سه نکته مهم بازنگری کند؛ ۱) توجه به یکدست نبودن گروه طالبان؛ ۲) توجه به روابط مختلف طالبان با گروه‌های تروریستی ضدهندی (برخی گروه‌های طالبان مانند تحریک طالبان پاکستان نسبت به روابط با اینگونه گروه‌ها بدبین هستند. هم‌اکنون لشکر طیبه بیشتر در شرق

افغانستان فعال است و با گروه‌های مستقر در این منطقه رابطه نزدیکی دارد)؛ و ۳) موافقت هند با طرح کرزای برای آشتی با طالبان.

هند برای رسیدن به اهداف خود و جلب توجه افغان‌ها و گسترش نفوذش در افغانستان باید سه تغییر مهم در راهبرد سیاسی خود در این کشور ایجاد کند: ۱) اتخاذ یک سیاست منطقه ـ محور و اولویت قائل شدن برای ولایاتی که از لحاظ استراتژیک مهم هستند مانند نیمروز که دارای مرز مشترک با پاکستان و ایران است و یا کابل، قندهار، خوست، هرات، بلخو ننگرهار که باید برای توسعه در اولویت قرار گیرند. همچنین هند در این سیاست باید به تقویت کنسولگری‌های خود در تمام مناطق همت گمارد و توجه صرف خود را به کابل معطوف نکند؛ ۲) ابراز علاقه هند برای همکاری با تمام سران ولایات و برقراری روابط دوستانه با والیان منصوب‌شده دولت و مقامات سطح متوسط و نیز فرماندهان سطح متوسط طالبان در این ولایات؛ ۳) توجه به پروژه‌های عمرانی کوچک در کنار پروژه‌های بزرگ: تمرکز هند [در راهبرد جدید] همچنان بر توسعه است، با این حال، پروژه‌های موردنظر دهلی نو باید ترکیبی از پروژه‌های زیربنایی بزرگ و پروژه‌های کوچک باشد که کاملاً برخاسته از نیازهای مردم محلی است. در برخی ولایات در جنوب و شرق، طرح‌های هند برای بازسازی افغانستان باید مطابق با اولویت‌های مردم محلی باشد.

در این میان برخی سیاست‌های هند در قبال افغانستان نباید تغییر کند و در واقع ادامه آنها به نفع هند است. ازجمله این سیاست‌ها عبارتند از: سرمایه‌گذاری هند در زمینه دیپلماسی عمومی در افغانستان (اعطای

بورسیه‌های تحصیلی به افغان‌ها، همکاری در زمینه آموزش و پرورش و افزایش پخش برنامه‌های فرهنگی در افغانستان)؛ توجه به پروژه‌های زیربنایی مانند توجه جدی به چالش کمبود آب و برق در برخی مناطق افغانستان و ظرفیت‌سازی در زمینه مدیریت و توزیع آب در این کشور و تداوم پروژه‌های مدنظر در این زمینه‌ها و بالاخره جلب افکار عمومی هند و اطلاع‌رسانی بهتر و دقیق‌تر درباره واقعیات جنگ و اوضاع افغانستان برای مردم هند.

هند همچنین باید در قبال قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، پاکستان، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیز که تأثیر زیادی بر سرنوشت افغانستان دارند، سیاست جدیدی اتخاذ نماید. برای اینکه «مسائل و مشکلات افغانستان راه‌حل‌های بومی داشته باشد» لازم است که این قدرت‌های منطقه‌ای از دخالت‌های خود در امور افغانستان بکاهند. در این زمینه هند باید پیشگام برپایی مجمعی چندجانبه با حضور نمایندگان تمام قدرت‌های منطقه‌ای شود. منافع تشکیل چنین مجمعی بیش از کنفرانس‌هایی با حضور نمایندگان شصت کشور ـ از قبیل کنفرانس ۲۰۱۰ لندن ـ می‌باشد و بیشتر به ثبات افغانستان کمک می‌کند.

به علاوه، هند باید پیشنهاد دهد مجمعی برای گفتگو میان سازمان‌های چندجانبه تشکیل شود که در اقتصاد سیاسی افغانستان ذی‌نفع هستند، سازمان‌هایی از قبیل ناتو و سازمان همکاری شانگهای (SCO). چالش کنونی هند نفوذ بیش از حد پاکستان در کابل نیست، بلکه پیامدهای یک چنین نفوذی است؛ به‌ویژه با توجه به دشمنی دستگاه حاکمه پاکستان با

هند. دهلی نو خواستار حسن روابط میان تمام همسایگانش است و پاکستان و افغانستان که دشمنی متقابلشان تبعات مستقیمی برای هند دارد از این قاعده مستثنی نیستند. بنابراین هند باید در جهت کاهش تنش‌های میان دو کشور تلاش کند و در این زمینه پاکستان و افغانستان را تشویق نماید که مسئله خط دیوراند را حل کنند و به استقلال یکدیگر احترام بگذارند. هند باید تلاش‌های پاکستان برای میانجی‌گری جهت ایجاد صلح دولت کابل با طالبان را مدنظر داشته باشد. به‌نظر می‌رسد پاکستان سعی دارد دولتی در کابل بر سر کار آید که تحت کنترل اسلام‌آباد باشد. با توجه به نقش مهم پاکستان در روند آشتی میان دولت کرزای و طالبان، امکان دارد کرزای برای جلب حمایت بیشتر پاکستان از این روند، درصدد کاهش نفوذ هند در افغانستان باشد. در این شرایط هند سه گزینه پیش‌روی دارد: ۱) حمایت از تلاش‌های دولت کرزای برای آشتی؛ ۲) تلاش برای یافتن یک میانجی قابل قبول و تأثیرگذار که همسایه افغانستان نباشد (مانند عربستان یا ترکیه)؛ و ۳) حمایت از راهبرد ائتلاف در افغانستان. از میان سه گزینه مذکور، گزینه نخست؛ یعنی حمایت از تلاش‌های دولت کرزای برای آشتی بیش از همه در راستای موضع هند می‌باشد. درباره گزینه دوم باید گفت تشویق یک میانجی گزینه خوبی است، اما هند فاقد ابزارهای دیپلماتیک برای این امر می‌باشد. حمایت از راهبرد ائتلاف برای جنگ هم ممکن است فاقد دوراندیشی لازم باشد، به‌ویژه اگر ناتو تصمیم بگیرد فرماندهی جنگ را تا ماه نوامبر برعهده نیروهای افغان گذارد.

ایران نیز یکی از همسایگان تأثیرگذار و قدرتمند افغانستان است. دهلی نو باید با تهران به‌عنوان یک طرف گفتگوی استراتژیک درباره افغانستان برخورد نماید و به تبادل گفتگوها با این کشور ادامه دهد. با این حال، هرگونه همکاری سیاسی با ایران در مجامع چندجانبه درباره افغانستان باید با در نظر گرفتن حساسیت‌های بین‌المللی نسبت به ایران صورت پذیرد. حمل‌ونقل کالا به داخل افغانستان ازطریق بندر چابهار و جاده زرنج ـ دلارام باید توسعه پیدا کند. هند باید با کشورهای عضو ناتو (مانند ایتالیا، آلمان و هلند) درباره امکان تأمین تدارکات سربازان آنها [در افغانستان] ازطریق مسیر ایران به بحث و گفتگو بپردازد؛ مسیری که در مقایسه با مسیرهای تدارکاتی آسیای مرکزی مقرون به صرفه خواهد بود.

در مورد جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز با توجه به مشترکات قومی و تاریخی جوامع آسیای مرکزی با افغانستان، بهبود روابط هند با این جمهوری‌ها، به‌ویژه تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان باید از اولویت‌های سیاست خارجی هند باشد. این روابط باید هماهنگ با روابط هند با روسیه ـ که همچنان تأثیر زیادی بر حوادث در منطقه دارد ـ توسعه یابد. در این راستا روابط میان ارتش هند و ارتش‌های این کشورها باید گسترش پیدا کند. همچنین برنامه «تمرکز بر آسیای مرکزی» باید آغاز گردد که به موجب آن، مشوق‌های ویژه به شرکت‌های صنعتی داده شود تا در این کشورها، به‌ویژه در بخش‌های خدمات، سرمایه‌گذاری نمایند.

دهلی نو باید روابط نظامی خود با CSTO را تقویت نماید. هند و روسیه با این مطلب موافقند که نباید به طالبان اجازه داد جایگزین دولت

افغانستان شود و باید جلوی خروج مواد مخدر از افغانستان را گرفت. با این حال، این دو کشور درباره حمایت از تداوم حضور سربازان ناتو در افغانستان اختلاف‌نظر دارند و روسیه مخالف این مسئله است. بنابراین بهتر است هند درباره موضوع حضور سربازان ناتو در افغانستان سکوت اختیار کند. بعید است منافع هند تأثیری در تصمیمات ناتو بگذارد و درخواست هند از ناتو برای تداوم مأموریت خود در افغانستان نمی‌تواند به روابط هند با روسیه کمکی نماید.

ازجمله راهکارهای مهم برای افزایش نفوذ هند در افغانستان، افزایش روابط میان ارتش این دو کشور است. هند می‌تواند به بخش‌های نظامی افغانستان کمک کند و در این زمینه به آموزش کارکنان ارتش افغانستان در خاک خود اقدام نماید و تجربیات خود در زمینه ضدشورش را به ارتش افغان منتقل کند. به علاوه هند می‌تواند دوره‌های آموزشی را برای پلیس مرزی افغانستان برگزار کند و در واقع سرمایه‌گذاری در امر آموزش نیروهای امنیتی افغانستان را در دستور کار قرار دهد.

فصل چهارم
روسیه و نگاهی نو به افغانستان

اواخر اکتبر، پای روس‌ها پس از بیست سال بار دیگر به افغانستان باز شد و به بهانه سرکوب تولیدکنندگان مواد افیونی، تعدادی نیروی نظامی یا کارشناس روس همراه با نیروهای ناتو (اکثراً آمریکایی) به آزمایشگاه‌های تولید هروئین در جنوب شرق افغانستان یورش بردند. ابعاد این قضیه به درستی روشن نشده و اظهارات متناقض مقامات افغان و غربی در این زمینه بر ابهامات موجود افزوده است، اما نکته مهم این است که مردم افغانستان و مقامات واشنگتن و بروکسل، خاطره خوشی از ده سال حضور نظامی روسیه در افغانستان در دهه ۱۹۸۰ و دولت دست‌نشانده آن در کابل ندارند. در این میان بهتر است ابعاد سیاسی ـ نظامی جدیدترین عملیات مشترک غرب و روسیه در افغانستان، بازتر گردد.

الف) «CSTO» و تشدید بحران امنیتی در شمال افغانستان

در اوایل اکتبر گذشته و در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، نماینده دائم

روسیه در این سازمان به نمایندگی از طرف تمام اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) اعلام کرد این سازمان منطقه‌ای (متشکل از روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان) از افزایش بی‌ثباتی در مناطق شمال افغانستان نگران بوده و خواستار پایان تاکتیک‌های غیرمؤثر جهت بیرون راندن افراد مسلح در شمال افغانستان است.[۵۱۲] ویتالی چروکین تأکید نمود تلاش‌های ضدتروریستی در وهله اول باید متوجه نابودی تروریست‌ها و افراطیون باشند و گفتگو با طالبان را نیز تنها حکومت کابل می‌تواند پیش ببرد. نماینده دائم روسیه در سازمان ملل اعلام کرد با هرگونه تماس پشت‌پرده با طالبان مخالف است و آن را غیرمجاز می‌داند.[۵۱۳]

این موضع‌گیری صریح نماینده مسکو در سازمان ملل هرچند از طرف یک سازمان امنیتی منطقه‌ای انجام گرفت، اما نگرانی‌ها و دغدغه‌های کرملین در زمینه تهدید مرزهای آسیای مرکزی که به‌نوعی عمق استراتژیک روس‌ها به‌شمار می‌رود، را نشان می‌داد. از سوی دیگر این اظهارات می‌تواند هشداری به واشنگتن و ناتو باشد مبنی بر اینکه در صورت عدم تأمین ثبات و امنیت شمال افغانستان (هم‌مرز با چهار عضو از هفت عضو «CSTO») مسکو خود قادرست وارد عمل شود و افراطیون طالبان و القاعده را در داخل افغانستان هدف قرار دهد.

ب) عملیات ننگرهار و نقش روسیه در آن

در ۲۸ اکتبر ۲۰۱۰ واحدهای ویژه اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه و

نیروهای نظامی آمریکا در عملیاتی مشترک به منطقه‌ای مرزی در ولایت ننگرهار حمله‌ور شده و ضمن انهدام چهار آزمایشگاه ویژه تولید هروئین، دست‌کم یک تن هروئین را کشف و ضبط کردند. ظاهراً این عملیات که به گفته ویکتور ایوانوف، رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه، حدود یک میلیارد دلار به مافیای مواد مخدر افغانستان خسارت وارد آورد، از سه ماه قبل طراحی و برای اجرای آن، روس‌ها و بقیه مهاجمان آمادگی لازم را کسب نموده بودند.(۵۱۴) به‌نظر می‌رسد سفر اواخر اکتبر رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه به واشنگتن(۵۱۵) نیز در راستای چانه‌زنی در این مورد انجام پذیرفته باشد.

با این حال در خصوص نحوه و میزان حضور روس‌ها در عملیات ننگرهار چندان اطلاع‌رسانی شفافی صورت نگرفته و مقامات روسیه، افغانستان، ناتو و آمریکایی‌ها، روایات متفاوتی از مداخله روسیه در این عملیات عنوان کرده‌اند.

ایوانوف کمی پس از اجرای عملیات اعلام کرد هفتاد تبعه روس در کنار نیروهای غربی به منطقه‌ای در مرز پاکستان یورش بردند.(۵۱۶) از سوی دیگر بازمحمد احمدی، معاون بخش مبارزه با مواد مخدر وزارت داخله (کشور) افغانستان، مدعی شد تنها دو متخصص روس در بخش مبارزه با مواد مخدر، نیروهای ائتلاف را در عملیات ننگرهار همراهی نمودند و هیچ نیروی نظامی روسی در این عملیات حاضر نبود.(۵۱۷) مقامات ناتو و ایساف نیز در نشستی خبری در کابل مدعی شدند که تنها دو کارشناس روس بر این عملیات نظارت داشته‌اند و دولت‌های افغانستان و روسیه،

هیچ‌یک علاقه‌ای به اعزام نیروهای نظامی روس به افغانستان ندارند.[۵۱۸] با این حال، واشنگتن از قول مقامات آمریکایی، عملیات ننگرهار را موفقیتی بزرگ و نشانه‌ای از همکاری بین‌المللی در مبارزه با مواد مخدر توصیف نموده و از گزارش‌هایی مبنی بر حضور چهار مأمور روس در این عملیات خبر می‌دهد.[۵۱۹]

ج) واکنش‌های تأمل‌برانگیز دولت کابل در قبال عملیات ننگرهار

به فاصله کوتاهی پس از انتشار خبر عملیات مشترک آمریکا و روسیه در جنوب شرق افغانستان، مقامات افغان واکنش‌هایی نشان دادند که از نظر همتایان روس و غربی‌شان تعجب‌برانگیز توصیف گردیده و گمانه‌زنی‌هایی را مطرح ساخته است.

۱. مقامات و رسانه‌های غربی و روسی متفق‌القول مدعی‌اند که عملیات ۲۸ اکتبر در منطقه مرزی ولایت ننگرهار و پاکستان با حضور نیروهای پلیس مبارزه با مواد مخدر افغانستان و با حمایت وزارت داخله این کشور انجام گرفته است.[۵۲۰] حتی مقامات ناتو و ایساف و سفارتخانه‌های روسیه و آمریکا در اظهارات و بیانیه‌های جداگانه‌ای ادعا نمودند که دولت کابل با حمایت نیروهای سفارت آمریکا در افغانستان، هدایت عملیات مشترک اخیر در ننگرهار را بر عهده داشت.[۵۲۱]

در این میان، اظهارات خشم‌آلود رئیس‌جمهور افغانستان در ۳۰ اکتبر در محکومیت حضور روس‌ها در عملیات مشترک ننگرهار، بسیاری را در مسکو، واشنگتن و بروکسل متعجب ساخت.

حامد کرزای طی سخنانی مدعی گردید با وجود روابط دوستانه افغانستان با روسیه و تمایل کشورش به گسترش همکاری‌ها با مسکو هیچ سازمان و نهادی حق ندارد بدون اجازه و توافق افغانستان در قلمرو این کشور دست به عملیات نظامی بزنند.[۵۲۲] کرزای حضور نیروهای روس در خاک کشورش را نقض حاکمیت ملی توصیف کرد و نسبت به هرگونه توافقی در این زمینه با دولتش اظهار بی‌اطلاعی نمود. وی از فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان توضیح خواست و شورای امنیت ملی این کشور نیز در ۳۱ اکتبر، وزرای دفاع و داخله را مأمور ساخت تا در مورد چگونگی حضور روس‌ها در خاک افغانستان تحقیقات بیشتری انجام دهند. همزمان سفارت روسیه در کابل با انتشار بیانیه‌ای اعلام نموده بود که حضور دو نماینده اداره کنترل مواد مخدر روسیه (FSKN) مطابق توافق میان دو دولت [افغانستان و روسیه] انجام پذیرفت.[۵۲۳]

به باور برخی ناظران، اظهارات خشمگینانه و تند رئیس‌جمهور افغانستان می‌تواند ناشی از عدم هماهنگی میان وزارت داخله کشور و نهاد ریاست‌جمهوری افغانستان باشد.[۵۲۴] در واقع حامد کرزای مدعی است که مقامات سیاسی ـ نظامی روس، ناتو و وزارت کشور افغانستان به‌نوعی وی را دور زده و میان خود توافقی سه‌جانبه نموده‌اند.

۲. حامد کرزای پس از اظهارات خشم‌آلود و اعتراض شدید نسبت به حضور روس‌ها در خاک افغانستان، در تماسی تلفنی با همتای روس خود بر اهمیت افزایش تلاش‌های مشترک در مبارزه با مواد مخدر تأکید نمود. ظاهراً دو طرف بر این مطلب که در چهارچوب این عملیات همکاری

مأمورین نهادهای مبارزه با مواد مخدر افغان، آمریکایی و روس محک زده شد، صحه گذاشتند.[۵۲۵] بدین ترتیب رئیس‌جمهور افغانستان چند روز پس از واکنش‌های تند خود، می‌کوشد تا حدودی از عکس‌العمل‌های احتمالی مقامات سیاسی ـ نظامی روسیه یا غرب حذر نماید. شاید هم کرزای پذیرفته است که باید به‌دلایلی همچون نیاز به حمایت‌های سیاسی یا اقتصادی مسکو و تسهیل روند مبارزه با مواد مخدر به همکاری با روس‌ها روی خوش نشان دهد. ضمن آنکه کرزای قطعاً اطلاع دارد که رهبران مسکو با توجه به خطری که قاچاق مواد مخدر برای امنیت ملی روسیه به وجود آورده، اخیراً به آمریکا وعده داده‌اند تا در مبارزه با مواد مخدر به ناتو یاری برسانند و طی سال جاری میلادی نیز وزارت کشور روسیه در آموزش ۲۲۵ پلیس افغان در مبارزه با مسائل مرتبط با مواد مخدر مشارکت داشته است.[۵۲۶] بنابراین رژیم حاکم بر کابل چاره‌ای جز تعامل و امتیاز دادن به کرملین ندارد.

د) دلایل و اهداف روسیه و غرب از اجرای عملیات مشترک در افغانستان

مسلماً سران روسیه و ناتو دلایل مشخصی برای پذیرش عملیات مشترک در خاک افغانستان داشته و اهداف خاصی را نیز در این زمینه پیگیری می‌کنند. برخی از اهداف و دلایل توافق ناتو و آمریکا با مسکو برای اجرای عملیات در ولایت ننگرهار به شرح زیر است:

۱) به اعتقاد بعضی از کارشناسان، همکاری روسیه با غربی‌ها در

افغانستان برای پیروزی راهبرد باراک اوباما اهمیت دارد. بنابراین عملیات مشترک روسیه و آمریکا درست زمانی صورت می‌گیرد که غرب (به رهبری واشنگتن) بدین نتیجه رسیده که راه‌حل بحران افغانستان، جنگ نیست و باید راه‌حلی سیاسی برای آن جستجو نمود.[۵۲۷]

۲) بسیاری از کارشناسان معتقدند آمریکا بدین علت که از فریبکاری‌های پاکستان در صحنه افغانستان مستأصل گردیده است، مانور مشترک خود با روس‌ها را به عمد در نزدیکی مرز پاکستان ـ افغانستان برگزار کرد تا به دولت اسلام‌آباد پیام دهد که اگر به تعهدات خود در قبال مبارزه با تروریسم پایبند نباشد، حتی روسیه نیز شرایط موجود منطقه را تحمل نخواهد کرد. همچنین به پاکستانی‌ها نشان داده شد که نتیجه باج‌خواهی بیش از حد اسلام‌آباد برای همکاری نظامی با آمریکا، کاخ سفید را واداشته تا برای حل معضل افغانستان، از همکاری صرف با پاکستان عبور کرده و دیگر کشورها را برای همکاری انتخاب نماید. این کشورها ظاهراً همان بازیگران منطقه‌ای و عمده عرصه جنگ افغانستان هستند که در قالب یک گروه تماس در تحولات افغانستان به ایفای نقش می‌پردازند.[۵۲۸] هرچند بعید به‌نظر می‌رسد آمریکایی‌ها به سادگی متحد استراتژیک دیرینه‌شان در منطقه (پاکستان) را نیز به‌طور کلی کنار بگذارند. وعده کمک‌های میلیاردی واشنگتن به اسلام‌آباد (به‌ویژه کمک دو میلیارد دلاری اخیر در عرصه همکاری‌های نظامی) نشان داد که پاکستان همچنان متحد آمریکا در منطقه باقی می‌ماند؛ به شرطی که خواسته‌های مقامات دولت اوباما را در محو پایگاه‌های تروریست‌ها در وزیرستان شمالی و

عدم کارشکنی در طرح صلح افغانستان اجابت نماید.

۳) آمریکا همکاری ناتو با روسیه را برای طرح اوباما مبنی بر ایجاد روابط مجدد با مسکو، پس از سردی مناسبات در پی جنگ روس‌ها در گرجستان، بسیار ارزشمند تلقی می‌کند.[۵۲۹] بدین ترتیب همکاری در برقراری صلح و ثبات در افغانستان را بهانه قرار داده است، آنگونه که رابرت دویچ، مشاور ارشد اقتصادی وزارت خارجه آمریکا، در چهارمین کنفرانس منطقه‌ای همکاری‌های اقتصادی درباره افغانستان در استانبول در ۲ نوامبر بر این امر صحه گذاشت و تأکید نمود که روسیه از نظر تاریخی با این منطقه رابطه نزدیکی دارد و می‌تواند نقش خود را در افغانستان ایفا کند.[۵۳۰]

۴) با توجه به قدرت روسیه در کنترل آماد و پشتیبانی نیروهای ناتو در آسیای مرکزی، روسیه می‌تواند پایانی بهتر برای جنگ افغانستان رقم بزند و شکست ناتو در این کشور خطر گسترش بی‌ثباتی به آسیای مرکزی را به همراه خواهد داشت[۵۳۱] که این، قطعاً مطلوب مسکو نیست.

۵) به اعتقاد بعضی از کارشناسان، ازجمله دلایل جدید نزدیکی ناتو به مقامات کرملین آن است که آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو، می‌خواهد به اختلاف‌نظر شدید آلمان و فرانسه، به‌عنوان کشورهای نزدیک به روسیه با اعضای تازه‌وارد ناتو که به روس‌ها بدبین هستند، پایان دهد. هرچند در صورت تحقق این هدف، چیز زیادی تغییر نمی‌کند[۵۳۲] و همچنان اهداف راهبردی ناتو و روسیه با یکدیگر در تضاد قرار دارند.

۶) مسکو در قبال همکاری با ناتو در افغانستان، امتیازاتی از این سازمان مطالبه نموده است. ازجمله اینکه در پیش‌نویس تفاهم‌نامه ناتو و روسیه که

توسط کرملین تهیه شده است، هرگونه صف‌آرایی نظامی ناتو با استعداد بیش از ۳۰۰۰ نفر در قلمرو بلوک شوروی سابق به‌شدت محدود شود و بروکسل بیش از ۲۴ فروند هواپیمای نظامی آن هم تنها به مدت ۴۲ روز در سال را در اروپای شرقی مستقر ننماید. جالب‌تر آنکه روس‌ها در خصوص آرایش‌های نظامی غرب در اروپای مرکزی، بالکان و بالتیک، خواهان حق وتو می‌باشند(!) بدین ترتیب کارشناسان غربی با ابراز تردید نسبت به آینده روابط بروکسل ـ مسکو معتقدند که اگر چنین روابطی دست ناتو را در دفاع از اعضای آسیب‌پذیر شرقی‌اش ببندد و دست روس‌ها را در حیاط‌خلوت خود باز بگذارد، ممکن است فلسفه وجودی ناتو و انگیزه‌ها برای پیوستن به آن متزلزل گردد.[۵۳۳]

برخی از مهم‌ترین دلایل و اهداف روسیه از پذیرش همکاری با غرب در افغانستان نیز عبارتند از:

۱) نگرانی مشترک ناتو و روسیه در افغانستان، افزایش تولید مواد مخدر و تداوم تحرکات گروه‌های شورشی در افغانستان و مناطق هم‌جوار آن ازجمله آسیای مرکزی می‌باشد.[۵۳۴] این دو عامل به‌ویژه مقامات کرملین را به تکاپو واداشته تا ضمن رفع آنها، امتیازاتی را در راستای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود کسب کنند.

۲) تنها در سال ۲۰۰۹، ۳۰۰۰۰ تبعه روس بر اثر مصرف هروئین وارداتی از افغانستان، جان خود را از دست دادند و سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، مدعی است ۴۲۵ آزمایشگاه تولید مواد مخدر در افغانستان وجود دارد[۵۳۵] که این می‌تواند انگیزه خوبی برای مسکو باشد تا ضمن

انهدام آزمایشگاه‌های ساخت هروئین و مورفین، توجیهی برای همکاری با واشنگتن داشته باشد. اما روس‌ها (براساس تجربه تاریخی) در ازای اعطای امتیازات یا امکانات مشخصی درخواست‌های متعدد سیاسی، اقتصادی یا نظامی مطرح می‌سازند.

در قضیه همکاری ناتو با کرملین نیز به‌نظر می‌رسد روسیه از یک طرف درخواست بروکسل مبنی بر عرضه امکانات مضاعف مانند بالگرد، آموزش خلبانان و لوازم یدکی را در کنار آموزش نیروهای امنیتی و تخصصی افغان اجابت می‌نماید[۵۳۶] و از طرف دیگر، کرملین به‌خوبی می‌داند در صورت عدم دستیابی به امتیازاتی که انتظار دارد از ناتو در اروپای شرقی و سایر مناطق نفوذ سابق اتحاد شوروی سابق بگیرد، حداقل حضورش در افغانستان یک بازی برد ـ برد به‌شمار می‌رود؛ زیرا ناتو قدرت اصلی در افغانستان است و از مرزهای جنوبی روسیه محافظت می‌کند. حتی مقامات مسکو مدعی‌اند که ناتو پس از سال ۲۰۰۱ در قالب مبارزه با تروریسم، عملاً مشکلات امنیتی آنها را حل کرده است.[۵۳۷]

همچنین مسکو که مشتاق یافتن دوستان موردنظرش در دولت کابل می‌باشد، بدون آنکه درگیر حضور نظامی در افغانستان گردد و در کنار نیروهای ناتو در این کشور بجنگد، شرکت در برنامه‌های توسعه افغانستان و استخراج معادن آن را انگیزه خوبی برای باقی ماندن در این کشور، پس از خروج ناتو می‌داند.[۵۳۸]

۳) ایوانف، رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه، پس از عملیات در ولایت ننگرهار مدعی شد بر اثر آن، ۲۵۰ میلیون دلار به شبه‌نظامیان

خسارت وارد شد. لاوروف نیز به‌طور تلویحی تأکید داشته است که اینگونه عملیات‌ها ادامه می‌یابد و در نتیجه، شبه‌نظامیان بخشی از منبع درآمدشان را از دست خواهند داد؛ منبع درآمدی که مطابق نظر کارشناسان سازمان ملل، سالانه ۳۰۰ میلیون دلار برای طالبان سود به همراه دارد.[۵۳۹]

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد ارتزاق طالبان و سایر شورشیان در افغانستان از مواد مخدر برای بی‌ثبات ساختن این کشور و کل منطقه‌ای که برای مسکو حوزه نفوذ و عمق استراتژیک به‌شمار می‌آید، از یک سو و مشاهده ناتوانی ناتو در مبارزه با مواد مخدر و تروریسم به‌رغم تلفات انسانی و مالی فراوان از سوی دیگر، انگیزه مضاعفی به سران روسیه می‌بخشد تا با سران ناتو پای میز مذاکره بنشینند و به‌طور مقطعی و بدون آنکه تغییراتی اساسی در روابط طرفین به‌وجود آید، به نام مبارزه با مواد مخدر به همکاری با ناتو اقدام کنند و حتی کریدور هوایی یا زمینی برای انتقال تدارکات از طرف اروپا به سمت افغانستان در اختیار آمریکا و سایر اعضای ناتو قرار دهند.

فصل پنجم
طرح آمریکا برای تبدیل افغانستان به یک مسیر تجاری از آسیای مرکزی تا هند

ارتش آمریکا در حال مطالعه طرحی است که براساس آن، با تبدیل افغانستان به یک شاهراه جاده‌ای، خط آهن، خطوط انتقال برق و خطوط لوله انرژی متصل به کل منطقه اوراسیا، مشکلات این کشور حل شود. براساس مقاله سیدنی فریدبرگ[1] در «مجله ملی»[2]، این طرح از حمایت ژنرال دیوید پترائوس (فرمانده جدید ناتو و آمریکا در افغانستان) برخوردار است.

البته یک ضعف اساسی این طرح، خوش‌بینی بیش از حد آن است. در واقع ریشه‌های این طرح به دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که شرکت «یونوکال» که اکنون به *شوررون* پیوسته است، تلاش نمود برای ساخت یک خط لوله گاز از ترکمنستان به پاکستان (ازطریق افغانستان)، هشت میلیارد

1. Sydney Freedberg 2. National Journal

دلار سرمایه‌گذاری کند. این طرح، توجهات زیادی به خود جلب کرد و امید زیادی را به صلح در افغانستان به‌وجود آورد. با این حال طرح «یونوکال» که برای این شرکت بسیار سودآور تلقی می‌شد، هرگز اجرایی نشد که دلایلی چند برای آن وجود دارد:

۱. افغانستان در حال جنگ بود.

۲. طالبان نتوانست انتظارات شرکت «یونوکال» برای انجام روند معمول مذاکرات را برآورده کند.

۳. نادیده گرفتن حقوق زنان توسط طالبان سبب برانگیختن انتقادات شدید گروه‌های حقوق بشر آمریکایی شد.

۴. حملات سازماندهی‌شده توسط اسامه بن‌لادن به اهداف آمریکایی همچون سفارتخانه‌های این کشور، سبب برانگیختن خشم ارتش آمریکا شد.

بنابراین، طرح «یونوکال» در سال ۱۹۹۸؛ یعنی تنها سه سال بعد از معرفی، منحل شد و یونوکال خود را کنار کشید. به گفته مارتی میلر[1]، مدیر اجرایی یونوکال، مذاکره با طالبان به یک مأموریت انتحاری شباهت داشت، زیرا اساساً مشخص نبود که نتیجه این مذاکرات موفقیت‌آمیز است یا مرگبار. چارلی سانتوس[2]، نماینده شرکت سعودی «دلتا» که شریک یونوکال بود، نیز می‌گوید واقعیت قبیله‌ای افغانستان یک مانع اساسی برای اجرای اینگونه طرح‌هاست، ضمن اینکه افغانستان به‌عنوان یک منطقه

---

1. Marty Miller 2. Charlie Santos

جنگی قادر به جذب سرمایه‌گذاری خارجی لازم نبود.

فردریک استار[1] (از دانشگاه *جانز هاپکینز*) و اندرو کوچینز[2] (از مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی) بر این اعتقاد نیستند که مشکلات مربوط به طالبان در دهه ۱۹۹۰، اکنون از بین رفته‌اند. آنها می‌گویند کسانی که بر روی امنیت متمرکز می‌شوند، از یک تحلیل غلط استفاده می‌کنند.

استار و کوچینز طرح خود را که بسیار وسیع‌تر از خط لوله *یونوکال* است، راهبرد «جاده ابریشم جدید» می‌نامند. براساس این طرح، اقتصاد پررونق هند ازطریق پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی به بازارهای حوزه خزر، اروپا، روسیه و چین متصل می‌شود. براساس این طرح، افغانستان از یک شبکه خط آهن سراسری برخوردار خواهد شد و خطوط انتقال برق در سراسر این کشور احداث می‌گردد.

در مورد انرژی نیز ساخت خط لوله ۱۰۰۰ مایلی TAPI (خط لوله عبوری از افغانستان) موردنظر است و «بانک توسعه آسیا» نیز از آن حمایت می‌کند. آنها می‌گویند کسانی که نگران مسائل امنیتی هستند، مسئله اصلی را در نظر نمی‌گیرند. آنها به پیمایشی توسط *بانک توسعه آسیا* اشاره می‌کنند که مطابق آن ۹۰ درصد رانندگان کامیون که در انتقال کالا ازطریق اوراسیا و افغانستان نقش دارند، اظهار می‌کنند تشریفات اداری در مرزها اصلی‌ترین مانع کار آنهاست و نه مسئله امنیت!

هم‌اکنون فساد در گذرگاه‌های مرزی منطقه بسیار شایع است. به

---

1. Frederick Starr
2. Andrew Kuchins

علاوه، زیرساخت‌ها در سراسر منطقه از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند. به همین دلیل استار و کوچینز پیشنهاد می‌کنند بازسازی در سراسر منطقه، از افغانستان تا بالتیک، در دستور کار قرار گیرد. درست به همین دلیل است که طرح مزبور تا حدودی رویایی به‌نظر می‌رسد. در واقع زمان بسیار طولانی سپری خواهد شد تا افغانستان از زیرساخت‌های مناسبی که قابل مقایسه و رقابت با زیرساخت‌های ایران باشد، برخوردار شود. به علاوه، مشکلات امنیتی افغانستان که به هر حال شرایط نامطلوبی برای تجارت ایجاد کرده است، به این زودی‌ها برطرف نخواهند شد. ضمن آنکه تغییر دیدگاه افغان‌ها در مورد رشوه‌خواری نیز کار بسیار مشکلی است.

از سوی دیگر، مشکلات موجود در روابط هند و پاکستان را نیز باید در نظر گرفت زیرا به هر حال یک سر تمام مسیرها به هند ختم می‌شود و هند نسبت به سرنوشت مسیرها از خاک پاکستان، بسیار نگران است.

در پاکستان علاوه بر مشکلات سیاسی موجود و بی‌ثباتی دولت، زیرساخت‌ها نیز چندان مناسب نیستند. این کشور از یک شبکه بزرگراهی نسبتاً خوب برخوردار است، اما شبکه خط آهن آن در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و نیازمند سرمایه‌گذاری و نوسازی است. بندر «گوادر» پاکستان نیز هنوز به‌طور کامل با سایر نقاط این کشور متصل نشده است. باید به همه این مشکلات، شورش بلوچ‌ها در *بلوچستان* پاکستان را نیز اضافه کرد.

در مقابل، امتیازات و برتری‌های ایران چشمگیر است. ایران از شبکه خط آهن نوینی برخوردار است که سراسر این کشور را به یکدیگر پیوند می‌زند. به همین دلیل هم‌اکنون بین آسیای مرکزی و ایران اتصال خط آهن

صورت گرفته است و بندر چابهار نیز بسیار فعال است.[۵۴۰]

براساس آنچه گفته شد، سال ۱۳۸۹ برای افغان‌ها در عرصه روابط خارجی توأم با موفقیت‌ها و ناکامی‌ها بود. از سویی به‌رغم توسعه روابط اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران، روابط سیاسی و امنیتی فیمابین به‌دلیل تحریکات عناصر وابسته به اشغالگران در افغانستان و بر اثر برخی سیاست‌ها در کابل و تهران به شکل بارزی آسیب دید و قطعاً در سال ۱۳۹۰ نیاز به بازنگری دارد، ازجمله در بحث اعزام مهاجران افغان به کشورشان، همکاری در مبارزه با مواد مخدر، همکاری‌های مرزی دو کشور و بحث حق‌آبه ایران از رودخانه‌های مرزی.

روابط پاکستان و افغانستان نیز تحت تأثیر فشارهای داخلی بر دولت اسلام‌آباد برای تداوم حمایت از پیکارجویان طالبان و برخی متحدان آنها (مانند شبکه حقانی) و در مقابل، فشارهای آمریکا و ناتو بر پاکستان برای تن دادن به همکاری‌های اقتصادی و امنیتی مدنظر آنها به‌شدت متشنج بود. به‌گونه‌ای که حتی به درگیری نیروهای ناتو و مرزبانان پاکستانی در جنوب شرق افغانستان منجر شد. آمریکایی‌ها هم تهدید کردند اگر پاکستان برای مصالحه با طالبان و مبارزه با افراط‌گرایی در مرزهای خود با افغانستان گام‌های عملی برندارد، کمک‌های خود را به اسلام‌آباد قطع خواهند نمود.

همچنین در سال گذشته مناسبات اقتصادی هند و افغانستان به‌دلیل نگرانی هندی‌ها از تهدیدات امنیتی و به خطر افتادن سرمایه‌های مالی و نیروهای انسانی شاغل در امور عمرانی افغانستان، چندان توسعه نیافت، اما در عرصه سیاسی، دهلی نو توانست در عین حضور نظامی حداقلی در

افغانستان، با فعال نگه داشتن کنسولگری‌های خود در سراسر این کشور، پشتیبانی از راهبرد آمریکا در افغانستان، حمایت از بحث گفتگوی دولت کرزای با طالبان افغان و تشویق کابل به استفاده از بندر چابهار ایران برای انتقال کالا و مسافر به جای بندر کراچی پاکستان، به تداوم نفوذ خود در افغانستان ادامه دهد.

روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیز در سال گذشته به موازات تلاش برای ترمیم شکاف در مناسبات خود با غرب (به‌ویژه ایالات متحده) کوشیدند امتیازات اقتصادی و سیاسی از ناتو و آمریکا دریافت نمایند. در این میان روس‌ها در مجموع به تلاش برای تحکیم نفوذ خود در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی در افغانستان ادامه دادند و کوشیدند از رهگذر همکاری با ناتو در سرکوب باندهای تولید مواد افیونی در آن کشور و تحت فشار گذاردن کابل برای همکاری در این عرصه برای خود دوستان و همدستانی در افغانستان بیابند. با این حال نباید از مطالعات مستمری که مقامات سیاسی و نظامی آمریکا برای عملیاتی نمودن طرح جاده ابریشم جدید و آغاز طرح انتقال گاز طبیعی از ترکمنستان به هند (TAPI) دارند و روسیه نیز از حامیان آن به‌شمار می‌رود، غافل ماند.

نتیجه‌گیری کلی

انتقال تدریجی مسئولیت‌ها به نیروهای افغان در شرایطی صورت می‌گیرد که باید در این زمینه به مسائل زیر توجه کافی مبذول گردد:

- بی‌اعتمادی افغان‌ها به نیروهای نظامی و امنیتی افغان؛
- بروز حوادثی که این اعتماد را تضعیف می‌کند و افغان‌ها را به این نتیجه می‌رساند که تنها خارجی‌ها قادر به حفظ ثبات و امنیت کشورشان هستند.
- لزوم کمک به افغان در کنترل مؤثر مناطق به‌عنوان راهی برای فراهم کردن خروج نیروهای غربی؛
- فراهم شدن زمینه برای عقد پیمان استراتژیک با آمریکا و ایجاد پایگاه‌های دائمی این کشور در افغانستان در صورت شکست این طرح در همان ابتدای اجرا.

در توافقنامه لیسبون که بین دولت افغانستان و ناتو امضا شد، بر عدم استفاده از خاک افغانستان علیه کشورهای همسایه تأکید گردید که به‌نظر می‌رسد اقدامی برای رفع نگرانی‌های همسایگان افغانستان بوده است.

صرف‌نظر از آنکه علت ظاهری برکناری ژنرال مک‌کریستال چه باشد، اصل ماجرا را باید به ناکامی وی در برآوردن انتظارات مقامات مافوق مربوط دانست. در واقع مک‌کریستال امید آمریکا برای خروج از باتلاق افغانستان بود؛ درست مانند آنچه در عراق انجام داده بود. با این حال، مک‌کریستال نتوانست عملکرد موفق خود در عراق را در افغانستان هم تکرار کند و انتظارات را به هیچ وجه برآورده نکرد. بنابراین در مواجهه با سیل انتقادات، چاره‌ای جز فرافکنی برای رفع مسئولیت از خود نمی‌دید و درست به همین دلیل مقامات غیرنظامی را مسئول عملکرد ضعیف خود می‌دانست. جابه‌جایی این فرمانده و جانشینی ژنرال پترائوس به جای او عملاً به معنای شکست راهبرد نظامی در افغانستان بود.

یکی از مهم‌ترین موانع و مشکلات دولت افغانستان در رهایی از شرّ حضور نیروهای خارجی، آماده نبودن نیروهای ارتش افغان و یا ادعای آماده نبودن آنهاست. در واقع رسانه‌های غربی دائماً بر این امر تأکید می‌کنند و این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا می‌توان امید داشت که نیروهای افغان با این حجم از گزارش‌های نومیدکننده، ذره‌ای شهامت برای استقلال عمل داشته باشند؟ طبق آمارهای موجود شمار نیروهای پلیس و ارتش افغان بیش از دویست هزار نفر است، درحالی‌که شمار نیروهای طالبان حداکثر حدود بیست هزار نفر ارزیابی شده است. بنابراین این مشکل جدی است و باید پرسید چرا این نیرو تا این حد ناتوان است، به‌طوری‌که اکنون چاره‌ای جز تشکیل نیروهای شبه‌نظامی محلی و روستایی برای مقابله با طالبان نیست.

انتقاد از راهبرد آمریکا در افغانستان به یک امر روزمره تبدیل شده است و رسانه‌ها و مؤسسات گوناگون دائماً گزارش‌ها و مقالاتی در نقد آن منتشر می‌کنند و به قول معروف ذکر ضعف‌های راهبرد آمریکا در افغانستان و پاکستان، نقل محافل شده است. در گزارش‌های تحقیقی و پژوهشی که تقریباً تمام آنها راهبرد فعلی را به‌شدت مورد نکوهش قرار داده و یکصدا خواهان کاهش نیروهای نظامی در افغانستان شده‌اند، آمده است در حوزه‌های مختلف در افغانستان اعم از نظامی، سیاسی و اقتصادی ضعف‌ها و کمبودها چنان مشهود است که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. در مورد مذاکره با طالبان دائماً بر لزوم آن تأکید می‌شود و تلاش‌های زیادی نیز صورت گرفته است، اما هنوز نتایج ملموسی رخ نداده است؛ به‌جز گزارش‌های جسته و گریخته‌ای از تغییر رویه طالبان. مثلاً در برخی گزارش‌ها آمده است طالبان سخت‌گیری‌های گذشته خود در خصوص تحصیل دختران و موارد دیگر را کنار گذاشته و یا تعدیل کرده‌اند. با این حال به‌نظر می‌رسد طالبان از چنان پراکندگی برخوردار است و از گروه‌های متعددی تشکیل شده است که غرب و کابل نمی‌دانند اساساً باید با کدام گروه وارد مذاکره شوند.

باراک اوباما تصور می‌کرد علت وخامت جنگ افغانستان بی‌توجهی دولت جورج بوش به اوضاع این کشور، عدم اعزام نیروهای بیشتر و عدم اختصاص بودجه کافی است. او از این نکته غافل بود که با اعزام نیروهای بیشتر بهانه‌های بیشتری برای طالبان جهت تحریک شورش علیه حضور نظامی خارجی فراهم می‌گردد. به علاوه او نتوانست در روند بازسازی

افغانستان تحولی چشمگیر ایجاد کند و مشکل فساد گسترده در افغانستان کماکان بودجه‌های کلانی را به یغما می‌برد.

از مجموع گزارش‌هایی که با محوریت افغانستان در سال ۲۰۱۰ منتشر شده می‌توان یک دسته از این گزارش‌ها را مرتبط با اوضاع داخلی افغانستان طبقه‌بندی کرد. در این گزارش‌ها عمدتاً به موضوع گسترش ناامنی‌ها در افغانستان و افزایش تلفات و نیز وضعیت مواد مخدر افغانستان پرداخته شده است. در سال ۲۰۱۰ خشونت‌ها در افغانستان به بالاترین حد خود رسید، ولی کشت مواد مخدر، عمدتاً به‌دلیل آفت گیاهی، کاهش یافت و در مقابل سبب افزایش قیمت تریاک گردید. این امر می‌تواند باعث روی آوردن دوباره افغان‌ها به کشت مواد مخدر در سال ۲۰۱۱ شود، به‌خصوص که با بروز خشکسالی در سال جاری در بسیاری از نقاط افغانستان خشخاش محصول مقاومی در برابر خشکسالی با بازدهی خوب تلقی می‌شود.

در مورد گزارش‌های مربوط به راهبرد آمریکا، عمده این گزارش‌ها به نقد راهبرد کنونی آمریکا پرداخته‌اند، بر لزوم تفکیک طالبان و القاعده تأکید کرده‌اند، راهبرد خروج را شتابزده و برباد دهنده دستاوردهای یک دهه گذشته ارزیابی می‌کنند و دولت و نیروهای امنیتی افغان را ناتوان برای مقابله با طالبانِ مورد حمایت پاکستان توصیف می‌کنند.

در برخی از گزارش‌های مرتبط با راهبرد آمریکا، به دولت اوباما توصیه شده است از راهبرد ضدشورش فعلی که مستلزم حضور سنگین نظامی در افغانستان است دست برداشته و به راهبرد ضدتروریسم با تأکید

بر حضور شمار کمتری از نیروها بازگردد؛ امری که در سال‌های ابتدایی حضور آمریکا در افغانستان به اجرا گذاشته شده بود. در مقابل، مسائل مهم‌تری وجود دارد که دولت آمریکا باید به آنها بپردازد، مانند رفع فساد در دولت افغانستان، تعیین شرایط مذاکره با طالبان، بهبود وضعیت نیروهای امنیتی افغان و کمک به توسعه اقتصادی این کشور.

«گروه بین‌المللی بحران» در گزارش خود بر احتمال وقوع جنگ داخلی خونین در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی تأکید می‌کند. در این گزارش یک راهبرد مؤثر برای تقویت اقتصاد افغانستان پیشنهاد شده و آن ایجاد مسیرهای ترانزیت بین آسیای مرکزی و جنوبی با محوریت افغانستان است. به این ترتیب از یک سو افغانستان با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی خود می‌تواند از حق ترانزیت کالا و انرژی و مزایای جانبی آن همچون رفع کمبود برق و انرژی خود بهره‌برداری کند و از سوی دیگر ژئوپلیتیک منطقه به نفع آمریکا و به زیان ایران تغییر یافته و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌عنوان پلی بین آسیای مرکزی و بازارهای جهانی تا حدودی تضعیف می‌شود. این در حالی است که روند مبادلات تجاری و انرژی بین ایران و آسیای مرکزی و نیز ایران و افغانستان دائماً رو به گسترش بوده است و آمریکا هنوز باید با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم کند تا بتواند راه تجاری و انرژی موردنظر خود را عملیاتی کند.

درحالی‌که اوباما بیش از جورج بوش به خواسته‌های دولت افغانستان توجه کرده، ولی عواملی سبب بروز تنش بین کرزای و اوباما شده است. به‌عنوان مثال مقامات افغان در زمان بوش دائماً تأکید می‌کردند که آمریکا

هیچ توجهی به پایگاه‌های تروریست‌ها در پاکستان و حمایت ارتش اسلام‌آباد از طالبان نمی‌کند و دولت این کشور را تحت فشار قرار نمی‌دهد. آنها همچنین می‌گفتند سطح نیروهای خارجی مستقر در افغانستان کمتر از آن حدی است که بتوانند طالبان را در سراسر کشور سرکوب کنند و در نهایت اینکه از کمبود بودجه عمرانی و توسعه‌ای اختصاص‌یافته به افغانستان در مقایسه با بودجه مرتبط با جنگ عراق شکایت می‌کردند. اوباما به تمام این خواسته‌ها پاسخ مثبت داده و در عمل نیز به وعده انتخاباتی خود مبنی بر تمرکز بر جنگ افغانستان عمل کرده است. اکنون باید پرسید چرا رابطه کرزای با آمریکا بدتر از قبل است و اعتمادی بین دو طرف وجود ندارد. در پاسخ باید به مجموعه عواملی مانند رفتار تحقیرآمیز دولت جدید آمریکا با کرزای، ناتوانی اوباما در برقراری یک رابطه شخصی صمیمانه با کرزای (آنگونه که بین کرزای و جورج بوش برقرار بود)، مداخلات آزاردهنده آمریکایی‌ها در اعمال فشار به کرزای برای مبارزه با فساد و برگزاری انتخابات و ادامه کشتار غیرنظامیان و رفتارهای توهین‌آمیز سربازان آمریکا با وجود تأکیدات فرماندهان آنها اشاره کرد.

عوامل دیگری که سبب تیرگی روابط کرزای و آمریکا شده است عبارتند از: تبدیل شدن مجلس افغانستان به یک رقیب قدرتمند در برابر حامد کرزای؛ این در حالی است که در سال‌های اولیه حکومت کرزای پارلمان عملاً حرفی برای گفتن نداشت و نظام سیاسی افغانستان یک نظام ریاستی تمام‌عیار تلقی می‌شد. در سال‌های اخیر پارلمان و به‌خصوص

ولسی جرگه به قدرت‌نمایی در برابر کرزای پرداخته است که از نمونه‌های آن می‌توان به رد صلاحیت بخش اعظم نامزدهای پیشنهادی کرزای برای حضور در کابینه در مجلس قبلی و رد بودجه پیشنهادی کرزای در مجلس جدید اشاره کرد. کرزای ظاهراً قدرت‌نمایی مجلس در برابر خود را یکی دیگر از دسیسه‌های آمریکا می‌داند، زیرا عبدالله عبدالله و طیف همراه او بارها بر لزوم تغییر نظام سیاسی افغانستان از ریاستی به پارلمانی تأکید کرده‌اند و کرزای این خواسته آنها را مورد حمایت آمریکا تلقی می‌کند. همچنین نگرانی از اتحاد واشنگتن با اسلام‌آباد علیه کرزای از عوامل دیگر نگرانی رئیس‌جمهور افغانستان و بدبین شدن وی به آمریکایی‌هاست. آمریکا نیز از روابط همواره گرم دولت کرزای با ایران چندان راضی به‌نظر نمی‌رسد. کرزای با دیوید پترائوس، فرمانده ارتش ناتو در افغانستان، روابط حسنه‌ای ندارد؛ درست برخلاف روابط با مک‌کریستال که رابطه‌ای گرم و صمیمی بود. کرزای به‌خصوص در ابتدای کار ژنرال پترائوس با طرح او برای تشکیل پلیس محلی مخالف بود.

طالبان

ابتدا باید به شمار بالای طالبان در افغانستان اشاره‌ای داشت و برای درک بهتر این امر باید به سال ۲۰۱۰ اشاره کرد که گفته می‌شود تنها در این سال ۵۲۲۵ شورشی طالبان از پای درآمدند. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد شمار نیروهای طالبان افزایش چشمگیری یافته است.

اساساً در جهت مذاکره با طالبان شاهد یک سیاست التماس‌گونه از

جانب دولت افغانستان بوده‌ایم و ایـن در حـالی اسـت کـه طالبـان ذره‌ای انعطاف نشان نداده و گفته می‌شـود تـاکنون مـذاکره‌ای بـه معنـای واقعـی صورت نگرفته است. به این ترتیـب تمـام تبلیغـات و جاروجنجـال‌هـای دولت کابل و رسانه‌های غربی در این زمینـه بـا هـدف جـدا کـردن بدنـه نیروهای عادی از طالبان و منصرف کردن نیروهای جدیـد از پیوسـتن بـه این گروه بوده است.

احتمال وقوع و تشدید درگیری‌های قومی در افغانسـتان و برافروختـه شدن احساسات ضدطالبانی در میان غیرپشتون‌ها در هرگونه طـرح جدیـد صلح با طالبان وجود دارد. از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد پشتون‌ها در حـال حاضر بیش از سایر گروه‌ها نسـبت بـه دولـت حامـد کـرزای بـی‌تفـاوت شده‌اند که نمونه آن را می‌توان اقبال ضعیف پشتون‌ها به انتخابات پارلمانی دانست که سبب شد در برخی ولایات با اکثریت پشتون، اکثـر نامزدهـا از قوم دیگری برگزیده شوند، همچـون ولایـت غزنـی کـه تمـام نماینـدگان منتخب آن هزاره هستند و این امر نگرانی حامد کرزای را در پی داشت.

کرزای در بحث مذاکره با طالبان به هیچ وجه چهره یک رهبر مطمـئن و قدرتمند و مستظهر به پشتیبانی یک ابرقدرت جهـانی را از خـود نشـان نداد و درست برعکس، خواهش‌های او از ملاعمر و سایر رهبـران طالبـان برای صلح و کنار گذاشتن جنگ، بیشتر رنگ و لعـاب التمـاس‌هـای یـک رهبر ضعیف و رو به شکست را داشـت کـه بـه هـیچ عنـوان نمـی‌توانـد انگیزه‌ای را در درون طالبان برای کنـار گذاشـتن جنـگ ایجـاد کنـد. ایـن التماس‌ها و نیز ضرب‌الاجل‌های خروج از افغانستان توسط آمریکا و نـاتو

به طالبان یادآور می‌شود که پیروزی نهایی این گروه بسیار نزدیک است. از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد کرزای به نقش پاکستان و تا حدودی عربستان سعودی در فرو نشاندن شورش طالبان بیش از سایر کشورهای همسایه امید بسته است. ضعف مفرط نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان در برابر طالبان نیز معضل بسیار بزرگی است که هنوز چاره‌ای جدی برای آن اندیشیده نشده است.

روابط خارجی افغانستان طی سال ۱۳۸۹ با تحولات و فرازونشیب‌های زیادی همراه بود. در این میان، مناسبات کابل با برخی همسایگان و نیز با چند قدرت منطقه‌ای در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی تا آنجا متحول شد که بارها به سوژه رسانه‌های منطقه و جهان تبدیل گردید و این رسانه‌ها روابط افغانستان با جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، هند و روسیه را به نحو متفاوت‌تری نسبت به سایر کشورهای منطقه پوشش دادند.

پی‌نوشت‌ها

1. <http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15013:1389-07-19-15-20-13&catid=1:title&Itemid=553>

۲. «طرح آمریکا: سال ۲۰۱۴ پایان فعالیت‌های نظامی در افغانستان»، دویچه وله، ۲۵ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.dw-world.de/dw/aritlce/0,,6235497,00.html>

3. Thom Shanker, "Petraeus Finishes Rules For Afghan Transition", The New York Times, 30 August 2010, <http://www.nytimes.com/2010/08/31/world/asia/31military.html>

4. Ibid.

۵. ظفرشاه رویی، «رهنمود جدید جنرال دیوید پترائوس به نیروهای تحت فرماندهی‌اش در افغانستان: به مردم خدمت کنید»، روزنامه هشت صبح، ۱۲ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=13655:1389-05-12-17-26-44&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۶. همان.

۷. همان.

8. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6AI0KV20101119>

9. <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5halGUV5uu9_Ye9LX6xQsOyC5OE3Q?docId=29ffa880d14e4863

b5a033bb731c60e5>

۱۰. «طرح آمریکا: سال ۲۰۱۴ پایان فعالیت‌های نظامی در افغانستان»، دویچه وله، ۲۵ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6235497,00.html>

11. <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5halGUV5uu9_Ye9LX6xQsOyC5OE3Q?docId=29ffa880d14e4863b5a033bb731c60e5>
12. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6AI0KV20101119>
13. <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5halGUV5uu9_Ye9LX6xQsOyC5OE3Q?docId=29ffa880d14e4863b5a033bb731c60e5>
14. <http://www.bbc.co.uk/news/world-europe-11799097>

۱۵. «۲۵ سال زمان برای تأمین صلح و ثبات کافی است؟»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۹ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=16539>

۱۶. «اعلامیه جمهوری اسلامی افغانستان و سازمان ناتو»، دفتر ریاست‌جمهوری افغانستان، ۳۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.president.gov.af/Contents/101/Documents/2350/Declaration_by_Afghan_Government_and_NATO_in_Lisbon_final_Dari_updated.pdf>

17. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6AI32P20101120>
18. <http://news.yahoo.com/s/ap/20101120/ap_on_re_eu/eu_nato_summit_32>
19. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6AI32P20101120>
20. Ibid.
21. Ibid.

۲۲. «رئیس‌جمهور خطاب به سران ناتو؛ ... افغان‌ها تنها صلح می‌خواهند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=16578>

23. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6AI32P20101121>
24. Ibid.
25. <http://www.google.com/hostednews/afp/article/ALeQMgqcMIVqel3kzAw5K4PKChtEMETSA?docID=CNG.00686f4ad

896bf682a75eaefa3baeb5f.6a1>

26. <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6AI32P20101121>

۲۷. «بحث افغانستان در لیسبون و جای خالی کشورهای همسایه»، دویچه وله، ۲۸ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw.world.de/dw/article/0,,6248758,00.html>

۲۸. «۲۵ سال زمان برای تأمین صلح و ثبات کافی است؟»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۹ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=16539>

۲۹. «تحلیلگران افغان: انتقال مسئولیت به افغان‌ها در سال ۲۰۱۴ تنها با تجهیزات کافی ممکن است»، دویچه وله، ۲۹ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw.world.de/dw/article/0,,6251520,00.html>

۳۰. همان.

۳۱. «چالش‌های انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای افغان»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101120_k02_afghan-security-resposiblities.shtml>

۳۲. «بحث افغانستان در لیسبون و جای خالی کشورهای همسایه»، دویچه وله، ۲۸ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw.world.de/dw/article/0,,6248758,00.html>

۳۳. «جنگ افغانستان دشوارتر از آنچه انتظار می‌رفت»، بی‌بی‌سی فارسی، ۶ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/Persian/afghanistan/2010/10/06/100627_130_panetta_cia_afghan_war.shtml>

34. Kimberly Dozier, “Analysis: Militant interaction Poses new threat”, AP, Jul 5, 2010, <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5gUJ7VgD3_TNVwFAP25BB...>
35. Ibid.
36. Alexander Belenkey, “Fareed Zakaria Critisizes Disproportions, Afghanistan War on CNN”, Huffington Post,

04 July 2010, <http://www.huffingtonpost.com/2010/07/04/fareed-Zakaria-Critisizes-n-635170.html>

37. Jonathan Alter, “T Minus Two Years”, Newsweek, 03 July 2010, <http://www.newsweek.com/2010/07/03/t-minus-two-years.print.html>
38. Ibid.
39. Ibid.
40. Flynt and Hillary Mann Leverett, “Afghanistan, Iran, and Petraeus Real Challenge”, Huffington Post, 28 June 2010, <http://www.hufington.com/flynt-and-hillary-mann-leverentt/afghanistan-iran-and-petraeus-real-challenge...>
41. Ibid.

۴۲. «قرارداد استراتژیک میان افغانستان و آمریکا»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۴ مهر ۱۳۸۹، <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=14575>

۴۳. همان.

44. “Summary of Obama’s Video Teleconferance with President Karzai”, <http://www.america.gov/st/texttrans-english/2010/October/20101005105650su0.8525311.html?cp.rss=tr>
45. Ibid.
46. Ibid.

۴۷. «تغییر در راهبرد جنگ افغانستان مدنظر نیست»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۳ مهر ۱۳۸۹، <http://da.azadiradio.org/content/article/2176589.html>

48. <http://www.eurasianet.org/print/61473>
49. Walter Pincus, “Air Base Expansion Plan Reflect Long-Term Investment in Afghanistan”, Washington Post, 24 September 2010, <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/08/22/AR2010082201670.html>
50. <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asia/afghanistan/8237520/US-to-deploy-Gorgon-Stare-drone.html>, <http://www.ajc.com/news/nation-world/senator-proposes-permanent-us-793085.html>;

<http://mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1224422>; <http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=16692:1389-10-15-05-24-27&catid=3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488> <http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110103_109_af_reaction_about_us_permanent_basses_in_afghanistan.shtml?print=1>

51. Yaroslav Trofimov, "U.S. Takes Greater Role in Afghanistan", The Wall Street Journal, 8 June 2010, <http://online.com/article/SB10001424052748703302604575293880767637918.html>
52. Ibid.

۵۳. «آغاز عملیات «اژدها» در قندهار»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ مهر ۱۳۸۹، <http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100926_k03_kandahar_operation.shtml>

۵۴. همان.

55. <http://da.azadiradio.org/content/article/2168693.html>
56. Ibid.

۵۷. «آغاز عملیات «اژدها» در قندهار»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ مهر ۱۳۸۹، <http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100926_k03_kandahar_operation.shtml>

58. Micheal A. Innes, "Measuring Success and Failure in Afghanistan", Jamestown Foundation, 25 June 2010, <http://atimes.com/atimes/south_Asia/LF25Df02.html>
59. Ibid.
60. Ibid.
61. Karl De Young, "Report Faults U.S. for Being too Optimistic about Afghan Security Capabilities", The Washington Post, 29 June 2010, <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/06/28/AR2010062805114.html>
62. <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2010/12/16/statement-president-afghanistan-pakistan-annual-review>

۶۳. «استراتژی جدید آمریکا در افغانستان، تجربیات یک ساله»، بی‌بی‌سی

فارسی، ۲۴ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/12/101215_l09_obama_stratigy_review_asif_afghanistan.shtml>

۶۴. «سایه روشن وضعیت افغانستان در گزارش تازه دولت آمریکا»، دویچه وله، ۲۵ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6349527,00.html>

۶۵. «استراتژی جدید آمریکا در افغانستان، تجربیات یک ساله»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/12/101215_l09_obama_stratigy_review_asif_afghanistan.shtml>

۶۶. همان.

۶۷. همان.

68. <http://news.yahoo.com/s/ap/2010/1217/ap_on_re_as/as_afghanistan>

۶۹. «بازنگری استراتژی آمریکا مبتنی بر خوش‌بینی یا واقعیت‌های عینی؟»، روزنامه هشت صبح، ۲۷ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=16279:1389-09-27-04-14-17&catid=90:1387-08-17-17-39-04&Itemid=489>

70. <http://www.nytimes.com/2010/12/17/option/17fri1.html?src=twrhp>

۷۱. «برخی مقامات عالی‌رتبه آمریکا در مورد بررسی استراتژی آن کشور در افغانستان، توضیحات دادند»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۶ آذر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2251402.html>

۷۲. همان.

۷۳. «مایک مولن از استراتژی آمریکا در افغانستان ابراز رضایت کرد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۶ آذر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2251240.html>

۷۴. همان.

۷۵. «برخی مقامات عالی‌رتبه آمریکا در مورد بررسی استراتژی آن کشور در افغانستان توضیحات دادند»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۶ آذر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2251402.html>

۷۶. همان.

77. <http://news.yahoo.com/s/ap/2010/1217/ap_on_re_as/as_afghanistan>

۷۸. «اوباما از اظهارات مک‌کریستال «عصبانی» است»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100622_u04_obama_mccristal.shtml>

۷۹. همان.

80. Jonathan Owen and Brian Brady, "The Last Post: McCristal's Bleak Outlook", The Independent, 27 June 2010, <http://www.independent.co.uk/news/world/americas/the-last-post-mccristal-bleak-outlook-2011730.html>

۸۱. «ژنرال دیوید پترائوس جانشین ژنرال مک‌کریستال شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۳ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100623_l30_mccristal_dismissed.shtml>

۸۲. همان.

۸۳. داوود ناجی، «ژنرالی که به دروازه خودش گل زد؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100623_l09 _mccristal_resign_analyst .shtml>

۸۴. همان.

۸۵. آصف معروف، «فرازوفرودهای یک مأموریت خطیر»، بی‌بی‌سی فارسی، ۳ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100624_l06_mc_maroof_nato.shtml>

۸۶ همان.

۸۷ همان.

۸۸ «ژنرال مک‌کریستال و حضور پردردسر در رسانه‌ها»، دویچه وله، ۶ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5736437,00.html>

۸۹ «اوباما از اظهارات مک‌کریستال «عصبانی» است»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100622_u04_obama_mccristal.shtml>

۹۰. داوود ناجی، «ژنرالی که به دروازه خودش گل زد؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100623_l09_mccristal_resign_analyst.shtml>

۹۱. «ژنرال مک‌کریستال و حضور پردردسر در رسانه‌ها»، دویچه وله، ۶ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5736437,00.html>

92. Ahmed Rashid, "It's time to Rethink the West's Afghan strategy", ft, 24 June 2010, <http://www.ft.com/cms/s/0/c3240efa-7fef-11df-91b4-00144feadbc.html>

۹۳. «افغانستان، آزمایشگاه افسران آمریکایی نیست آقای پترائوس. یا پیروز شو، یا برو»، روزنامه ماندگار، تیر ۱۳۸۹،

<http://www.mandegar.af/spip.php?article3351>

۹۴. «آغاز مأموریت دشوار»، روزنامه هشت صبح، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=12921:1389-04-13-17-17-34&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۹۵. ژنرال پترائوس متعهد به جلوگیری از تلفات ملکی در افغانستان شد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2088343.html>

۹۶. «افغانستان، آزمایشگاه افسران آمریکایی نیست. آقای پترائوس. یا پیروز شو، یا برو»، روزنامه ماندگار، تیر ۱۳۸۹،
<http://www.mandegar.af/spip.php?article3351>

۹۷. «پترائوس: مشکل افغانستان بدون افغان‌ها قابل حل نیست»، روزنامه چراغ، تیر ۱۳۸۹،
<http://www.cheraghdaily.af/spip.php?article1346>

۹۸. «پترائوس و آینده افغانستان»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/wbody.php?id=11879>

۹۹. «پترائوس آخرین مهره امیدواری اوباما برای مأموریت افغانستان»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2087594.html>

۱۰۰. «پترائوس: مشکل افغانستان بدون افغان‌ها قابل حل نیست»، روزنامه چراغ، تیر ۱۳۸۹،
<http://www.cheraghdaily.af/spip.php?article1346>

۱۰۱. «افغانستان، آزمایشگاه افسران آمریکایی نیست. آقای پترائوس. یا پیروز شو، یا برو»، روزنامه ماندگار، تیر ۱۳۸۹،
<http://www.mandegar.af/spip.php?article3351>

۱۰۲. همان.

۱۰۳. «آغاز مأموریت دشوار»، روزنامه هشت صبح، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=12921:1389-04-13-17-17-34&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۱۰۴. «ژنرال پترائوس متعهد به جلوگیری از تلفات ملکی در افغانستان شد»،

رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۰ تیر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2088343.html>

۱۰۵. «پترائوس آخرین مهره امیدواری اوباما برای مأموریت افغانستان»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۰ تیر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2087594.html>

۱۰۶. «آغاز مأموریت دشوار»، روزنامه هشت صبح، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=12921:1389-04-13-17-17-34&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487> (4 July 2010).

۱۰۷. همان.

۱۰۸. «پترائوس: برای پیروزی به افغانستان آمده‌ام»، دویچه وله، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،

<http:www.dw-world.de/dw/article/0,,5760153,00.html>

109. Flynt and Hillary Mann Leverett, "Afghanistan, Iran, and Petraeus Real Challenge", Huffington Post, 28 June 2010, <http://www.huffingtonpost.com/flynt-and-hillary-mann-leverentt/afghanistan-iran-and-petraeus-real-challenge...>

۱۱۰. «شتر مرگ بر در خانه غول سیاست خارجی آمریکا»، دیپلماسی ایرانی، آذر ۱۳۸۹،

<http://www.irandiplomacy.ir/?lang=fa&page=24&Action=ArticleBodyView&ArticleId=9644&TypeId=5>

۱۱۱. «مرگ هالبروک استراتژی آمریکا در افغانستان را با چالش مواجه می‌کند»، خبرگزاری فارس، آذر ۱۳۸۹،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8909230681>

۱۱۲. «ریچارد هالبروک؛ مأموریت ناتمام»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/Persian/afghanistan/2010/12/101213_k02_afghanistan_and_holbroke-death.html>

113. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/12/13/AR2010121306910.html>

۱۱۴. «تحلیلگران: هالبروک جنگ با تروریسم را به پاکستان کشاند»، دویچه وله، ۲۵ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6329523.html>

۱۱۵. «ریچارد هالبروک؛ مأموریت ناتمام»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ آذر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/Persian/afghanistan/2010/12/101213_k02_afghanistan_and_holbroke-death.html>

۱۱۶. همان.

۱۱۷. همان.

۱۱۸. «مرگ هالبروک استراتژی آمریکا در افغانستان را با چالش مواجه می‌کند»، خبرگزاری فارس، آذر ۱۳۸۹،
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8909230681>

119. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/12/13/AR2010121306910.html>

۱۲۰. «فرانک روجیرو سرپرست نماینده آمریکا برای افغانستان و پاکستان تعیین شد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۴ آذر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2248950.html>

121. Anthony Cordesman, "Slouching Toward 2011", Foreign Policy, 1 October 2010, <http://www.foreignpolicy.com/articles/2010/10/01/slouching_toward_2011>

122. Ibid.

123. Jim Lobe, "Calls for Change of Afghan Strategy Grow Louder", Antiwar.com Original, 08 September 2010, <http://www.original.antiwar.com/lobe/2010/09/08/call-for-change-of-afghan-strategy-grow-louder/print>

124. Ibid.

125. Ibid.

126. <http://www.english.ruvr.ru/2010/09/09/19561901.html>

۱۲۷. «دیپلمات سابق آمریکا: راهبرد کنونی در افغانستان موفق نیست»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۳ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/perisian/afghanistan/2010/09/100913_l30_afghan_planb_blackwill_iiss.shtml>

۱۲۸. همان.

129. <http://article.latimes.com/2010/jan/01/word/la-fg-

afghanistan-year-20110101>
130. Chris Sands, "Afghan Hope is Gone", Mondediplo, 11 January 2011, <http://mondediplo.com/openpage/afghan-hope-is-gone>
131. Ibid.
132. <http://article.latimes.com/2010/jan/01/word/la-fg-afghanistan-year-20110101>
133. Ibid.
134. Chris Sands, "Afghan hope is gone", Mondediplo, 11 January 2011, <http://mondediplo.com/openpage/afghan-hope-is-gone>
135. <http://www.thenation.com/article/157160/how-afghan-counterinsurgency-threats-Pakistan>
136. Ibid.
137. "The Letter from Afghan Exports to Barack Obama", The Telegreph, <http://www.telegraph.co.uk/news/world/news/asia/afghanistan/8199676/The-letter-from-export-to-Barack-Obama.html>
138. Ahmed Rashid, "The Way Out of Afghanistan", The New York Review of Books, 29 December 2010, <http://www.nybooks.com/articles/archives/2011/jan/13/way-out-afghanistan>
139. "ANSO Quarterly Date Peport Q.3 2010", The Afghanistan NGO Safety Office, Dec 2010, <http://afghan.org/2010Q/ANSOQuartyDataReport(Q32010).pdf>
140. "NATO must Put Protection of Civilians at the Heart of Afghanistan Transition Strategy, Warn aid Agencies", Oxfam, 19 November 2010, <http://www.oxfam.org/en/pressroom/pressrelease/2010-11-19/nato-protection-civilians-afghanistan-transition-strategy>

برای مشاهده گزارش مذکور به آدرس اینترنتی زیر مراجعه کنید:

"Nowhere to Turn: The Failure to protect Civians in Afghanistan", <http://www.oxfam.org/sites/www.oxfam.org/files/bn-nowhere-to-turn-afghanistan-191110-en.pdf>
141. "Afghanistan Opium Survey 2010", UNODC, 2010, <http://www.unodc.org/documents/crop-

monitoring/Afghanistan/Afg_opium_survy_2010_exsum_we
b.pdf>

142. "High Times on the Silk Road: The Central Asian Paradox", David Lewis, World Policy Institute, 2010; <http://museweb01-pub.library.uq.edu.au/journals/world_policy_journal/v027/27.1.lewis.dpf>
143. "The Trust Deficit: The Impact of Local Perceptions On Policy in Afghanistan", Open Society Foundations, 7 October 2010, <http://www.soros.org/initiatives/mena/articles_publications/puplication/policy-afghanistan-20101007/perceptions-20101007.pdf>
144. "A Survey of the Afghan People", The Asia Foundation, 2010, <http://www.asiafoundation.org/resources/pdfs/Afghanistanin2010survey.pdf>
145. <http://www.icosgroup.net/documents/afghanistan_transition_missing_variables.pdf>
146. "Afghanistan Transition: Missing Variables", ICOS, November 2010, <http://www.icosgroup.net/documents/afghanistan_transition_missing_variables.pdf>
147. "US abusing detainees in secret Afghan Prison: report, AFP, <http://www.google.com/hostednews/afp/article/ALeQM5jZE6RugFNnf3V9NjTVsee83cPsxg?docl...>
148. Erica Gaston, "Afghan say Nato as bad the Taliban", The Guardian, 13 October 2010, <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/cifamerica/2010/oct/12/afghanistan-nato>
149. Ibid.
150. Ibid.
151. Ibid.
152. "Separating the Taliban form al-Qaeda: The Core of Success in Afghanistan", Felix Kuehn & Alex Strick van Linschoten, Center on International Cooperation, Feb 2011, <http://www.cic.nyu.edu/afghanistan/docs/gregg_sep_tal_alqada>

153. "Afghanistan: Exit Vs Engagement", International Crisis Group, 28 Nov 2010, <http://www.crisisgroup.org/~/media/Files/asia/south-asia/afghanistan/B115%20Afghanistan%20--%20Exit%20vs %20Engagement.ashx>
154. <http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=16021:1389-09-07-19-04-12&catid=3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101128_k02-afghan-gov-reax-toicg.shtml?print=1>
155. <http://www.afghanistanstudygroup.org/NewWayForward_report.pdf>

۱۵۶. «کتاب «جنگ‌های اوباما»؛ حرف‌های تازه در مورد افغانستان»، رادیو آزادی (بخش دری)/ دویچه وله، ۱ مهر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2166052.html>
<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6035041,00.html>

۱۵۷. همان.

۱۵۸. همان.

۱۵۹. همان.

160. <http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM5j4aX8GOXumZPkT07bw7gVPQKR2jwD9ID6G381> (23 September 2010).
161. Ibid.

۱۶۲. «تلاش پنتاگون برای جلوگیری از افشای اسرار جنگ افغانستان و حادثه ۱۱ سپتامبر»، بی‌بی‌سی فارسی، ۵ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100927_u03_Pentagon_book_pulp.shtml>

۱۶۳. همان.

۱۶۴. همان.

165. <http://www.guardian.co.uk/world/2010/sep/13/Pentagon-afghanistan-spy-book-pulp> (27 September 2010).
166. <http://af.reuters.com/article/worldNews/idAFTRE6AM5VY

20101123>

167. Ibid.
168. The White House Report on Afghanistan and Pakistan (September 2010), <http://www.operationspaix.net/IMG/pdf/whiteHouse_Afghan_Pakistan_Report_09_2010-3.pdf>
169. "Report on Afghanistan and Pakistan, September 2010", <http://www.fas.org/man/eprint/wh-afpak.pdf>
170. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/10/07/AR2010100705482.html?hpid=optionsbox1>
171. Ibid.
172. U.S Strategy for Pakistan and Afghanistan <http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Pakistan-AfghanistanJTFR65.pdf>
173. Jim Lobe, "Afpak Strategy at Critical Point", Asia Times, 16 November 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South-Asia/LK16Df02.html>
174. <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2010/12/16/overview-afghanistan-and-pa...>
175. <http://csis.org/files/publication/091217_kuchins-NorthernDistNet_Web.pdf>
176. Islamic Republic of Afghanistan, Afghanistan National Development Strategy, 1387–1391 (2008–2013), 4, <http://www.ands.gov.af/ands/final_ands/src/final/Afghanistan%20National%20Development%20Strategy_eng.pdf>
177. <http://www.reuters.com/assets/print?id=USTRE69J21LN20101020>
178. Ibid.
179. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/11/14/AR2010111400002pf.html>
180. <http://blogs.abenews.com/thenote/2010/11/secretary-clinton-defends-raids-from-karzais-criticism.html>
181. <http://www.reuters.com/assets/print?id=USTRE69J21LN20101020>
182. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/11/14/AR2010111400002pf.html>
183. <http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101114_

u03_graham_karzai.shtml>

184. Ahmed Rashid, "Why a Forlorn Karzai is Breaking with the West", The Financial Times, 18 November 2010, <http://www.ft.com/csm/s/0/76decb60-f35e-11df-b34f-00144eab49a.html#axzz15ngHAhgu>
185. Ibid.
186. Ibid.
187. Ibid.
188. "In a Taliban Strangleholde", Qantara.de, <http://www.qantara.de/webcom/show_article.php?we_c=476&we_id=1413&pritnmod...>
189. Walter Gibbs and Wojciech Moskwa, "Talk, Hot Bullying, Best in Afghanistan: ex-U.V.envoy", Reuters, 2 November 2010, <http://www.reuters.com/assets/print?id=USTRE6A151L20101102>
190. <http://www.google.com/hostednews/afp/article/ALeqM5g03v7hjTK6Ayc5oA8MsyZDaTPJFA>
191. <http://www.globalpost.com/dispatch/afghanistan/100901/karzai-under-siege-within-and-without>
192. Adam Entous, "American Cencerns Over Karzai Deepen", The Wall Street Journal, 29 August 2010, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748703618504575460094065540522.html?mod=googlenews-wsj>
193. Ibid.
194. <http://www.globalpost.com/dispatch/afghanistan/100901/karzai-under-siege-within-and-without>
195. <http://www.reuters.com/article/idUSN19276600> <http://da.azadiradio.org/content/article/2134441.html> <http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=14007:1389-05-30-15-13-37&catid=90:1387-08-17-17-39-04&Itemid=489>
196. Griff Witte, "Once – Docile Afghan Parliament Stand UP To Karzai and Becomes An Ally of US", the Washington Post, 23 April 2010, <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/04/22/AR2010042203 9...>
197. Ibid.
198. Ibid.

199. “Karzai Worried over recent US courtship of Pak: Experts”, ANI, 18 April 2010, <http://in.yahoo.com/139/20100418/874/twl-karzai-worried-over-recent-us-courts.html>
200. Ibid.

۲۰۱. «خشم اوباما از گرایش کرزای به چین و ایران»، آسیا تایمز، ۲۱ فروردین ۱۳۸۹،
<http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/LC30Df01.html>

۲۰۲. همان.

۲۰۳. همان.

۲۰۴. همان.

۲۰۵. همان.

۲۰۶. «اختلافات میان پترائوس و حامد کرزای آغاز شد»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12083>

۲۰۷. «مخالفت کرزای با استراتژی تازه آمریکا در افغانستان»، دویچه وله، ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۰،
<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5781644,00.html>

۲۰۸. همان.

۲۰۹. «رئیس‌جمهور: انتخابات در حالی برگزار شد که خطر تروریسم و تطمیع خارجی وجود داشت»، سایت ریاست‌جمهوری افغانستان، ۱۲ فروردین ۱۳۸۹،
<http://president.gov.af/cntentsM26/Ducuments/1527/election_commission_news_dari.html>

۲۱۰. همان.

۲۱۱. «عبدالله سخنان کرزای را غیرمسئولانه خواند»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ فروردین ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/04/100402-110-abdullah_karzai_voax.shtml>

212. <http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/04/100402-402-us-karzai_concern.shtm>

213. Dian Nissenbaum, warren P.Strobel and Nancy a. Youssef, "US-Afghan Texsions Tdreatex to undermine war Agamst Taliban", The Miami Herald, 02 April 2010, <http://www.miamiherald.com/2010/04/02/v-print/1560879/us-afghan-texsions-threate...>

۲۱۴. «تأثیر بیانات اخیر کرزای بر اذهان آمریکایی‌ها»، خبرگزاری رویترز، ۱۷ فروردین ۱۳۸۹، <http://www.reuters.com/article/idUSTRE6344AG20100405>

۲۱۵. همان.

۲۱۶. همان.

۲۱۷. «افزایش تلفات طالبان نسبت به تلفات نیروهای داخلی و خارجی»، دویچه وله، ۱۲ دی ۱۳۸۹، <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6380616,00.html>

۲۱۸. همان.

۲۱۹. همان.

۲۲۰. «گفتگو با یکی از اعضای طالبان حاضر در نشست مالدیو»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۷ آبان ۱۳۸۹، <http://bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101108_l50_taliban_niaz.shtml>

221. <http://www.voanews.com/english/news/usa/US-Official-No-High-Level-Talks-Taking-place-with-Taliban-10634708.html>

۲۲۲. «حذف نام‌های طالبان از لیست سیاه شورای امنیت روند صلح را سرعت خواهد بخشید»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۱ مهر ۱۳۸۹، <http://da.azadiradio.ong/content/article/2188836.html>

۲۲۳. «فشارها بر طالبان برای پیوستن آنها به پروسه صلح ضروری می‌باشد»،

رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۴ مهر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2177665.html>

۲۲۴. «ناتو برای مذاکره با طالبان سهولت ایجاد می‌کند»، دویچه ولـه، ۲۲ مهـر ۱۳۸۹،
<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6111653,00.html>

۲۲۵. «آمریکا و ناتو زمینه مذاکره با قوماندانان طالبان را فراهم می‌سازد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۳ مهر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2191698.html>

۲۲۶. همان.

۲۲۷. «حمایت رسمی ایالات متحده و ناتو از مذاکره با طالبان»، روزنامه هشت صبح، ۲۳ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15109-1389-07-23-15-49-29&catid=3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>

228. <http://www.google.com/hostednews/afp/article/ALeqM5geyxhk-e9CXDa19d02MyzAe0Qc_w?docId=CNG.bd6bd0d89d63f1a0e61b464e310712d2.941>

229. Ibid.

۲۳۰. «حامد کرزای شورای عالی صلح تشکیل داد»، بـی‌بـی‌سـی فارسـی، ۱۳ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100904_k02_afg-high-peace-council.shtml>

۲۳۱. «اطلاعات تازه درباره اعضای شورای عالی صلح افغانستان»، بی‌بـی‌سـی فارسی، ۱۴ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100905_k02_peace-council-more-details.shtml>

۲۳۲. همان.

۲۳۳. قدرت‌الله جاوید، «مجددی: تا وقتی که «ای‌اس‌ای» راضی نشـود، طالبـان

را آورده نمی‌توانیم»، روزنامه هشت صبح، ۱۴ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=14379:..Ir...&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

234. <http://www.nytimes.com/2010/09/07/world/asia/07taliban.html?src=mv>

۲۳۵. قدرت‌الله جاوید، «مجددی: تا وقتی که «ای‌اس‌ای» راضی نشود، طالبان را آورده نمی‌توانیم»، روزنامه هشت صبح،۱۴ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=14379:..Ir...&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۲۳۶. همان.

۲۳۷. «پس از مصالحه با طالبان، نوبت مذاکره با حقانی است»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=11881>

۲۳۸. «مشکلات داخلی و مصالحه با طالبان»، دویچه وله، ۱۳ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5760131,00.html>

۲۳۹. «حمایت از پروسه صلح یا تشجیع طالبان»، سایت آرمان ملی، تیر ۱۳۸۹،

<http://www.armanemilli.af/spip.php?article1632>

۲۴۰. شاکر مهریار، «دولت و طالبان بازی خطرناک و خیانت به پشتون‌ها»، روزنامه هشت صبح، ۲۱ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=13123:1389-04-21-16-28-48&catid=3:2008-10-11-31-09-37&Itemid=488>

241. Ahmed Rashid, “Talks with Taliban are Being Exapperated”, BBC, 16 November 2010, <http://bbc.co.uk/news/world-south-asia-11728031?print=true>

242. Ibid.

243. Ibid.

۲۴۴. «انتظارات دولت افغانستان از کنفرانس بین‌المللی کابل»، بی‌بی‌سی

فارسی، ۲۸ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/lg/afghanistan/2010/07/100719_k02_kabul_conf_afg_gov_expects.shtml>

۲۴۵. همان.

۲۴۶. «پایان کنفرانس کابل با تعهد کرزای بر مسائل امنیتی و مبارزه با فساد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/lg/afghanistan/2010/07/100720_l30_kabul_conferance_karzai.shtml>

۲۴۷. همان.

۲۴۸. «کنفرانس کابل بسیار موفقانه، در یک موقع مناسب راه‌اندازی شد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۰ تیر ۱۳۸۹،

<http://da.azadi.org/content/article/2105349.html>

۲۴۹. «انتظارات دولت افغانستان از کنفرانس بین‌المللی کابل»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۸ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/lg/afghanistan/2010/07/100719_k02_kabul_conf_afg_gov_expects.shtml>

۲۵۰. «حامد کرزای و بان کی‌مون کنفرانس کابل را به موقع و موفق خواندند»، سایت ریاست‌جمهوری افغانستان، ۲۹ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.President.gov.af/Content/126/Document/2036/bank_moon_dary.html>

۲۵۱. «گفتگو با فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل در کنفرانس کابل»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۸ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/07/100719_l38_afg_kabul_stefan_di_mistura.shtml>

۲۵۲. ایوب آروین، «کنفرانس کابل؛ دستاورد بزرگ برای دولت افغانستان؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/Persian/afghanistan/2010/07/100720_k02_kabul_conference_end.shtml>

۲۵۳. «متن سخنرانی وزیر خارجه آمریکا در کنفرانس کابل»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12403>

۲۵۴. «کنفرانس کابل از دید عبدالله»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۱ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12458>

۲۵۵. سنجر سهیل، «کنفرانس کابل آخرین شانس برای پیروزی و پیشرفت افغانستان»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=13341:1389_04_30_16_18_30&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۲۵۶. همان.

۲۵۷. ایوب آروین، «کنفرانس کابل؛ دستاورد بزرگ برای دولت افغانستان؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/07/100720_k02_kabul_conference_end.shtml>

۲۵۸. «کنفرانس کابل از دید عبدالله»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۱ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12458>

۲۵۹. ایوب آروین، «کنفرانس کابل؛ دستاورد بزرگ برای دولت افغانستان؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/07/100720_k02_kabul_conference_end.shtml>

۲۶۰. سنجر سهیل، «کنفرانس کابل آخرین شانس برای پیروزی و پیشرفت افغانستان»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=13341:1389_04_30_16_18_30&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۲۶۱. ایوب آروین، «کنفرانس کابل؛ دستاورد بزرگ برای دولت افغانستان؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۹ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/07/100720_k02_kabul_conference_end.shtml>

۲۶۲. «کنفرانس کابل از دید عبدالله»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۱ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12458>

۲۶۳. «متن سخنرانی وزیر خارجه ایران در کنفرانس کابل»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۰ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12408>

264. Brian M. Downing, “The other coflict in Afghanistan”, Asia Times, 1 December 2010, <http://http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/LL01Df04.html>

۲۶۵. «شمارش آرای انتخابات مجلس نمایندگان افغانستان پایان یافت»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu-273/8906294190191705l.html>

۲۶۶. «تحلیلگران: به رأی مردم احترام شود»، دویچه وله، ۲۹ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6025700,00.html>

۲۶۷. «تفاوت‌های اولین و دومین انتخابات پارلمانی»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=14428>

۲۶۸. همان.

۲۶۹. همان.

۲۷۰. همان.

۲۷۱. همان.

۲۷۲. «ارتشا و خشونت اصلی‌ترین تهدیدهای پیش‌روی امیدهای انتخاباتی در

افغانستان»، روزنامه چراغ، شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.cheraghdaily.af/spip.php?article1741>

۲۷۳. «تهدید حملات طالبان در روز انتخابات»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۶ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=13977>

۲۷۴. «ارتشا و خشونت اصلی‌ترین تهدیدهای پیش‌روی امیدهای انتخاباتی در افغانستان»، روزنامه چراغ، شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.cheraghdaily.af/spip.php?article1741>

۲۷۵. همان.

۲۷۶. «نگرانی عبدالله و تدابیر کرزی برای سلامت انتخابات»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100905_k02-Pe-election-concerns.shtml>

۲۷۷. همان.

۲۷۸. «۱۵۰۰ مورد مداخله مقام‌های دولتی در انتخابات»، دویچه وله، ۱۵ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5976672,00.html>

۲۷۹. همان.

۲۸۰. همان.

۲۸۱. «ائتلاف تغییر و امید در انتظار کرسی‌های بیشتر در ولسی جرگه»، رادیو آزادی، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2164088.html>

۲۸۲. «نخستین گزارش مقدماتی انتخابات ۲۷ سنبله»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=14576:...27-&catid=3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>

۲۸۳. همان.

۲۸۴. همان.

۲۸۵. همان.

۲۸۶. همان.

۲۸۷. «در انتخابات افغانستان؛ آوازه تقلب و پرسش‌های بی‌پاسخ»، بی‌بی‌سی فارسی، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/09/100921_k02-pe-fraud-concerns.shtml>

۲۸۸. همان.

۲۸۹. «تحلیلگران: به رأی مردم احترام شود»، دویچه وله، ۲۹ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6025700,00.html>

۲۹۰. «نخستین گزارش مقدماتی انتخابات ۲۷ سنبله»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=14576:...27-&catid=3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>

۲۹۱. «یک نهاد انتخاباتی افغانستان به گروه‌های فشار دولتی هشدار داد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۸ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101109_k02-afghan-election-interference.shtml?print=1>

۲۹۲. همان.

۲۹۳. همان.

۲۹۴. همان.

۲۹۵. «بررسی نوار صوتی دخالت در انتخابات افغانستان آغاز شده است»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۱ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101112_k02-afghan-election-audio-clip.shtml?print=1>

۲۹۶. همان.

۲۹۷. همان.

۲۹۸. همان.

۲۹۹. «رسیدگی به شکایات جدی انتخاباتی افغانستان پایان یافت»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101115_ k02-afghan-election-complaints .shtml?print=1>

۳۰۰. «اعلامیه کمیسیون شکایات انتخاباتی»، سایت کمیسیون شکایات انتخاباتی، ۳۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.ecc.org.af/dari/images/stories/pdf/Media_refrence(38).pdf>

۳۰۱. همان.

۳۰۲. همان.

۳۰۳. قدرت‌الله جاوید، «آرای ۱۹ نامزد پیروز باطل اعلان شد»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15882:-19...&catid=1:2008-10-31-09-36-478Itemid=487>

۳۰۴. «کمیسیون انتخابات متقلب است یا کاندیدان؟»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=16608>

۳۰۵. همان.

۳۰۶. «... نامزدان حذف‌شده حق استیناف‌خواهی ندارند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲ آذر ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=16664>

۳۰۷. «ابراز تأسف رئیس مجلس افغانستان از حذف ۱۹ نامزد برنده انتخابات»،

بی‌بی‌سی فارسی، اول آذر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101122_k02-afghan-paliament=elex.shtml?print=1>

۳۰۸. «لطف کنید به مردم هم توضیح دهید»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲ آذر ۱۳۸۹،
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=16650>

۳۰۹. همان.

۳۱۰. «نتایج نهایی انتخابات پارلمانی افغانستان اعلام شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۳ آذر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/11/101124_k02-afghan-election-result.shtml?print=1>

۳۱۱. همان.

۳۱۲. همان.

۳۱۳. همان.

۳۱۴. «در هر صورت رأی مردم باطل شده است»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15875:1389-08-30-16-22-15-&catid=90:1387-08-17-07-39-04&Itemid=489>

۳۱۵. مرتضی رحیمی، «کارشناس مسائل اقتصادی: سیاست دولت: «شورش بیشتر، سرمایه‌گذاری بیشتر» است»، روزنامه راه نجات، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹،
<http://www.rahenejatdaily.com/1424/89022101.html>

۳۱۶. همان.

۳۱۷. محمد داعی، «به‌دلیل مصرف بیشتر کمک‌ها به مسائل امنیتی؛ بحران اقتصادی عمیق‌تر شده است»، روزنامه راه نجات، ۲۹ فروردین ۱۳۸۹،
<http://www.rahenejatdaily.com/1424/8901290.html>

۳۱۸. «جایگاه فرش دستباف و صنایع دستی در افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۲۳ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=561:1389-03-20-06-19-02&catid=11:maadensanaie>

۳۱۹. «بیم‌ها و امیدهایی که با معادن افغانستان گره خورده»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/05/100615_k01_af_mines_challenges.shtml>

حسین صدیق، «کارشناسان مسائل اقتصادی: سرمایه‌گذاری رو به افول است»، روزنامه راه نجات، ۸ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=34631389-07-08-17-13&catid=8:tejarat>

۳۲۰. همان.

۳۲۱. «جایگاه فرش دستباف و صنایع دستی در افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۲۳ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=561:1389-03-20-06-19-02&catid=11:maadensanaie>

۳۲۲. فطری، «وزارت مالیه پلان جدید اقتصادی سه ساله را اعلام کرد»، آژانس خبری پژواک، ۲۶ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.pajhwok.com/viewstory.asp?lng=dar&id=98642>

۳۲۳. «ایجاد برنامه صنعتی جهت رشد صنایع در افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۲۲ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.rahenejat.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1347:----1470---15---1389&catid=70:rahe-nejat>

۳۲۴. منابع داخلی به‌طور عمده عبارتند از: معادن، کشاورزی، حمل و نقل،

ترانزیت، وضع مالیات بر درآمد و محصولات گمرکی. لازم به ذکر است که بودجه داخلی که حیاتی‌ترین عنصر حفظ ثبات یک کشور می‌باشد، معمولاً ازطریق «منابع داخلی» تأمین می‌گردد. برای اطلاع از جزئیات بودجه داخلی و منابع داخلی افغانستان، رجوع کنید به:

«بودجه افغانستان از کمک خارجی تا درآمد داخلی»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۷ دی ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110107_L09_afeconamic_chalengies_zia.shtml>

۳۲۵. همان.

۳۲۶. «اجرای سیستم آسیکودا در گمرکات سراسر کشور»، روزنامه راه نجات، ۲۱ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1417/sA----1472----17---1389&catid=70/3Arahe-nejat&Itemid=5>

۳۲۷. «موافقتنامه‌های اقتصادی و تجارتی میان افغانستان و ترکمنستان امضا شد»، رادیو آزادی، ۸ شهریور ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2141197.html>

۳۲۸. «افتتاح بخش اول گمرک بندر تجارتی حیرتان»، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۱۱ شهریور ۱۳۸۹،

<http://www.avapress.com/prtjvhe8.uqevazsffu.html>

۳۲۹. احمد قریشی، «مستوفیت هرات عواید پیش‌بینی‌شده وزارت مالیه را به‌دست آورده است»، خبرگزاری پژواک، ۲۲ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.pajhwok.com/dr/2010/10/14/%9%85%>

۳۳۰. احمد قریشی، «عواید دولت ازطریق گمرک هرات افزایش یافته است»، خبرگزاری پژواک، ۴ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.pajwok.com/dr/2010/09/26/...>

۳۳۱. رامین، «عواید گمرک نیمروز بیش از ۳۲ فیصد افزایش داشته است»، خبرگزاری پژواک، ۱۹ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.pajwok.com/dr/2010/10/11/...>

۳۳۲. «عواید گمرک نیمروز ۶۰۰ میلیون افغانی افزایش داده است»، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۲۳ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.avapress.com/vdcene8w.jh8xzi9bbj.html>

۳۳۳. احمد قریشی، «عواید دولت ازطریق گمرک هرات افزایش یافته است»، خبرگزاری پژواک، ۴ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.pajwok.com/dr/2010/09/26/...>

۳۳۴. «اجرای سیستم آسیکودا در گمرکات سراسر کشور»، روزنامه راه نجات، ۲۱ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1417/sA----1472----17---1389&catid=70/3Arahe-nejat&Itemid=5>

۳۳۵. مرتضی رحیمی، «سخنگوی وزارت تجارت و صنایع: بیشترین مشکل، واردات مواد بی‌کیفیت در بنادر غرب کشور است»، روزنامه راه نجات، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹،

<http://www.rahenejatdaily.com/1426/89022324.html>

۳۳۶. «عواید گمرک نیمروز ۶۰۰ میلیون افغانی افزایش داشته است»، خبرگزاری صدای افغان، ۲۳ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.avapress.com/vdcen8w.jh8xzi9bbj.html>

۳۳۷. «افغانستان و موافقتنامه آزاد تجارت منطقه جنوبی آسیا»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۱ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=10787>

۳۳۸. «برنامه افغانستان برای توسعه فرودگاه‌ها»، تلویزیون طلوع، ۸ دی ۱۳۸۹،

<http://www.tolonews.com/fa/business/1679-gout-to-expand-airports-in-afghan-provinces>

۳۳۹. «سرپرست وزارت هوانوردی: کار بازسازی میدان هوایی هرات آغاز شده است»، خبرگزاری صدای افغان، ۲۱ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.avapress.com/vdcb5sb5.rhb85piuur.html>

340. "News: New Northern International Airport to Boost Afghan Economy", DVIDS, 20 Decenber 2010, <http://www.dvidshub.net/61611/new-northern-international-airport-boost-afghan-economy...>

۳۴۱. «سرپرست وزارت هوانوردی: کار بازسازی میدان هوایی هرات آغاز شده است»، خبرگزاری صدای افغان، ۲۱ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.avapress.com/vdcb5sb5.rhb85piuur.html>

۳۴۲. «میدان هوایی جدید در نیمروز ساخته می‌شود»، خبرگزاری پژواک، ۱۵ دی ۱۳۸۹،

<http://www.pajwok.com/dr/2011/01/05/میدان - هوایی - جدید - در - نیمروز - می‌شود ساخته>

۳۴۳. «احیای پروژه راه ابریشم»، روزنامه هشت صبح، ۷ دی ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=16512:1389-10-07-07-22-08&catid-3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>

۳۴۴. همان.

۳۴۵. «بودجه افغانستان، از کمک خارجی تا درآمد داخلی»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۷ دی ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/afghanistan/2011/01/110107_l09_afeconomic_chalengies_zia.shtml>

۳۴۶. «توسعه همکاری‌های اقتصادی بین روسیه، افغانستان، پاکستان و تاجیکستان»، روزنامه راه نجات، ۱ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3372:1389-08-01-13-04-10&catid=8:tejarat>

۳۴۷. «ظرف سه سال عواید استخراج معادن به ۵ میلیارد دالر خواهد رسید»، روزنامه راه نجات، ۲۹ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.news.rahenejatatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=4098:----5----&catid=11:maafensanaie>

۳۴۸. «در ازبکستان کنفرانس بین‌المللی در مورد پروژه‌های ترانسپورتی منطقوی دایر گردید»، Farsi.ru، ۲۹ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.farsi.ru/doc/3353.html>

۳۴۹. «موافقتنامه‌های اقتصادی و تجارتی بین افغانستان و ترکمنستان امضا شد»، رادیو آزادی، ۸ شهریور ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2141197.html>

۳۵۰. «بازار افغانستان وضعیت اقتصادی منطقه را تغییر می‌دهد»، Farsi.ru، ۳ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.farsi.ru/doc/3353.html>

۳۵۱. «موافقتنامه‌های اقتصادی و تجارتی بین افغانستان و ترکمنستان امضا شد»، رادیو آزادی، ۸ شهریور ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2141197.html>

352. <http://www.bbc.co.uk/persian/world/2010/06/100609_l16_tj_iran_railway.shtml>

۳۵۳. «واردات ۱۲۰ هزار تن نفت به بازار افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۱۹ خرداد ۱۳۸۹،
<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=475:120----&catid=8tejarat>

محمد داعی، «پاکستان سودجویی می‌کند: راه‌های مواصلاتی پاکستان، اهرم فشار علیه افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۹،
<http://www.rahenejatdaily.com/1428/89022601.html>

«مصیبت ناشی از بلند رفتن قیمت‌ها در زمستان افغانستان»، دویچه وله، ۲۵ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6236018,00.html>
احمد قریشی، «قاچاق اقلام ایرانی به افغانستان صنایع داخلی را متضرر می‌سازد»، خبرگزاری پژواک، ۴ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.pajwok.com/dr/2010/10/26می‌سازد - متضرر - را -
قاچاق - اقلام - ایرانی - به - افغانستان - صنایع - تولیدی - داخلی/>
احمد قریشی، «صادرات ولایت غرب یک و نیم برابر افزایش یافته است»، خبرگزاری پژواک، ۶ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.pajwok.com/dr/2010/10/28است - یافته - افزایش -
صادرات - ولایات - غرب - یک - و نیم - برابر>

۳۵۴. «رشد اقتصادی کشور، پالیسی جدید ناتو»، روزنامه راه نجات، ۵ اردیبهشت ۱۳۸۹،
<http://www.rahenejatdaily.com/1412/89020515.html>

۳۵۵. «کنفرانس شورای مشترک زراعتی افغان ـ آمریکا در کابل برگزار شد»، رادیو آزادی، ۷ آذر ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2232668.html>

۳۵۶. «زعفران بلخ، باکیفیت‌ترین و گران‌ترین زعفران در سطح دنیا»، روزنامه راه نجات، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹،
<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=559:1389-03-20-06-15-30&catid=9:tejarat>

357. <http://da.azadiradio.org/content/article/2233675.html>

۳۵۸. «یک شرکت آمریکایی کار بازاریابی قالین افغانستان را انجام می‌دهد»، رادیو آزادی، ۲۶ مرداد ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2129554.html>

۳۵۹. «یک هزار میلیارد دلار ارزش معادن زیرزمینی افغانستان»، نیویورک تایمز، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.nytimes.com/2010/06/15/world/asia/15afghan.html?src=mv>

۳۶۰. «۳ هزار میلیارد دلار ارزش منابع زیرزمینی فلزی افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۶ خرداد ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=228---3---&catid=11:maadensanaie>

۳۶۱. «کنفرانس معادن افغانستان در آمریکا دایر شد»، روزنامه راه نجات، ۱۰ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3508:1389-07-10-10-36-51&catid=11:maadensanaie>

«علاقه‌مندی کمپانی آمریکایی به معادن طلای افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۱۰ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3487:1389-07-10-07-14-06&catid=11:maadensanaie>

۳۶۲. «قرارداد استخراج طلا از زیر کوه‌های شمال افغانستان به تصویب رسید»، رادیو آزادی، ۲۳ آذر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2248007.html>

۳۶۳. همان.

۳۶۴. «پروژه‌های جدید وزارت زراعت و آبیاری افغانستان»، خبرگزاری صدای افغان، ۲۳ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.avapress.com/vdcgwu9x.ak9Zn4Prra.html>

365. <http://da.azadiradio.org/content/article/2083977.html>

۳۶۶. «تثبیت آب‌های کشور افغانستان»، روزنامه راه نجات، ۱۷ تیر ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1535----1475----21----1389&catid=70:rahe-nejat>

۳۶۷. «با امضای تفاهم‌نامه‌ای جاپان برای توسعه شبکه برق و آبیاری ۱۶

میلیون دالر کمک می‌کند»، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۱۹ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.avapress.com/vdch-xni.23nxkdftt2.html>
۳۶۸. «توسعه همکاری‌های اقتصادی بین روسیه، افغانستان، پاکستان و تاجیکستان»، روزنامه راه نجات، ۱ آبان ۱۳۸۹،
<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3372:1389-07-05-11-17-59&catid=8:tejarat>
۳۶۹. «روسیه در پروژه‌های بازسازی در افغانستان سهم می‌گیرد»، رادیو آزادی، ۱۶ شهریور ۱۳۸۹،
<http://da.azadiradio.org/content/article/2150404.html>
۳۷۰. «رشد در بخش زراعت افغانستان»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۹ خرداد ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100609_as_yourvoice_agriculture.shtml>
371. <http://www.armanemili.af/spip.php?article1633>
۳۷۲. «وزیر معدن خبر داد: زمینه‌ای بسیار خوب برای استخراج معادن کشور مساعد شده است»، خبرگزاری صدای افغان، ۲۲ خرداد ۱۳۸۹،
<http://www.avapress.com/vdccs-qs.2bo48laa2.html>
۳۷۳. زینب محمدی، «عواید سالانه معادن به بیش از یک میلیارد دالر در سال افزایش خواهد یافت»، آژانس خبری پژواک، ۲۶ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.pajwok.com/viewstory.asp?Ing=dar&id=98337>
۳۷۴. «علاقه‌مندی شرکت‌های نفتی خارجی به سرمایه‌گذاری در نفت افغانستان»، خبرگزاری صدای افغان، ۱۱ تیر ۱۳۸۹،
<http://www.avapress.com/vdciwpar.t1au32bcct.html>
۳۷۵. «کشف یک میدان نفتی غنی در شمال افغانستان»، بی‌بی‌سی، ۲۴ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/08/100815_104_afghan_oil.html>
۳۷۶. «توسعه همکاری‌های اقتصادی بین روسیه، افغانستان، پاکستان و

تاجیکستان»، روزنامه راه نجات، ۱ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=415M389-08-01-13-04-10&catid=8:tejarat>

۳۷۷. «تا ۱۵ سال دیگر افزایش سهم دولت در بخش معادن»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان»، ۲۹ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=15512>

۳۷۸. «بودجه افغانستان از کمک خارجی تا درآمد داخلی»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۷ دی ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110107_l09_afecomomic_chalengies_zia.shtml>

۳۷۹. همان. همچنین رجوع کنید به:

«احیاء پروژه راه ابریشم»، روزنامه هشت صبح، ۷ دی ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=16512:1389-10-07-07-22-08&catid-3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>

۳۸۰. «گفته‌های شهرانی از تاپی»، روزنامه راه نجات، ۳ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3263:1389-07-03-08:51-06&catid=14:tejarat>

۳۸۱. «نگاهی به حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم افغانستان»، دویچه وله، ۲۱ دی ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6395431.00.html>

۳۸۲. «بانک جهانی: افغانستان در بخش مصونیت سرمایه‌گذاری جایگاه ۱۸۳ را دارد»، رادیو آزادی، ۲۰ آذر ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/article/2245299.html>

۳۸۳. محمد داعی، «به‌دلیل افزایش مشکلات گمرکی، کاهش ۲۵ درصد در مجموع صادرات کشور پیش‌بینی می‌شود»، روزنامه راه نجات، ۲۷ مهر

۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=4040:--25---&catid=8:tejarat>

۳۸۴. «افغانستان نصف بودجه توسعه‌ای خود را صرف نکرده است»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۲ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/02/110211_109_afghan_cabinet_meeting_in_east.shtml>

۳۸۵. «در بودجه ملی ۱۳۹۰ دو درصد کاهش آمده است»، روزنامه راه نجات، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=6265:--1625---13---1389&catid=70:rahe-nejat>

۳۸۶. همان.

۳۸۷. «خسارت ۹۰۰ میلیون دالری کابل بانک؛ ---- افزایش نگرانی از بحران مالی در کشور»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=18838>

۳۸۸. همان.

۳۸۹. «خطاب به جناب زاخیلوال؛ آیا پارلمان فعلی صلاحیت بررسی بودجه کشور را دارد؟»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۲ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=19121>

۳۹۰. همان.

۳۹۱. «در سال آینده میلادی استخراج معادن حاجی گک آغاز می‌شود»، روزنامه راه نجات، ۲ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=6037---1616----2---1389&catid=70:rahe-nejat>

۳۹۲. «در زمینه ذخایر معدنی؛ مطالعات در سی درصد قلمرو افغانستان صورت گرفت»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۹ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=18753>

۳۹۳. «تعویق در پیمان ترانزیتی پاکستان»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۵ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=19207>

۳۹۴. «انکشاف افغانستان مستقلانه باشد»، روزنامه راه نجات، ۲ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com
_content&view=article&id=6037---1616----2---
1389&catid=70:rahe-nejat>

۳۹۵. «کمک‌های هند به افغانستان افزایش می‌یابد»، روزنامه راه نجات، ۱۶ بهمن ۱۳۸۹،

<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com
_content&view=article&id=6037---1616----2---
1389&catid=70:rahe-nejat>

۳۹۶. «نگرانی‌ها در مورد انحلال شرکت‌های امنیتی خصوصی»، دویچه وله، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5889893,00.html>

۳۹۷. «تصمیمی عاقلانه: انحلال شرکت‌های خصوصی امنیتی»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=13096>

398. <http://www.alternet.org/thenews.newsdesk/N1044060.htm>

۳۹۹. «نگرانی‌ها در مورد انحلال شرکت‌های امنیتی خصوصی»، دویچه وله، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5889893,00.html>

«واکنش پنتاگون در مورد انحلال شرکت‌های امنیتی»، دویچه وله، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.dw- world.de/dw/article/0,,58890586,00.html>

«کرزای خواستار لغو شرکت‌های خصوصی امنیتی شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/08/100807_k02-karzai-private-sucurity-companies.shtml>

۴۰۰. «شرکت‌های امنیتی برای آمریکا جاسوسی می‌کردند!»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12971>

401. <http://www.alternet.org/thenews.newsdesk/N1044060.htm>

۴۰۲. «کرزای خواستار لغو شرکت‌های خصوصی امنیتی شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/08/100807_k02-karzai-private-sucurity-companies.shtml>

«نگرانی‌ها در مورد انحلال شرکت‌های امنیتی خصوصی»، دویچه وله، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5889893,00.html>

۴۰۳. «کرزای خواستار لغو شرکت‌های خصوصی امنیتی شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/08/100807_k02-karzai-private-sucurity-companies.shtml>

ظفرشاه رویی، «تمایل حکومت و ایساف؛ کمپینی‌های امنیتی منحل می‌شود یا قانون‌مند؟»، روزنامه هشت صبح، ۱۸ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=13805:1389-05-18-16-20-54&catid=3:2008-10-31-09-37-07&Itemid=488>

۴۰۴. «شرکت‌های امنیتی برای آمریکا جاسوسی می‌کردند!»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=12971>

۴۰۵. «مشاور وزارت داخله: تمام شرکت‌های غیرقانونی منحل شده‌اند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱ دی ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=17566>

۴۰۶. «اعلامیه حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو»، سایت ریاست‌جمهوری افغانستان، ۲۹ آبان ۱۳۸۹،
<http://president.gov.af/content/101/Document/2350/Declaration_by_the_Government_of_Afghanistan_and_Nato_in_Lisbon_dary.pdf>

۴۰۷. همان.

408. <http://www.irna.ir/view/FullStory/?Newsld=1144610>

۴۰۹. «برگزاری نمایشگاه صنعتی و تجاری ایران و افغانستان در کابل»، خبرگزاری صدای افغان، ۲۹ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.avapress.com/vdcamonu.49nue15kk4.html>

۴۱۰. «عدم اجازه انتقال به اموال تاجران افغان در بندر کراچی»، خبرگزاری پژواک، ۲۱ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.pajhwok.com/dr/2010/10/04...>

۴۱۱. «اعطای تسهیلات ویژه به تجار افغانستان توسط منطقه آزاد چابهار»، خبرگزاری فارس، ۲۱ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=890721249>

۴۱۲. «فدا حسین مالکی: با تصویب هیئت دولت افغانستان، چابهار ایران جایگزین کراچی می‌شود»، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۹،
<http://www.avapress.com/vdcguq9q.ak97Z4prra.html>

413. India for "Structured" talks with Iran on Afghanistan, Hindustan Times, 05 July 2010,
<http://www.hindustantimes.com/StoryPage/Print/567813.asPx>

414. <http://www.parseek.com/Url/?id=3974335>

۴۱۵. «برگزاری نمایشگاه صنعتی و تجاری ایران و افغانستان در کابل»، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۲۹ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.avapress.com/vdcamonu.49nue15kk4.html>

416. <http://www.irna.ir/fa/news/view/menu-156/8903109638115604.html>

417. <http://www.parseek.com/Url/?id=3974335>

۴۱۸. «شرکت‌های ایرانی وارد صنعت آب افغانستان می‌شوند»، روزنامه راه نجات، ۳۰ شهریور ۱۳۸۹،
<http://www.news.rahenejatdaily.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3152:1389-06-30-07-08-34&catid=20:energy>

419. <http://www.bbc.co.uk/persian/world/2010/06/100609_l16_tj_iran_railway.shtml>

۴۲۰. «ایران و افغانستان در خط مقدم مبارزه با قاچاق مواد مخدر»، ایرنا، ۱۱ خرداد ۱۳۸۹،
<http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu-156/8903109638115604.htm>

۴۲۱. همان.

۴۲۲. همان.

۴۲۳. «توافق ایران، پاکستان و افغانستان برای تشکیل دفاتر رابط مرزی برای برخورد با قاچاق مواد مخدر»، ایسنا، ۷ آذر ۱۳۸۹،
<http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1663351>

۴۲۴. «گزارش کامل از اجلاس رئیسان‌جمهور ایران، افغانستان و تاجیکستان»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۵ مرداد ۱۳۸۹،
<http://isna.ir/ISNA/NewsView?ID=News-1587724>

۴۲۵. «معاون وزیر اقتصاد: مواد کیمیاوی مورد نیاز برای تولید مواد مخدر ازطریق گمرکات کشورهای همسایه وارد کشور می‌شوند»، روزنامه راه نجات، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹،
<http://www.rahenejatdaily.com/1416/89021216.html>

426. <http://ilna.ir/newstext.aspx?id=127454>

427. <http://aftabnews.ir/vdcc.xqs12bqxm8.ala2.html>

428. <http://ilna.ir/newsText.aspx?id=127454>

429. <http://aftabnews.ir/vdcc.xqs12bqxm8.ala2.html>

۴۳۰. «توسعه برنامه ملی کشت سراسری زعفران؛ زعفران توانایی رقابت با کوکنار را دارد»، روزنامه راه نجات، ۳۱ فروردین ۱۳۸۹،
<http://www.rahenejatdaily.com/1408/890131.html>

۴۳۱. «ایران به برخی پناهجویان افغان ویزای کار می‌دهد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/05/100516_k01_af_iran_work_permit.shtml>

432. "Intelligence Suggest Iran may Smuggle Arms to Afghanistan", CNN, 2 April 2010, <http:/news.blogs.cnn.com/2010/04/02/intelligence-suggests-iran-may-smuggle-arms-to-afghanistan>
433. Ibid.
434. Bill Getz, "Iran Meddling in Afghanistan not Significant", The Washington Times, 11 May 2010, <http://www.washingtontimes.com/news/2010/may/11/iran-meddling-in-afghanistan...>
435. Ibid.
436. Ibid.
437. "Intelligence Suggest Iran may Smuggle Arms to Afghanistan", CNN, 2 April 2010, <http://news.blogs.cnn.com/2010/04/02/intelligence-suggests-iran-may-smuggle-arms-to-afghanistan> <http://english.ruvr.ru/2010/09/09/19561901.html>

۴۳۸. «وزارت خزانه‌داری آمریکا و اتهامی جدید به نیروی قدس سپاه»، لانگ وار ژورنال، ۱۶ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.longwarjournal.org/archieves/2010/08/iranian_qods_fors_c-print.php?>

439. James Risen, "Afghan Linked to the Taliban Guard U.S. Bases", The New York Times, 7 October 2010, <http://www.nytimes.com/2010/10/08/world/Asia/08contractor.html?_r=1&Pagewanted=print>

۴۴۰. «گزارش دفتر منطقه‌ای یوناما درباره افزایش تلفات غیرنظامیان در غرب افغانستان»، روزنامه هشت صبح، ۱۹ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15013i1389-07-19-15-20-13&catid=1:2008-10-31-09-36-47&ItemId=487>

441. Jeff Stein, "New Intelligence on Iran Anticraft Missiles in Afghanistan", Washington Post, 14 August 2010, <http://blogs.washingtonpost.com/spy-talk/2010/08/intelligence-report_iranian_an.html>

442. <http://www.spiegel.de/politik/ausland/0,1518,708698,00>

۴۴۳. «مذاکره ایران و افغانستان در مورد تیراندازی مرزی»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/04/100422_iran_afghan_border_mitting.shtml>

۴۴۴. «رسانه‌های غربی تصمیم دارند افکار را منحرف کنند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=15689>

۴۴۵. به نقل از برنامه «صفحه ۲»، بی‌بی‌سی فارسی، ۵ آبان ۱۳۸۹.

۴۴۶. «پول‌های ایرانی؛ افغانستان و ایران در پی چیستند؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/10/101026_k01_af_iran_money.shtml>

۴۴۷. «رسانه‌های غربی تصمیم دارند افکار را منحرف کنند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۳ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=15689>

۴۴۸. «حامد کرزای، پول گرفتن داوودزی، رئیس دفتر خود را رد ننمود»، آژانس خبری وخت، ۴ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.wakht.com/latest_news/015105.php>

«پول‌های ایرانی؛ افغانستان و ایران در پی چیستند؟»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/10/101026_k01_af_iran_money.shtml>

«مساعدت‌های ایران و نگرانی آمریکا»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۴ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=15704>

۴۴۹. «کبیر رنجبر: دریافت پول از ایران نقض قانون و خیانت ملی است»، روزنامه هشت صبح، ۵ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15411:1389-08-05-16-07-42&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

«روزنامه‌های کابل: شنبه، ۸ عقرب»، بی‌بی‌سی فارسی، ۸ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/afghanistan/2010/10/101026_k02_kabul_press.shtml>

«واشنگتن در معامله پرداخت خریطه‌های پول به دولت افغانستان شامل نیست»، گوگل، ۵ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.google.com/hostednews/afp/article/AleqMahy/CGf.QmCcRDQvNFL_IhtcUQKA?docId=CNG.5a8fb2bd292773edd5b18a29f896aaa.981>

۴۵۰. «واکنش شدید پارلمان افغانستان به اظهارات مداخله‌جویانه آمریکا»، خبرگزاری فارس، ۵ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8908051231>

«قدرت‌الله علیخانی: پرداخت نقدی و غیررسمی به برخی کشورها نگران‌کننده است»، رادیو فردا، ۵ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.radiofarda.com/content/F11_Iran_Afghanistan_money_Alikhani/2203141.html>

۴۵۱. «سازمان زندان‌های ایران خبر «بی‌بی‌سی» را تکذیب کرد»، فرارو، ۲۵ اسفند ۱۳۸۸،

<http://www.fararu.com/vdcbz.ba.rhbf5Piuur.html>

«اعدام افغان‌ها در ایران دولت افغانستان را تکان داده است»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۲۶ فروردین ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.com/articlePrintview/2012981.com>

«دولت افغانستان: ایران شش افغان را اعدام کرده است»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۸ آوریل ۲۰۱۰،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/04/100418_k01_af_iran_execution.shtml>

۴۵۲. «سازمان زندان‌های ایران خبر «بی‌بی‌سی» را تکذیب کرد»، فرارو، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۹،

<http://www.fararu.com/vdcbz.ba.rhbf5piuur.html>

۴۵۳. «تظاهرات دوباره در برابر سفارت ایران»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=10127>

«تظاهرات اعتراضی در برابر کنسولگری ایران در هرات»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰ مه ۲۰۱۰،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/05/100520_k02-herat-anti-iran-de...>

«تظاهرات اعتراضی علیه ایران در شرق افغانستان»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ مه ۲۰۱۰،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/05/100513_k01_afy_iran_demn.shtml>

454. Q.V: "Iranian Authorities must end Secrecy Surrounding Executions of Afghans, Says Amnesty", Amnesty.org, 10 May 2010,
<http://www.amnesty.org.uk/news_details.asp?NewsID=18753>

455. Carles Recknagel, "Cantroversial Madrasah Builds Iran's Influence in Kabul", Eurasianet, 9 November 2010,
<http://www.eurasianet.org/print/62325>

۴۵۶. «جایگاه ایران در افکار عمومی افغان‌ها»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۳ دی ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110113_afghan_iran_demon_what_is_going_on.shtml>

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110115_k01_afghan_press.shtml>

«هیچ تغییری در سیاست‌های ایران ایجاد نخواهد شد»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۵ دی ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=18335>

۴۵۷. «جایگاه ایران در افکار عمومی افغان‌ها»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۳ دی ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110113_afghan_iran_demon_what_is_going_on.shtml>

«رخوت دیپلماتیک ایران و افغانستان»، سایت ایران دیپلماسی، دی ۱۳۸۹،

<http://www.irandiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&page=24&TypeId=&ArticleId=10009&BranchId=37&Action=ArticleBodyView>

«ایران می‌توانست بهتر عمل کند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۶ دی ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=18374>
<http://www.hambastegi.org/news/ord-site-of-party.htm>

۴۵۸. «ایران می‌توانست بهتر عمل کند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۶ دی ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=18374>

«هشدار افغانستان؛ روابط تجاری با ایران را قطع می‌کنیم»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰ دی ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/01/110110_k01_af_iran_fuel.html>

«سفارت ایران: ۴۷۱ هزار تن سوخت طی ۱۰ ماه گذشته به افغانستان ترانزیت شده است»، روزنامه خراسان، ۲۹ دی ۱۳۸۹، ص ۴ (به نقل از «ایسنا»).

۴۵۹. «ایران می‌توانست بهتر عمل کند»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۲۶ دی ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=18374>

۴۶۰. همان.

۴۶۱. «نشست سه‌جانبه ایران، افغانستان و تاجیکستان برگزار شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090803_ka_iran_afghan_tajik.shtml>

۴۶۲. «توافق ایران، افغانستان و تاجیکستان در مورد تسهیل رفت و آمد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/08/100805_109_iran_afghan_tajikestan.shtml>

۴۶۳. «نشست سه‌جانبه ایران، افغانستان و تاجیکستان برگزار شد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090803_ka_iran_afghan_tajik.shtml>

۴۶۴. «گزارش کامل از اجلاس رئیسان‌جمهور ایران، افغانستان و تاجیکستان»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۵ مرداد ۱۳۸۹،
<http://isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1587744>

۴۶۵. «گفتگوهای بی‌مترجم؛ دیدار احمدی‌نژاد، کرزی و رحمان در تهران»، رادیو فردا، ۱۵ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.radiofarda.com/content/f35_Tehran_Persian_Lang_Nations_Summit_com/2120456.html>

466. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/09/16/AR2010091606067.html>

۴۶۷. «گزارش کامل از اجلاس رئیسان‌جمهور ایران، افغانستان و تاجیکستان»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۵ مرداد ۱۳۸۹،
<http://isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1587724>

۴۶۸. «گفتگوهای بی‌مترجم؛ دیدار احمدی‌نژاد، کرزی و رحمان»، رادیو فردا، ۱۵ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.radiofarda.com/content/f35_Tehran_Persian_La

ng_Nations_Summit_com/2120456.html>

۴۶۹. «احیای تمدن چند هزار ساله»، خبرگزاری فارس، ۱۳ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.farsnews.net/printable.php?nn=8905131525>

۴۷۰. «گفتگوهای بی‌مترجم؛ دیدار احمدی‌نژاد، کرزی و رحمان»، رادیو فردا، ۱۵ مرداد ۱۳۸۹،
<http://www.radiofarda.com/content/f35_Tehran_Persian_La ng_Nations_Summit_com/2120456.html>

۴۷۱. «ایران در نشست گروه تماس افغانستان شرکت کرد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ مهر ۱۳۸۹،
<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/10/101018_ u01_iran_rome_afghanistan.shtml>

۴۷۲. همان.

473. <http://www.washingtonpost.com/up-dyn/content/article/2010/10/18/AR2010101805878.html>
474. Ben Arnorldy, "Afghanistan looks to Pakistan for help with Taliban", The Cristian Science Monitor, 5 January 2011, <http://www.csmonitor.com/layout/set/print/content/view/pri nt/354365>
475. Ibid.
476. Ibid.
477. <http://www.faz.net/s/Rub0CCA23BC3D3C4C78914F85BE D3B53F3C/Doc~E7D8416086 3694C6CBD2D53F78DF12665~ATPL~Ecommon-Scontent.html>
478. Ibid.
479. Julian E.Barnes, Mathew Rosenberg, "Pakisntan Urges On Taliban", The Wall Street Journal, 8 October 2010, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748704689804575536241251361592.html>

به نقل از گزارش جدید کاخ سفید درباره افغانستان و پاکستان در این آدرس:
<http://www.fas.org/man/eprint/wh-afpak.pdf> (September 2010).

480. Ibid.
481. Ibid.

482. "Report on Afghanistan and Pakista", September 2010, <http://www.fas.org/man/eprint/wh-afpak.pdf>
483. <http://www.allheadlinesnews.com/article/7020034335?NATO%E2%80%99s%20Cross-Border%20Raids%20Infuriate%20Pakistan>
484. Ibid.
485. <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-asia-11490722?Print=true>
486. <http://www.allheadlinesnews.com/article/7020034335?NATO%E2%80%99s%20Cross-Border%20Raids%20Infuriate%20Pakistan>
487. Ibid.
488. Ibid.
489. <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-asia-11490722?Print=true>
490. Ibid.
491. Ibid.
492. Ibid.
493. "Canada Seeks Pakistan's Military Bases: Report", Indian Express, 17 October 2010, <http://www.indianexpress.com/news/Canada-seeks-Pakistan-s-military-bases-Report/697633>
494. <http://www.voanews.com/english/news/asia/Pakistans-Role-in-Afghan-War-Questioned-104303449.html>
495. Ibid.

۴۹۶. «آمریکا به پاکستان: کاسه صبر ما در حال لبریز شدن است»، روزنامه هشت صبح، ۳۰ مهر ۱۳۸۹،

<http://www.8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=15267:1389-07-30-17-39-07&catid=1:2008-10-31-09-36-47&Itemid=487>

۴۹۷. همان.

498. Syed Saleem Shahzad, "Pakistan Frees Taliban commander", Asia Times, 15 October 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South-Asia.LJ16Df02.html>
499. Ibid.
500. Ibid.

501. <http://www.voanews.com/english/news/asia/Pakistans-Role-in-Afghan-War-Questioned-104303449.html>

502. Syed Saleem Shahzad, “Taliban and US get down to talks”, Asia Times, 11 September 2010, <http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/LI110f04.html>

503. Scott Shane, “Pakistan’s Plan on Afghan Peace Leaves U.S. Wary”, The New York Times, 27 June 2010, <http://www.nytimes.com/2010/06/28/world/asia/28taliban.html?src=mc&pagewanted...>

504. Chris Allbritton, “Analysis: Pakistan Seeks to exploit U.S. Command Vaccum”, Reuters, 28 June 2010, <http://www.reuters.com/assets/print?aid=USTRE65R31R20100628>

505. Ibid.

506. Ibid.

507. Bill Roggio, “The Pakistani Taliban’s top Leaders”, Long War Journal, 17 May 2010, <http://www.longwarjournal.org/archieves/2010/05/the_pakistani_taliban_1.php>

508. Ibid.

509. Micheal Georgy, “Analysis-Pakistan-Play Long Game in Afghan Peace Drive”, Reuters, 31 May 2010, <http://in.reuters.com/assets/print?aid=INindia-48930220100531>

510. Ibid.

511. “India’s Strategy In Afghanistan”, The Inida Research Group, 2010, <http://www.docs.google.com/uc?export=download&id=0B9R3U8-SGKm0NjA4OWQwMDMtYTRJYy00MzAyLWlzODKMJM4ZWY5YmZKZGVm>

512. <http://english.peopledaily.com/90001/90777/90856/7188959.html>

513. Ibid.

۵۱۴. «عملیات مشترک روسیه و آمریکا در مرز پاکستان»، دویچه وله، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/artilce/0,,6173571,00.html>

515. <http://strategicreview.org/?p=26211>

۵۱۶. «عملیات مشترک روسیه و آمریکا در مرز پاکستان»، دویچه وله، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw.world.de/dw/article/0,,6173571,00.html>

۵۱۷. «حامد کرزی دخالت روسیه را در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان تقبیح کرد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/pressrelease/2206742.html>

۵۱۸. «هیچ سرباز روسی در افغانستان نیست!!!»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۱ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=15952>

۵۱۹. «حامد کرزی دخالت روسیه را در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان تقبیح کرد»، رادیو آزادی (بخش دری)، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://da.azadiradio.org/content/pressrelease/2206742.html>

۵۲۰. همان. همچنین رجوع کنید به:

«عملیات مشترک روسیه و آمریکا در مرز پاکستان»، دویچه وله، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/artilce/0,,6173571,00.html>

۵۲۱. «هیچ سرباز روسی در افغانستان نیست!!!»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۱ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=15952>

۵۲۲. «روسیه: عملیات مشترک ننگرهار با اطلاع مقامات افغان انجام شده»، بی‌بی‌سی فارسی، ۹ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/10/101031_L30_afghanistan_russia.sthml>

۵۲۳. همان. همچنین رجوع کنید به:

<http://strategicrieview.org/?p=26211>

۵۲۴. «روسیه: عملیات مشترک ننگرهار با اطلاع مقامات افغان انجام شده»،

بی‌بی‌سی فارسی، ۹ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/10/101031_L30_afghanistan_russia.sthml>

525. <http://pe.rian.ru/foreign/peregovori/20101103/128086814.html>

۵۲۶. «عملیات مشترک روسیه و آمریکا در مرز پاکستان»، دویچه وله، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.dw-world.de/dw/artilce/0,,6173571,00.html>

527. <http://strategicrieview.org/?p=26211>
528. Ibid.
529. <http://ca.reuters.com/atticle/topNews/idCATRE6A22EJ20101103>
530. <http://pe.rian.ru/foreign/peregovori/20101103/128086814.html>
531. <http://www.newsweek.com/2010/11/03/back-to-afghanistan.html>
532. Ibid.
533. Ibid.
534. Ibid.
535. <http://strategicreview.org/?p=26211>

۵۳۶. عفیفه عابدی، «مبانی همکاری ناتو و روسیه در مبارزه بـا مـواد مخـدر»، آفتاب نیوز، ۱۰ آبان ۱۳۸۹،

<http://www.aftabnews.ir/prtba5b8arhb85p.uiur.html>

537. <http://www.newsweek.com/2010/11/03/back-to-afghanistan.html>
538. Ibid.
539. <http://strategicrieview.org/?p=26211>
540. <http://oilandglory.foreignpolicy.com/posts/2010/06/29/an_afghan_trade_route_what_could_possibly_go_wrong_with_that>

فهرست محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های تخصصی

عناوین	سال انتشار
فنون پیش‌بینی	۹۰
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران (با اصلاحات و اضافت کامل)	۹۰
سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ	۹۰
امپراتوری روبه مرگ	۹۰
جنگ نرم (۶) (ویژه جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران)	۸۹
نظریهٔ غیرغربی روابط بین‌الملل (دیدگاه‌هایی دربارهٔ آسیا و فراسوی آن)	۸۹
افغانستان؛ از شهادت احمدشاه مسعود تا سقوط طالبان	۸۹
کتاب ابی (۳) نظم بین‌المللی: قدرت یا عدالت	۸۹
نظریه‌های امنیت	۸۹
تحول در نظریه‌های موازنه قوا	۸۹
دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران	۸۹
کتاب حقوق بشر (۲-۱)	۸۸-۸۹
مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی	۸۸
مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای جنوب غربی (سند چشم‌انداز)	۸۸
بررسی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی	۸۸
نفوذ اسرائیل در آمریکا	۸۸
کتاب آبی (۲) مرز ایران و روسیه	۸۸
اوراسیاگرایی روسی	۸۸
امریکای لاتین (سیاست، حکومت و توسعه)	۸۷
ترکیه: حال و آینده	۸۷
کتاب ابی (۱) (راهنمای حقوق بشر در مجامع بین‌المللی)	۸۷
سیاست و اطلاعات (مطالعه موردی ایالات متحده)	۸۷ چاپ دوم ۸۸
رهبری و قدرت هوشمند	۸۷
حقایق ناگفته از گوانتانامو	۸۷
کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۸۷
لابی و لابی‌گر در آمریکا	۸۷
ناتو در قرن بیست‌ویکم	۸۷
جنگ نرم ۴ (عملیات روانی و فریب استراتژیک)	۸۷ چاپ دوم ۸۷
پرونده هسته‌ای ایران (۴-۱) (روندها و نظرها)	۸۴-۸۷
جنگ نرم ۵ (براندازی نرم در کشورهای مدل)	۸۶ چاپ دوم ۸۷
جنگ نرم ۳ (نبرد در عصر اطلاعات)	۸۶ چاپ دوم ۸۷
جنگ نرم ۲ ویژه جنگ رسانه‌ای	۸۶ چاپ چهارم ۸۷
جنگ نرم ۱ ویژه جنگ رایانه‌ای	۸۶ چاپ چهارم ۸۸
شیعیان عربستان	۸۶
ایجاد شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو	۸۶
تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)	۸۶
فرهنگ استراتژیک	۸۶
همه چیز درباره نظرسنجی	۸۶
تروریسم‌شناسی	۸۶
مرزهای ایران	۸۶
اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)	۸۶
مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا	۸۶
جنگ، رسانه‌ها و تبلیغات	۸۶ چاپ دوم ۸۸
امنیت بین‌الملل (۴-۱)	۸۴-۸۸
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران	۸۵
پان‌ترکیسم و پان‌آذریسم (مبانی، اهداف و نتایج)	۸۶
تجدید حیات امپراتوری (ردپای غرب و مسیر مخاطره‌آمیز آمریکا در خاورمیانه)	۸۵
ساختار دولت رژیم صهیونیستی (دوجلدی)	۸۵
امنیت در قفقاز جنوبی	۸۴

هیدروپلیتیک رودهای مرزی	۸۴
افسانهٔ انقلاب‌های رنگی	۸۴
دیباچه‌ای بر قانون امنیت ملی: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۳)	۸۴
سیاست و توسعه در جهان سوم	۸۴
روابط ایران و انگلستان	۸۴
آلمان و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران	۸۴
سیاست خارجی روسیه	۸۴
چالش‌های هویت در آمریکا	۸۴
مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۴
حقوق و امنیت در فضای سایبر	۸۴
تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۳
سازمان‌های امنیتی در کشورهای مدل (انگلستان، فرانسه، ایتالیا و کانادا)	۸۳
دموکراسی، قانون، امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)	۸۳
سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی	۸۳
طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)	۸۳
آشنایی با معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای و پروتکل الحاقی	۸۳
روزهای سرنوشت‌ساز آلمان (تاریخ معاصر آلمان ۱۹۱۴ تا ۱۹۸۹)	۸۳
تظاهرات ضدجنگ	۸۳
دعاوی ایران (بررسی کمک و حمایت‌های غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی)	۸۳
نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)	۸۳
حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون؟	۸۳
رژیم‌های بین‌المللی	۸۳
مناقشه قره‌باغ (آرمان‌ها و واقعیت‌ها)	۸۳
روابط ایران و آمریکا (بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی)	۸۲
گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی	۸۲
سیاست خارجی آمریکا در آسیا	۸۲
مسائل ایران و عراق	۸۲
استراتژی در جهان معاصر (مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک)	۸۲
استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ (چاپ دوم)	۸۲
عملیات آژاکس (بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد)	۸۲
جنگ آمریکا و عراق	۸۱
دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱	۸۱
کتاب کشمیر	۸۰
اصلاحات در چین و شوروی	۸۰

کتاب‌های مرجع

عناوین	سال انتشار
ژئوپلیتیک نظام جهانی	۸۷
راهنمای سازمان‌های غیردولتی (چاپ ۲ با اصلاحات و اضافات)	۸۶
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان: مراکز مطالعات اروپا، آمریکا و آفریقا (جلد سوم)	۸۶
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان: مراکز مطالعات خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیا و اروپای شرقی (جلد دوم)	۸۴
جهانی شدن سیاست (دوجلدی)	۸۴ چاپ دوم ۸۸
دانشنامه نخبگان (۱)	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خزر	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس	۸۳
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان: مراکز مطالعات استراتژیک و علوم سیاسی (جلد اول)	۸۲

کتاب‌های منطقه‌ای

عناوین	سال

	انتشار
کتاب اروپا (۱۰ ـ ۱)	۹۰ ـ ۸۲
کتاب آمریکا (۱۰ ـ ۱)	۹۰ ـ ۸۲
کتاب خاورمیانه (۷ ـ ۱)	۸۸ ـ ۸۴
کتاب آسیا (۵ ـ ۱)	۸۹ ـ ۸۲
کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) (۳ ـ ۱)	۸۹ ـ ۸۳
کتاب افریقا (ویژه منازعات مسلحانه)	۸۲

کتاب‌های برآورد استراتژیک

عناوین	سال انتشار
آشنایی با کشورهای اسلامی (جمهوری اسلامی ایران)	۸۵
برآورد استراتژیک آذربایجان (اقتصادی ـ نظامی)	۸۵
برآورد استراتژیک ترکیه	۸۵ چاپ دوم ۸۹
آشنایی با کشورهای اسلامی (پاکستان)	۸۵
برآورد استراتژیک عربستان	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی (تــرکیــه)	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی (مالزی)	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی عربی (مصر) (چاپ دوم)	۸۴
براورد استراتژیک امریکا (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۲
براورد استراتژیک آذربایجان (سرزمینی ـ سیاسی ـ فرهنگی)	۸۲
براورد استراتژیک پاکستان (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۲
براورد استراتژیک ژاپن (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۲
براورد استراتژیک مصر(سرزمینی ـ سیاسی)	۸۱

ایران ریویو

عناوین	سال انتشار
ایران ریویو (۳ ـ ۱)	۸۳ ـ ۸۲

گزیده تحولات

عناوین	سال انتشار
گزیده تحولات (۳۷ ـ۱)	۸۴-۸۰

گزیده پژوهش‌های جهان

عناوین	سال انتشار
گزیده پژوهش‌های جهان (۵ ـ ۱)	۸۲-۸۱

پژوهش و تحقیق

عناوین	سال انتشار
نگاهی به روابط روبه رشد ایران و ترکیه در سال‌های اخیر	۹۰
بیداری اسلامی (۳ـ۱)	۹۰
نگاهی به جنبش ضدجنگ و حامی صلح	۸۹
سازمان‌های غیردولتی و موضوع حقوق بشر	۸۹
ارزیابی توانمندی‌های نظامی رژیم صهیونیستی برای حمله به تأسیسات اتمی ایران	۸۹
الگوی استراتژیک ترکیه و منافع جمهوری اسلامی ایران	۸۹
آشنایی با ویکی‌لیکس	۸۹
بررسی روابط سیاسی ایران و عراق در دوران ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد	۸۹
مقدمه‌ای بر وبلاگ‌های فارسی‌زبان	۸۹
جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران(۴): تحلیل و بررسی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان	۸۹
جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران(۳): تحلیل و بررسی «بی‌بی‌سی فارسی»	۸۹
نگاهی به آخرین خریدهای تسلیحاتی	۸۹
جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران(۲): تحلیل و بررسی وب‌سایت رادیو فردا	۸۹
تحلیل مواضع رهبران و دیدگاه‌های کارشناسان روس در قبال ایران	۸۹
جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران (۱): تحلیل و بررسی شبکه ماهواره‌ای «فارسی وان»	۸۹
براورد سالانه امریکا (مسائل استراتژیک ـ رویکردها و طرح‌ها	۸۹

درباره ایران) (۱۳۸۸)	
امنیت نرم	۸۸
جنگ نرم: رویدادها و تحلیل‌ها (۴-۱)	۸۹ _ ۸۸
تحریم (۲-۱)	۸۸
در باب دیپلماسی انرژی ایران	۸۸
اسرائیل: ارزیابی وضعیت راهبردی و مسئله حمله نظامی به ایران (۱۳۸۷ _ ۱۳۸۸)	۸۸
تحولات هسته‌ای (۲-۱)	۸۸
تحولات نظامی (۳-۱)	۸۸
تحولات افغانستان (۹-۱)	۸۷-۸۸
تحولات انرژی (۵-۱)	۸۸
تحولات مسائل داخلی امریکا (۱-۸)	۸۷-۸۸
تحولات قدس (۱۴-۱)	۸۷-۸۸
تحولات قفقاز (۱۲-۱)	۸۷-۸۸
تحولات عراق (۱۸-۱)	۸۷-۸۸
تحولات روسیه (۶-۱)	۸۸
تحولات اتحادیه اروپا (۵-۱)	۸۸
تحولات حقوق بشر (۲۱-۱)	۸۷-۸۹
تحولات شبه‌قاره (۵-۱)	۸۷-۸۸
تحولات آسیای مرکزی (۵-۱)	۸۸
تحولات خلیج فارس ۱ (۵-۱)	۸۸
تحولات خلیج فارس ۲ (۵-۱)	۸۸
تحولات ترکیه (۵-۱)	۸۸
تحولات چین (۴-۱)	۸۸
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران (۳۴-۱۴)	۸۷-۸۸
ادبیات کاخ سفید (۱۳-۱)	۸۲-۸۶
آمریکاستیزی در خاورمیانه	۸۷
بحران اقتصادی امریکا (ریشه‌ها و پیامدها)	۸۷
روابط روسیه و امریکا در جهان پس از جنگ سرد	۸۶
هندوستان و منافع آسیای مرکزی	۸۶
صهیونیسم در انگلیس	۸۶
مسلمانان در انگلیس	۸۶
انگلستان و اتحادیه اروپا (تقابل یا	۸۶

همکاری)	
نگاهی به لابی ارامنه در ایالات متحده	۸۶
نگاهی به احزاب عمده و مؤثر در سیستم حکومتی انگلستان	۸۶
براندازی نرم (مطالعه موردی لتونی)	۸۶
براندازی نرم (مطالعه موردی جمهوری شیلی)	۸۶
براندازی نرم (مطالعه موردی جمهوری گرجستان)	۸۶
براورد استراتژیک انگلستان (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۵
بررسی پروژه احداث جزایر مصنوعی امارات عربی متحده در خلیج فارس	۸۵
گزارش بیکر ـ همیلتون: نگاهی عمیق به وضعیت آمریکا در عراق	۸۵
بررسی اختلافات سرزمینی در دیوان بین‌المللی دادگستری: مطالعه موردی ادعای امارات بر جزایر سه‌گانه	۸۵
جورج سورس و انقلاب‌های مخملین	۸۵
تصاویر ماهواره‌ای گوگل و پیامدهای آن	۸۵
مدیریت تصاویر ذهنی در ادبیات کاخ سفید در مورد جمهوری اسلامی ایران	۸۴
مراکز فکری تاثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی انگلیس	۸۴
اسیب‌شناسی دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۸۴
نگاهی به پدیده دولت‌های ورشکسته	۸۴
اینترنت در ایران (بررسی کارکردهای مثبت و منفی اینترنت و وبلاگ در ایران)	۸۴
نگاهی به پژوهش‌های مؤسسات تحقیقاتی (سیاست و روابط خارجی، مسائل منطقه‌ای، امنیتی و استراتژیک)	۸۴
تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی: خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری	۸۴
بررسی وضعیت مرز ایران و افغانستان	۸۳
نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آثار حقوقی	۸۳